

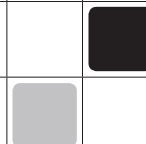
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمیریز

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هفتم □ تابستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول و سردبیر	دکتر حسین اردستانی
هیئت تحریریه	سردار سرلشکر دکتر غلامعلی رشید عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) سردار سرلشکر دکتر سیدیحیی رحیم صفوی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) سردار پاسدار حمید اصلانی
معاون سردبیر	حسن دری
مدیر اجرایی	محمدجواد اکبرپور بازرگانی
ویراستار	لیلا نوری حسینی
صفحه آرایی	عباس درودیان
مترجم	عبدالمجید حیدری
ناظر چاپ	سیدناصر کشاورز
نشانی	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن	۲۲۹۰۹۵۲۵
دورنگار	۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
فروشگاه اینترنتی	shop.hdrdc.ir
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، پلاک ۳۵، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن	۰۲۱ - ۶۶۴۸۱۵۳۲
قیمت	۱۲۰,۰۰۰ ریال



- مقاله‌ها و مطالب درج‌شده در فصلنامه نگین ایران بیان‌کننده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
- هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
- بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



مقالات

۵	✍ تنظیم: محمدجواد اکبرپور بازرگانی	مدیریت جهادی و جنگ انقلابی سپاه پاسداران در دفاع مقدس سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی
۳۵	✍ تنظیم: محمد فردی	انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری
۴۹	✍ تنظیم: اکبر رستمی	تشریح کلیات عملیات فتح المبین سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
۶۱	✍ تنظیم: اکبر رستمی	گزارش عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین سردار سرتیپ محمدحسن کوسه‌چی و تیم همراه
۷۳	✍ تنظیم: اکبر رستمی	گزارش عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه
۸۷	✍ تنظیم: محمد فردی	تشریح کلیات عملیات بیت المقدس سردار سرلشکر سید یحیی صفوی
۹۵	✍ تنظیم: سیدمحمد طباطبایی	روند طرح‌ریزی و اجرای عملیات بیت المقدس دکتر حسین علایی
۱۰۷	✍ تنظیم: سیدمحمد طباطبایی	عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه
۱۲۱	✍ تنظیم: امیرمحمد حکمتیان	چرایی انتخاب منطقه هور برای اجرای عملیات خیبر سردار سرتیپ احمد غلامپور
۱۳۹	✍ تنظیم: امیرمحمد حکمتیان	تشریح نقش لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر سردار غلامرضا جعفری و تیم همراه
۱۴۷	✍ تنظیم: امیرمحمد حکمتیان	عملکرد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر سردار سرتیپ مرتضی قربانی و تیم همراه
۱۷۱	✍ تنظیم: محمد فردی	عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس سردار اسماعیل کوثری



مدیریت جهادی و جنگ انقلابی سپاه پاسداران در دفاع مقدس

سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی

تنظیم: محمد جواد اکبرپور بازرگانی*

چکیده	جنگ هشت ساله عراق و ایران یکی از مهم ترین سرمایه‌هایی است که در پرتو واکاوی استراتژی‌ها، عملیات‌ها و تاکتیک‌های آن می‌توان به تجارب ارزشمندی برای نبردهای آتی دست یافت. سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، یکی از نوادر و نوابغ نظامی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله است. ایشان پس از فرمان مقام معظم رهبری، دوره‌هایی را برای آشنایی دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) با فرهنگ و فنون فرماندهی سطوح مختلف سپاه در جنگ عراق و ایران راه اندازی کرد. در دو دوره انتقال تجارب، محسن رضایی به صورت اجمالی بخشی از اهداف برگزاری این دوره و چگونگی فرماندهی سپاه در دوران دفاع مقدس را تبیین کرده است. گزارش پیش رو حاصل جلسات سخنرانی ایشان در افتتاحیه و اختتامیه دوره‌های انتقال تجارب فرهنگ و تجارب فرماندهان دفاع مقدس است. این نوشتار با وفاداری به متن اصلی و حذف مطالب تکراری، در پنج بخش موضوع بندی و تنظیم شده است که عبارت‌اند از: بخش اول. اهداف دوره؛ بخش دوم. کلیات جنگ؛ بخش سوم. تعاریف جنگ؛ بخش چهارم. کلیاتی از جنگ ایران و عراق؛ بخش پنجم. پاسخ به سؤالات. واژگان کلیدی: محسن رضایی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع)	

بخش اول: اهداف راه اندازی دوره‌های انتقال

تجارب سپاه پاسداران در دفاع مقدس

ایجاد قرارگاه انتقال تجارب در این دانشگاه تشکر کرد.

فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، در بخش

اول سخنان خود ضمن اشاره به وجوه اشتراک و افتراق این دوره با دوره‌های پیشین، اهداف و انگیزه‌های اصلی راه اندازی دوره‌های انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس را برای دانشجویان افسری دانشگاه امام حسین^(ع) چنین برشمرد:

«فرق این دوره با دوره‌هایی که در گذشته برگزار شده، این است که در ادوار گذشته یا عمدتاً خاطرات جنگ بیان می‌شد که البته موضوع مهمی بوده، درس‌ها و عبرت‌های

سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، در ابتدای سخنرانی خود با قدر دانی از تشخیص مقام معظم رهبری برای انتقال سرمایه عظیم دفاع مقدس که جرقه اصلی راه اندازی دوره‌های انتقال تجارب دفاع مقدس در دانشکده فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین^(ع) شد، از فرماندهان دوران دفاع مقدس و زحمات فرماندهان و مسئولان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) برای

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

[illegible]

دوران دفاع مقدس و تهران با کسانی که درس‌ها را ارائه کردند خواهیم داشت و از محاسن و معایب این دوره برای آن دوره اصلی یک جمع‌بندی خواهیم کرد. دوره اصلی بدین شکل است که افرادی که از ابتدا این دوره کامل را طی کردند، در حد فرمانده تیپ و فرمانده لشکر، فرمانده قرارگاه و فرماندهان نیروهای سپاه (نیروهای زمینی، دریایی و هوایی سپاه)، به قابلیت لازم برسند که بتوانند یک بخشی از سپاه را فرماندهی کنند. باوجودی که جنگ نیست، می‌خواهیم کیفیت فرماندهی را هم تأنجایی که ممکن است به کیفیت فرماندهان دوران جنگ هشت‌ساله نزدیک کنیم.»

محسن رضایی در بخش دیگری از سخنانش، از دوره‌های انتقال تجارب به‌عنوان اردویی آموزشی و تربیتی یاد کرد که در این فرایند از یک طرف زمینه‌آشنایی با فرهنگ دوران دفاع مقدس فراهم می‌شود و از طرف دیگر تجارب فرماندهان جنگ انتقال می‌یابد.

مدیریت جهادی، مدیریت چندبعدی

سردار دکتر محسن رضایی پس از تبیین اهداف راهاندازی این دوره، به تشریح دستاوردهای جنگ هشت‌ساله پرداخت و با تأکید بر فرماندهی و مدیریت جهادی، محصول مدیریت جهادی را چندبعدی دانست و در این باره گفت:

«ما در جنگ همیشه به دنبال آزاد کردن زمین نبودیم؛ البته یکی از اهداف ما آزادسازی سرزمین هایمان بود، اما یکی از اهداف ما آدم سازی و کادر سازی بود، تربیت نیرو و فرمانده بود. لذا وقتی جنگ تمام شد ما چند دستاورد داشتیم: یکی اینکه سرزمین هایمان را آزاد کرده بودیم و دوم اینکه یک ارتش بسیار قدرتمند به نام سپاه پاسداران درست کرده بودیم؛ یعنی یک سازمان دفاعی خیلی قوی درست شده بود. سوم فرهنگ سازی خیلی گسترده ای در جنگ انجام

زیادی در آن نهفته است یا عموماً تاریخ جنگ را تبیین می‌کردند که جنگ چطور شروع شد؛ چطور پیش رفت؛ و درنهایت چطور خاتمه یافت؟ در این دوره جدید که شروع شده، هدف، انتقال تجارب جنگ است؛ یعنی ممکن است در آن خاطره‌گویی و تاریخ‌گویی هم باشد، اما هدف ما انتقال تجارب جنگ به نسل‌های آینده سپاه است که مرحله جدیدی از انتقال ادبیات، گفتمان جنگ و میراث جنگ است. از شما انتظار داریم که در این فرایند به ما کمک کنید، نظر و ایده بدهید. نگرانی ما این است که فرق نسل‌های جدید که وارد سپاه می‌شوند با نسل گذشته این است که خدای متعال به نسل پیشین نعمتی داد و در انقلاب و جنگ حضور داشتند. حالا این نسل‌هایی که در جنگ و انقلاب نبودند از کیفیت فرماندهی و عملکرد چگونه می‌توانند استفاده کنند؟ آن پختگی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سخت چگونه باید انتقال یابد؟ نسلی که اصلاً انقلاب و جنگ را ندیده، چطور می‌خواهد فرماندهی یک بحران را در آینده به عهده بگیرد. خب این کار بسیار مهمی است که بتوانیم حالا نه‌اینکه ۱۰۰ درصد، حداقل تا ۷۰ درصد، شهید باکری‌ها و خرازی‌ها را درست کنیم و با همان پختگی‌ها و انرژی‌ها تربیت کنیم.

اسم این دوره انتقال تجارب جنگ است. ما تجارب را هم یک دانش می‌دانیم؛ منتها درباره دانش عملیاتی قصدمان این است که این دانش تجربی جنگ هشت‌ساله، به فرماندهانی که در دوران جنگ نبودند منتقل شود. این اصل دوره است. این اردوی یک‌هفته‌ای هم که شما شرکت کردید، یک دوره آزمایشی و تمرینی است برای اجرای آن دوره اصلی که در آینده برگزار خواهد شد. ما می‌خواستیم آزمایش کنیم که این انتقال تجارب چه مقدار ضرورت دارد و نیاز است و مشکلات انتقال تجارب فرماندهان چیست؟ بنابراین، ما بعد از این دوره، جلسه‌ای هم در مناطق عملیاتی



از راست: سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، سردار سرتیپ دوم پاسدار حسینی مطلق فرمانده دافوس دانشگاه امام حسین (ع)، دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، اردیبهشت ۱۳۹۵.

اولین نکته در مسئله مربی‌گری این است که ما هم‌دیگر را بشناسیم. فرمانده مربی است و برخلاف ارتش‌های کلاسیک، هر فرماندهی باید مربی‌گری بکند؛ یعنی فرماندهان جهادی اول مربی‌اند.»

بخش دوم: کلیات جنگ

دکتر محسن رضایی بخش دوم از سخنان خود را به بیان کلیاتی از جنگ عراق و ایران اختصاص داد و درباره مفاهیمی نظیر ماهیت جنگ هشت‌ساله، سطوح دانش نظامی و ارکان آن، خصوصیات فرمانده و مدل اجرای عملیات سپاه و ارتش توضیحاتی را به‌اختصار برای دانشجویان بیان کرد.

نوع جنگ (جنگ‌های منظم، نامنظم و انقلابی)

فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس در بررسی دو دیدگاه منظم و نامنظم در عملیات‌های دوران جنگ هشت‌ساله، نوع جنگ سپاه پاسداران را "جنگی انقلابی"

شد و ادبیات ایثارگری و شهادت‌طلبی به‌صورت یک فرهنگ درآمد. این سه محصول و دستاورد را ما در جنگ داشتیم. پس اولین موضوع این است که شما به‌عنوان پاسدار انقلاب یا به‌عنوان یک سرباز انقلابی، یک افسر انقلابی، ارتشی انقلابی، نیروی انتظامی انقلابی، در جهاد تنها به دنبال اهداف مادی نباشید و آخر جهادتان هم به متر کردن و [اینکه] چه مقدار زمین آزاد کردید، اینکه چه تعداد شهر آزاد کردید، اکتفا نکنید؛ بلکه محصول مدیران جهادی و محصول مدیریت جهادی چندبعدی است: یکی آزادسازی سرزمین‌ها و دفع تجاوز است، یکی کادرسازی و آدم‌سازی است، یکی هم فرهنگ‌سازی است که فرهنگ، ادبیات و ارزش ساخته بشود. حالا اگر بنا شد این کار را بکنید، [بدانید که] رفتار فرماندهان یک رفتار مربی‌گرایانه است؛ یعنی سلسله‌مراتب کلاسیکی نیست. این‌طور نیست که فرماندهان هرچه به زیردستان گفتند، آنها بایستی بگویند چشم و دنبال کارشان بروند. یک رابطه تربیتی در رابطه مربی‌گری وجود دارد.

پس ما چه نوع جنگی داشتیم؟ این را در ذهن خودتان حفظ کنید که ما یک جنگ انقلابی داریم که هم ویژگی‌های

جنگ ما چیست؟ در عملیات [به صورت] پدافندی نیستیم. در عملیات، تهاجم می‌کنیم، اصلاً ابتکار عمل را از دشمن می‌گیریم، مرتب حمله می‌کنیم. شما نگاه کنید، از زمانی که فرماندهی [سپاه در دوران دفاع مقدس] عوض شد، سیستم تغییر یافت، از سال دوم به این طرف، مرتب در حال حمله بودیم. اگر ما دو الی سه سال به دشمن فرصت داده بودیم دوباره خرمشهر را از دست می‌دادیم. پس ما دفاعی - تهاجمی هستیم. در فلسفه جنگ، دفاع می‌کنیم و قصد کشور گشایی

ما یک جنگ انقلابی داریم که هم ویژگی‌های جنگ کلاسیک و هم ویژگی‌های جنگ پارتیزانی را در خود دارد. لذا فرماندهان ما باید بتوانند هم در دشت بجنگند، هم در کوهستان بجنگند، هم بتوانند با شرایط ضدچریک بجنگند و هم با شرایط ضدشورشگری بجنگند.

نداریم، اما وقتی به ما تجاوز شد و [دشمنان] وارد سرزمین ما شدند [جنگ ما حالت دفاعی به خود می‌گیرد، اما] وقتی ما عملیات را شروع می‌کنیم دیگر تهاجم می‌کنیم و یک لحظه متوقف نمی‌شویم؛ رویکرد ما تهاجمی است. همین رویکرد هم در آدم‌های ما مؤثر است. یعنی بچه‌های بسیجی، بچه‌های رزمنده و فرماندهان ما آدم‌هایی‌اند که

آرام نبودند. همه هم می‌گفتند ما باید برویم خط مقدم. همه هم می‌گفتند باید خط‌شکنی را به ما بدهید. ما اگر در یک عملیات به تیپ و لشکری خط‌شکنی نمی‌دادیم، مصیبت داشتیم. فرمانده لشکرهای ما جلوتر از بچه‌های بسیجی ما بودند؛ چون هجومی بودند؛ چون عملیات انقلابی، عملیات هجومی است. خود فرماندهان، جلوتر از بسیجی‌ها حرکت می‌کنند. تحرک، پویایی و حضور دائمی همه اینها مربوط به خاصیت این جنگ است. یعنی درست است که جنگ ما دفاعی است و قصد کشور گشایی نداریم، اما وقتی به ما

جنگ کلاسیک در آن است و هم [ویژگی‌های جنگ] پارتیزانی را در خود دارد. لذا فرماندهان ما باید بتوانند هم در دشت بجنگند، هم در کوهستان بجنگند، هم بتوانند با شرایط ضدچریک بجنگند و هم با شرایط ضدشورشگری بجنگند. جنگ انقلابی این خاصیت را دارد؛ لذا با اینکه در سوریه و عراق جنگ‌های جدیدی به وجود آمده است، همه فرماندهانی که به آنجا می‌روند، ظرف دو سه ماه خودشان را انطباق می‌دهند. چرا انطباق می‌دهند؟ چون جنگی را که پشت سر گذاشتند جنگ انقلابی بود و جنگ کلاسیک نبود. بالعکس نیروهای زمینی و هوایی ارتش روسیه که آمده است در سوریه، هنوز بعد از چند ماه گیج‌اند و نمی‌توانند خودشان را با صحنه انطباق بدهند؛ چون این مدل جنگ را ندیده‌اند. اما دوستان ما چرا به سرعت خودشان را انطباق می‌دهند؟ چون جنگ انقلابی را پشت سر گذاشته‌اند. جنگ انقلابی این خاصیت را دارد که انعطاف‌پذیری‌اش بسیار بالاست. پس ما یک جنگ انقلابی داریم که هم آدم‌هایش، هم سازمانش، هم اهدافش انقلابی‌اند.»

جنگ دفاعی - تهاجمی

دکتر محسن رضایی در بررسی کلیات جنگ، با اشاره به انواع جهاد در اسلام، از حیث کلی ماهیت جنگ در دوران دفاع مقدس را دفاعی - تهاجمی عنوان کرد و در توضیح بیشتر آن گفت:

«جنگ ما، جنگ دفاعی - تهاجمی بود؛ یعنی از حیث فلسفه جنگ ما معتقدیم فقط در زمان ظهور آقا امام زمان (عج) به کشورهای دیگر حمله می‌کنیم و در زمان غیبت فقط دفاع می‌کنیم. الان اگر ما در سوریه، عراق و یمن هستیم، برای کشور گشایی نرفتیم؛ بلکه در جبهه مقاومت هستیم. جنگ ما یک جنگ دفاعی است، اما در عملیات [شکل

حمله می‌شود دیگر کار تمام است. یک لحظه آرامش وجود ندارد؛ یک لحظه توقف وجود ندارد. هجوم‌های پی‌درپی و خستگی‌ناپذیری وجود دارد. خبر از این دوتا بحث، دو تا نتیجه می‌گیریم: نوع جنگ ما، انقلابی است و عملیات ما هم هجومی است.»

دکتر محسن رضایی پس از توضیح ماهیت دفاعی - تهاجمی جنگ هشت ساله، دانش نظامی و سطوح مختلف آن را بررسی و اظهار کرد:

«دانش نظامی دارای طبقاتی مثل دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری است. ... همان طور که هریک از این مقاطع هم سطح نیست [دانش نظامی هم به همین شکل است. ما اسم بالاترین سطح دانش نظامی را دانش جنگ و صلح می گذاریم. دانش عملیات در یک پله پایین تر قرار دارد. دانش تاکتیک نیز یک پله پایین تر می آید و دانش رزم هم یک پله پایین تر است. در حقیقت، اگر شما دانش رزم را مثلاً معادل دیپلم بگیرید، دانش تاکتیک معادل لیسانس، و دانش عملیات معادل فوق لیسانس می شود و دانش جنگ و صلح معادل دکتری است. بنابراین دانش نظامی، طبقات و سطوحی دارد. مثلاً در سطح رزم، دید و تیر خیلی مؤثر است، اما در سطح عملیات، اینکه ما کجا وارد بشویم و نشویم و در کجا با دشمن درگیر بشویم و نشویم، مطرح است. اینکه انهدام سنگرها به چه شکل باشد و چطور از خط عبور کنید، این می شود دانش رزم. اینکه شما چگونه با لشکرهای هم جوار هماهنگی کنید و به صورت هماهنگ پیشروی کنید، این می شود دانش تاکتیک. اینکه ما بعد از آزادسازی خرمشهر، باید برویم والفجر مقدماتی یا برویم فاو بجنگیم، این می شود دانش عملیات. اینکه الآن ما به مرز رسیدیم،

«دانش نظامی دارای طبقاتی مثل دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری است. ... همان طور که هریک از این مقاطع هم سطح نیست [دانش نظامی هم به همین شکل است. ما اسم بالاترین سطح دانش نظامی را دانش جنگ و صلح می گذاریم. دانش عملیات در یک پله پایین تر قرار دارد. دانش تاکتیک نیز یک پله پایین تر می آید و دانش رزم هم یک پله پایین تر است. در حقیقت، اگر شما دانش رزم را مثلاً معادل دیپلم بگیرید، دانش تاکتیک معادل لیسانس، و دانش عملیات معادل فوق لیسانس می شود و دانش جنگ و صلح معادل دکتری است. بنابراین دانش نظامی، طبقات و سطوحی دارد. مثلاً در سطح رزم، دید و تیر خیلی مؤثر است، اما در سطح عملیات، اینکه ما کجا وارد بشویم و نشویم و در کجا با دشمن درگیر بشویم و نشویم، مطرح است. اینکه انهدام سنگرها به چه شکل باشد و چطور از خط عبور کنید، این می شود دانش رزم. اینکه شما چگونه با لشکرهای هم جوار هماهنگی کنید و به صورت هماهنگ پیشروی کنید، این می شود دانش تاکتیک. اینکه ما بعد از آزادسازی خرمشهر، باید برویم والفجر مقدماتی یا برویم فاو بجنگیم، این می شود دانش عملیات. اینکه الآن ما به مرز رسیدیم،

«دانش نظامی دارای طبقاتی مثل دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری است. ... همان طور که هریک از این مقاطع هم سطح نیست [دانش نظامی هم به همین شکل است. ما اسم بالاترین سطح دانش نظامی را دانش جنگ و صلح می گذاریم. دانش عملیات در یک پله پایین تر قرار دارد. دانش تاکتیک نیز یک پله پایین تر می آید و دانش رزم هم یک پله پایین تر است. در حقیقت، اگر شما دانش رزم را مثلاً معادل دیپلم بگیرید، دانش تاکتیک معادل لیسانس، و دانش عملیات معادل فوق لیسانس می شود و دانش جنگ و صلح معادل دکتری است. بنابراین دانش نظامی، طبقات و سطوحی دارد. مثلاً در سطح رزم، دید و تیر خیلی مؤثر است، اما در سطح عملیات، اینکه ما کجا وارد بشویم و نشویم و در کجا با دشمن درگیر بشویم و نشویم، مطرح است. اینکه انهدام سنگرها به چه شکل باشد و چطور از خط عبور کنید، این می شود دانش رزم. اینکه شما چگونه با لشکرهای هم جوار هماهنگی کنید و به صورت هماهنگ پیشروی کنید، این می شود دانش تاکتیک. اینکه ما بعد از آزادسازی خرمشهر، باید برویم والفجر مقدماتی یا برویم فاو بجنگیم، این می شود دانش عملیات. اینکه الآن ما به مرز رسیدیم،

«دانش نظامی دارای طبقاتی مثل دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری است. ... همان طور که هریک از این مقاطع هم سطح نیست [دانش نظامی هم به همین شکل است. ما اسم بالاترین سطح دانش نظامی را دانش جنگ و صلح می گذاریم. دانش عملیات در یک پله پایین تر قرار دارد. دانش تاکتیک نیز یک پله پایین تر می آید و دانش رزم هم یک پله پایین تر است. در حقیقت، اگر شما دانش رزم را مثلاً معادل دیپلم بگیرید، دانش تاکتیک معادل لیسانس، و دانش عملیات معادل فوق لیسانس می شود و دانش جنگ و صلح معادل دکتری است. بنابراین دانش نظامی، طبقات و سطوحی دارد. مثلاً در سطح رزم، دید و تیر خیلی مؤثر است، اما در سطح عملیات، اینکه ما کجا وارد بشویم و نشویم و در کجا با دشمن درگیر بشویم و نشویم، مطرح است. اینکه انهدام سنگرها به چه شکل باشد و چطور از خط عبور کنید، این می شود دانش رزم. اینکه شما چگونه با لشکرهای هم جوار هماهنگی کنید و به صورت هماهنگ پیشروی کنید، این می شود دانش تاکتیک. اینکه ما بعد از آزادسازی خرمشهر، باید برویم والفجر مقدماتی یا برویم فاو بجنگیم، این می شود دانش عملیات. اینکه الآن ما به مرز رسیدیم،



دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین (ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

اما الآن همه حرف ما با دوستانمان در نیروهای مسلح این است که از این تجربه دفاع مقدس استفاده کنید. این دانش جنگ و صلح و این دانش عملیات مهم‌تر از موشک‌های ما هستند؛ مهم‌تر از توپ و تانک ما هستند. ما باید این دوتا دانش را در داخل ایران درست کنیم و فرماندهانی در رده ژنرال‌های بزرگ تربیت کنیم که بتوانند بگویند ما مطمئنیم عربستان از کجای خواهد حمله بکند و از همین الآن بروند خودشان را آماده کنند که اگر عربستان در آن نقطه وارد شد نیروهای مسلح ایران یک سال زودتر خودشان را برای رویارویی آماده کرده باشند و آن‌چنان با آنها محکم برخورد کنند که تارياض عقب‌نشینی کنند.

دانش نظامی، سطوحی دارد. ما تا جنگ و صلح که آخرین سطح نظامی‌گری هست باید یک نیرو تربیت کنیم؛ مثل همین الآن. من دیروز از بچه‌های اطلاعات یک سؤال پرسیدم که بررسی کنند - این سؤال در سطح دانش جنگ و صلح است - ببینند آخرین اقدامی که عربستان در قبال ایران

چگونه پیشروی کنند؛ چطور دشمن را زمین‌گیر کنند؛ چطور نیروهای خود را به کار گیرند؟ در برخی اوقات نیروها کپ می‌کنند؛ در جایی ۲۰۰ نفر از یک گردان کپ کرده و محورش قفل کرده، فرمانده گردان باید بتواند نیروها را به حرکت درآورد. این دانش، دانش رزمی است.»

وی در بخش دیگری از سخنان خود، با بررسی سطوح مختلف دانش‌های نظامی ایران در مقاطع قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گفت:

«دانش‌های نظامی، سطوح و کاربردهای مختلفی دارند. در یک جنگ ما به همه این دانش‌ها و همه این فرماندهان نیاز داریم. یک جنگ اگر بخواهد خوب اداره شود هم به متخصص جنگ و صلح نیاز داریم، هم متخصص عملیات می‌خواهیم، هم به متخصص تاکتیک نیازمندیم. متأسفانه تا قبل از انقلاب اسلامی، ارتش ایران فقط دانش تاکتیکی و رزمی داشت، دانش عملیاتی نداشت، دانش جنگ و صلح هم نداشت. این دوتا دانش را امریکایی‌ها به آنها کمک می‌کردند.

دکتر محسن رضایی علاوه بر تشریح سطوح چهارگانه دانش نظامی، به ارکان چهارگانه عملیات‌های نظامی اشاره

و این طرح باید اجرا شود. فرمانده در هر سه بعد یک حضور فعال و جدی خواهد داشت.»

مدل عملیات‌های سپاه و ارتش در دفاع مقدس

فرمانده کل سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس در تشریح مدل عملیات‌های ارتش و سپاه، به انواع عملیات‌های سه‌گانه در کتب کلاسیک نظامی اشاره کرد و با تأکید بر این نکته که در جنگ انقلابی دوران دفاع مقدس علاوه بر عملیات‌های

فوق، دو عملیات جدید هم اضافه شد، نظرات خود را در این باره چنین بیان کرد:

«طبق آنچه تاکنون در کتب نظامی تعریف شده است، [عملیات‌ها] عمده‌تاً [سه نوع] تک هماهنگ‌شده، استفاده از موفقیت، و تعاقب است، ولی ما در تجربه دفاع مقدس دوتا عملیات دیگر اضافه کردیم: یکی آماده‌سازی یگان‌ها برای درگیری در شب عملیات و یکی هم عملیات خط‌شکنی. اینها خودشان دوتا عملیات بسیار مهم‌اند و اصلاً دروازه ورود به موفقیت همین دوتا مرحله اول است.

به بیان دیگر، در مرحله عمل، مدل اجرای عملیات سپاه در دوران دفاع مقدس با مدل ارتش متفاوت است. در آموزه‌ها و آموزش‌های ارتش، وقتی انواع عملیات‌ها را تدریس می‌کنند می‌گویند عملیات‌ها سه نوع است که عبارت‌اند از تک

کسی که می‌خواهد یک منطقه از نبرد را اداره کند باید دارای ایده باشد. فرمانده جنگ و صلح باید صاحب ایده باشد. نقطه آغاز فرماندهی داشتن ایده است. این ایده باید به طرح تبدیل شود و از دل این ایده یک طرح دربیاید و در مرحله بعد شکل نهایی این طرح به صورت مانور درآید. پس از آن، این طرح باید به مرحله اجرا درآید. فرماندهی در همه مراحل اعم از ارائه ایده، طراحی و اجرا، باید حضور جدی داشته باشد. ما در عملیات‌های دوران دفاع مقدس این‌طوری بودیم. همه فرمانده لشکرهای ما دارای ایده بودند و در طراحی و اجرا نقش داشتند. ممکن است در سایر مدیریت‌ها یا جنگ‌های دیگر، حضور فرمانده این‌قدر لازم نباشد. حتی ممکن است فرمانده یک ایده بدهد و ستاد را ملزم کند که طرح تهیه کند و پس از تهیه طرح آن را ابلاغ نماید و به فرمانده تیپ‌ها دستور دهد عملیات را اجرا کنند. اما در مدل سپاه در دوران دفاع مقدس این‌گونه نبود. فرماندهان ما، هم در ارائه ایده، هم در طراحی و هم در اجرا مشارکت جدی داشتند و به همین دلیل یکپارچگی به وجود می‌آوردند.

پس همان‌طور که عرض کردم، یک فرمانده باید ایده داشته باشد؛ هم در طراحی و هم در اجرای مسئولیت خودش در سطوح مختلف رزمی، تاکتیکی و عملیات. هر فرماندهی باید ایده داشته باشد، ولی فقط منظور این نیست که خودش ایده را خلق بکند. یک وقتی‌هایی اطرافیان ممکن است نکته‌ای بگویند و فرمانده آن نکته را بفهمد و درک کند و آن به ایده آن فرمانده تبدیل شود و هیچ اشکالی ندارد. مهم این است که فرمانده ایده داشته باشد؛ چه خودش منشأ این ایده‌سازی باشد، چه دیگران. اما اگر دیگران به فرمانده یک پیشنهادی می‌کنند، نه تنها [فرمانده باید] آن را بفهمد، بلکه یک چیزی به آن بیفزاید. بنابراین، فرمانده در ایده‌سازی با ستادش کار می‌کند و ایده را به طرح یا مانور تبدیل می‌کند

مدل اجرای عملیات سپاه در دوران دفاع مقدس با مدل ارتش متفاوت است. در آموزه‌ها و آموزش‌های ارتش، می‌گویند عملیات‌ها سه نوع است که عبارت‌اند از تک هماهنگ‌شده، استفاده از موفقیت، و تعاقب. اما مادر جنگ دو نوع عملیات دیگر به این عملیات‌ها اضافه کردیم: یکی عملیات آماده‌سازی یگان برای درگیری است و عملیات دیگر، عملیات خط‌شکنی است که فوق‌العاده مسئله مهمی است.

همان‌گونه شده، استفاده از موفقیت، و تعاقب. اما ما در جنگ دو نوع عملیات دیگر به این عملیات‌ها اضافه کردیم: یکی عملیات آماده‌سازی یگان برای درگیری است که با آماده‌سازی یگان قبل از جنگ فرق می‌کند. آماده‌سازی یگان‌ها قبل از جنگ مثل همین مانورهای است که انجام می‌شود و نیروها مانور می‌کنند، سلاح‌ها را درست می‌کنند، اما آماده‌سازی یگان برای درگیری در یک عملیات یا شب عملیات بسیار مهم است و ما خود این را یک عملیات می‌دانیم. ممکن است فرمانده لشکر آموزش‌هایی را که در عقبه به نیروها داده‌اند قبول نداشته باشد و آموزش‌های خاص همان عملیاتی که شب حمله می‌خواهند انجام بدهند را برای نیروها در نظر بگیرد که توانایی نیروها را افزایش دهد. این آموزش در جبهه با آن آموزش ۴۵ روزه که در عقبه به بسیجی‌های دادیم خیلی فرق می‌کند. گاهی ممکن بود تعدادی از نیروهای بسیجی - که حالا به‌غلط هم می‌گویند اینها آموزش نداشتند - این مراحل را طی نمی‌کردند، اما بالای نود و اندی درصد از آنها ۴۵ روز در عقبه آموزش می‌دیدند. پس از آنکه از عقبه به جبهه اعزام می‌شدند، در داخل لشکر و یگان آموزش‌های مخصوص همان عملیات را طی می‌کردند. اگر عملیات دریایی بود، باید غواصی را یاد می‌گرفتند، کار با قایق را یاد می‌گرفتند. بسیجی‌ها و فرمانده لشکرها وارد رودخانه می‌شدند تا ترس نیروها از آب رفع شود. آماده‌سازی در بخش مهندسی این بود که عده‌ها را کجا ببرند، لجستیک را کجا بگذارند. پس این خودش یک عملیات است و شما که به‌عنوان فرمانده یک لشکر یا تیپ می‌خواهید عملیات کنید اولین اقدام، عملیات آماده‌سازی برای درگیری در شب عملیات است؛ که خود این اقدام یک عملیات بوده، دارای فهرست مفصلی از اقدامات است. عملیات دیگر، عملیات خط‌شکنی است که فوق‌العاده مسئله مهمی است. در این نوع از عملیات، میدان‌های مین، شناسایی و برای تردد نیروها معبرهای ایجاد

عملیات آماده‌سازی یگان برای درگیری و خط‌شکنی باید به‌صورت پشت‌سرهم انجام شود. پس از آن تازه وارد عملیات تک هماهنگ‌شده می‌شویم، سپس استفاده از موفقیت در دستور کار قرار می‌گیرد و درنهایت عملیات تعاقب انجام می‌شود. پس ما در ادبیات سپاه پنج نوع عملیات داریم. در این رابطه من چند مثال از دوران دفاع مقدس می‌زنم. درمورد همین عملیات خط‌شکنی، برادرمان آقا مرتضی قربانی وقتی می‌خواست یگان را از ساحل عبور بدهد، غواص‌ها که وسط آب رسیدند، دشمن نورافکن را بالای سر بچه‌ها روشن کرد. آقا مرتضی قربانی با من تماس گرفت و گفت برادر محسن چه کار کنیم؟ بچه‌ها وسط دریا هستند - چون شما رفتید دیدید، آنجا دریاست، رودخانه که نیست - دشمن نورافکن روشن کرده، بعضی از بچه‌ها می‌گویند از داخل آب به‌طرف نورافکن شلیک بکنیم. من یک لحظه فکر کردم، به مرتضی گفتم بگوئید هیچ‌کس حق تیراندازی ندارد، حتی اگر وسط آب شهید شوند. همین‌طور هم شد. بچه‌ها رفتند و چند لحظه بعد این نورافکن‌ها خاموش شد. بعد من خودم با آن فرمانده تیپ که اسیر شده بود، صحبت کردم و پرسیدم جریان نورافکن چه بود؟ گفت حدود دو سه هفته بود که موتور نورافکن خراب شده بود و ما از ستاد کل ارتش



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

اگر یک قسمتی از پاک‌سازی در خط‌شکنی باقی بماند و تیربار دشمن مرتب عقبه بچه‌ها را بزند، چه کار باید کرد؟ اصلاً این خط‌شکنی، خودش یک عملیاتی است. الان در ارتش‌های کلاسیک اصلاً به این مسائل توجه نمی‌کنند.»

بخش سوم: تعاریف جنگ*

سردار سرلشکر محسن رضایی در بخش سوم سخنرانی خود در بررسی ابعاد جنگ انقلابی سپاه در دوران دفاع مقدس به توضیح و تبیین مفاهیم و تعاریف جنگ انقلابی پرداخت و در این باره گفت:

«۱. اقدام نظامی و اقدام دیپلماسی

هر جنگی اجزایی دارد. اولین تقسیم‌بندی جنگ، صحنه جنگ و دیپلماسی است. هیچ جنگی نیست که در آن نبرد

* مباحث ذیل این تیتر مربوط به دوره دوم انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس است.

عراق خواسته بودیم که بابا، بیایید یک فکری برای ما بکنید، ما نمی‌توانیم این موتور را درست بکنیم. همان شب آنها برای تعمیر موتور نورافکن آمده بودند. برای آزمایش، این نورافکن را روشن کردند و اندکی بعد خاموش کردند و ما دیدیم چیزی نیست. از این فرمانده تیپ عراقی پرسیدم شما یک چیزهای سیاهی روی آب ندیدید؟ گفت دیدیم، ولی فکر کردیم مثلاً کوسه یا چیز دیگری هست و خیلی به آن توجه نکردیم. حالا شما دقت کنید، اگر بچه‌ها تیراندازی می‌کردند چه اتفاقی می‌افتاد؟ خط‌شکنی خیلی عملیات مهم و حساسی است. همین‌طوری نمی‌شود بدون حساب و کتاب یک لشکر از ۳۰ کیلومتر آن طرف‌تر بیاید و همان شب یا روز عملیات به خط دشمن در آن طرف [ارودخانه اروندرود] حمله کند. نه، این خط باید درست و حسابی شناسایی شود؛ تیربارهایی که آنجا هستند، میادین مینی که وجود دارند. پس از آن، نیروها که وارد خط اول شدند، چگونه و چطور به سمت چپ و راست باز شوند؟ بعد چطور با گروهان‌های کناری الحاق کنند؟ بعد

یا نفر یا به صورت دسته یا گروهان انجام شود؛ لذا نبرد دسته و گروهان را رزم می گویند. درحقیقت، گردان‌ها کارشان رزم است. رزم درواقع کارش آتش و مانور است.

هر چند تا رزم یک تاکتیک را شکل می‌دهد، هر چند تا تاکتیک یک عملیات را شکل می‌دهد و هر چند عملیات با مجموعه عملیات، صحنه نبرد یا جنگ را شکل می‌دهد.

٣. انواع عمليات

عملیات‌ها یا متصل و پیوسته‌اند یا منفصل و ناپیوسته. عملیات‌های پیوسته: در یک راستا یا چند راستا، ولی به‌سوی عمق نهایی و رسیدن به نقطه پایانی جنگ صورت می‌گیرد؛ یعنی به‌صورت سریالی و پیوسته عملیات می‌شود تا به هدف نهایی ختم در جنگ برسند، مثل حمله امریکایی‌ها به عراق که متجاوزان ظرف کمتر از یک ماه پس از تصرف ناصریه و کربلا خود را به بغداد رساندند و کار را تمام کردند؛ یعنی عملیات به‌هم‌پیوسته، نه تاکتیک به‌هم‌پیوسته.

عملیات‌های منفصل با تأخیر و آغاز متفاوت و اهداف مختلف اجرا می‌شود؛ مثل عملیات‌های دوران دفاع مقدس، بیت‌المقدس یا رمضان و... مادر دفاع مقدس عملیات پیوسته و متصل نداشتیم و فقط عملیات ناپیوسته و منفصل داشتیم.

این سه عنصر را باید در ذهن خودتان تفکیک کنید تا وقتی که در رابطه با یک جنگ یا یک موضوع صحبت می‌کنند، زود بتوانید جایگاه بحث را مشخص کنید که این بحث از بعد رزمی است؛ از بعد تاکتیک است؛ یا از بعد عملیات است؟ این موضوعی که دارند به شما منتقل می‌کنند جنس آن چیست؛ چطور آن را دسته‌بندی می‌کنید؟

الف) عملیات و تاکتیک مجزا

عملیات را چطور می‌شود تعریف کرد؟ عملیات اولین جزء هر جنگ است که در ارتباط با نقطه راهبردی معطوف می‌شود و قابل دستیابی و نگهداری است؛ مثل فاو در والفجر ۸ است و معمولاً اقدامات بزرگ نظامی را عملیات می‌گویند.

تاکتیک: هر عملیاتی از چند تاکتیک درست شده است و هر تاکتیکی معمولاً به هدف یا اهداف مستقل که قابل دستیابی و نگهداری است تعبیر می‌شود.

رزم: رویارویی و درگیری مستقیم نیروها را که ناظر به خط پیشروی است، نشان می‌دهد. حالا [می‌تواند] با تانک

۱. خط حد گردان‌ها را باید بدانید کجاست؛ یعنی اگر به گردانتان مأموریت دادید این را درمقابل چند گردان قرار ندهید. اگر خط حد را مشخص نکنید که گردان شما باید به کجا حمله کند ممکن است به نقطه‌ای حمله کند که آن نقطه، نقطه مشترک دو گردان باشد؛ لذا گردان شما می‌رود و از دوتا گردان ضربه می‌خورد. ولی وقتی خط حد بین گردان‌ها را در آن مانور مشخص می‌کنید، به هر گردان مأموریتی می‌دهید که فقط با یک نیروی معین درگیر باشد.

در پیشروی، هم شناسایی مهم است هم اطلاعات. این چیزی است که ما در جنگ درست کردیم. یعنی ما می‌گوییم اطلاعات کافی نیست؛ حتی اگر ماهواره‌ها به شما اطلاعات بدهند، اسرا به شما اطلاعات بدهند، شما باید از فرمانده لشکر گرفته تا فرمانده گردان‌ها بروید شناسایی بکنید.

خط حد گردان‌ها و لشکرهای دشمن هم همین‌طور است. اگر شما خط حد گردان‌ها و لشکرهای دشمن را شناسید ممکن است مانور را طوری بچینید که یک تکه از لشکرتان با یک تکه از یک لشکر دشمن مواجه شود و یک تکه از لشکرتان با یک لشکر دیگر از دشمن مواجه شود. لذا وقتی شما حمله

می‌کنید دوتا لشکر روبه‌رویتان است، ولی وقتی خط حد لشکرهای دشمن را در نظر می‌گیرید، فقط با یک لشکر از دشمن درگیر می‌شوید نه با دوتا لشکر.

۲. عقبه: این گردان‌هایی که روبه‌روی شما هستند از کجا تدارک می‌شوند؟ جاده اصلی آنها کجاست؟ خیلی مهم است از کجا آب و غذا به دستشان می‌رسد. شما وقتی مانور را می‌چینید اگر همین سنگرهای جلو دشمن را ببینید، فقط برای خط‌شکنی خوب است، اما اگر ندانید عقبه این گردان‌ها و لشکری که جلو شماست کجاست، مانور شما

دل عملیات یک لشکر عملیات می‌کند، ولی آن لشکر به یک هدف راهبردی می‌زند، مثل عملیات کربلای ۳ روی اسکله‌های البکر و العمیه. در اسکله البکر و العمیه باینکه یک لشکر عملیات کرد، یک عملیات شد. چرا؟ چون هدف راهبردی داشت.

تاکتیک: هر تاکتیک مجموعه‌ای از رزم‌هاست، اما گاهی رزم و تاکتیک روی هم قرار می‌گیرند؛ یعنی یک رزم یک تاکتیک است. مثل یک تپه که ممکن است دو گردان عمل کند، مثل [عملیات در] تپه الله‌اکبر در دوران دفاع مقدس. هر کدام از اینها کمتر از یک لشکر عمل می‌کند، اما به اندازه یک لشکر فکر می‌خواهد؛ چون اینجا تاکتیک و رزم یکی شده است. درست است که در قواره یک آتش و مانور است، ولی فکری در اندازه یک فرمانده لشکر می‌خواهد. در کردستان هم ما همین مشکل را داشتیم. در یکی از این عملیات‌ها در دره سردشت برادرمان صیاد و آقای یاحی با تعدادی از بچه‌ها افتادند در کمین ضدانقلاب از دو طرف کوه؛ یعنی اینها را راه داده بودند تا آمده بودند توی دره. از دو طرف تیربارها روی آنها کار می‌کرد. به هزار سختی توانستند خودشان را بکشند بیایند بالا. یعنی بعضی وقت‌ها عبور یک کاروان از یک دره یک فکر بالاتر از فرمانده آن محور می‌خواهد که دقیقاً چک کند که یک سپاه یا یک لشکر توی محاصره نیفتد.»

فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس پس از تعریف مفاهیم جنگ انقلابی، در ادامه به تشریح نکات کلیدی هریک از مراحل طرح‌ریزی و اجرای یک عملیات پرداخت و در این باره گفت:

«الف) طراحی و مانور

چند نکته درباره مانور و طراحی می‌گوییم. شما اگر بخواهید فرمانده یک تیپ یا لشکر بشوید، در طراحی و مانور به این دو الی سه نکته خیلی دقت کنید:

به‌صورت یک مانور ذهنی درمی‌آید. شما بعضی وقت‌ها عقبه یک لشکر را توی مانور می‌آورید و یک گردان که در عقبه دشمن می‌گذارید، به‌اندازه ده گردان به شما کمک می‌کند. توی منطقه که می‌روید، از تنگه ذلیجان برای شما می‌گویند، از مانور لشکر امام حسین^(ع) در عین‌خوش [در عملیات فتح‌المبین] می‌گویند که هر کدام از این محورها و عملیات لشکرها به‌اندازه چند تال لشکر به ما کمک کرد. تدبیر که می‌گویند همین است دیگر. یعنی فقط خط را نبینید؛ خط برای عبور مهم است، اما اینکه نیروهایی که جلو شما هستند از کجا تدارک می‌شوند [هم مهم است].

(ب) پیشروی

«کل جنگ را می شود به چند مقطع تقسیم کرد:

* مباحث ذیل این تیتر مربوط به دوره دوم انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سیاه پاسداران در دوران دفاع مقدس است.



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

سال دوم سال پیروزی‌های اعجاب‌آور یا معجزه‌آسای ایران است. یعنی در سال دوم ما اکثر سرزمین‌های اشغالی را ظرف ده ماه آزاد کردیم. عملیات‌های ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس همه در سال دوم جنگ اتفاق افتاده است.

سال سوم و چهارم و پنجم سال‌های توقف ماست که به آن عدم‌الفتح‌هایی می‌گوییم.

سال ششم و هفتم دوباره عملیات‌های ما روی دور افتاد و ما ابتکار پیشروی‌ها را به دست آوردیم و ماه‌های آخر جنگ هم نوبت عراق شد. بنابراین، در کل جنگ یک‌سال‌و‌خرده‌ای عراق در آفند بود، شش‌سال‌ونیم هم ما در آفند بودیم. یعنی اگر بخواهیم از نظر آفندی به جنگ ایران و عراق درجه بدهیم، ما شش‌ونیم امتیاز می‌گیریم و عراق یک‌ونیم امتیاز می‌گیرد. ما تمام سرزمین‌هایمان را توانستیم آزاد کنیم و به مرز برسیم و عراق را که آخر جنگ می‌خواست بیاید و دوباره تکه‌ای از خاک ما را بگیرد، عقب زدیم و او به داخل

یعنی اگر عملیات ثامن‌الائمه^(ع) دو ماه به تأخیر می‌افتاد، عراق از اروند عبور می‌کرد و آبادان را کامل می‌گرفت؛ چون دوتا لشکر ۲ و ۷ را از شمال آزاد کرده بود و آورده بود پشت اروند آن طرف آبادان، و می‌خواست پل بزند و کل آبادان را بگیرد. پس سال اول، هم می‌شود اسمش را سال توقف گذاشت و هم می‌شود اسمش را سال ناکامی‌ها گذاشت. البته تلاش ارتش، نیروهای مردمی و پاسدار بی‌تأثیر نبوده است. یعنی نمی‌توانیم بگوییم این توقفی که انجام شد همه‌اش به‌خاطر کمبود توان دشمن بود. نه، مقاومت ارتش خیلی مؤثر بود، مقاومت پاسداران خیلی مؤثر بود، مقاومت خود مردم خرمشهر و سوسنگرد مؤثر بود، ولی اگر دشمن دوتا لشکر دیگر هم داشت، این مقاومت‌ها را هم پشت سر می‌گذاشت و جلو می‌آمد. هم آن مقاومت‌ها و هم آن نواقص طرح مانور دشمن مهم بود. و لذا حمله‌ای که دشمن کرد باعث توقفش شد و به همه اهدافش در جنوب یا جاهای دیگر نرسید. پس سال اول سال ناکامی‌های ماست و سال توقف‌های دشمن.

بنابراین، هم علل پیروزی برای ما مهم است و هم علل شکست. هردو مهم است؛ چون می‌خواهیم تجربه‌اندوزی کنیم. چرا در [عملیات] رمضان شکست خوردیم؛ چرا در [عملیات] فتح‌المبین موفق شدیم؛ چرا در کل جنگ موفق شدیم؛ و چرا صدام شکست خورد؟ اینها تمام سؤالاتی است که شما باید از دید کارشناسی به آن نگاه کنید. شما حتماً باید از دید سیاسی و اینها بیرون بیایید. وگرنه شما فرماندهای خواهید شد که پشت خط هستید، ولی می‌نشینید و مدام تحلیل می‌کنید. ما گرفتاری‌ای که در جنگ داشتیم [تحلیل کردن بود]. من بارها به بعضی از دوستان می‌گفتم

اسمش را جنگ انقلابی گذاشتیم. جنگ انقلابی ترکیبی از جنگ نامنظم و جنگ کلاسیک بود. یعنی آن دو نوع جنگ را گرفتیم، جنگ سومی به نام جنگ انقلابی درست کردیم. با همین جنگ، در لبنان مقابل اسرائیل ایستادیم؛ با همین قواره داریم توی سوریه می‌جنگیم؛ همین قواره جنگیدن را ما به بوسنی و هرزگوین در اروپا منتقل کردیم. یعنی یک نوع جنگ جدیدی را به نام جنگ انقلابی ابداع کردیم. برای اینکه مفهوم جنگ انقلابی در ذهن شما روشن‌تر شود برایتان مثال

می‌زنم. در جنگ کلاسیک می‌گویند یک یا دو ساعت مانده به طلوع آفتاب شما باید حرکت کنید که موقعیت دید و تیر فراهم می‌شود و باید درگیری اصلی آغاز بشود. جنگ نامنظم می‌گوید اصلاً شما باید در کوه، دشت، جنگل و تاریکی خودتان را پنهان کنید و از آن جایی که دشمن فکر نمی‌کند، به‌او حمله بکنید؛ ما این قسمت یعنی حمله در شب را از جنگ نامنظم گرفتیم. لذا جنگ در روز را که مربوط به جنگ کلاسیک است کنار گذاشتیم. از طرف

تحلیل نکن، من که فرمانده تو هستم تحلیل نمی‌کنم، می‌روم شناسایی می‌کنم؛ تو نشستی اینجا بالای سر یک لشکر تحلیل می‌کنی؟ تحلیل سیاسی می‌کنی؟ باید شما تحلیل عملیاتی بکنید، تحلیل کارشناسانه بکنید. بنابراین، این تحلیل‌های سیاسی که در کتاب‌ها می‌آید را برای تنوع بخوانید، خوب است این را هم بخوانید. حتی آنهایی که حرف مفت هم می‌زنند بخوانید، اما شما باید دنبال تجارب جنگ باشید. تحلیل‌های عملیاتی، تحلیل‌های رزمی را باید به آن برسید. این باید خیلی برایتان مهم باشد.

خب سال اول جنگ ما آمدم یک جمع‌بندی کردیم که چرا ما شکست می‌خوریم؟ متوجه شدیم که نه از طریق جنگ‌های منظم و نه از طریق جنگ‌های نامنظم به جایی نمی‌رسیم. جنگ‌های کلاسیکی را آمدم نگاه کردیم؛ عملیات‌های نصر، جسر نادری و ماهشهر را دیدیم. دیدیم اینها عملیات‌های کلاسیکی هستند و به‌هیچ‌وجه ما را به پیروزی نمی‌رسانند، مگر اینکه اولاً ما برویم با امریکایی‌ها ارتباط برقرار کنیم؛ دوم اینکه آنها هم بی‌محابا هرچه ما می‌خواهیم اسلحه و مهمات به ما بدهند و حالا ما مثلاً بر عراق پیروز بشویم. دیدیم نمی‌شود. اصلاً ما این انقلاب را کردیم که از امریکا نجات پیدا کنیم. حالا می‌خواهیم برویم خرمشهر را آزاد کنیم، دوباره دست به دامن امریکا بشویم. اصلاً جنگ برای همین درست شده بود. در جنگ کلاسیک هم دیدیم پشت‌سرهم شکست می‌خوریم و لذا دنبالش نرفتیم. پیش‌برادر عزیزمان چمران رفتیم. دیدیم اگر جنگ‌های نامنظم را بخوایم ادامه بدهیم ۲۰ سال طول می‌کشد. لذا آمدم ابتدا یک سری عملیات‌های کوچک را شروع کردیم؛ عملیات تپه‌های الله‌اکبر انجام شد، عملیات تپه‌های مدن انجام شد، عملیات فرمانده کل قوا انجام شد. آرام‌آرام یک جنگ جدید و نوع سومی را پیدا کردیم و

چون شما در معرض کتاب‌های جنگ هستید، ممکن است یک کتاب‌هایی هم به شما بدهند که غالب این کتاب‌ها را افرادی نوشته‌اند که نه داخل جنگ بوده‌اند و نه دنبال این بوده‌اند که یک تحلیل منصفانه بدهند. من [درباره] یکی از این کتاب‌ها خدمت مقام معظم رهبری یک نامه‌ای نوشتم. آقا به من فرمودند که من این کتاب را خواندم، کنارش هم نوشتم "این خلاف است".

دیگر، ما به‌صورت پارتیزانی و چریکی حمله نمی‌کنیم؛ بلکه مثل جنگ کلاسیک، به‌صورت منظم حمله می‌کنیم. یعنی به‌صورت گردان، تیپ و لشکر حمله می‌کنیم. این تفاوت‌ها را ببینید. البته ده‌ها تفاوت وجود دارد.

جنگی که ما کردیم جنگی است که نوع جدیدی است

حال در این بین دعوای مفصلی بود. آقای ظهیرنژاد می‌گفت که ما نباید برویم در جبهه اهواز بجنگیم؛ باید در همین جبهه دزفول بجنگیم و از دزفول برویم ارتفاعات

*. منظور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است که در آن زمان نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند.



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

آزادی در دست نداشتیم؛ همه نیروهای ما یک مسئولیتی و سنگری دستشان بود؛ در حالی که برای انجام عملیات به یک توان آزاد نیاز داشتیم. لذا آمدیم با یک فرمولی این کار را کردیم. ما عملیات‌های آزادسازی را شروع کردیم، اما طوری برنامه‌ریزی کردیم که هر عملیاتی را انجام می‌دادیم، پدافند بعد از آن باید کمتر از پدافند قبلی نیرو و توان از ما می‌گرفت. به‌عنوان مثال، ما وقتی با انجام عملیات ثامن الائمه^(ع) به پشت کارون رسیدیم، با اینکه هنوز با عراق خط داشتیم، ۳ تیپ ما که در خطوط دفاعی زمین‌گیر بود آزاد شد. در عملیات طریق‌القدس زمانی که به تنگه چزابه رسیدیم، ۲ تیپ دیگر هم آزاد شد. هنگامی که فتح‌المبین را انجام دادیم، ۴،۳ تا لشکر آزاد شد. این یکی از رموز پشت صحنه عملیات‌ها است. چرا ما عملیات‌ها را به این شکل انجام دادیم؟ پس یک، برای آزادسازی توانایی ما از زمین‌های فرو رفته بود؛ یعنی نیروهای ما رفته بودند در پدافند و ما می‌بایست با یک تدبیر عملیاتی نیروهایمان را آزاد می‌کردیم. الآن هم توی سوریه ما تقریباً

و نیم‌ساعته تصویب کردیم. چون برای خود ما روشن بود که یک سیر منطقی بین این عملیات‌ها هست و هیچ‌کدام را نمی‌توانیم جلوتر یا عقب‌تر بیندازیم. این همان مفهوم استراتژی نظامی است که بین عملیات‌ها باید یک منطق مفهومی برقرار باشد؛ چه پیوسته و متصل و چه ناپیوسته و منفصل. باید یک ارتباط منطقی بین این عملیات‌ها برقرار شود. پس این هم یک نوع نگاه به جنگ است که این عملیات‌ها به‌صورت توالی انجام شده و یک منطقی داشته است.

اینجا قرار شد من یک کلیاتی از جنگ بگویم، منتها در این بحث به‌عنوان منطق کار یکی دو تانکته خیلی مهم است. یکی از دلایلی که ما این‌طور عمل می‌کردیم این بود که تمام نیروهای ما زمین‌گیر شده بودند. این خودش می‌تواند یک سؤال باشد که وقتی یک فرمانده‌ای تمام نیروهایش توی خط می‌رود و دیگر نیروی آزاد ندارد، چه کار باید بکند. ما وقتی می‌خواستیم عملیات آفندی را شروع کنیم، هیچ نیروی

الف) دلایل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر

سردار محسن رضایی در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) درباره اینکه «چرا پس از بیت‌المقدس تلاش نکردیم جنگ تمام شود و جنگ ادامه یافت؟» و همچنین «عملیات‌ها در هشت سال دفاع مقدس با چه اهداف و نیاتی اجرا می‌شد؟» گفت:

«اولین مسئله این بود که وقتی ما خرمشهر را آزاد کردیم، در جلسه‌ای خدمت حضرت امام، ایشان از ما سؤال کرد برای چه می‌خواهید از مرز عبور کنید؟ همین جاسر مرز بمانید و بجنگید. این جمله امام بیرون آمد، در افواه مطرح شد و لذا یک عده گفتند که امام مخالف ادامه جنگ بود؛ یک عده‌ای هم گفتند امام مخالف ورود نیروهای مسلح ما به داخل خاک عراق بودند. امام که نفرمود همین‌جا بمانید صلح کنید؛ امام فرمودند سر مرز بمانید، همین‌جا بجنگید. پس آنهایی که می‌گویند امام مخالف ادامه جنگ بوده، اشتباه می‌کنند. چون امام نفرمود اینجا بمانید صلح کنید؛ فرمود سر همین مرز بمانید و بجنگید. در این جلسه با حضرت امام، آقای هاشمی اول یک صحبتی کرد، بعد مرحوم ظهیرنژاد و بعد من هم یک صحبتی کردم. امام فرمود پس خیلی خوب، با این استدلال‌هایی که شما می‌کنید، اشکال ندارد از مرز عبور کنید.

استدلال‌ها دوگونه بود. یک بخش از آن استدلال‌ها، سیاسی بود و آقای هاشمی طرح کرد که اگر ما اینجا بمانیم، چیزی از اهرم فشاری دستمان نیست که بتوانیم سر میز مذاکره حرف بزنیم و همین‌طور اوضاع جنگ بلا تکلیف می‌ماند. یک بخش دیگر استدلال‌ها، نظامی بود. آقای ظهیرنژاد می‌گفت اینجا قابل دفاع کردن نیست؛ این یک بیابانی است که اگر اینجا بجنگیم سال‌ها باید نیروی عظیمی را نگاه بداریم، ولی اگر برویم پشت اروندرود در عراق - یعنی شط‌العرب - جنگ

همین وضع را داریم؛ یعنی همه نیروها تقریباً درگیرند، یعنی همه رفتند زمین گیر شدند و نیروهای آزاد دستمان خیلی کم است. شما در سطح نیروها ممکن است چنین وضعیتی داشته باشید. پس این یکی از مسائلی است که ما رعایت کردیم. عملیات باید به نحوی باشد که هر چه جلوتر می‌رویم، مدام نیروهای بیشتری آزاد شوند.

دوم اینکه ما اصلاً تیپ و لشکر نداشتیم، ما باید در انجام عملیات تیپ و لشکر درست می‌کردیم؛ بنابراین هر عملیاتی

را طوری طراحی می‌کردیم که ۲ تا تیپ اضافه بشود. ۲ تا تیپ تازه تأسیس درست کردیم. لذا در عملیات طریق‌القدس ۳ تا تیپ جدید، در عملیات فتح‌المبین ۷ تا تیپ جدید و در عملیات بیت‌المقدس چند تا تیپ جدید دیگر درست کردیم. یعنی با آزادسازی نیروها از خط و تأسیس تیپ‌های جدید، مرتب مقیاس عملیات را گسترش دادیم. این بخشی

از آن منطقی است که پشت سر این عملیات‌ها وجود داشت.»

وقتی ما خرمشهر را آزاد کردیم، در جلسه‌ای خدمت حضرت امام، ایشان از ما سؤال کرد برای چه می‌خواهید از مرز عبور کنید؟ همین جاسر مرز بمانید و بجنگید. لذا یک عده گفتند که امام مخالف ادامه جنگ بود؛ یک عده‌ای هم گفتند امام مخالف ورود نیروهای مسلح ما به داخل خاک عراق بودند.

بخش پنجم: پاسخ به سؤالات جنگ

در این بخش، محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، به‌منظور رفع ابهامات و اشکالاتی که در طول دوره انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه برای دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) پیش آمده بود، زمان زیادی را به پاسخ به پرسش‌های دانشجویان اختصاص داد که به‌اجمال در زیر درج خواهد شد.

مال من، شما اگر خواستید از آبادان و خرمشهر بروید داخل خلیج فارس، باید بیایید از من اجازه بگیرید، باید پرچم عراق را بزنید تا از اروند عبور کنید. خب این مثلاً می‌شود صلح. صلح یعنی فیصله‌دادن همه اختلافات کلیدی مثل تعیین تکلیف مرز. این پیشنهاد تا [قطعنامه] ۵۹۸ یعنی تا یک سال مانده به پایان جنگ هیچ‌گاه به ایران داده نشد. یعنی در طول جنگ جز قطعنامه ۵۹۸ هیچ پیشنهاد صلحی به ایران داده نشد؛ همه‌اش پیشنهادات آتش‌بس بود. با آتش‌بس که جنگ

تمام نمی‌شود. بین سوریه و اسرائیل ۵۰ سال آتش‌بس است و از آن موقع تا الآن هم چهار بار اسرائیل به سوریه حمله کرده. لذا آتش‌بس یعنی یک جنگ نیمه‌تمام ۵۰ ساله بین صدام و ایران، و اگر ادامه نمی‌دادیم هنوز هم صدام سر کار بود. چون اولاً به کویت حمله نمی‌کرد؛ چون به خیلی جاهای دیگر نیاز داشت. صدام بود، ما هم بودیم. یک نفر هم

از همان روز اول امام فرمودند صدام باید تنبیه شود. اصلاً قبل از اینکه خرمشهر آزاد شود، امام چهار تا شرط گذاشته بودند: تنبیه متجاوز، بازگشت به مرزهای بین‌المللی، پرداخت غرامات جنگی و [تبادل اسرا].

در خرمشهر و آبادان نمی‌آمد و تا ۵۰ سال بعد، جنگ حالت جنگ نیمه‌تمامی به خودش می‌گرفت. ما که بعد از آزادی خرمشهر می‌خواستیم به پشت اروند برسیم، به پشت اروند نرسیدیم. بنابراین، همه آن دلایلی که برای عبور از مرز تا رسیدن به اروند داشتیم، وجود داشت. خیلی از آن دلایل وجود داشت و ما باید جنگ را تمام می‌کردیم. ما نمی‌توانستیم عملیات نکنیم، باید عملیات می‌کردیم؛ منتها جنگ که طولانی شد، روز به روز مسئولان کشور، حضرت امام و همه به این نتیجه رسیدیم که تا صدام

اگر طولانی هم بشود ما می‌توانیم با یک نیروی کم، دفاع بکنیم. من هم گفتم این حرف آقای ظهیرنژاد حرف درستی است؛ ما اینجا در این بیابان نمی‌توانیم بمانیم و نمی‌شود برای مدت طولانی جنگ ادامه داشته باشد. علاوه‌براین، دشمن فاصله‌اش با خرمشهر و آبادان ما ۵۰۰ متر بیشتر نیست، ولی ما اینجا [روی مرز] که هستیم حداقل ۲۰ کیلومتر با بصره فاصله داریم. او با خمپاره هم می‌تواند خرمشهر و آبادان را مرتب بزند، ولی ما که نمی‌توانیم توپ ۱۳۰ میلی‌متری را در خط مقدم بگذاریم. اگر بخواهیم فاصله تا مینی توپ‌های ۱۳۰ میلی‌متری را رعایت کنیم، با بلندترین توپخانه خودمان هم نمی‌توانیم تلافی بکنیم؛ البته این مثال را دیگر آنجا ندم. این مثل این است که شما تا نزدیک قله می‌روید، ولی آن قله دست دشمن می‌ماند. خب او با سنگ و چماق هم می‌تواند روی سر شما بزند، ولی شما اگر بخواهید سنگ‌هایی را که آن بالا هستند، بزنید و تلافی بکنید، کار بسیار سختی را در پیش دارید. امام خمینی فرمود خیلی خوب، من استدلال‌های شما را قبول کردم، شما از مرز عبور کنید. پس اینکه چرا جنگ بعد از خرمشهر ادامه پیدا کرد اولین مسئله‌اش مسئله دفاعی و پدافندی ما بود.

دومین مسئله این بود که ۱۰۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های ما هنوز در دست دشمن بود؛ از موسیان و دهلران گرفته تا به سمت قصر شیرین و جاهای دیگر. پس دلیل دوم هم این بود که درست است ما در خرمشهر به مرز رسیده بودیم، اما در همه‌جا به مرز نرسیده بودیم.

سوم اینکه هیچ پیشنهاد صلحی به ایران داده نشده بود. پیشنهادات همه‌اش آتش‌بس بود. آتش‌بس با صلح فرق دارد. صلح یعنی فیصله‌دادن به اختلافات اساسی. مثلاً فرض کنید مرز کجاست؟ اگر این تعیین تکلیف نشود و اختلاف روی آن باشد، چه صلحی می‌شود کرد. مثلاً صدام بگوید کل اروند رود

«این سؤال که چرا هشت سال دفاع مقدس نتوانستید با ارتش تعامل برقرار کنید، حرف درستی نیست. ما همیشه با ارتش تعامل داشتیم، منتها تعامل ما شکلش عوض شد. تا آزادسازی خرمشهر، ارتش و سپاه به صورت فرماندهی مشترک یعنی دو امضایی تصمیم می گرفتند. از عملیات آزادسازی خرمشهر تا قبل از عملیات والفجر ۸ در فوا از طریق یک هماهنگ کننده می جنگیدیم و از ارتش هم استفاده می کردیم. مثلاً از توپخانه ارتش و نیروی هوایی ارتش استفاده می کردیم. همین آقای دکتر روحانی که توی مناظره

**ب) نحوه تعامل ارتش و سپاه و تأثیر آن در پیروزی
یا شکست عملیات‌های دوران دفاع مقدس**

«درباره سؤال دیگر؛ اینکه ما تا قبل از خیبر با ارتش سابقه همکاری خوبی داشتیم، ولی پانزده روز مانده به عملیات به آنها اطلاع دادیم یا در العزیر از امکانات هلی‌برد استفاده نکردیم، این درست نیست. اختلافمان با ارتش از آخرین مرحله عملیات بیت‌المقدس شروع شد؛ یعنی قبل از اینکه خرمشهر آزاد بشود ما اختلافاتمان شروع شده بود. به این صورت که من و برادرمان صیاد تصمیم می‌گرفتیم



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

ماه قبل از عملیات، درباره عملیات توجیه بودند و این پلکانی توجیه شد. ما تقاضا کردیم، ولی در عملیات خیبر و عملیات بدر هلی برد انجام نشد. یک اشتباه بزرگی که کردیم این بود که ما یک حساسی روی هلی برن کردیم، ولی برادرهای ارتش شب عملیات نتوانستند این کار را بکنند. خود آقای سردار جلالی که بعد ما ایشان را فرمانده نیروی هوایی سپاه کردیم، افسر بسیار شجاع هوانیروز بود و با اینکه خودش پای کار رفت [این کار صورت نگرفت]. قرار بود همان شب عملیات خیبر در جزیره شمالی یک بخش زیادی از لشکرهايمان را با شنوک و هلیکوپترهای ۲۱۴ ارتش ببریم آنجا پیاده کنیم، که نتوانستند؛ یعنی نشد و این کار صورت نگرفت.

دانشجوی دیگری مطرح کردند که در این دوره و سایر دوره‌ها برخی فرماندهان در تشریح برخی عملیات‌های ناموفق، یکی از دلایل شکست عملیات‌ها را اختلاف بین فرماندهان ارتش و سپاه می‌دانستند، آیا واقعاً در عملیات‌های ناموفق اختلافی بین فرماندهان ارتش و سپاه بوده است یا

و نهایتاً ابلاغ می‌کردیم. وقتی که دیگر تصمیم گرفتیم و ابلاغ کردیم، ستاد برادرمان صیاد آمدند و به ایشان اعتراض کردند که پس معلوم شد ما کارهای نیستیم، شما خودتان می‌نشینید یک طرفه تصمیم می‌گیرید و به ما می‌گویید.

اولین اختلاف بین ارتش و سپاه در مرحله پایانی عملیات بیت‌المقدس و قبل از اینکه نیروهای ما وارد خرمشهر بشوند، شروع شد. در عملیات رمضان این تشدید شد و در عملیات والفجر مقدماتی به اوج خودش رسید. یعنی در عملیات والفجر مقدماتی اختلاف بین ارتش و سپاه باعث شد که عملیات ۴۵ روز به تأخیر بیفتد. لذا ماجراهای اختلاف ارتش و سپاه از همان اواخر عملیات بیت‌المقدس شروع شد و تا والفجر مقدماتی به اوج خودش رسید. الآن ما نمی‌خواهیم وارد این بحث بشویم.

اینکه ۱۵ الی ۲۰ روز مانده به عملیات خیبر فرمانده لشکرها را مطلع کردیم [این حرف درستی است]، اما فرماندهان بالاتر را زودتر توجیه کردیم، مثل آقا رحیم یا آقا رشید. اینها دو سه

* مباحث ذیل این یک سؤال که با ستاره مشخص شده، مربوط به دوره دوم انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس است.

این نیست. یک موضوعی را من مطرح می‌کردم و به قول امروزی‌ها روی میز می‌گذاشتم، همه با این بحث درگیر می‌شدند. بعضی از دوستان می‌گفتند که شما یک تاکتیکی در مباحث جلسات دارید که بعد از کلی بحث می‌رسیم به همان بحثی که اول مطرح کردید. می‌گفتم من نظرم را به شما تحمیل نکردم، بلکه خودتان بعد از یک‌سری بحث به این مسئله یا موضوع رسیدید.

درحقیقت، مقوله اقناع‌پذیری یک امر نقطه‌ای نیست؛

ویژگی‌های مدیریت جهادی، مدیریت اقناعی است. افراد باید اقناع بشوند. سلسله‌مراتب تحکمی در جنگ ما وجود نداشت. درحقیقت، مقوله اقناع‌پذیری یک امر نقطه‌ای نیست؛ بلکه یک فرایند است و حالت رفت و برگشت متوالی دارد که از اجماع نهایی همه به دست می‌آید. لذا به محض اینکه کسی انتقاد می‌کرد، می‌گذاشتیم کامل حرفش را بزنند. این‌طور نبود که هرکس در جلسه نقد بکند بگوییم که نه، خفه شو! صحبت نکن! یا اینکه این چه حرفی است که می‌زنی! به‌ندرت این را می‌گفتیم؛ مگر زمانی که احساس می‌کردیم بچه‌ها حرف خودشان را نمی‌زنند، حالا از دست کسی ناراحت‌اند و می‌خواهند جلسه ما را به هم بزنند. در این موارد که اندک هم بود، ممکن بود من حال یک نفر را بگیرم. می‌فهمیدم این داخل بازی نیست و فقط می‌خواهد بازی را به هم بزند. فرماندهان ما، بچه‌های زبل و زرنگی بودند؛ چندان از این فرماندهان اینجا نشسته‌اند. ما همه‌جا مشکل داشتیم. در همه بحث‌ها، فرماندهان چالش‌های جدی با من می‌کردند. این‌طور نبود که تا بگوییم بیا بید برویم فاو، همه قبول کنند. هرچه به افراد فرصت بیشتری در بیان و اظهار نظر

بشوند. سلسله‌مراتب تحکمی در جنگ ما وجود نداشت. الآن در جامعه تا مثلاً می‌گویند فلانی یک پاسدار یا نظامی است، سریع این مسئله به ذهن مردم متبادر می‌شود که اینها آدم‌های خشک سلسله‌مراتبی هستند. در جنگ اصلاً چنین چیزی وجود خارجی ندارد. مهم‌ترین ویژگی فرماندهان در جنگ قانع کردن بچه‌ها بود که به آن ویژگی اقناعی می‌گوییم. لذا  وقت‌ها برادران ما در ارتش یک جلسه بیشتر نمی‌گذاشتند و ابلاغ می‌کردند. اما در سپاه برای همان مأموریت، شاید ده تا جلسه ۷ الی ۸ ساعته گذاشته می‌شد. چرا ۷ الی ۸ ساعت جلسه گذاشته می‌شد؟ به‌خاطر اقناع‌پذیری. اقناع‌پذیری به معنای این نیست که یک چیزی معین شده و به دیگران گفته می‌شود که حتماً اینها قانع بشوند و به این خاطر طول می‌کشید؛ این‌طوری نیست.

مراد ما از اقناع‌پذیری، اقناع‌پذیری دوطرفه است. بعضی وقت‌ها یک ایده‌ای به ذهن ما می‌آمد و در جمع دوستان و فرماندهان طرح می‌کردیم و مورد چالش و نقد قرار می‌گرفت و بعد از کلی مباحث، نتیجه‌ای که حاصل می‌شد با حرف اول خیلی متفاوت بود. چرا؟ چون اقناع‌پذیری امری دوطرفه بود. همان‌طور که ما برای دوستان استدلال می‌کردیم، آنها هم برای ما استدلال می‌کردند. البته این فرمانده بود که در نهایت بحث را جمع می‌کرد و تصمیم نهایی را می‌گرفت. اما تا به این نقطه برسیم، تأملات، بحث و جدل، طوفان مغزی و اقناع‌پذیری فراوانی صورت می‌گرفت. ولی سؤال اصلی این بود که روش‌ها و تکنیک‌های اقناع‌پذیری چیست؟ در اقناع‌پذیری - من که این شیوه‌ها را به کار می‌بردم، معمولاً فرماندهان دیگر هم همین‌طور تقریباً عمل می‌کردند - هیچ‌وقت من سعی نمی‌کردم یک حرفی که خودم به آن رسیدم را به‌صورت مستقیم به دوستانم القا کنم. هیچ‌وقت من این‌طوری نمی‌گفتم که اینجا باید عمل بکنیم و غیر از

بودند که تصمیم می گرفتند که جنگ ادامه پیدا کند یا صلح شود. مادر آنجا اختیار ارائه پیشنهاد و بحث کردن را داشتیم و در این سطح می توانستیم بحث‌ها، صحبت‌ها و دیدگاه‌هایمان را بگوییم که اگر جنگ ادامه پیدا بکند چه خواهد شد و اگر صلح بشود چه اتفاقی می افتد. اختیارات نهایی تصمیم گیری در ارتباط با ادامه جنگ و صلح را نداشتیم. اما در سطح عملیات، اختیارات ما کامل بود. یعنی هیچ گاه کسی از [مسئولان] بالای سر ما نیامد بگوید که مثلاً بروید در فاو یا هور عملیات کنید و بجنگید. ولی ما دربارۀ تصمیماتمان - که الان می خواهیم در فاو بجنگیم - در شورای عالی دفاع یک گزارش کلی می دادیم و آنها معمولاً مخالفت نمی کردند. بعد از عملیات بیت المقدس که اختلاف ما با ارتش افزایش یافت، به تدریج این مسئله پیدا شد که جنگ باید یک فرمانده واحد داشته باشد. و در هر حال ارتش و سپاه دیگر نمی توانند مثل گذشته باهم به صورت مشترک تصمیم گیری و همکاری کنند. قبل از عملیات والفجر مقدماتی من خدمت حضرت امام رفتم و مقام معظم رهبری [رئیس جمهور وقت] را برای فرماندهی جنگ پیشنهاد دادم. حضرت امام حکم تمشیت امور سپاه و ارتش را به مقام معظم رهبری سپردند. من از احمد آقا سؤال کردم که چرا فرماندهی جنگ به ایشان داده نشد؟ احمد آقا گفتند امام فرمودند که اگر مقام معظم رهبری وارد جنگ شود و اتفاقی برای ایشان بیفتد روحیه دشمن فوق العاده بالا خواهد رفت و می گوید ما رئیس جمهور ایران را شهید کردیم و لذا تمشیت امور سپاه و ارتش به ایشان واگذار و قرار شد به جای فرماندهی، ایشان هماهنگی بکنند. مقام معظم رهبری یک سال این مسئولیت را مستقیم به عهده داشتند.

نکته بعد اینکه لازم نیست تکنیک‌های اقناع‌پذیری، کاملاً شبیه به هم باشد. بستگی به آدم‌ها دارد. شاید من این شیوه‌ها را بیشتر به کار می‌بردم، یک برادر و فرمانده دیگر شیوه‌های دیگری به کار برد. بنابراین، تکنیک‌ها می‌تواند متفاوت باشد، اما اصولش یکسان است و هر فرماندهی باید متناسب با روحیات خودش و جمعش بتواند این را فراگیرد و به کار بندد. اصول اقناع‌پذیری یکی این است که اجازه دهید همه حرف‌هایشان را بزنند. اصل دوم این است که فرمانده نخواهد روبه‌روی مخالف و موافق قرار بگیرد. فرمانده باید فرماندهی بکند؛ حتی در حرف‌زدن هم آدم باید فرماندهی بکند. فرماندهی تنها در مرحله اجرا نیست. نه‌اینکه چون فرمانده است پس او حتماً بایستی اول و آخر مسئله را تمام بکند. پس فرمانده، هم در حرف‌زدن و هم در تصمیم‌گیری باید فرماندهی کند.



— سرهنگ علی صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش و برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس.

ما و فرمانده لشکرها یک چیز معین و محدود کلاسیک وجود نداشت. ما بعضاً از فرمانده لشکرها می‌خواستیم که بیایند توی تصمیمات کلان فرماندهی کل سپاه نظر بدهند و نظراتشان را رعایت می‌کردیم. بعضی وقت‌ها ما تارده گروهان می‌رفتیم. فرمانده لشکر می‌آمد مانور گردان و گروهانش را برای ما می‌گفت و اگر اشکالی می‌گرفتیم می‌رفتند اشکال را اصلاح می‌کردند. بنابراین، اختیارات بین فرماندهان سپاه تا رده لشکر این‌طوری نبود که یک حد معین و استاندارد خاصی داشته باشد. منتها عمدتاً ما به فرمانده لشکرها اعتماد می‌کردیم و اختیار عمل و آزادی عمل به آنها می‌دادیم.

یکی دیگر از دانشجویان هم در همین باره سؤال پرسیدند که در سطح دانش جنگ و صلح و در همه این سه تا سطح، آیا نظامی‌ها باید وارد بشوند یا ارگان‌های دیگری مثل وزارت خارجه، کمیسیون عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت هم ورود می‌کنند؟ آیا ما نظامی‌ها فقط باید در همان دو سطح عملیات و تاکتیک بمانیم؟ و اگر فراتر از این دو سطح

عهده گرفت، ولی باز مسئولیت ایشان فرماندهی جنگ نبود، هماهنگ‌کننده ارتش و سپاه بود. تا اینکه در دو ماه آخر جنگ ایشان جانشین فرمانده کل قوا شدند. بنابراین، برای فرماندهی جنگ تا قبل از اینکه آقای هاشمی جانشین امام شوند، خود حضرت امام تصمیم می‌گرفت. من و برادرمان صیاد تا آن موقعی که دو نفری درمورد عملیات‌های مشترک تصمیم می‌گرفتیم همکاری ارتش و سپاه ادامه داشت.

از عملیات والفجر ۸ در فاو به این طرف، ارتش و سپاه مستقل عمل می‌کردند. سپاه در یک جا عملیات می‌کرد و ارتش هم در جای دیگری عملیات می‌کرد. بنابراین اختیارات ما در انجام عملیات کامل بود. اختیارات فرماندهان بعد از ما، فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها توی محدوده‌ای که برایشان تعیین می‌کردیم، هم صددرصد بود و هم خیلی کم بود. صددرصد بود چون می‌توانستند تصمیم بگیرند و بیایند نظر ما را تغییر بدهند؛ کم بود چون خود ما تا حد فرمانده گروهان می‌رفتیم بعضاً چک می‌کردیم. یعنی بین

معیار انتخاب فرماندهان چند تا پارامتر بود. معیار اصلی، قابلیت فرمانده‌بودن است؛ این قابلیت فرمانده‌بودن یکسری ویژگی‌هایی داشت: مثلاً افرادی که روی دیگران قدرت و نفوذ داشتند؛ چه نفوذ معنوی و چه نفوذ استدلالی. دوم آدم‌هایی که در شجاعت کم نمی‌آوردند.

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هفتم □ تابستان ۱۳۹۵

فلان فرمانده گردان در فلان عملیات، نیروهایش کپ کرده بودند، خودش بلند شده، رفته آریبی جی زده است. همین را ما فرمانده می‌کردیم. یعنی هم در حرف‌زدن و هم در صحنه عمل شجاعت داشتن و پای کار بودن. در صحبت کردن ممکن است خیلی آدم جلوتر از دیگران باشد، ولی در صحنه عمل اصلاً خبری از وی نباشد، هر چقدر هم دنبالش بگردید نمی‌توانید پیدایش بکنید.

مسئله دیگر خلاقیت داشتن است. به عنوان مثال کسی که

پرسیدند: «معیارهای شما برای انتخاب فرمانده لشکرهای سپاه چه بود؟» و همچنین «چگونه حضرت امام به محسن رضایی ۲۷ ساله اعتماد و شما را به عنوان فرمانده کل سپاه پاسداران تعیین کرد. این تصمیم حضرت امام بر مبنای چه شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مدیریتی بود و در شما چه چیزی دید که چنین عرصه‌ای را برای شما فراهم کرد تا ایفای نقش کنید؟» دکتر محسن رضایی در پاسخ به این سؤالات تصریح کرد:

«در پاسخ به این سؤال که معیارهای انتخاب فرماندهان چه بوده است [باید بگویم] معیار انتخاب فرماندهان چند تا پارامتر بود. اولاً ما فرماندهان را از بین افراد گزینش شده انتخاب می‌کردیم. یعنی این‌طور نبود که برویم از میان یک جمعیت ناشناخته‌ای، یک ناشناس را به عنوان فرمانده انتخاب بکنیم. افرادی گزینش شده بودند که هم به صورت تشکیلاتی در سپاه پرونده داشتند و هم به صورت عملی در جبهه جنگ حضور داشتند. بنابراین ۵۰ درصد کار راحت‌تر بود.

مسئله دوم، ما افراد نمایان شده را فرمانده می‌کردیم. ما هیچ فرمانده لشکری انتخاب نکردیم که قبلاً خودش را نشان نداده باشد. بالاخره در سطح فرمانده گردان یا محور، خودش را نشان داده بود. پس عامل دوم، انتخاب فرماندهان از میان آدم‌های نمایان شده در صحنه عمل و شایستگی‌های آنها بود. عامل سوم، ویژگی و معیار اصلی، قابلیت فرمانده بودن است؛ یعنی اگر یک نفر نتواند ۵ نفر را با خودش هماهنگ کند، هیچ وقت به او حکم داده نمی‌شود. این قابلیت فرمانده بودن یک سری ویژگی‌هایی داشت: مثلاً افرادی که روی دیگران قدرت و نفوذ داشتند؛ چه نفوذ معنوی و چه نفوذ استدلالی. دوم آدم‌هایی که در شجاعت کم نمی‌آوردند؛ حتی اگر رزمندگان عقب‌نشینی می‌کردند خود فرمانده بلند می‌شد می‌رفت جلو. این ویژگی را در گردان دیده بودیم که

در جلسات حرف می‌زند، صحبت می‌کند و می‌گوید نه این‌طور نیست، آن‌طور باید بشود؛ پیشنهاد می‌دهد، خلاقیت و نوآوری دارد. بعضی وقت‌ها کسانی که خیلی مخالفت می‌کردند من همان را حکم می‌دادم؛ می‌گفتم همین به درد فرماندهی می‌خورد. اینکه جلوی من ایستاده، یک چیزش می‌شود، یا درست می‌گوید، چه اشکال دارد خب یک جبهه به او می‌دهیم. اگر درست نمی‌گوید جلوی دیگران معلوم می‌شود که این آدم حرافی است و این کاره نیست. لذا من دو سه تا احکامی که دادم بر اساس مخالفت خوانی

خیلی شدید و جوسازی تند اینها در سپاه بود.

بنابراین، نمی‌شود یک آدمی که در تمام مسائل ساکت است و حرفی نمی‌زند و پیشنهادی نمی‌دهد را فرمانده بکنیم، ببینیم چه می‌شود. نتیجه‌اش روشن است که چه می‌شود. البته ما یک عناصر خاصی داشتیم که اینها استثناء بودند؛ مثل

یکی از روحانیون استان گلستان خدمت امام رفته بود و گفته بود من یک جوان پاسداری دیدم به نام محسن رضایی؛ در این محاصره گنبد کاووس که عناصر ضدانقلاب روی مسجد تیربار گذاشته بودند و بچه‌های ما را شهید می‌کردند ایشان دستور داد گفت مسجد را بزنید. یک عده اعتراض کردند، امام به ایشان گفته بود همان فرد برای فرماندهی سپاه خوب است.

درباره سؤال دوم که در دوران انقلاب و جنگ چگونگی حضرت امام اعتماد کردند*، این بحث دوطرفه است. یک طرفش مربوط به شما جوانان است که باید مثل جوان‌های دفاع مقدس کار کنید؛ خب جوان‌های ما مثل جوان‌های آن دوره کار نمی‌کنند. طرف دیگر قضیه مربوط به مسئولین کشور است که آنها خودشان مخصوصاً رؤسای جمهور که اداره کشور بیشترش در دست آنهاست آمدند و رفتند و نتوانستند ۵ تا جوان هم تربیت کنند. لذا تجربه لازم را در کار با جوانان ندارند و نمی‌توانند به جوان‌ها اعتماد کنند و می‌ترسند. پس علت اینکه جوانان امروز مثل مهدی باکری نمی‌شوند، دوطرفه است. خود جوان‌ها باید یک کارهایی

* مباحث ذیل این یک سؤال که با ستاره مشخص شده است مربوط به دوره دوم انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس می باشد.



انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری

تنظیم: محمد فردی*

چکیده	سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران، در مراسم اختتامیه دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس که صبح روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ در یادمان شلمچه برگزار شد، در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین ^(ع) حضور یافت و با بررسی دو دیدگاه «جنگ کلاسیک» و «جنگ انقلابی، مردمی یا اقتضایی» در دوران دفاع مقدس، مروری به مصادیق این دو دیدگاه در طول هشت سال جنگ داشت. وی همچنین در بخش مهمی از سخنرانی خود به تشریح عملیات کربلای ۵ و نقش این عملیات در تعیین سرنوشت جنگ، مواجهه جمهوری اسلامی با شرایط و تهدیدات پس از جنگ و همچنین چگونگی استفاده از تجربیات دوران دفاع مقدس در مواجهه با جنگ‌های آینده و نیابتی پرداخت.		
	واژگان کلیدی: عزیز جعفری، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین ^(ع) .		

فرمودند ما در جنگ، انقلابمان را صادر کردیم. این به ما ثابت می‌کند که عزت و اقتدار جمهوری اسلامی مدیون دفاع مقدس و ایستادگی‌های بعد از دفاع مقدس است که با درس گرفتن از آن به وجود آمده است.»

سرلشکر جعفری در ادامه با بیان کلیاتی از دوران دفاع مقدس و درس‌های راهبردی و کلیدی آن، تأکید کرد: «ما باید اصول اصلی موفقیت در عملیات‌های دوران دفاع مقدس را بدانیم و آنها را حفظ و تقویت کنیم و برای آینده به کار گیریم.»

گرفتن درس‌های راهبردی از دفاع مقدس

فرمانده کل سپاه پاسداران در ابتدای سخنانش، ضمن گرامیداشت یاد شهدای انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس و پس از آن، شلمچه را سرزمین مقدسی دانست که در هر نقطه‌اش خون شهیدی بر زمین ریخته و مقاومت ملت ایران و اصول پرارزش آن را تثبیت کرده است.

وی در بیان اهمیت دفاع مقدس، آن را بستر اصلی انتقال ارزش‌ها به جهان خواند و گفت: «صدور انقلاب اسلامی در زمان جنگ اتفاق افتاد؛ همان‌طور که امام

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

انتقال، تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات



— سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

دلایل حاکمیت دیدگاه انقلابی و اقتضایی در جنگ

سرلشکر جعفری که خود از نزدیک شاهد شرایط سخت کشور در ابتدای جنگ بوده است، با بررسی دلایل حاکمیت دیدگاه انقلابی یا اقتضایی پس از شکست دیدگاه کلاسیک، سپردن مسئولیت سازماندهی و فرماندهی نیروهای پراکنده مردمی به سپاه را نقطه آغاز تحول در جنگ دانست. وی در این باره تصریح کرد: «شورای عالی دفاع در این زمان تصمیم گرفت که مسئولیت سازماندهی و فرماندهی همه نیروهای پراکنده مردمی (جنگ‌های نامنظم شهید چمران، کمیته و...) را به سپاه واگذار کند. البته سپاه هم از قبل تجربه نظامی نداشت، اما به دلیل اینکه سازمان و فرماندهی داشت، این مسئولیت را پذیرفت. بعد از گذشت ۵، ۶ ماه از آغاز جنگ، تقریباً در جبهه‌های مختلف محور عملکرد، مقاومت، ایستادگی و عملیات‌ها بر دوش سپاه افتاد تا با نگاه جدید عمل کند.

که حاکم بر جنگ بود دیدگاه کلاسیک بود).

این نگاه [دیدگاه کلاسیک] در ۱۶ دی ماه ۵۹ شکست خورد و تمام شد. بنی‌صدر طرحی داشت که یک محور از سمت پادگان حمید و یک محور هم از سمت جبهه سوسنگرد به سمت هویزه، و از آنجا به سمت جُفیر حمله کرده، سپس با ادامه حرکت به خرمشهر برسند. اما این عملیات در همان روز اول و دوم شکست خورد. پس از این شکست، بنی‌صدر پیش امام خمینی^(ره) رفت و گفت که ما قادر به جنگ نیستیم و باید با صدام سر میز مذاکره بنشینیم. حضرت امام این را نپذیرفتند و گفتند که شما اگر به نیروهای مردمی اختیار دهید آنها خودشان می‌دانند چگونه از انقلاب دفاع کنند. بعد از این اتفاق، بنی‌صدر و کارشناسان نظامی همراهش هیچ طرح و برنامه‌ای ارائه نکردند و سکون و رکودی در جبهه‌ها حاکم شد که بسیار نگران‌کننده بود.»

بود و نشان داد که ما نمی‌توانیم به‌صورت کلاسیک طرح‌ریزی کرده و بجنگیم. اصول کلاسیک می‌گوید که در زمان آفند، نیروی شما باید سه برابر نیروی طرف مقابل یا نیروی پدافندکننده باشد، برتری هوایی مطلق داشته باشید و آتش و مهمات و سلاح و تجهیزاتتان به‌اندازه کافی باشد که بتوانید عملیات کنید. ما هیچ‌کدام از اینها را نداشتیم؛ نه برتری هوایی داشتیم و نه تجهیزات و قدرت رزمی ما بر دشمن غلبه می‌کرد. البته باوجود نداشتن برتری تجهیزاتی، نیروی انسانی بسیار گسترده، بالیمان، قوی، شجاع و شهادت‌طلب در اختیار داشتیم. از همین‌جا بود که دیدگاه انقلابی و اقتضایی بر جنگ حاکم شد و عملیات‌های محدود سپاه با اتکا به نیروهای مؤمن و انقلابی از اسفند ۱۳۵۹ شروع شد.»

اعتماد ارتش به دیدگاه انقلابی جنگ

فرمانده کل سپاه قدرت گرفتن دیدگاه انقلابی و اقتضایی به جنگ، پیوند بین ارتش و سپاه و اعتماد ارتش به سپاه در طرح‌ریزی عملیات‌ها پس از فرار بنی‌صدر را دلایل رقم‌خوردن سرنوشت صحنه جنگ و نبرد و عامل مهمی در آزادسازی سرزمین‌های اشغالی دانست. وی که از خرداد ۱۳۶۰ به‌صورت رسمی وارد واحدهای رزمی سپاه شد و در ادامه جنگ معاونت سپاه شوشتر و فرماندهی تیپ عاشورا و فرماندهی قرارگاه‌های عملیات غرب، قدس و نجف را عهده‌دار بود، در این باره گفت:

«در تابستان ۱۳۶۰ با فرار بنی‌صدر و تحقق وحدت سپاه و ارتش، با انجام چند عملیات محدود توسط سپاه، برادران ارتش به طرح‌ریزی عملیات توسط سپاه اعتماد پیدا کردند. عملیات فرمانده کل قوا و شکست حصر آبادان (ثامن‌الائمه^(ع)) از نخستین عملیات‌هایی بود

ما باید شرایط عملیات را در نظر بگیریم. مدل کار، طرح‌ریزی، اصول و تاکتیک باید متناسب با شرایط باشد. در کشور ما این شرایط، شرایط خاصی بود و ما نمی‌توانستیم متکی به تسلیحات و تجهیزات مادی نظامی و روز باشیم. محدودیت‌های بسیار زیادی داشتیم؛ محاصره اقتصادی و نظامی بودیم، قطعه به ما نمی‌دادند. بجز روزهای اول جنگ، برتری هوایی نداشتیم. کمبود تسلیحات، تجهیزات و مهمات بسیار زیاد بود و هیچ کشوری حاضر نبود به ما سلاح دهد. در عوض، برای نقطه مقابل ما [عراق] هیچ محدودیتی از منظر تسلیحات، تجهیزات و امکانات وجود نداشت. یعنی یک نابرابری شدیدی در تسلیحات، تجهیزات و امکانات بین ما و عراق وجود داشت که در طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری، اثر تعیین‌کننده خود را می‌گذاشت. ارتش عراق همه امکانات را در اختیار داشت و

از نظر توپ، تانک، هواپیما، سلاح‌های شیمیایی و... هیچ محدودیتی نداشت. مثلاً تانک عراق که منهدم می‌شد تانک نو در اختیارش قرار می‌گرفت، اما ما هر روز که می‌گذشت، از نظر تجهیزات و فناوری ضعیف‌تر می‌شدیم و هیچ کشوری جز چند کشور معدود مانند کره شمالی حاضر نبودند به ما کمک کنند.

پس این [نابرابری امکانات] یک عامل تعیین‌کننده

سردار جعفری:

ما نباید فکر کنیم عملیات‌ها و صحنه‌های جنگ آینده ما باید دقیقاً با همان تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و روش‌ها انجام گیرد. ما حتی طی هشت سال دفاع مقدس نیز با تغییر تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و روش‌های بسیار مختلفی که در جنگ به کار گرفته می‌شد، مواجه بودیم.

صحنه جنگ با همین دیدگاه و مدل رقم خورد. چهار عملیات بزرگ حصر آبادان، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس با این دیدگاه طرح ریزی شد و از مهر سال ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ انجام گرفت و این بار دشمن مجبور به عقب نشینی از خاک ایران و التماس برای آتش بس شد. یعنی بعد از گذشت حدود یک سال و نیم از آغاز جنگ، این بار صدام با التماس درخواست آتش بس می کرد.

بنابراین، یک نگاه و تفکر نظامی بعد از ۳ ماه به بن بست می رسد و نگاه دیگر که اصول دیگری را رعایت می کند و تغییر شرایط روز را می سنجد، متناسب با واقعیت ها، متناسب با مؤلفه های قدرتی که واقعیت دارد یعنی نیروی انسانی مؤمن و شهادت طلب، طرح ریزی و عمل می کند و اتکایش را به این می دهد.

این تغییر نگاه، صحنه نبرد را عوض کرد و این بار دشمن برای آتش بس التماس و به صورت یک طرفه عقب نشینی نمود.

ایستایی پویا در دیدگاه انقلابی جنگ

سرلشکر جعفری حاکمیت دیدگاه انقلابی و اقتضایی به جنگ را تا پایان جنگ پایدار دانست و یادآور شد با تغییر شرایط باید تاکتیک ها، روش ها و استراتژی ها و حتی اصول نبرد نیز تغییر می کرد. وی گفت:

که سپاه در طرح ریزی آن مشارکت داشت و اوج این مسئله در عملیات بیت المقدس است (من تفاوت دو نگاه کلاسیک و انقلابی یا اقتضایی به صحنه نبرد را می گویم). در عملیات بیت المقدس نظر برادران ارتش این بود و اصرار هم داشتند که ما باید از محور اهواز - دب حردان، خط اهواز را بشکنیم و ۱۰۰ کیلومتر بعد از شکست خط راه افتاده، خرمشهر را آزاد کنیم. اصلاً چنین عملیاتی امکان نداشت. حتی قرارگاه قدس بعضی جاها خط را هم نتوانست بشکند و [لذا] پیشروی از جبهه شمال نداشتیم. سپاه با این طرح ارتش مخالف بود و نظرش بر این بود که از منطقه دارخوین از رودخانه کارون که دشمن خط آن چنانی ندارد عبور کرده، دور بزیم و در نهایت خرمشهر را آزاد کنیم. از نظر بعضی برادران ارتش، این طرح سپاه امکان پذیر نبود و به شدت با این طرح مخالفت می کردند. به هر حال، این اختلاف نظر به مرکزیت کشور و شورای عالی دفاع کشیده شد و این شورا طرح سپاه را پذیرفت. البته این طرح ریسک هم داشت. سرپل گرفتن در مرحله اول در یک شب، پل زدن روی کارون، عبور آن همه لشکر از رودخانه و سپس پیاده آمدن به جاده اهواز - خرمشهر به طول ۲۰ کیلومتر آن هم در طول یک شب طوری که قبل از روشنی هوا به جاده اهواز - خرمشهر برسیم، ریسک خیلی بزرگی بود. درواقع در حد نشد و غیرممکن بود. ولی این کار عملی شد و خرمشهر این گونه آزاد شد.

این دیدگاه برخلاف دیدگاه کلاسیک این سؤال را مطرح می کرد که "چون سلاح و تجهیزات نداریم، یعنی نباید بجنگیم؟" با این دیدگاه و با وجود اینکه سپاه تجربه قبلی نظامی، آموزش نیروها و... را نداشت، در صحنه نبرد یادگیری و کسب تجربه اتفاق افتاد و سرنوشت

یک نابرابری شدیدی در تسلیحات، تجهیزات و امکانات بین ما و عراق وجود داشت که در طرح ریزی و تصمیم گیری، اثر تعیین کننده خود را می گذاشت و نشان داد که ما نمی توانیم به صورت کلاسیک طرح ریزی کنیم و بجنگیم.

انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

با فرار بنی صدر و تحقق وحدت
سپاه و ارتش، با انجام چند
عملیات محدود توسط سپاه،
برادران ارتش به طرح ریزی
عملیات توسط سپاه اعتماد
پیدا کردند. چهار عملیات بزرگ
حصر آبادان، طریق القدس،
فتح المبین و بیت المقدس با این
دیدگاه طرح ریزی شد و از مهر
سال ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ انجام
گرفت و این بار دشمن مجبور
به عقب نشینی از خاک ایران و
التماس برای آتش بس شد.

از منظر نظامی عبور از رودخانه اروند بدون زدن پل و نصب تجهیزات مردود بود. کارشناسان نظامی دنیا با تعجب می‌پرسیدند که چطور این عملیات را انجام دادید و چطور از این رودخانه عبور کردید؟

طرح‌ریزی عملیات فاو با عملیات‌های قبلی به‌خصوص با عملیات بیت‌المقدس خیلی متفاوت بود. ما در عملیات بیت‌المقدس نیز از رود کارون عبور کردیم، ولی دشمن لب رودخانه کارون نبود و چند کیلومتر عقب‌تر به‌صورت

پایگاهی با فاصله نیرو داشت. ما در عملیات بیت‌المقدس شبانه در تاریکی شب پل زدیم و نیرو عبور دادیم و از لابه‌لای سنگرهای عراقی عبور کردیم و به جاده رسیدیم و سپس دور زدیم و منهدم کردیم، ولی در عملیات والفجر ۸ دشمن لب رودخانه مستقر بود. مین و سیم‌خاردار هم در ساحل خود داشت. کاملاً چشمش باز و حواسش جمع بود، اما

بعد از عقب‌نشینی دشمن از خاک ما و استقرارش در مرزها، یک تغییر اساسی در جبهه‌ها حاکم شد. این نگاه و دیدگاه به جنگ که مردمی، انقلابی و اقتضایی است، تا آخر جنگ باقی بود، اما با توجه به تغییر شرایط پس از عملیات بیت‌المقدس، تاکتیک‌ها، روش‌ها و حتی اصول نبرد نیز باید عوض می‌شد.

احتمال نمی‌داد که ما بخواهیم از رودخانه عبور کنیم. ما مجبور بودیم غافلگیری را رعایت کنیم. باوجوداین، گزارش‌هایی از حضور نیروهای ما به دست صدام رسیده بود. صدام این عملیات را عملیات فریب می‌دانست و از نظر نظامی باورش نمی‌شد که ما عبور کنیم و فاو را بگیریم. زمانی که عبور کردیم و فاو را گرفتیم، تازه لشکر گارد را راه انداخت که آن هم آمد و در کارخانه نمک منهدم شد.»

اینجا اصول عملیات، روش، رفتن، پشتیبانی و... همه تغییر می‌کرد. ما باید تویوتاها را کنار می‌گذاشتیم و سوار قایق می‌شدیم. البته این کار یک سال طول کشید. برادران ارتش هم نتوانستند خودشان را با ما منطبق کنند. انعطاف سازمانی هم البته یک شرط است که ارتش نداشت؛ البته قبول هم نداشتند که این تغییر را بدهند. لذا در هورالعظیم وارد نشدند و قرار شد در منطقه زید هم‌زمان با ما عملیات کنند که در آنجا هم موفق نبودند. ما در عملیات خیبر هدفمان رسیدن به ساحل دجله بود. ۵۰ درصد هدفمان یعنی گرفتن جزیره شمالی و نصف جزیره جنوبی محقق شد.

بعد از عملیات خیبر، وجه غالب جبهه جنگ، عملیات آبی - خاکی شد. یک سال بعد عملیات بدر را با تجربه‌هایی که از عملیات خیبر به دست آورده بودیم، انجام دادیم، اما باتوجه به مشکلاتی که وجود داشت، همه هدف‌های این عملیات محقق نشد.

از آنجاکه عراق پس از عقب‌نشینی موانع بسیار زیادی ایجاد کرده بود، شرایط باعث شد که ما صحنه نبرد را عوض کنیم و به والفجر ۸ برویم.* عراق پس از استقرار در مرزهای خود، در جبهه‌ها موانع بسیار زیادی ایجاد کرد و همین عامل باعث می‌شد که بیشتر انرژی ما برای شکستن خط صرف شود و نتوانیم به عمق برسیم؛ مثلاً در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر ۱. این عوامل ما را وادار کرد به اینکه خودمان را تغییر بدهیم و متناسب با شرایط روز و سختی‌ها صحنه نبرد را عوض کنیم.

عبور از اروند با عرض ۱۰۰۰-۸۰۰ متر و آب بسیار متلاطم و پیچیده کار ساده‌ای نبود و اصلاً امکان نداشت.

* سرلشکر جعفری در عملیات والفجر ۸ فرمانده قرارگاه نجف بود

انتقال، تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات



سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

غافلگیری یکی از اصولی بود که به کمک ما می‌آمد تا نابرابری‌هایمان را جبران کنیم و بر دشمن موفق شویم. چطور ما می‌خواستیم در عملیات کربلای ۵ با آن همه سختی عملیات، غافلگیری را رعایت کنیم؟ غافلگیری عملیات کربلای ۵ با کنترل، راه رفتن در شب و حساس نکردن دشمن امکان‌پذیر نبود. درواقع عملیات کربلای ۴، زمینه غافلگیری دشمن در عملیات کربلای ۵ را فراهم کرد. در زمان‌های قدیم، یکی از روش‌های غافلگیری این بود که به‌صورت ظاهری به جایی حمله می‌کردند و تظاهر به شکست می‌کردند و وقتی دشمن دچار غرور می‌شد و شروع به تعقیب می‌کرد، از جای دیگری به دشمن حمله می‌کردند. در اینجا این روش غافلگیری به ذهن آمد. وقتی دشمن چند ماه آماده‌باش بود تا ما را پس زند، با تصور اینکه عملیات سال ۶۵ ایران را با عدم‌فتح مواجه کرده، نیروها و فرماندهانش را به مرخصی فرستاد. عراق تصور نمی‌کرد که ایران بتواند

عملیات لو رفت، ولی چاره‌ای نبود و در سال ۶۵ باینکه احتمال لو رفتن و شکست عملیات نیز بود باید عملیاتی انجام می‌گرفت. یک سال دیگر طول می‌کشید تا ما خود را برای عملیات آماده می‌کردیم و اگر این عملیات انجام نمی‌شد، باید تا یک سال بعد منتظر می‌ماندیم، اما به‌هیچ‌وجه شرایط سال ۶۵ اقتضا نمی‌کرد که ما عملیاتی انجام ندهیم. بنابراین، باوجود اینکه اطلاعاتی رسیده بود که عملیات لو رفته و نمی‌توانیم غافلگیری انجام دهیم، تصمیم بر این گرفته شد که عملیات کربلای ۵ انجام گیرد.»

به نظر سرلشکر جعفری، اصل غافلگیری در عملیات کربلای ۵ به نوع دیگری اجرا شد که عبارت بود از «تظاهر به شکست به‌عنوان یک ترفند قدیمی در غافلگیری دشمن». وی در این باره تصریح کرد:

«اولین اصل، اصل غافلگیری بود. ما در هر عملیاتی که اصل غافلگیری را رعایت کردیم موفق بودیم. اصل

می‌رسید به نفع عراق بود. عراق هرچه توان داشت در این منطقه گذاشت و در طول سال‌های پس از فتح خرمشهر تا طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵، با تجربه‌هایی که کسب کرده بود، دژ مستحکمی با هفت لایه خط پدافندی که عبور از آن را غیرممکن می‌ساخت ایجاد کرد. در این زمان، دشمن تمرکز اصلی خود را بر ایجاد موانع و میادین مین در این منطقه گذاشته و هفت لایه خط پدافندی ایجاد کرده بود، به‌طوری‌که عبور از آن امکان‌پذیر نبود.»

فرمانده کل سپاه سپس دلیل اجرای عملیات را در منطقه شلمچه با وجود موانع بسیار زیاد، عنایت الهی در پیداشدن مسیر عبوری و شکستن خط در جریان عملیات کربلای ۴ دانست و اظهار کرد:

«چطور شد که به ذهن ما خطور کرد می‌توان در این منطقه عملیات کرد؟ در عملیات کربلای ۴، یگان‌های ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) و ۱۹ فجر، مسیری را برای شناسایی در شلمچه پیدا کردند و به فرماندهی گفتند که می‌توان در اینجا نفوذ کرد. عنایت الهی را در اینجا نگاه کنید. امیدی پیدا شد که می‌توان از اینجا عبور کرد و خط را شکست. البته موانع بر سر راه ما بود، عملیات خط‌شکنی بسیار سخت بود و زمین منطقه و همه‌چیز به نفع دشمن بود. همچنین عراق اوج تهاجم شیمیایی خود را در عملیات کربلای ۵ به کار گرفت.»

سرلشکر جعفری با تشریح سؤالات مهمی که همگی دلالت بر ریسک بالای این عملیات داشت و در جلسه مهم تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات کربلای ۵ با حضور نماینده امام مطرح شده بود، گفت:

«در چنین شرایطی و به‌خصوص وجود هفت لایه خط پدافندی دشمن در منطقه، چند سؤال برای ما پیش آمد:

ظرف ۱۶ روز بعد از عملیات کربلای ۴ یک عملیات بزرگ دیگر به‌مانند کربلای ۵ را انجام دهد. با این روش توانستیم اصل غافلگیری را فراهم کرده و رعایت کنیم. قرار شد امکانات و عقبه لشکرها در اینجا حفظ شود، نیروها کمی عقب بروند و یکی دو هفته استراحت کنند، سپس چند روز مانده به عملیات، نیروها را برگردانده و دوباره عملیات انجام دهیم.»

سرلشکر جعفری در ادامه سخنرانی خود کربلای ۵

را عملیاتی دانست که در آن همه‌چیز به نفع عراق و به ضرر ایران بود. به نظر وی مصادیق این نابرابری در موارد زیر بود:

«عملیات کربلای ۵ بسیار پیچیده و در همه محاسبات مادی و بررسی‌های نظامی همه‌چیز به نفع دشمن و به ضرر ما بود. زمین منطقه عملیات کربلای ۵ طوری بود که اگر یک دایره رسم کنید،

سه قطاع آن (۲۷۰ درجه) دست عراق و یک قطاع آن دست ایران بود؛ یعنی عراق از سه جهت می‌توانست آتش شدید توپخانه خود را علیه ما در این منطقه کوچک اجرا کند. یا به‌دلیل اینکه نمی‌توانستیم خیلی گسترده شده، فاصله گرفته و در عمق برویم، در معرض بمباران هواپیماهای عراقی قرار داشتیم و به این دلایل مجبور به متمرکزشدن در منطقه بودیم. آسیب‌پذیری عقبه‌های ما نیز به نفع دشمن بود. فرصت ۶ ساله عراق برای ایجاد موانع در منطقه نیز که حتی به قبل از جنگ و انقلاب

عراق در طول سال‌های پس از فتح خرمشهر تا طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵، با تجربه‌هایی که کسب کرده بود، دژ مستحکمی با هفت لایه خط پدافندی که عبور از آن را غیرممکن می‌ساخت [در منطقه شلمچه] ایجاد کرد.

اگر خط اول را بشکنیم، برای خطوط بعد چه کاری باید انجام دهیم؟

در صورت شکستن خط اول، تا چه خطی باید پیش رویم تا خودمان را به بصره نزدیک کنیم؟

با وجود اهمیت بسیار زیاد زمین عملیات، ممکن بود تلفات زیادی از ما گرفته شود و این سؤال پیش آمد که براساس «هزینه و فایده» عملیات کربلای ۵ چگونه است و آیا به ریسک آن می‌ارزد؟ به عبارتی، آیا دستاوردهای این عملیات به هزینه‌هایش می‌چربد و ارزش دارد در این حد ریسک کنیم؟

برخی از فرماندهان سپاه درباره این سؤالات جدی و اساسی اختلاف نظر داشتند یا لاف می‌گفتند که باید حضرت امام درباره این عملیات توجیه شوند و تصمیم‌گیری کنند و اذن بدهند؛ چراکه ریسک این عملیات به خصوص در خط‌شکنی بسیار بالا بود. محاسبه عقلی می‌گفت که معلوم نیست شما باید این کار را بکنید. زمانی که این موضوع به حضرت امام کشیده شد، ایشان نماینده خود آقای هاشمی رفسنجانی را به جبهه فرستادند و فرمودند که بررسی کند و تصمیم بگیرد و براساس تصمیم ایشان عمل شود.

شب قبل از عملیات، جلسه‌ای از ساعت ۱۱ شب تا اذان صبح برگزار شد و همه بحث‌ها انجام گرفت. آقای هاشمی چند تن از کارشناس‌های ارتش را هم که در ابتدای جنگ باهم طرح‌ریزی، هماهنگی و عملیات می‌کردیم، با خود به قرارگاه آورده بودند. در این جلسه که تا اذان صبح ادامه داشت، همه عقل‌های نظامی و محاسبات و... روی هم ریخته شد و به این جمع‌بندی رسیدیم که نمی‌شود و نباید اینجا عملیات کرد؛ یعنی تلفات بسیار بالاست و ریسک هم هست و معلوم نیست

که موفق شویم. آقای هاشمی هم تقریباً به این جمع‌بندی رسید. اذان صبح شد و برای نماز رفتیم. در بین نماز تعاملاتی با آقای هاشمی شد و به ایشان گفته شد که شما که ۴ سال است می‌گویید یک عملیات موفق بکنید و من از طریق مذاکره مسئله جنگ را حل می‌کنم، امسال که هیچ، ما سال بعد هم نمی‌توانیم در خوزستان عمل کنیم. یعنی درحالی‌که شرایط غافلگیری بعد از عملیات کربلای ۴ به وجود آمده بود، عملیات کربلای ۵ انجام

نمی‌شد. در سال ۶۵ امکان عملیات در جنوب نبود و سال بعد نیز باید به غرب می‌رفتیم که عملیات‌ها در آنجا ارزش آن‌چنانی نداشت و سرنوشت جنگ را تعیین نمی‌کرد. آقای هاشمی سر دوراهی بزرگی قرار گرفت و این عامل سیاسی که امکان عملیات در جنوب نیست و باید برای عملیات در سال آینده به غرب و شمال غرب برویم، تصمیم ایشان را عوض کرد و فردا شب عملیات کربلای ۵ انجام گرفت.»

موضوع جالب دیگری

که سرلشکر جعفری درخصوص طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵ با نگاهی انقلابی و برخلاف اصول کلاسیک نبرد بیان کرد، خط حد بسیار کم و نواری واگذار شده به هریک از یگان‌ها و لشکرها برای انجام عملیات بود. وی در این باره گفت:

برخی از فرماندهان سپاه درباره کربلای ۵ سؤالات جدی و اختلاف نظر داشتند چراکه ریسک این عملیات به خصوص در خط‌شکنی بسیار بالا بود. محاسبه عقلی می‌گفت که معلوم نیست شما باید این کار را بکنید. زمانی که این موضوع به حضرت امام کشیده شد، ایشان نماینده خود آقای هاشمی رفسنجانی را به جبهه فرستادند و فرمودند که بررسی کند و تصمیم بگیرد.

[illegible]



برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، قرارگاه نجف در دوران دفاع مقدس، جبهه شمالی، ۱۳۶۶.

تسلط پیدا کرد و عملیات کرد. بالاخره سال ۶۷ قطعنامه پذیرفته شد و جنگ پایان یافت.»

تجربه حاصل از دفاع مقدس: حفظ پویایی، خلاقیت و انعطاف سازمانی

سرلشکر جعفری در پایان سخنرانی خود با اشاره به تغییر شرایط پس از جنگ تحمیلی، درباره چگونگی مواجهه با تهدیدات جدید پس از جنگ و همچنین نحوهٔ رویارویی و مقابله با جنگ‌های نیابتی و آینده گفت:

«ما تا چند سال بعد از جنگ، عملیات‌های جنگ و تجربیات را باید تجزیه و تحلیل می‌کردیم. اما یک سؤال اساسی داشتیم که جنگ ما در دهه دوم انقلاب با چه کشوری خواهد بود؟ این سؤال تا سال ۱۳۸۰ ادامه داشت. در دهه ۸۰ حادثه ۱۱ سپتامبر پیش آمد و آمریکا به عراق و افغانستان حمله کرد و برای جنگ با ایران اردو زد و بعد از ۶ سال نتوانست و برگشت. جنگ با آمریکا شرایط ناهم‌ترازی

جلو بیایند - و در کربلای ۴ نیز این‌گونه شده بود - زمانی که کربلای ۵ انجام شد، آنهایی که به صدام خط می‌دادند و استراتژی‌هایش را تعیین می‌کردند (کارشناسان نظامی امریکایی و اسرائیلی)، با مشاهده عبور ایرانی‌ها از خط شلمچه به این نتیجه رسیدند که ایرانی‌ها از جاهای دیگر هم می‌توانند عبور کنند. بنابراین، اینجا دیگر حاضر شدند قطعنامه ۵۹۸ را به نفع ایران صادر کنند. آنها تا قبل از عملیات کربلای ۵ حاضر نبودند صدام را به‌عنوان متجاوز معرفی کنند. همه بحث حضرت امام^(ع) هم این بود که متجاوز معرفی شود و به‌دنبال آن بتوانیم حق ایران را بگیریم. بنابراین، پایان جنگ همین‌جا بود و سرنوشت جنگ در کربلای ۵ رقم خورد و قطعنامه ۵۹۸ صادر شد. اما در اینجا باز امام^(ع) حاضر نبودند قطعنامه را بپذیرند و محتوای قطعنامه مورد قبول حضرت امام نبود و یک سال دیگر هم طول کشید و ما سال بعد به حلبچه رفتیم و عملیات کردیم. ماه‌های آخر جنگ، ارتش عراق



تشریح کلیات عملیات فتح‌المبین

سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری

تنظیم: اکبر رستمی*

سردار مرتضی صفار فرمانده دانشگاه تربیت پاسداری امام حسین^(ع) که در زمان عملیات فتح‌المبین فرمانده جبهه شوش و تیپ ۱۷ قم بود، طی دو مرحله اردوی انتقال تجارب در مناطق خوزستان، در دی ماه ۱۳۹۴ و اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ سخنرانی کرد و ضمن تشریح فعالیت‌های خود قبل از عملیات فتح‌المبین در منطقه عمومی غرب کرخه، به سیر شکل‌گیری تیپ‌های سپاه و در ادامه به‌صورت مبسوط به تشریح کلیات عملیات فتح‌المبین پرداخت. نوشتار ذیل گزارشی تجمیعی از این دو سخنرانی است. واژگان کلیدی: مرتضی صفار، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).	چکیده	

پدافندی ما در غرب کرخه بود که در آنجا ارتشی‌ها نبودند؛ خط آنها در شرق کرخه بود. در خط ما تعداد نیروهایمان که عمدتاً هم پاسدار بودند، کمتر از ۱۵۰ نفر بود. به‌تناوب نیروهای مردمی هم به ما اضافه شدند و ما هر ۲۰ روز یک بار نیروها را تعویض می‌کردیم. یک روز برادر بقایی به من گفت که برگردم شوش، چراکه برادر حسن باقری دارد می‌آید و گفته‌اند که من هم در جلسه باشم. من هم با قایق از رودخانه حرکت کردم و به شوش رفتم. بعد از لحظاتی آقای

تشکیل تیپ ۱۷ قم در آستانه عملیات فتح‌المبین

سردار صفار در ابتدای سخنان خود با تشریح مراحل تشکیل تیپ ۱۷ قم، و نقش سردار باقری در شکل‌گیری تیپ، گریزی هم به روند عملیات فتح‌المبین زد و در این باره گفت:

«من توفیق داشتم و قبل از عملیات فتح‌المبین یک سال یا اندکی بیشتر، مسئولیت خط جبهه شوش را بر عهده داشتم. خوب شناسایی‌های زیادی رفته بودیم و دشمن را به‌خوبی می‌شناختیم. خط

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

[illegible]

تشریح کلیات عملیات فتح المبین

که داری، جانشینت را از بچه‌هایی که الآن در خط دارید و خوب هستند یکی را معرفی کن. من هم دوتا از بچه‌های خوب خط را که موردقبول همه بودند معرفی کردم که یکی بچه شهرکرد بود و دیگری از بچه‌های شوش. در ادامه هم آقای مهدی بزرگزاده را که همراه خود آورده بود، به‌عنوان مسئول ستاد تیپ به من معرفی کرد و گفت که ایشان هم آدم ستادی قوی‌ای هستند و سابقه همکاری با من در سوسنگرد را دارد. آقای صادق حیدرخانی را هم که با خود آورده بود، به‌عنوان فردی که هم در زمینه آموزش نیروها خوب بود و هم برای عملیات گزینه مناسبی بود، مسئول طرح و عملیات قرار داد. برای اطلاعات هم برادر حمزه را معرفی کرد و گفت البته یک فرد روحانی هم است که به ایشان کمک می‌کند؛ برادر بقایی هم که در سپاه شوش است و شما را پشتیبانی می‌کند. ما در ابتدا ۳ گردان نیرو برای شما می‌فرستیم. آنها را در مدارس شهر که خالی‌اند مستقر کنید. این نیروها سازماندهی شده‌اند و سرپرست دسته تا گردان دارند، لیکن فرمانده اصلی ندارند. غذای آنها هم از آشپزخانه متمرکز اندیمشک تأمین می‌شود.

تمام این صحبت‌ها و برنامه‌ریزی‌های سردار باقری با ما در زمینه تشکیل تیپ، نیم ساعت بیشتر طول نکشید؛ یعنی در عرض نیم ساعت مقدمات تشکیل تیپ را انجام دادیم. بعد سردار باقری خداحافظی کرد و رفت به سمت دزفول و گفت که می‌خواهد با بچه‌های سردار رئوفی هم یک تیپ دیگر در جبهه بالایی ما تشکیل دهد.

باقری با دو نفر همراه وارد جلسه شدند که یکی از آنها مهدی بزرگزاده و دیگری صادق حیدرخانی بود. سردار باقری گفتند که ما در این منطقه می‌خواهیم عملیات انجام بدهیم و با برادران ارتشی هم به توافق رسیده‌ایم که ابتدا در این منطقه که جنب منطقه عملیات طریق‌القدس است عملیات انجام دهیم و بعد در منطقه خرمشهر عملیات را ادامه دهیم.

با انجام عملیات طریق القدس که حدوداً ۲ ماه قبل انجام شده بود، ارتباط سپاه سوم و چهارم دشمن با این منطقه قطع شده بود و منطقه عمومی غرب کرخه با مساحت حدود ۲۵۰۰ کیلومتر آماده عملیات بود.

سردار باقری ادامه داد که ما برای انجام عملیات در این منطقه وسیع نیاز به تیپ‌های جدید داریم و قرار شده است که باز به صورت ادغامی با ارتش عمل کنیم، لذا باید نیروهایمان را سازماندهی کنیم تا توان ادغام گردان به گردان با ارتش را داشته باشیم. و نسبت به عملیات طریق القدس که با ۴ تیپ انجام دادیم، نیاز به تیپ‌های بیشتری داریم. لذا به همه شهرها پیام دادیم که نیرو بفرستند. ما باید این نیروها را ابتدا آموزش مختصری بدهیم و بعد سازماندهی کنیم. جمع‌بندی ما درمورد شما این بوده که شما هم استعداد تشکیل یک تیپ را دارید و ما کادر و سازماندهی آن را نیز تاحدودی مشخص کرده‌ایم.

سردار باقری به من گفت که ما بررسی کردیم که شما بیشتر از یک سال است که در این منطقه هستید و با منطقه کاملاً آشنایی دارید، لذا شما به عنوان فرمانده تیپ معرفی می‌شوید و با سوابقی



سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفار فرمانده دانشگاه امام حسین^(ع)، پادگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا در اندیمشک، اردیبهشت ۱۳۹۵.

داشتیم. در ادامه هم ۲ گردان نیرو از مشهد به ما اضافه شد. با این حجم نیرو دیگر کار آموزش مشکل شده بود، لذا بررسی کردیم و در اطراف هفت تپه و نزدیک قرارگاه کربلا منطقه‌ای را برای آموزش نیروها اختصاص دادیم.»

هوشیاری دشمن و اقدامات پیش‌دستانه عراق

سردار صفار در این بخش از سخنان خود نکاتی را یادآور شد که نشان می‌داد دشمن از تحرکات نیروهای ایرانی باخبر شده و اقداماتی را انجام داده بود. وی کار رزمندگان و فرماندهان ما را بسیار ارزشمند خواند که توانستند باوجود هوشیاری دشمن، عملیات را به‌خوبی جلو ببرند و پیروز شوند. ایشان در این باره اظهار کرد:

«دشمن هم کم‌کم به واسطه تسلطی که بر منطقه داشت و درضمن حجم تردد نیروهای ما را می‌دید و

داد که در آن ۲۷ نیرو را در قالب یک دسته قرار داده بود که شامل ۲ نفر آرپی‌جی‌زن با کمکشان، ۲۰ نفر رزمنده تیرانداز و ۲ نفر هم نیروی امدادی بود و به ما گفت که تمام نیروهایی که پیش شما می‌آیند با چنین ساختاری می‌آیند؛ حالا شما خواستید خودتان اضافه و کم کنید. نیروهای باتجربه خود را فرمانده گروهان و گردان قرار بدهید و افرادی که سرپرست هستند را به‌عنوان جانشین قرار بدهید.

هفته بعد اولین گردان نیرو از قم به ما اضافه شد و قرار شد که ما اسم تیپ را به‌خاطر اینکه اکثر نیروها از قم می‌آمدند تیپ قم بگذاریم. عدد آن هم قرار شد یک عدد دورقمی بگذاریم تا دشمن در تعداد و شماره تیپ‌های ایران گیج بشود، لذا ما عدد ۱۷ را انتخاب کردیم و اسم تیپ ما شد ۱۷ قم.

در ادامه نیروهایی از تهران، اصفهان و مرکزی هم به ما افزوده شد و تا آستانه عملیات، ما ۶ گردان نیرو

آن نیروهای ما که قبلش در تپه‌های روبه‌رو مستقر شده بودند تا موقع حمله راحت باشیم و حتی نیروهای قرارگاه فتح که برای آغاز حمله تجمع نیرویی داشتند، مورد هجوم دشمن واقع شدند. عراق پیش‌دستی کرد و ما که قرار بود شب عید به مردم عیدی بدهیم، مورد هجوم دشمن واقع شدیم. در نتیجه، سازمان رزم دو قرارگاه فتح و فجر به هم ریخت. در این حمله، عراقی‌ها تعداد زیادی کشته و اسیر دادند و ما هم تعدادی شهید و مجروح داشتیم، ولی ما چون آماده عملیات و نبرد بودیم و سلاح و مهمات هم داشتیم توانستیم مقاومت خوبی بکنیم. اما در کل، با تک پیش‌دستانه عراق برنامه عملیات ما و مسیرهای شناسایی ما دچار اختلال شد.»

اهمیت منطقه شمال خوزستان (غرب کرخه)

سردار صفار در ادامه وارد کلیات مباحث عملیات فتح‌المبین شد و درباره اهمیت منطقه غرب کرخه گفت:

«بنا به گفته فرماندهان و اسرای زیادی که در این عملیات اسیر شدند، صدام و ارتش عراق با هدف جداسازی خوزستان از ایران آمده بودند و اعلام کرده بودند که طی بررسی اولیه‌شان، خوزستان یک جاده محوری دارد که از اهواز به‌طرف اندیمشک و خرم‌آباد می‌رود و به مرکز ایران می‌رسد؛ این جاده در ارتفاعات دارای گلوگاهی است که اگر ما آن را مسدود کنیم دیگر امکان دسترسی به خوزستان وجود ندارد، لذا این جاده خیلی حیاتی است. به همین دلیل بود که عراق لشکر ۱۰ زرهی خود را به‌جای ۳ تیپ، با ۹ تیپ تجهیز و تقویت کرد و به او مأموریت داد که از روی

حتی از منافقین گزارش می‌گرفت، به تجمع نیروهای ما و اینکه می‌خواهیم در این منطقه عملیات انجام بدهیم، پی برد و قبل از شروع عملیات ما ۲ تا حرکت انجام داد. یکی در بهمن‌ماه از چزابه به‌طرف بستان حمله‌ای کرد و فشاری آورد که مثلاً ازطرف بستان و سوسنگرد به مرکز استان برود. همین اقدام آنها باعث شد که کمی ما را منفعل کند و ما را بکشاند به این‌طرف و سازمان رزم ما را به‌هم بریزد. همچنین

برای خود فرصتی خرید تا با به تأخیر افتادن عملیات ما، خودش را بیشتر تقویت کند و نیروهای عقبه و احتیاط خود را به منطقه برساند. همین‌طور هم شد و قرار شد ۲ گردان از ما که داشتیم برای عملیات آماده و سازماندهی می‌شدیم، به منطقه درگیری اعزام شوند و در اختیار قرارگاه آنجا قرار بگیرند و در منطقه

چزابه در یک خط مستقر شوند. درکل، از بقیه یگان‌ها هم نیروهایی به منطقه آمدند و تقریباً این داستان ۱۷ روز طول کشید. بعد از این مدت، آقای رضایی به فریب دشمن پی برد و به نیروها دستور داد که خود را برای عملیات بازسازی و سازماندهی مجدد کنند.

اقدام دوم دشمن هم در تاریخ ۲۸ اسفند یعنی یک شبانه‌روز مانده به شروع عملیات بود و در آن دشمن حمله‌ای به روبه‌روی شوش انجام داد و در

سردار صفاری:

در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۰ یک شبانه‌روز مانده به شروع عملیات، دشمن حمله‌ای به روبه‌روی شوش انجام داد و در نتیجه، سازمان رزم دو قرارگاه فتح و فجر به هم ریخت. با تک پیش‌دستانه عراق برنامه عملیات ما و مسیرهای شناسایی ما دچار اختلال شد.

کل سپاه نقطه عطفی در جنگ پیش آمد و این دو نفر قرارگاه کربلا را در اهواز تشکیل دادند و فضای جدیدی شکل گرفت که در آن نقش نیروهای مردمی در عملیات‌ها مورد توجه قرار گرفت. در چنین فضایی یکسری عملیات‌های زنجیره‌وار کربلای ۱ تا ۱۰ برای بیرون‌راندن دشمن طراحی شد. عملیات طریق‌القدس معادل کربلای ۱ بود که در بستان انجام گرفت و با انجام این عملیات، دشمن به دو قسمت بالا و پایین

تقسیم شد. ارتشی‌ها اعتقاد داشتند که بهتر است اول به جنوب و خرمشهر برویم؛ درحالی‌که سپاه معتقد بود چون ما نیروهای پیاده زیادی داریم، بهتر است اول در شمال خوزستان عمل کنیم، چون هم وسعت منطقه شمال کمتر است و هم با توان ما تناسب دارد.»

طرح‌ریزی عملیات

سردار صفاری در ادامه مباحث خود در زمینه طرح‌ریزی عملیات فتح‌المبین، به موضوعات عمده‌ای چون اهداف عملیاتی، شناسایی، خطوط حد و معرفی زمین منطقه پرداخت و در این باره گفت:

«از اواسط آبان ۱۳۶۰ طرح‌ریزی عملیات آغاز شد. قرارگاه مرکزی از اهواز به نزدیکی‌های هفت‌تپه منتقل شد و طرح عملیاتی کربلای ۲ (فتح‌المبین) در دی‌ماه ۱۳۶۰ صادر شد و تکمیلی آن در ۱۳ اسفند انتشار یافت.

جاده از سمت دهلران و روی جاده عین‌خوش حرکت کند و تا پل نادری در کنار کرخه پیشروی کند و برود به سمت اندیمشک و جاده را ببندد. برای کمک به لشکر ۹ زرهی، لشکر ۱ مکانیزه هم در جناح سمت راست لشکر ۱۰ و از سمت چپانه و سه‌راه قهوه‌خانه برود به سمت شوش و باهم الحاق کنند و با عبور از کرخه، جاده را تصرف و سه شهر دزفول و شوش و اندیمشک را تأمین کنند. بدین منظور به لشکر ۱ مکانیزه ۸ تیپ دادند.

براین اساس، لشکر ۱۰، ۴ روزه خود را به پل نادری رساند. در محور فکه پاسگاه‌ها و بخشی از تیپ ۳۷ ارتش در مقابل عراق مقاومت جزئی کردند که این باعث شد لشکر ۱ مکانیزه عراق ۷ روزه به پل نادری برسد. بعد از رسیدن عراق به اهداف خود در محور شمالی، در محورهای میانی و جنوبی خوزستان مشکلاتی برای عراق پیش آمد و این سبب شد دشمن موقتاً متوقف شود.

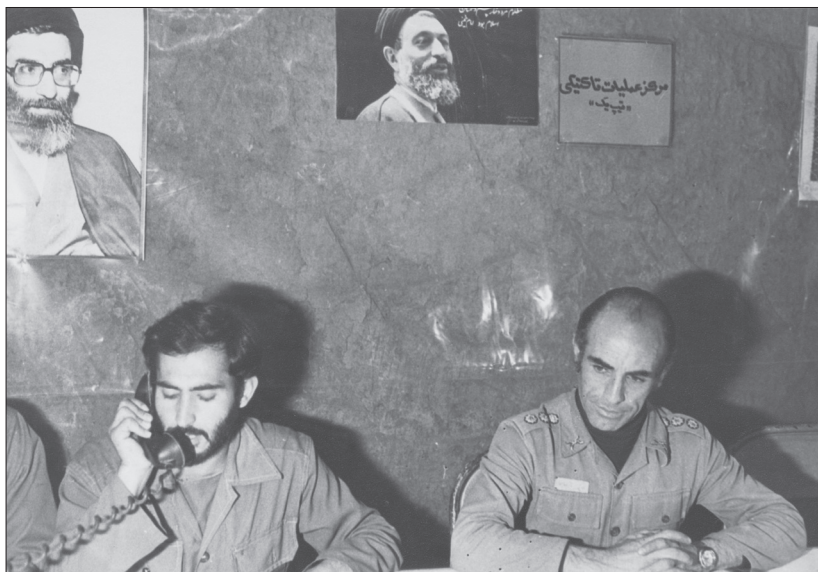
سپاه‌های مناطق هم نفراتی را جمع کردند و یکسری خطوط دفاعی را مقابل دشمن در روبه‌روی شوش و پل نادری تشکیل دادند و حتی ۳ تا نفربری را که عراقی‌ها از کرخه عبور داده بودند، زدند. در این مرحله عراقی‌ها متوقف شدند و شروع به زدن خاکریز کردند.»

دلایل انتخاب منطقه عملیاتی

سردار صفار درباره دلایل انتخاب منطقه عملیاتی غرب کرخه اظهار کرد:

«بعد از فرار بنی‌صدر و پس از انتصاب صیاد شیرازی به عنوان فرمانده نزاجا و محسن رضایی به عنوان فرمانده

بعد از فرار بنی‌صدر و پس از انتصاب صیاد شیرازی به عنوان فرمانده نزاجا و محسن رضایی به عنوان فرمانده کل سپاه نقطه عطفی در جنگ پیش آمد و این دو نفر قرارگاه کربلا را در اهواز تشکیل دادند. در چنین فضایی یکسری عملیات‌های زنجیره‌وار کربلای ۱ تا ۱۰ برای بیرون‌راندن دشمن طراحی شد.



از چپ برادر مرتضی صفار فرمانده جبهه شوش در عملیات فتح‌المبین، فروردین ۱۳۶۰.

سازمان رزم قرارگاه‌های فرعی

سردار صفار مأموریت‌ها و یگان‌های تحت امر هر قرارگاه را به قرار زیر معرفی کرد:

«قرارگاه قدس: برای فرماندهی سپاه آقای محمدعلی جعفری و برای فرماندهی ارتش سرهنگ شهبازی فرمانده تیپ ۸۴ خرم‌آباد را انتخاب کردند که سازمان رزم آن شامل تیپ ۲ لشکر ۸۴ خرم‌آباد و تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی ارتش و تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) و ۱۴ امام حسین^(ع) از سپاه بودند. تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) با ۹ گردان به فرماندهی حسین خرازی و تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) با ۶ گردان به فرماندهی قاسم سلیمانی و عناصری از سپاه ایلام در این قرارگاه از سپاه مشارکت داشتند.

قرارگاه نصر: فرماندهی این قرارگاه برعهده حسن باقری از سپاه و آقای حسنی سعدی از ارتش بود و در سازمان رزم آن تیپ ۲۷ با ۹ گردان به فرماندهی

با ارتش به صورت ادغامی عمل کنیم، نیاز بود که سپاه هم تیپ داشته باشد. ایشان دوباره به اقدامات شهید باقری در شکل‌گیری تیپ‌های سپاه و چگونگی شکل‌گیری سریع آنها اشاره و خاطرنشان کرد که با این روال، مقدمات تشکیل تیپ‌های ۱۷م، ۷ ولی‌عصر^(عج) و ۲۷ را نیز فراهم کرد. درکل، در این عملیات ۱۱ تیپ تشکیل شد و ۴ تا تیپ هم از قبل داشتیم. وی گفت:

«چون وسعت منطقه زیاد بود قرارگاه مرکزی به این نتیجه رسید که نمی‌توان تنها با یک قرارگاه مرکزی کربلا کل منطقه را هدایت کرد، لذا قرار شد ۴ قرارگاه فرعی داشته باشیم که به هر کدام چند تیپ تخصیص یافت و بعد قرار شد فرماندهان آن مشخص شوند که مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین افرادمان را انتخاب کردیم که کنار برادران ارتشی باشند.»

سردار صفار در تشریح طرح مانور قرارگاه‌ها به این نکته اشاره کرد که برادران ارتشی معتقد به تک جبهه‌ای بودند و می‌گفتند باید ۲ قرارگاه از روی جاده عمل کنند و ۲ قرارگاه بعدی با عبور از آنها، تا مرز بروند، ولی سپاه معتقد بود که باید از نقاط ضعف دشمن و جاهایی که در شناسایی‌ها مشخص کرده‌ایم استفاده کنیم که سرانجام طرح سپاه پذیرفته شد. ایشان در ادامه به تشریح موردی مانور هر قرارگاه پرداخت و گفت:

به فرماندهی نبی رودکی و تیپ ۳۴ امام سجاد(ع) بود و ارتش هم با ۲ تیپ از لشکر ۷۷ پیروز خراسان در این عملیات مشارکت داشت. قرارگاه فتح: این قرارگاه با فرماندهی مشترک آقای رحیم صفوی از سپاه و شهید نیاکی از ارتش اداره می شد و تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی و تیپ ۸ نجف به فرماندهی احمد کاظمی و

هوانیروز هم با ۴۰ فروند هلیکوپتر و موشک‌های ضدهوایی حضور داشت. در این عملیات، ۱۸ هواپیمای عراقی ساقط شد. درکل، هرکدام از قرارگاه‌ها به‌صورت ادغامی ارتش و سپاه بود و درمجموع، حدود ۱۰۰ گردان از سپاه و ۳۵ گردان از ارتش در این عملیات حضور داشتند.

«در مورد مانور قرارگاه قدس و فتح، ارتش معتقد بود که نیروها باید با تکیه بر پل نادری دو گروه شوند و یک گروه به سمت مرز و دیگری به سمت داخل حرکت کنند که سپاه مخالف بود و معتقد بود نمی‌شود به پل تکیه کرد؛ چراکه اگر پل را بزنند دچار مشکل می‌شویم، لذا باید دشمن را دور بزنییم و در شب هم عملیات کنیم. درنهایت هم قرار شد که جاده را تصرف کنند و تا مرز پیشروی کنند که بعدها در تصاویر هوایی منطقه دیدیم که نیازی به رفتن تا مرز هم نیست و اگر بتوانیم به ارتفاعات کمرسرخ تا تینه که یک‌سری ارتفاعات پیوسته‌ای هستند و تنها در مواردی به‌صورت تنگه قابل عبور هستند، برسیم، به‌راحتی و با توان خیلی محدود می‌توانیم پدافند کنیم و بقیه نیروها را برای عملیات‌های دیگر آزاد کنیم.

پس مأموریت اصلی قرارگاه قدس این شد که جاده را پاک‌سازی کند و بیاید در ارتفاعات تینه مستقر شود. چون فرمانده لشکر ۱۰ زرهی در ارتفاعات تینه مستقر بود، ما باید اول فرمانده لشکر

چزابه و شوش به وقوع پیوست و طی جلسه‌ای که در قرارگاه کربلا تشکیل شد، هر کسی نظری می‌داد؛ چون عراق خط‌ها را به‌هم ریخته و شناسایی‌ها به‌هم خورده بود. بعد در قرارگاه دیگر خبری نبود و دشمن هیچ تحرکی نداشت.

همچنین ارتش عراق پل نادری را خراب کرده بود و نمی‌شد ادوات سنگین را عبور داد. برای همین ما در ارتفاعات بالای جاده تصمیم گرفتیم پل بزنیم

و ادوات را عبور بدهیم که دشمن هیچ پیش‌بینی حمله نمی‌کرد. بچه‌های قرارگاه فتح و فجر بودند عملیات لو رفته است و باید آن را به تعویق بیندازیم؛ درحالی‌که بقیه مخالف بودند. در این اوضاع قرار شد آقا محسن با ۵۰۰ نفر برود تهران و با امام مشورت کند و برگردد. امام در کل گفته بودند بروید کارتان را انجام بدهید و نگران نباشید.

بچه‌های قرارگاه فتح و فجر معتقد بودند عملیات لو رفته است و باید آن را به تعویق بیندازیم؛ درحالی‌که بقیه مخالف بودند. در این اوضاع قرار شد آقا محسن با ۵۰۰ نفر برود تهران و با امام مشورت کند و برگردد. امام در کل گفته بودند بروید کارتان را انجام بدهید و نگران نباشید.

آقا محسن با ۵۰۰ نفر برود تهران و با امام مشورت کند و برگردد. وقتی برگشت گفت که پیش امام وقایع را شرح دادم و گفتم که عراق تحرکاتی انجام می‌دهد و عده‌ای می‌گویند اگر عملیات کنیم شهید زیادی می‌دهیم. امام سؤالاتی پرسید و گفت پیشنهاد شما چیست؟ گفتم یکی اینکه عملیات عقب بیفتد. امام گفت در این صورت چه رخ می‌دهد؟ که آقا محسن مشکلات آن را که ممکن بود دشمن هوشیارتر بشود یا نیروهای ما بروند و برنگردند را توضیح داده بودند.

را می‌گرفتیم. که قرار شد قرارگاه قدس از بالا حرکت کند و بعد از تصرف عین‌خوش به تینه برسد و مقر فرماندهی لشکر ۱۰ زرهی را تصرف نماید. از آن طرف هم مقرر شد که قرارگاه فتح از جنوب در ذلیجان و میشداغ وارد شود و با یک تک احاطه‌ای تنگه رقیبیه را تصرف کند و به‌طرف تپه برغازه و دوسلک که مقر فرمانده لشکر ۱ مکانیزه عراق بود، برود و سرانجام این دو قرارگاه باهم الحاق کنند و دشمن را محاصره کنند.

در مورد مانور نصر و فجر، قرار شد تک قرارگاه نصر و فجر جبهه‌ای باشد و طی آن آقای احمد متوسلیان (تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)) با ۲ گردان به عمق بزند و با گذشت از ارتفاعات شاوریه و بلتا برود و توپخانه دشمن را خاموش کند و ارتفاعات علی‌گرمزرد را هم تصرف نماید. آقای رئوفی (تیپ ۷ ولی‌عصر^(ع)) هم قرار شد سهراهی قهوه‌خانه و کوت کاپون را بگیرد. قرارگاه فجر هم قرار شد ارتفاعات ابوصلیبی‌خات و سایت رادار را بگیرد و منطقه را پاک‌سازی کند و خط پدافندی را در دو گام تشکیل بدهد. تصرف سایت رادار به‌قدری مهم و حائز اهمیت بود که صدام گفته بود اگر ایرانی‌ها آن را بگیرند، من کلید بصره را به آنها می‌دهم.

حوادث قبل از عملیات

سردار صفار در توضیح وقایع قبل از عملیات اظهار کرد:

«قرار بود هر ۴ قرارگاه هم‌زمان شروع کنند و پیش‌بینی می‌شد ۳ مرحله باید انجام شود تا الحاق صورت بگیرد. که آن دو اقدام پیش‌دستانه عراق در

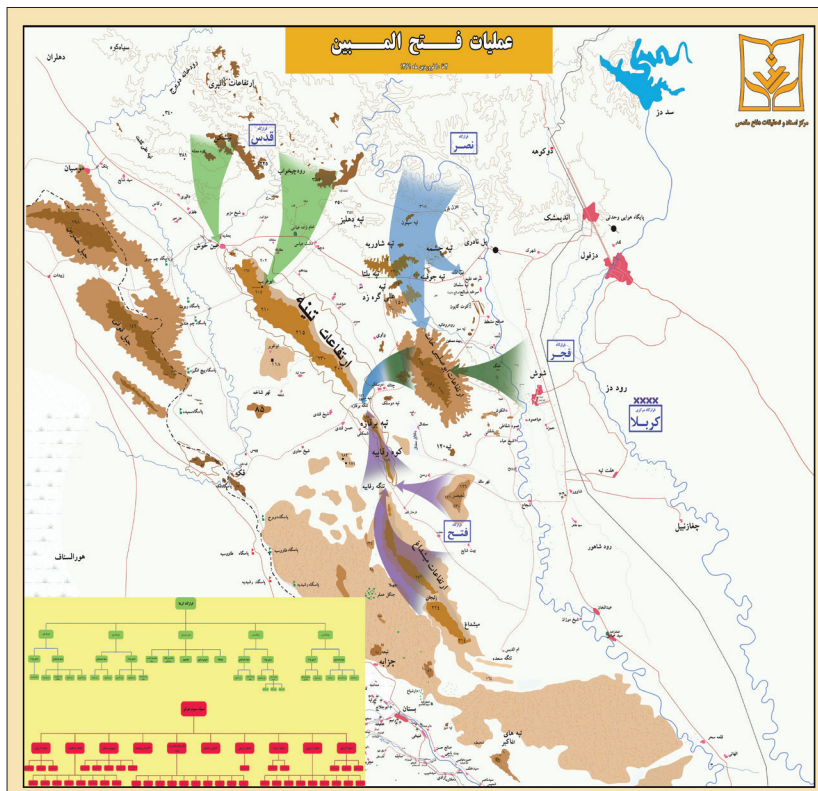
[illegible]

تصرف کند و خاکریز بزند تا بتوانیم جاده را کامل در اختیار داشته باشیم. قرارگاه نصر هم باید اول جاده را آزاد می‌کرد و سپس می‌رفت در عمق برای تصرف توپخانه دشمن؛ چراکه اگر آنها آتش می‌ریختند تلفات ما زیاد می‌شد.

امام در کل گفته بودند بروید کارتان را انجام بدهید و نگران نباشید. آقا محسن به حضرت امام می‌گویند استخاره‌ای هم بکنند. امام ناراحت می‌شوند و می‌گویند شرایط استخاره فراهم نیست؛ بروید کارتان را بکنید. در آخر هم امام گفته بودند حالا اگر هم خواستید دلتان قرص شود، در قرارگاه کربلا یک استخاره‌ای هم بکنید. آقا محسن برگشتند و وقایع را گزارش دادند (بماند که به دلیل فشار وارد شده در سوار شدن به جنگنده حالشان اصلاً خوب نبود و زیر سرم رفتند). بعدش هم آیت‌الله مشکینی در قرارگاه استخاره‌ای کردند و اول سوره فتح را خواندند و نوید فتح بزرگی را به ما دادند و ما بعد از این استخاره اسم عملیات کربلای ۲ را به فتح‌المبین تغییر دادیم.

شرح عملیات

سردار صفار عملیات قرارگاه‌ها و مراحل مختلف نبرد را به قرار زیر تشریح کرد و گفت:



نقشه عملیات فتح المبین در غرب شوش، ۱۳۶۱/۱/۲.

فقط پاتک جواب بدهند و قرارگاه فتح و فجر عمل کنند. [مرحله دوم] در ۴ فروردین ساعت ۱ بامداد شروع شد و باید قبل از روشن شدن هوا قرارگاه فتح به رقابیه می‌رسید و قرارگاه فجر هم به ارتفاعات ابوصلیبی‌خات.

قرار شد بچه‌های جهاد (سمنان) هم یک معبر را که در اطراف ذلیجان به صورت مال‌رو بود، باز کنند تا بچه‌ها بتوانند عبور کنند. و بچه‌ها رفتند و فشار را از روی خرازی برداشتند.

فرمانده لشکرهای ۱۰ و ۱ دشمن به این نتیجه رسیدند که باید قرارگاه خود را به پشت مرز برسانند.

در این اوضاع فضا عوض شد و یگان‌های عراقی

گرفت گفت من تعجب می‌کنم که چرا شما حرف امام و آیه قرآن مبنی بر پیروزی را یادتان رفته است؟ سرانجام آقا محسن گفت برای نجات خرازی باید قرارگاه فتح (احمد کاظمی و مرتضی قربانی) وارد بشود و به عمق بیاید و لشکر ۱۰ زرهی دشمن را متزلزل کند و احتیاط آنها را هم به خطر بیندازد. که این کار با پیشروی سردار قربانی به سمت ارتفاعات دوسلک انجام شد و سردار کاظمی هم با همکاری سردار باکری که جانشینش بود به اهداف موردنظر رسیدند و دشمن دچار تزلزل شد.

قرار شد در مرحله دوم، قرارگاه نصر و قدس

[illegible]

نتایج عملیات

سردار صفار نتایج این عملیات را این گونه توضیح داد: «درمجموع، ۱۶۰۰۰ اسیر از منطقه تخلیه شد. غنایمی که از این عملیات به دست آمد کمتر به ارتشی‌ها رسید؛ چون سیستم ارتش غربی بود و غنایم شرقی بود که به کل تحویل سپاه داده شد. ۱۶۰ قبضه توپ و ۵۰۰ عدد ماشین بود که بیشتر آن را ارتش برد. درکل، با این غنایم به دست آمده تیپ‌های سپاه استعداد تبدیل به لشکر را دارا شدند. آزادسازی ۲۴۰۰ کیلومتر روستاها و سایت ۵۴؛ حدود ۲۵۰۰۰ کشته؛ انهدام ۲۹۰ تانک؛ خارج شدن دزفول از تیررس توپخانه؛ و انهدام بیش از ۴ لشکر عراقی، از دیگر دستاوردهای این فتح بزرگ بود. ما هم در این عملیات حدود ۳۳۰۰ شهید و تعدادی اسیر دادیم، ولی آمار کشته‌ها و اسرای عراقی به مراتب بیشتر از ما بود.»



تیب ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین

سردار سرتیب محمد حسن کوسه‌چی و تیم همراه

تنظیم: اکبر رستمی *

چکیده		به‌منظور تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر ^(عج) در عملیات فتح‌المبین در دوره دوم اردوی انتقال تجارب خوزستان، سردار کوسه‌چی به‌عنوان جانشین سردار رثوفی، در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۶ و در پادگان شهید کلهر اندیشمک مطالبی را بیان کرد. ایشان به‌صورت خلاصه به بررسی وقایع قبل و حین عملیات پرداخت و مطالبی را هم در بازدید میدانی دانشجویان از منطقه عمومی غرب کرخه بیان کرد. در تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر ^(عج) در عملیات فتح‌المبین، سردار عبدالمحمد کوچک از مسئولان اطلاعات و عملیات تیپ و لشکر ۷ ولی عصر ^(عج) در دوران دفاع مقدس که در این عملیات مسئول اطلاعات تیپ در محور صالح مشطط بوده است و آقای خضریان از فرمانده گردان‌های تیپ و لشکر در دوران دفاع مقدس، سردار کوسه‌چی را همراهی می‌کردند. در جلسه تشریح وضعیت این تیپ، سردار کوسه‌چی با تأخیر حاضر شد و فرصت کمی برای بیان مطلب خود داشت، بنابراین محور اصلی مباحث براساس گفته‌های سردار کوچک است. ایشان در سخنرانی خود به موضوعات مختلفی همچون تشکیل سپاه دزفول، اقدامات سپاه دزفول قبل و بعد از جنگ، سیر تشکیل تیپ و تشریح کامل عملیات فتح‌المبین در محور تیپ ۷ ولی عصر ^(عج) پرداخت. در انتها به برخی از نکات و تجارب فرماندهی آقای خضریان در دوران دفاع مقدس نیز اشاره خواهد شد.
		واژگان کلیدی: محمدحسن کوسه‌چی، لشکر ۷ ولی عصر ^(عج) ، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین ^(ع) .

مقدمه

طبقاً ابلاغیه، هم نیروهای سیاه و هم ارتش به صورت

ادغامی عمل کردند. در این عملیات، ادغام واقعی در لشکر ما صورت گرفت، ولی بقیه یگان‌ها طبق خواسته

خودشان و متفاوت با ما ادغام شدند.»

جغرافیای منطقه

سردار کوسه‌چی در این بخش از صحبت‌های خود به معرفی منطقه عمومی و جغرافیای غرب کرخه پرداخت و گفت:

سردار کوسه‌چی در ابتدا با بیان کلیات و سابقه خود سخنانش را آغاز و اظهار کرد:

«بعد از پیروزی انقلاب، سپاه دزفول در پادگان کرخه مستقر شد و پس از یک ماه، ما برای شناسایی به مرز رفتیم. در عملیات فتح‌المبین، بنده جانشین رؤوفی بودم. ما تنها تپیی بودیم که در دو محور مستقل عمل کردیم و دو گروه با عنوان قرارگاه نصر تاکتیکی ۱ و ۳ بودیم. در این عملیات ما با ارتش ادغام شدیم و

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



سردار محمدحسن کوسه‌چی جانشین لشکر ۷ ولی عصر (عج) در دوران دفاع مقدس، موقعیت سایت رادار ۴ و ۵ در منطقه عملیاتی فتح‌المبین.

هم جبهه کرخه. یک محور عمده هم در منطقه شجاع داشتیم. جبهه عنکبوت هم در دست بچه‌های سپاه دزفول بود که به تدریج برخی از آنها به سایر یگان‌ها واگذار شدند.

ما در محور تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین کاملاً به صورت جبهه‌ای عمل می‌کردیم و این، سختی کار را دوچندان می‌کرد، ولی در قرارگاه قدس عملیات احاطه‌ای داشتیم. نظرم این است که اگر کمی بیشتر جرئت و اعتماد به نفس داشتیم و فشار بیشتری وارد می‌کردیم، منطقه‌ای با وسعت بیشتر را آزاد می‌کردیم و کل منطقه فتح‌المبین را در دست داشتیم. مثلاً اگر از عین‌خوش حمله می‌کردیم و تا رقابیه می‌آمدیم، کل منطقه را می‌گرفتیم.

ارتش عراق در محور شوش تک مختل‌کننده انجام داد که بهترین جا بود. دشمن فکر نمی‌کرد که ما از محور قرارگاه قدس به آنها حمله کنیم. وقتی

هرچند قبل از هجوم سراسری کلی فعالیت و اقدامات شناسایی و تحرکات مرزی داشتند که نشان‌دهنده برنامه‌ریزی آنها بود؛ درحالی‌که ما غافل بودیم.

بعد از آغاز جنگ بنا به تدبیر سردار رشید جاهایی که نیروهای ارتشی بودند ما جلو آنها نیرو می‌گذاشتیم، جاهایی که ارتش نبود هم خود عناصر سپاه دزفول و تیپ ۷ ولی عصر (عج) در اکثر یگان‌ها حضور داشتند که شامل مناطقی چون دالپری، دهلیز و تپه چشمه می‌شد.

یگان ما از قبل در منطقه حضور داشت. ما در سراسر محدوده میشداغ تا کرخه که ۵۰ کیلومتر بود، نیرو داشتیم؛ حتی در تنگه سعده که روبه‌روی تپه‌های الله‌اکبر بود هم نیرو داشتیم. ما یک‌سال و نیم در محور غرب شوش (دشت عباس) مستقر بودیم و بر منطقه نبرد تسلط داشتیم. دو محور کوچک هم در منطقه شوش داشتیم؛ یکی جبهه صالح مشطط بود و یکی

موقعیت ارتفاع علی گره زرد

از اینجا تا مرز ۵۰ الی ۶۰ کیلومتر است. در محدوده لشکر ۷ ولی عصر (عج) و ۲۷ حضرت رسول (ص) ارتفاعات شمالی شاوریه و بلتا بود. سمت چپ منطقه علی گره زرد برای لشکر ۷، سمت راست آن برای لشکر ۲۷ و محدوده لشکر ۷ از تپه چشمه تا علی گره زرد بود. عمده کار لشکر ۲۷ همان مقاومت‌های جزئی بود که حتی قابلیت دورزدن هم می‌توانست داشته باشد و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و سایر یگان‌ها ممکن بود خط ممتد و پیوسته نداشته باشند.

لشکر ۲۷ وقتی وارد دشت شد، در اینجا کل توپخانه‌های دشمن مستقر بودند که آنها را فتح کردند و در محور عین خوش هم لشکر ۱۴ توپخانه دشمن را خفه کرد.

موقعیت کوت کاپون

کرخه این قدر پریچ و خم است که آب مرتب جابه‌جا می‌شد و زمین را تغییر می‌داد. محل الحاق ما با لشکر ۲۷ در همین محور بود.

موقعیت سایت و رادار

این سایت رادار از ایلام تا امیدیه را پوشش می‌دهد. این ارتفاع بلندترین ارتفاع زمین منطقه است. روبه‌رو و شرق، شهر شوش است. منطقه شمالی، ارتفاعات تپه چشمه و کرخه، سمت غرب ما قرار دارد. دامنه ارتفاعات تینه است، سمت جنوب منطقه دوسلک است. سمت چپ ما سندال، آب‌گرفتگی بود. ارتفاعات مرز برغازه است. سمت راست منطقه کاملاً خالی بود و از رفائیه تا عنکوش، نیروهای سپاه شوش و دزفول مستقر بودند.»

تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات

فتح‌المبین

در تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین، سردار عبدالمحمد کوچک از مسئولان اطلاعات و عملیات لشکر ۷ که در این عملیات هم مسئول اطلاعات تیپ در محور صالح مشطط بوده است، به بیان مطالبی پرداخت و به موضوعات مختلفی همچون تشکیل سپاه دزفول، اقدامات سپاه دزفول قبل و بعد از جنگ، سیر

تشکیل تیپ و تشریح کامل عملیات فتح‌المبین در محور تیپ ۷ ولی عصر (عج) اشاره کرد که در ادامه گزارشی از اهم گفته‌های ایشان ارائه خواهد شد.

تشکیل سپاه دزفول

«چون منطقه عملیاتی فتح‌المبین در نزدیکی دزفول است، سردار کوچک ابتدا به اختصار درباره سپاه دزفول

صحبت و اظهار کرد:

«بعد از انقلاب که سپاه دزفول تشکیل شد، اندیمشک و شوش هم زیر نظر حوزه جغرافیایی سپاه دزفول بودند و سردار آوایی فرمانده آن شد و سردار رشید هم مسئول عملیات سپاه دزفول و سردار رئوفی هم جانشین سردار رشید بود. در شمال و جنوب خوزستان ضدانقلاب فعال بود و بمب‌گذاری می‌کرد، لذا ما نیاز به جایی داشتیم که به‌صورت عملیاتی مستقر شویم. لذا برای مقابله با ضدانقلاب‌هایی که از

سردار کوسه‌چی:

بعد از انقلاب که سپاه دزفول تشکیل شد، برای مقابله با ضدانقلاب‌هایی که از مرز عبور می‌کردند و دست به ایجاد ناامنی و انفجار خطوط لوله می‌زدند، سازماندهی شدیم.

به دلیل مسائل و نامنی‌هایی که در غرب کرخه به وجود آمده بود، به خواست سردار رشید و رئوفی گشت‌های مرزی و استقرار در پاسگاه‌های مرزی برای سپاه دزفول راه افتاد. در یک بازدید وقتی دیدند که پاسگاه‌های مرزی (مثل سعیدیه در نزدیکی چزابه، واوی یا چم‌سری که بعد از عین‌خوش قرار دارد) خالی شده‌اند دستور دادند که در آنها مستقر شویم. گشت نوار مرزی را هم مرتب از چزابه تا دهلران انجام می‌دادیم و کمین‌های شبانه‌روزی داشتیم و با گشت‌زنی‌های مرتب مانع از قاچاق سلاح و رفت‌وآمد ضدانقلاب برای خرابکاری می‌شدیم. همین گشت‌زنی‌ها باعث شد اکثر بچه‌های ما به کل منطقه فتح‌المبین توجیه شوند و آشنایی خوبی با منطقه غرب کرخه به دست آورند. درکل، از چزابه تا دهلران نزدیک ۱۳۰ کیلومتر بود که ما پوشش می‌دادیم و سپاه دزفول به غرب کرخه تسلط ویژه‌ای داشت. یکی دیگر از کارها و ظرفیت‌های سپاه دزفول به دلیل پتانسیل بالای نیرو، اعزام نیرو به شهرهای مختلف از جمله اندیمشک (برای مقابله با درگیری‌های منافقین)، خرمشهر و آبادان (برای درگیری‌های گروه خلق عرب)، کردستان، مهاباد و ماکو بود.»

«بالا‌ترین جبهه (شمال غربی منطقه عملیاتی)، جبهه دالپری بود. پایین‌تر از آن جبهه دشت عباس بود که ما بودیم. جبهه‌های تپه چشمه، کرخه، صالح مشطط، مالحه، زعن، شوش، رقابیه و تنگ سعه نیز تشکیل شدند که فرمانده همه آنها از بچه‌های عملیات سپاه دزفول بودند. جبهه‌های پدافندی به طول حدود ۲۰۰ کیلومتر مقابل ارتش



سردار عبدالمحمد کوچک از مسئولان اطلاعات عملیات تیپ ۷ ولی عصر^(عج) در عملیات فتح المبین، پادگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در اندیمشک، اردیبهشت ۱۳۹۵.

۳۲ المهدی^(عج) و ۸ نجف آمدند و در منطقه مستقر شدند تا برای عملیات خود را آماده کنند. ولی هنوز چند محور از جمله جبهه صالح مشطط و تپه شهدا (تپه چشمه) در اختیار سپاه دزفول قرار داشت. در این فاصله سردار رشید به گلف رفته بودند و سردار رئوفی فرمانده و سردار کوسه چی جانشین او بود. در این زمان سپاه دزفول ۲۰ کیلومتر خط پدافندی داشت؛ حدود ۱۰ کیلومتر از تپه چشمه تا کرخه و ۱۰ کیلومتر هم از جبهه کرخه تا صالح مشطط.»

تشکیل تیپ و آمادگی برای عملیات

سردار کوچک در ادامه با اشاره به زمان شکل گیری تیپ، درباره سازمان رزم تیپ ۷ گفت: «در دی ماه سال ۶۰، تقریباً ۳ ماه قبل از عملیات فتح المبین، به سپاه دزفول و سردار رئوفی ابلاغ شد که یک تیپ تشکیل بدهد و آن را

عراق تشکیل شد و بین ما و عراقی ها به طور منظم تبادل آتش می شد. در این میان، ارتش عملیات ناموفق خود را در منطقه انجام داد و ما هم یکی دو تا عملیات محدود و ایزدایی در شوش و رقابیه داشتیم، ولی اکثر اقدامات ما عملیات های نامنظم در جبهه دشت عباس بود. طوری که، ما می رفتیم در روی جاده دهلران کمین می زدیم و مین گذاری می کردیم و عملیات های زیادی انجام دادیم. چون عراقی ها جبهه سمت چپشان خالی بود و ما هم خطوط پدافندی در این منطقه نداشتیم، ولی ما حدود یک سال و نیم در این منطقه بودیم و پدافند می کردیم، لذا همه زمین را به خوبی می شناختیم. یک الی دو ماه قبل از فتح المبین سایر یگان های سپاه وارد منطقه شدند و به تدریج مناطق تحت اختیار سپاه دزفول (۹ جبهه) به آنها واگذار شد. مثلاً تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۱۴ امام حسین^(ع)،

تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین

۲ تا ۳ گردان هم به صورت احتیاط داشتیم که فقط نیروی آماده و ساماندهی شده بودند و فرمانده نداشتند. با این استعداد خود را برای عملیات فتح‌المبین آماده کردیم. به دلیل حضور یک‌ونیم ساله ما در این منطقه، برادران شناسایی و تخریب، مسیرهای منطقه را شناسایی کرده بودند و حتی معابر هم باز شده بود. یکی از سخت‌ترین جاها، جبهه کرخه بود؛ چون ارتش عراق منطقه را به خوبی تحت نظارت داشت و آخرین موانع و سلاح‌های خود را در آنجا تعبیه کرده بود.»

طرح مانور
سردار کوچک درباره چگونگی طرح‌ریزی عملیات و مأموریت تیپ ۷ اظهار کرد:

«با نزدیک‌شدن به عملیات، سازماندهی و طرح عملیات جدی شد و ۴ قرارگاه تشکیل شد که ما به همراه تیپ ۲۷ زیر نظر قرارگاه نصر بودیم که فرماندهی آن

تقریباً ۳ ماه قبل از عملیات
فتح‌المبین، به سپاه دزفول
و سردار رئوفی ابلاغ شد که
یک تیپ تشکیل بدهد و تیپ
با عنوان تیپ مقاومت دزفول
تشکیل شد و بعدها تیپ به اسم
یکی از ائمه (۷ ولی عصر (عج)) نام
گرفت.

سردار کوچک درباره چگونگی طرح‌ریزی عملیات و
مأموریت تیپ ۷ اظهار کرد:

«با نزدیک شدن به عملیات، سازماندهی و طرح عملیات جدی شد و ۴ قرارگاه تشکیل شد که ما به همراه تیپ ۲۷ زیر نظر قرارگاه نصر بودیم که فرماندهی آن

ما استعدادی نزدیک به یک لشکر داشتیم.

در محور تپه چشمه به ترتیب گردان‌های ابوذر، بلال، هاشمی‌نژاد و عمار وارد شدند و در محور صالح مشطط گردان‌های دستغیب، شهدا و یاسر طبق خط حد تعریف‌شده وارد عمل شدند.

دشمن با توجه به اینکه در ارتفاعات رادار مستقر بود و بر کل منطقه پیرامون اشراف و دید تیر داشت، در ۲۸ اسفند و ۴۸ ساعت قبل از شروع عملیات، به نیروهای قرارگاه فجر تک پیش‌دستانه‌ای زد که این کار سبب اختلال در منطقه و عملیات شد.

شرح نبرد تیپ ۷ ولی عصر (عج)

سردار کوچک در بحث شرح عملیات یادآور شد که عملیات قرار بود روز یکم فروردین شروع شود، اما با تک دشمن در محور قرارگاه فجر، ۲۴ ساعت به تأخیر افتاد. باوجود این نیروهای تخریب و شناسایی خودی یک شب قبل برای بازکردن معابر رفته بودند و وقتی عملیات عقب افتاد، نتوانستند بازگردند؛ بنابراین در منطقه ماندند تا عملیات شروع شود. ایشان افزود:

«عملیات در ۱۳۶۱/۱/۲ و ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه با رمز "یا زهرا"^(ص) شروع شد. همان اول کار در محور تپه شهدا، فرمانده گردان ابوذر به نام جعفر حیدریان شهید شد، ولی نیروها توانستند با وجود همه مشکلات و شهادت فرماندهان، به خط حد موردنظر برسند و جاده دهلران به سمت اندیمشک را بگیرند. سمت چپ هم گردان بلال به فرماندهی سردار کلولی بود که درگیری شدیدی رخ داد و این گردان تعدادی اسیر هم داد، ولی فردای عملیات، به جاده آسفالت رسید. گردان هاشمی‌نژاد را هم خود آقای خضریان توضیح می‌دهد.

در این عملیات، گردان عمار تیپ ما برای اولین بار حدود ۳۰۰ متر تونل احداث کرد که این کار ماه‌ها طول کشید؛ تونلی که نیروهای یک گروهان کامل از آن عبور کردند و دقیقاً زیر پای دشمن در ارتفاعات هندلی بیرون آمدند.

در محور صالح مشطط هم گردان دستغیب با فرماندهی آقای میرزاپور بود و فرمانده گردان شهدا هم عظیم محمدی بود که بعدها مسئول عملیات

لشکر شد و در کربلای ۵ شهید شد. سمت چپ آنها هم گردان یاسر به فرماندهی سردار فضیلت بود که از کنار تپه سبز وارد شدند. مأموریت اصلی تیپ ما در این عملیات، این بود که جاده دهلران را تا سه‌راهی قهوه‌خانه تصرف کنیم و پشت شیاری در منطقه کوت کاپون پدافند کنیم؛ که

این کار با موفقیت انجام شد.

مأموریت دوم ما این بود که احتیاط تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص)^(ص) و منطقه عین‌خوش باشیم و خطوط دشمن را تصرف کنیم. ما در ۴۸ ساعت اول عملیات، به خطوط پدافندی موردنظر رسیدیم و پشت رودخانه رفائیه خط پدافندی تشکیل دادیم. در مرحله دوم فرماندهان به تیپ ما مأموریت دادند که ارتفاعات سایت رادار را بگیریم؛ زیرا قرارگاه فجر به دلیل مشکلاتی که داشت، در مرحله اول وارد عمل نشد. به همین دلیل در مرحله دوم

سردار کوچک:

در این عملیات، گردان عمار تیپ ما برای اولین بار حدود ۳۰۰ متر تونل احداث کرد که این کار ماه‌ها طول کشید؛ تونلی که نیروهای یک گروهان کامل از آن عبور کردند و دقیقاً زیر پای دشمن در ارتفاعات هندلی بیرون آمدند.



سردار خضریان جانشین گردان شهید هاشمی‌نژاد در عملیات فتح‌المبین، پادگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در اندیمشک، اردیبهشت ۱۳۹۵.

موشک‌های تاو شلیکی عراق با گرفتن سیم دنباله آنها انحراف ایجاد می‌کردیم.

در اوائل جنگ شب‌های ترسیدیم به شناسایی برویم، لذا روزها می‌رفتیم و برمی‌گشتیم. در عملیات فتح‌المبین سلاح‌های قدیمی زیادی پیدا کردیم که در عملیات‌های دیگر نمونه آنها نبود. یک تونل به طول ۴۵۰ متر با همکاری بچه‌های یزد در منطقه کرخه حفر کردیم که بچه‌های عشایر هم بسیار همکاری کردند. عشایر در ابتدا زیر نظر سپاه بودند. در آن موقع مشکلاتی هم با ارتش داشتیم و خیلی درخواست‌های ما را قبول نمی‌کردند.

در مرحله اول عملیات نیروها را در پادگان دوکوهه مستقر کردیم و به آنها آموزش دادیم و بعد به خط کرخه انتقال داده شدند. گردان ما با گردان ۱۳۸ تیپ حمزه از ارتش ادغام بود. ما برای شناسایی معبرها نیروها را به جلو اعزام می‌کردیم و شناسایی را از فاصله نزدیک انجام می‌دادیم، طوری که یک بار به قدری

ایذایی زیادی انجام داده بودیم؛ از جمله عملیاتی که در ۱۵ فروردین ۶۰ انجام دادیم و ارتفاعات هندلی را گرفتیم. من بارها به‌طور مشترک با ارتشی‌ها عملیات ایذایی انجام می‌دادم و ارتشی‌ها هم من را خودمختار می‌نامیدند.

ما در کرخه فعالیت‌های زیادی انجام می‌دادیم. من معاون جبهه کرخه بودم و خط ما در نزدیکی جسر نادری بود که یواش‌یواش خط را جلوتر بردیم. من در آن زمان بسیجی بودم و برادران پاسدار زیر نظر من کار می‌کردند و درباره خط اظهار نظر نمی‌کردند و فقط یک نظارت داشتند. من با ارتشی‌ها هم رابطه خیلی خوبی داشتم و هروقت نیاز به آتش داشتم، به حرف من بیشتر اهمیت می‌دادند تا خواست فرماندهی.

ما در جبهه کرخه کارهای زیادی انجام می‌دادیم؛ مثلاً در گلوله‌های خمپاره اعلامیه می‌گذاشتیم که با شلیک آن بر سر عراقی‌ها ریخته می‌شد یا در مسیر



تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین

سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

تنظیم: اکبر رستمی*

چکیده		

در تشریح عملکرد یگان‌های شرکت کننده سپاه پاسداران در عملیات‌های دوران دفاع مقدس، در مرحله اول اردوی انتقال تجارب به عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین پرداخته شد. سردار ابوشهاب به همراه تیم خود در دی ماه ۱۳۹۴ در پادگان شهید کلهر اندیمشک به تشریح عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین (که تحت امر قرارگاه فرعی قدس عمل می کرد) پرداخت. در این برنامه، سردار موسوی از فرمانده گردان‌های تیپ و همچنین آقای کشفی از نیروهای واحد بهداری تیپ ایشان را همراهی می کردند. سردار ابوشهاب در ابتدای سخنان خود به سؤالات دانشجویان درباره عملیات فتح المبین پاسخ داد. در این نوشتار برخی از سؤال و جواب‌های مطرح شده بین دانشجویان و سردار ابوشهاب و همچنین توضیحات سردار موسوی و آقای کشفی در لابه لای مباحث به اختصار شرح داده می شود.

واژگان کلیدی: محمد ابوشهاب، لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).

تشکیل تیپ‌های سپاه و تیپ ۱۴ امام حسین (ع)

در ابتدای جلسه سردار ابوشهاب توضیحاتی را درباره تشکیل تیپ‌های سپاه بیان کرد و گفت:

«تیپ حضرت رسول (ص) به برکت این عملیات تشکیل شد. قبل از عملیات تیپی به نام حضرت رسول (ص) در جنگ نداشتیم یا تیپی به نام ثارالله (ع) نداشتیم. آقا محسن خودشان در تاریخ شفاهی‌شان به طور کامل مطرح می کنند که چون در اینجا به نیروی زیادی نیاز داشتیم، رفتم کردستان و حاج احمد

متوسلیان را با ۲ گردان آوردم در این منطقه. برادر عزیزمان قاسم سلیمانی هم از اول جنگ اینجا بودند، ولی تیپی به نام کرمان وجود نداشت و در این عملیات به عنوان تیپ مطرح شد. تیپ امام حسین (ع) اولین تیپی است که در کل سپاه تشکیل شد. ما ۳ گروه بودیم، یک گروه ابتدا به نام امام حسین (ع) تشکیل شد، سپس تیپ کربلای سردار بزرگوار مرتضی قربانی و در انتها تیپ عاشورا به فرماندهی عزیز جعفری شکل گرفت. چون دقیق یادم است که در گلف با شهید

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اهداف عملیات فتح‌المبین

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان درباره اهداف عملیات گفت:

«هدف همیشه مشخص است. کلاً در طول جنگ انهدام ماشین جنگی دشمن مقابل هدف است. دومین هدف ما در این عملیات، آزادسازی غرب رودخانه کرخه و جاده دزفول - دهلران بود. تأمین اندیمشک هم از دیگر اهداف این عملیات بود؛ چراکه باید دشمن عقب می‌رفت تا دید توپخانه و دید فرد روی این منطقه نباشد و مردم راحت‌تر تردد کنند. تأمین جاده شوش - دزفول یا دزفول - اندیمشک یا اندیمشک - اهواز از اهداف مهم این عملیات بود.

حدود ۲۴۰۰ مترمربع از منطقه عملیات فتح‌المبین که در اشغال دشمن بود پس گرفته شد. اینها اهدافی است که باید در جریان باشید. ما حدوداً ۳۵۰ یا ۳۶۰ تانک و نفربر را در کل عملیات از دشمن منهدم کردیم، چون اینجا لشکر ۱۰ زرهی و لشکر ۱ مکانیزه دشمن بود و حدود ۴۰۰ تانک و نفربر هم غنیمت گرفتیم. ما عملیاتمان را با رمز "یا زهرا(س)" شروع کردیم.»

تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین

سردار ابوشهاب درباره چگونگی ورود تیپ امام حسین (ع) به منطقه فتح‌المبین و قبل از آن عملکرد تیپ در طریق‌القدس، چرایی نام‌گذاری تیپ و شیوه فرماندهی در تیپ به نکاتی اشاره کرد و گفت:

«در گلف آقایان شهید باقری، رحیم صفوی، محسن رضایی و رشید بعد از ثامن‌الائمه (ع) تصمیم گرفتند که در طریق‌القدس عمل کنیم. ما بعد از عملیات طریق‌القدس و قبل از شروع عملیات فتح‌المبین به این

ردانی‌پور، شهید حسن باقری و برادر رشید (آقا محسن در عملیات ثامن‌الائمه (ع) یا قبلش فرمانده سپاه نبودند)، در جلسات فرماندهی عملیات فرمانده کل قوا قبل از ثامن‌الائمه (ع)، ما به‌عنوان گروه و تیپ حضور داشتیم. لذا وقتی آقا محسن رضایی آمدند، ما به‌عنوان تیپ سازمان‌یافته‌ای مطرح شدیم. ما آن زمان تیپ بودیم، ولی استعداد لشکر را داشتیم چون ۱۶ گردان داشتیم؛ یعنی یک لشکر اضافه می‌شد. این مقدمه‌ای بود که درخصوص قدمت لشکر امام حسین (ع) خدمت شما عرض کردم.

شهید ردانی‌پور به حرمت ۱۴ معصوم، فرمودند که ما لشکر امام حسین (ع) هستیم و ۱۴ را هم بگذاریم. اکثر موقع‌ها گردان‌هایمان هم به نام ۱۴ معصوم بود یا موقعیت ائمه می‌گذاشتیم و اسم گردان‌هایمان هم در آن بود.»

سردار ابوشهاب درباره آشنایی با شهید خرازی و ویژگی‌های شخصیتی وی نیز اظهار کرد:

«من شهید خرازی را به‌عنوان عارف مجاهد عاشق می‌شناختم؛ چون از کردستان تا لحظه شهادت ایشان در محضرشان بودم. قبل از عملیات فتح‌المبین به ما ابلاغ شد - شاید حدود دو ماه قبل از عملیات - که وارد منطقه شوید. دوکوهه‌ای که الآن به نام لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) است، آن زمان دست ما بود. مقر اصلی ما دارخوین بود، ولی در اینجا که می‌خواستیم به دشمن بزنیم، اینجایی که شما نشستید و بیابان است، منطقه آموزشی ما بود و سراسر ریگ و تپه بود. جانشین شهید خرازی، شهید ردانی‌پور بود. بعداً من در عملیات‌های دیگر فرمانده لشکر شدم. شاید بنیان‌گذار لشکر بنده بودم.»



سردار محمد ابوشهاب مسئول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

یا بلدچی ما سردار حسن دانایی بود. ایشان مسئول دیدبانی و کنترل منطقه تیشه‌کن و عین‌خوش بود و همه اینجایها را کنترل می‌کرد و خیلی هم اطلاعات خوبی داشت. نه‌اینکه مسئول اطلاعات باشد؛ بلدچی و راهنمای ما بود. تا وارد منطقه فتح‌المبین شدیم، انگار لاله‌های وحشی زمین با ما صحبت می‌کردند؛ مثل یک بهشت بود. اما از آن طرف هم صعب‌العبور بود. سخت‌ترین نقطه عملیات و مهم‌ترین محور عملیات دست لشکر ۱۴ بود.

من خودم فرمانده دسته در کردستان بودم، بعد معاون گردان و بعد فرمانده گروهان و معاون عملیات، مسئول عملیات، معاون تیپ یا لشکر و فرمانده لشکر [شدم]. سلسله‌مراتب را طی کردم. در لشکرها فرق می‌کرد. چارتی به ما ابلاغ نشده بود و ما در سپاه طبق سلیقه خودمان عمل می‌کردیم. درجه هم بین ما پس از برادر یا "آن اکرم‌کمک عبدالله اتقی‌کم"، قدمت بچه‌ها بود.

منطقه آمدیم. شهید خرازی و ردانی‌پور با هم هماهنگ بودند. کارایی عقبه، آموزش بچه‌ها و پرورش روح و وجود بچه‌ها با شهید ردانی‌پور بود و منطقه عملیاتی، آماده‌کردن آن و توجیه یگان‌های رزم و پشتیبانی رزم در منطقه عملیاتی با شهید خرازی. ما در این منطقه از آن موقعی که محسن رضایی خودش اولین بار ما را بردند در تیشه‌کن - جاده تیشه‌کن صعب‌العبور بود - راهی نداشتیم. ۱۵ کیلومتر قبل از اندیمشک یک جاده خاکی یا شنی ضعیفی بود که از آن می‌رفتیم به طرف دالپری و ارتفاعات تیشه‌کن. در این عملیات ما دشمن را ۶۰ کیلومتر دور زدیم؛ همان‌طور که مأموریت لشکر ما در عملیات طریق‌القدس پیمودن ۴۰ کیلومتر از رمل‌ها و دورزدن دشمن بود و ما رفتیم و تنگه چزابه را بستیم و ارتفاعات نبهه را از دشمن گرفتیم و تصرف کردیم.

اما اینجا برادر محسن ما را برد به منطقه. راهنما

هر کس سابقه بیشتری داشت، اولویت بیشتری داشت که بگذاریمش مسئول. ما فرمانده گردانی به نام شهید عرب داشتیم که بعد مسئول محور شد و خیلی آدم قوی و بااخلاصی بود. اکثر بچه‌ها یا کشاورز بودند یا دانشجو و کارگر، ولی همه فرزندان امام خمینی بودند.»

شناسایی و آماده‌سازی منطقه عملیاتی فتح المبین

سردار ابوشهاب درباره اقدامات آماده‌سازی تیپ و منطقه عملیاتی اظهار کرد:

سردار ابوشهاب:

سلسله‌مراتب در لشکرها فرق می‌کرد. چارتی به ما ابلاغ نشده بود و ما در سپاه طبق سلیقه خودمان عمل می‌کردیم. درجه هم بین ما پس از برادر یا "ان اکرمکم عندالله اتقیکم"، قدمت بچه‌ها بود. هر کس سابقه بیشتری داشت، اولویت بیشتری داشت که بگذاریمش مسئول.

تفکر، معنویت و آموزش بچه‌ها دست شهید ردانی‌پور بود. شهید خرازی کنترل عملیات و معاونت‌های عملیاتی و پشتیبانی رزم‌ها را انجام می‌داد. ما به منطقه که رفتیم، الحمدلله جهاد نجف‌آباد و جهاد اصفهان مسئولیت آن جاده را به دست گرفتند. این فصل خیلی بدجور باران می‌آمد و برای ما سخت بود. جهاد خیلی خوب در این منطقه عمل کرد و دشمن هم به هیچ وجه تصور نمی‌کرد که ما از ارتفاعات تیشه‌کن و یال‌های [ارتفاع] امله برویم روی ارتفاعات و از آنجا ۶۰ کیلومتر برویم پشت نیروهایش.

معاونت‌ها همه یکی‌یکی آمدند توجیه شدند. ولی بعد از بیست روز که در منطقه ماندیم، دشمن یک تک در چزابه اجرا و تپه‌های نبهه را تصرف کرد و بعد مجدد به بستان مسلط شد. آن خط کلاً دست ارتش بود و چون ما قبلاً در آنجا عمل کرده بودیم، مجدداً ما را خواستند. بنده و شهید خرازی و شهید ردانی‌پور با ۴ الی ۵ تا از گردان‌هایمان به آنجا رفتیم. چون توجیه بودیم، در همان تنگه چزابه به دشمن حمله کردیم و تپه‌های نبهه را گرفتیم و دیگر دشمن به جاده بستان - سوسنگرد تسلط نداشت. آنجا الحمدلله ۱۲ الی ۱۵ روز طول کشید تا مسئله حل شد و مجدداً برگشتیم توی منطقه.

یک فرمانده باید در لشکر مدیریت عملیاتی بکند. شما فرماندهان آینده هستید. در اینجا یک ویروسی به نام انجمن حجتیه وارد شد. خب فرمانده لشکر باید بیاید و کنترل کند. مثلاً یکی می‌آمد و در دعای توسل به دروغ غش می‌کرد، بعد می‌گفت امام زمان (عج) گفتند که من یک گوسفند را روی تپه‌ها گذاشتم (روی همین تپه‌های منطقه عمومی تیشه‌کن). بعد فهمیدیم یک گوسفند را بسته و برده آنجا گذاشته است. اینها را بعد از کتک‌کاری و بازجویی گفت. تیر و کمانشان را به طرف یقین و عرق مذهبی بچه‌ها گرفته بودند. کم‌کم این ویروس به بعضی از لشکرهای دیگر هم کشیده شد، مثل ۸ نجف. اینجا فرمانده لشکر یا فرمانده گردان و تیپ باید مدیریت کند. الحمدلله این مسئله را شهید ردانی‌پور در نطفه خفه کرد.»

سردار ابوشهاب در این بخش از سخنان خود

سه اتفاق عمل مدیریت کرد. ایشان پیوند خوبی با بچه‌های هرمزگان داشت و افراد متعهد و بی‌نظیر زیادی را از هرمزگان آورد. از خود اصفهان دکترهای خوبی را جمع کرد. آن زمان که درجه و از این جور مسائل نبود؛ هرکس خودش اعتباری داشت و نسبت به اعتبارش نیرو جذب می‌کرد و به معاونت خودش می‌آورد. در این منطقه عمومی وقتی برادر موسوی گفتند که منطقه از لحاظ شناسایی آماده شده است،

درباره شناسایی‌های انجام گرفته در منطقه و سایر اقداماتی که نیاز بود قبل از عملیات انجام شود، از جمله خدمات مهندسی و درمانی، گفت:

«قبل از عملیات شروع کردیم به شناسایی منطقه. جاده پاعلم مسیر خیلی سختی بود. آقای عزیزی دیروز فرمودند که از مردم منطقه استفاده کردید؟ اینجا یک مقدار جاسوس خیز است و ما از مسئولین منطقه خواستیم که به ما کمک کنند.

سردار ابوشهاب:

ما نزدیک به ۱۴ الی ۱۶ گردان داشتیم، ولی به برادر محسن گفتیم ۹ الی ۱۰ گردان داریم. ما هیچ کدام، نه شهید کاظمی و نه سردار قربانی، اینجا راست نمی‌گفتیم. تقیه می‌کردیم؛ چون انتظارات بیشتر می‌شد.

یادم است دشمن بالای این شیارها کمین داشت. بررسی کردیم و یک بار ۲ تا اسیر از عراق گرفتیم. چند روز بعد هنگام شناسایی‌ها یک شهید یا دوتا شهید در یک شیار دادیم. شهید خرازی مقداری نگران شدند که نکند منطقه عملیاتی لو رفته باشد و دشمن متوجه شده باشد. دیگر همه بچه‌ها آمدند به

برادر عزیزمان جناب سردار سیداحمد موسوی خیلی تلاش کرد و این سه محور را به خوبی شناسایی کرد و مدام تحت نظر داشت. شیارهای صعب‌العبوری بود. خود این ارتفاعات تیشه‌کن خیلی سخت و صعب‌العبور بود. شهید خرازی برای هر محوری ۳ گردان اختصاص داد. ما نزدیک به ۱۴ الی ۱۶ گردان داشتیم، ولی به برادر محسن گفتیم ۹ الی ۱۰ گردان داریم. ما هیچ کدام، نه شهید کاظمی و نه سردار قربانی، اینجا راست نمی‌گفتیم. تقیه می‌کردیم؛ چون انتظارات بیشتر می‌شد. تا شناسایی‌ها تمام شد و دوستان عزیز و بچه‌های اطلاعات آمدند اطلاعات کامل را دادند، فرمانده گردان تازه دسته هرکس در محور خودش رفت شناسایی. منطقه را در محورهایی که باید می‌رفتند، شناسایی کردند. خدا را شکر جاده ما هم زده شد و تانک و نفربرها را با کمرشکن از طرف اندیمشک به منطقه بردیم و برای احداث یک بیمارستان مهم صحرایی و اورژانس آن آماده شدیم. جناب آقای کشفی از بچه‌های بیمارستان صحرایی اینجا است که در طول هشت سال دفاع مقدس مسئول بهداری لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بود و مهم‌ترین بیمارستان تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) را با

منطقه و آماده بودند. اینها مربوط به ۸ الی ۹ روز مانده به شروع عملیات است.»

طرح مانور تیپ

سردار ابوشهاب در ادامه صحبت‌های خود وارد مباحث طراحی و مانور تیپ امام حسین^(ع) در عملیات فتح‌المبین شد و اظهار کرد:

«شش محور کلی داشتیم که با مدیریت شهید خرازی ۳ محور اصلی از آن درآوردیم؛ ۳ تا شیار



سردار محمد ابوشهاب مسئول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

اقدامات تأمینی برای اجرای عملیات

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤالی درباره حرکت در شیارها و چگونگی اقدامات تأمینی برای این نوع حرکت، اظهار کرد که دشمن در اینجا خط زنجیره‌ای مقابل ما نداشت. در ادامه سردار سیداحمد موسوی از نیروهای اطلاعات، پاسخی تکمیلی به این سؤال داد و گفت:

«درواقع ما از این شیاری که سردار بزرگوار می‌فرمایند استفاده می‌کردیم که به دشمن نزدیک شویم. یعنی درواقع از تیشه‌کن که می‌آمدیم پایین تا رودخانه چیخواب، از شیارها که می‌آمدیم پایین تا نزدیکی‌های اینجا، دشمن نزدیک رودخانه بود و باید می‌آمدیم نزدیک جاده آسفالت. ما در انتهای شیارها به خط دشمن می‌رسیدیم. از این شیارها استفاده می‌کردیم که در دید دشمن نباشیم و از فرصتی که می‌توانستیم در روز توی فاصله نزدیک ۱۵ کیلومتر به

نداشتیم. سردار صفار این موضوع را فراموش کردند بگویند و گفتند ساعت ۳ عملیات شد. نه، آن شب عملیات انجام نشد و دستور دادند که بیایید عقب. در جبهه شوش دشمن حمله کرده بود و یک اختلالی ایجاد شده بود؛ برای همین به ما گفتند بیایید عقب. ما آمدیم عقب، ولی در تیشه‌کن درون مقرهای خودمان نرفتیم. تا آخر شیار بچه‌ها را آوردیم، منتها ۲ تا از بچه‌های ما در شیار شهید شدند.»

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤالی درباره تاریخ تک پیش‌دستانه عراق گفت:

«ما عقب‌نشینی نکردیم. به ما گفتند که به دشمن نزدیک و بیایید عقب. روز ۲۹م بود. به ما گفتند بیایید عقب، چون ما رفتیم لب نقطه‌رهایی زیر پای دشمن، ۲ تا شهید هم دادیم. که بعد دشمن هم فکر کرد ما برای شناسایی، نیروی کمین فرستاده‌ایم. ولی عملیات خوشبختانه لو نرفت.»

کاظمی در خط اول کربلای ۵ خورد، یک وجب شکم من پاره شد و روده‌هایم ریخت بیرون، این دستم هم قطع شد. اکثر بچه‌ها این‌طوری بودند. حسن باقری کجا شهید شد؟ پس ما مهم‌ترین مزیت‌مان به ارتش و ارتش‌های دنیا این بود که نمی‌گفتیم بروید، می‌گفتیم بیاید.»

توصیف تیپ امام حسین (ع)

سردار ابوشهاب در ادامه با بیان اطلاعاتی درباره وضعیت ساختاری و عملیاتی تیپ امام حسین (ع) گفت: «همیشه در گردان‌ها یکی دوتا از بچه‌های اطلاعات مأمور بودند. از بهداری هم مأمور بودند. تیپ چون باقدمت‌ترین تیپ بود، همه چیزها را بچه‌ها توجیه بودند، ولی امکاناتمان یا چیزی بود که از عراقی‌ها غنیمت گرفته بودیم یا حمایت‌های مالی و کمک‌های مردمی از استان‌ها و مخصوصاً اصفهان بود. چرا ما قوی‌ترین بودیم و آن موقع که فرمانده لشکر بودم توانستیم تیپ قمربنی‌هاشم^(ع) که به من ابلاغ شد تشکیل دهیم، یا تیپ الغدیر را، چون آن موقع استان اصفهان و یزد و چهارمحال و بختیاری جزء استان اصفهان بودند. الحمدلله ما نیروهای بسیار باکیفیتی داشتیم؛ همه یگان‌ها داشتند، ولی ما قدمت و تجربه بالاتری داشتیم. قبلش هم فرماندهانمان در کردستان آبدیده شده بودند.

ما همیشه در اکثر عملیات‌های لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) یا لشکر ۸ نجف یا لشکر ۲۵ کربلا جناح‌دار عملیات بودیم. اینجا ما جناح راست عملیات بودیم. دست راست می‌خورد به دهلران، یک منطقه وسیع پر از دشمن که هر لحظه احتمال داشت دشمن بیاید پایین. از آن طرف هم مقابل شرفانی و اینجا هم تمام

دشمن نزدیک بشویم استفاده می‌کردیم. در طول شیار که می‌رفتیم در برخی از جاها تأمین می‌گذاشتیم. من آن موقع مسئول اطلاعات نبودم. اطلاعات ۳ محور عمده که در این منطقه داشتیم عبارت بودند از شهید مهدی شاه‌حسینی، آقای مهدی بهرامی و آقای حسن عاقبتی. ۳ تا مسئول محور در اینجا بودند که به ترتیب از مسئول اطلاعات گرفته تا جانشین‌هایشان، من در یکی از محورها بیشتر فعال بودم، ولی اگر از

اطلاعات کل ۳ محور منطقه را سؤالی دارید، خدمت شما عرض می‌کنم.»

امتیاز برتری فرماندهان ما در جنگ

سردار ابوشهاب در این بخش از سخنان خود گریزی هم به منش و روش فرماندهان عالی ما در جنگ زد و اظهار کرد: «ببینید چیزی که توی لشکر ما بود و شما باید یاد

بگیرید و بعداً این کارها را بکنید، این است که سعی کنید مثل استاد عارف شهید خرازی و مثل همت و باکری و شهید کاظمی [باشید و] اعلام نکنید "نیروها، بروید." به نیروها بگویید بیایند. یعنی چه؟ یعنی فرمانده خودش جلو است. همت کجا شهید شد؟ در مجنون بغل من شهید شد. یعنی جلو لشکر شهید شد. باکری کجا شهید شد؟ در دجله. شهید خرازی کجا دستش قطع شد؟ خود من ۶۰ درصد جانبازم؛ یک خمپاره وسط من و عزیز جعفری و شهید احمد

سردار ابوشهاب:

سعی کنید مثل شهید خرازی و همت و باکری و کاظمی [باشید و] اعلام نکنید "نیروها، بروید؛ به نیروها بگویید بیایند." یعنی چه؟ یعنی فرمانده خودش جلو است. همت کجا شهید شد؟ در مجنون بغل من شهید شد.

بعد به طرف عین خوش، بعد زیر ارتفاعات ۲۰۲ همان یال تینه؛ تمام لشکر اینجا درگیر شدند. حدود ۳ یا ۴ روز اینجا محاصره شدیم. دشمن همه راه‌های ما را بسته بود. چون برادر سلیمانی و تیپ ثارالله^(ع) و تیپ ۸۴ خرم‌آباد را دشمن با نیروهای فوق‌العاده قوی و با همه زرهی‌اش که در آنجا داشت، گذاشت که بیایند پایین و خیلی مانع قوی‌ای جلوشون بود و ما همه چیزمان دیگر در اینجا با ناامیدی ادامه پیدا

سردار ابوشهاب:

ما نیروهای بسیار باکیفیتی داشتیم؛ همه یگان‌ها داشتند، ولی ما قدمت و تجربه بالاتری داشتیم. ما همیشه در اکثر عملیات‌های لشکر امام حسین^(ع) یا لشکر نجف یا لشکر کربلا جناح‌دار عملیات بودیم.

می‌کرد تا شهید خرازی آنجا مجروح شد، شهید ردانی و خود من، اصلاً راهی نداشتیم نه اورژانس نه تخلیه مجروح و نه هیچی، اما ایمان‌ها ماشاءالله خوب بود. بچه‌ها روحیه بسیار قوی‌ای داشتند مخصوصاً شهید خرازی و شهید ردانی‌پور.

از قرارگاه به ما اعلام شد که عقب‌نشینی کنید؛ چون محاصره بودیم. البته

پاسگاه‌ها و فرماندهی دشمن و پادگان عین خوش و تجمع فرماندهی دشمن در این نقطه بود. این قسمت هم که ما می‌گوییم محاصره که بعداً خواهم گفت به چه نحوی محاصره شدیم، واقعاً ارتفاعات تیشه‌کن سخت و صعب‌العبور بود و ما ۲۵ کیلومتر از تیشه‌کن آمدیم تا پایین، تا دم جاده آسفالت، تا پادگان عین خوش؛ این همه راه مستقیم. بعداً که وسعت منطقه را دیدیم گفتیم یا ابوالفضل! مگر می‌شد ما این کار را بکنیم؛ با آن استعداد قوی که دشمن روی این منطقه داشت. فرماندهی دشمن را که مختل کردیم، مغز و رأس را که زدیم، دیگر دشمن یک کاری کرد: فقط از روی این ارتفاعات تینه بلافاصله ۲ تا تیپ در روز دوم فرستاد. ارتفاعات تینه قتلگاه ما بود. چون ما جلو و سر ارتفاع را می‌دیدیم، فکر کردیم یک ارتفاع ۱۰۰۰ متر یا ۲۰۰۰ متری باشد، ولی طول آن را که نگاه کنید یال‌های قوی‌ای دارد. اینجا خیلی از بچه‌های گردان‌های شهرضا و - خدا رحمت کند - شهید قانع فرمانده گردان ما و شهید کاظمی و چند تا از گردان‌های دیگرمان با خود شهید ردانی بودند.»

شرح عملیات

سردار ابوشهاب در تشریح وقایع رخ داده در عملیات و نبرد تیپ امام حسین^(ع) در عملیات فتح‌المبین گفت: «آمدیم در صحنه نبرد. عملیات شروع شد. شهید فنایی در اولین فرصت باغ شماره ۷ را تصرف کرد. چون اینجا حساس بود شهید خرازی از قبل به بچه‌های جهاد و لودر و بولدوزر دستور دادند که این جناح را ببندند که تیپ و لشکر دشمن از اینجا نتواند بیاید و عقب ما را ببندد. بعد هم که باغ شماره ۴ بود و پل چهل‌دهنه،

شاید برادر عزیزمان صیاد و برادر محسن رضایی به یک جمع‌بندی رسیده بودند و احتمال می‌دادند دشمن به همه لشکر ما ضربه بزند و برود. یک گردان هم بیشتر از ارتش به ما مأمور نبود که آن را هم در منطقه وارد عمل نکردیم. اینجا که در محاصره بودیم، اعلام کردند که عقب‌نشینی کنید. همه ما متحد بودیم به رهبری شهید خرازی و شهید ردانی‌پور. با اینکه مهمات محدود بود، غذا محدود و تخلیه مجروحین محدود بود، تعهد دادیم و بیعت کردیم با شهید خرازی که در صحنه



از راست برادر محمد ابوشهاب مسئول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در کنار شهید حسین خرازی فرمانده لشکر

سردار ابوشهاب: تشکیلات و سیستم سازمانی سپاه مثل ارتش نبود که گردان توپخانه و فلان داشته باشد. من گردان رزم را می‌گویم آنها گردان پشتیبانی رزم هستند که شما گفتید. چرا، گردان زرعی داشتیم که بی‌نظیر هم عمل کرد، جهاد سازندگی هم فوق‌العاده عالی عمل کردند. اگر از زبان من گردان می‌شنوید، منظورم گردان رزم است که عمل کردند.

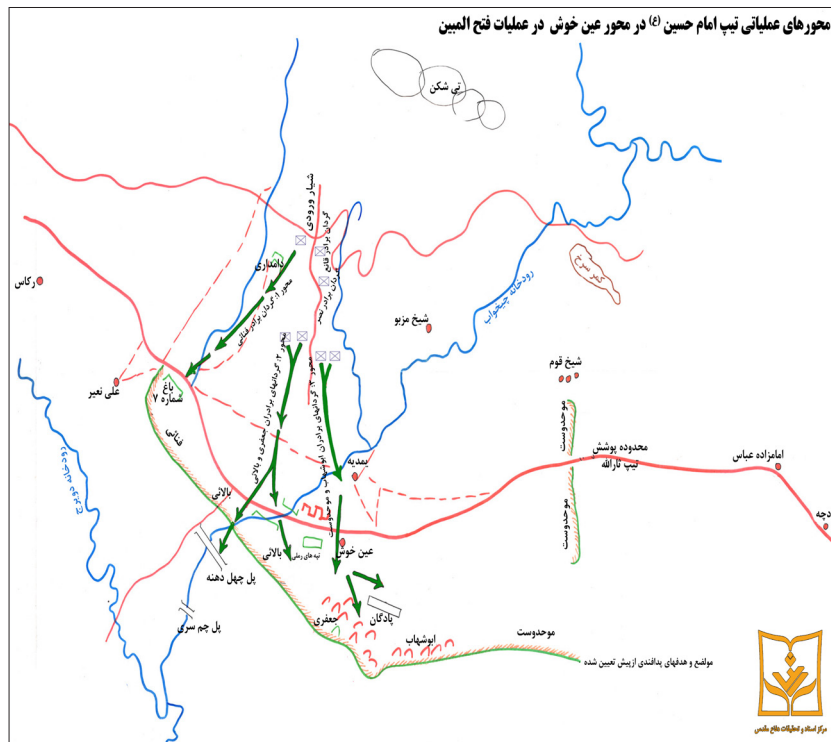
سردار پیری: من اینجا یک نکته را عرض می‌کنم. فرمودند که ۱۵ گردان رزم داشتند در سازمان رزم ۹ گردان در ابتدا وارد عمل شد، حدود ۷ گردان تحت عنوان احتیاط نگه داشتند که در مراحل بعد از آنها استفاده کردند. به همین دلیل دیشب در صحبت‌های سردار صفاری آمد ۹ گردان. ولی عملاً ۷ گردان در اختیار خودشان نگه داشتند، برای اینکه در آن لحظه‌ای که مشکل پیدا کردند بتوانند استفاده کنند و آن مشکل را حل کنند. این نکات را بدانید، ولی یادتان

نه ما. ۲۴۰۰ کیلومتر مربع هم کلاً منطقه عمومی عملیات بود.

سؤال: فرماندهان گردان‌های شما قبل از عملیات در منطقه چقدر توجیه بودند و در چند مورد از شناسایی‌ها شرکت کردند؟

سردار ابوشهاب: فرماندهان گردان‌ها را حداقل یک‌ماه‌ونیم الی دو ماه قبل از عمل‌کردن در این منطقه توجیه می‌کردیم و به منطقه می‌آمدند، بعد هم تحویل سردار موسوی می‌شدند و اینها در محورها باید فرماندهان را به دیدگاه‌ها می‌بردند. شهید خرازی تدبیر کرد که همه این فرماندهان باید در محورهای خود بروند و توجیه شوند. و همچنین گروهان‌ها یک ماه یا ۲۰ روز قبل از عملیات توجیه شدند، ولی فرمانده گروهان‌ها که بعد می‌شود فرمانده محور و بعد فرمانده لشکر، فرمانده گردان خیلی مهم است.

سؤال: ترکیب گردان‌ها چطور بود؟



نقشه محورهای عملیاتی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) عملیات فتح المبین، ۱۳۶۱/۱/۲.

وارد دشت می شدیم که دید دشمن کاملاً روی آن بود. شناسایی های خود را در اینجا توی شبها انجام می دادیم. دشمن یک میدان مین جلو باغ شماره ۷ داشت که این میدان مین را خنثی کردیم و محور باز شد.

یک محور دیگر ما تا یک منطقه ای وارد می شد و به سمت پل هشت دهنه روی جاده آسفالت و ادامه آن یک پل چهل دهنه که عراقی ها زده بودند، جاده ای بود که به سمت ابوغریب و چم هندی می رفت. لذا محور دوم ما هم به سمت جاده آسفالت و در نهایت گرفتن سهراب و سمت راستش که پل ها بود، در نظر گرفته شد. یک محور ما در یک شیار بزرگ بود که به

شد این باغ شماره ۷ آخرین جایی که دشمن روی آن نیرو داشت و اینجا باید به دشمن حمله می شود و پیش بینی می شد که بتوانیم خاکریز سمت راستمان را هم داشته باشیم. هر چقدر فاصله می گرفتیم هم جناح هایمان بیشتر تهدید می شد و باید خاکریز بیشتری می زدیم و تعداد گردان های بیشتری را در پادگان عین خوش مستقر می کردیم؛ لذا این بهترین جا بود که حداقل ما این جاده مهمی که از شرفانی می آمد به اینجا را می بایست می داشتیم. درواقع این سه محوری را که می بینید از تیشه کن که می آمدیم پایین، شیارهای مختلفی داشت تا یک جایی که به سمت راست وارد دشت می شدیم. یعنی درواقع محور اولی ما از حدود وسط های کار دیگر

تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین

رودخانه چيخواب می‌رسید و درواقع محوری بود که باید به‌سمت عین‌خوش می‌آمدیم. این شیار شناسایی شد. توی آن شیار یک شب بعد از عملیات که رفتیم و عملیات نشد و برگشتیم، اتفاقی افتاده بود که یکی از بچه‌ها شهید شده بود و یکی دیگر از بچه‌ها خودش را مخفی کرده بود که دشمن متوجه نشود. ۴۸ ساعت بعد که ما در آن منطقه عملیات کردیم، آن یک نفر را زنده پیدا کردیم و دشمن متوجه او نشده بود. سمت راست ما هم روز ۲۹م که ما رفتیم و تا ساعت ۳ هم ماندیم و عملیات نشد و برگشتیم، توی این محور بچه‌ها نصف میدان مین را خنثی کرده بودند. یکی از تخریب‌چی‌ها موقع برگشت روی مین می‌رود و وقتی دستور عقب‌نشینی می‌دهند، می‌ماند. یکی از بچه‌ها در آنجا اسیر شد. بعد از آزادی که با او صحبت می‌کردیم گفت که من هیچ اطلاعاتی ندادم. لذا این ۳ محور را درواقع موقع عملیات داشتیم، ولی بیش از این ۳ محور را شناسایی کرده بودیم. ما شاید ۶ محور را در این منطقه شناسایی کردیم، ولی از ۳ محور که هر محور گردان‌های مشخص دارد، وارد شدیم و در این محور شیار اصلی هم شب بعد که درواقع شب اصلی عملیات بود، یک محوری باز شد که ما از بالای شیار به‌سمت روستای عین‌خوش یک جایی بود که بچه‌ها برای شناسایی رفته بودند و درنهایت ما با کمک نیروهای محلی از بالای شیار به‌راحتی به پادگان عین‌خوش رسیدیم، عملیاتمان را داشتیم. لذا آخرین پدافند ما به این صورت بود که از باغ شماره ۷ که



تشریح کلیات عملیات بیت المقدس

سردار سرلشکر سید یحیی صفوی

تنظیم: محمد فردی*

چکیده	عصر جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ و هم‌زمان با سالروز عملیات غرور آفرین بیت المقدس، سرلشکر دکتر سید یحیی صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در امور مربوط به نیروهای مسلح، در دومین دوره انتقال فرهنگ و تجربیات فرماندهی دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان به تشریح عملیات بیت المقدس از جمله اهداف عملیات، استعداد قوای خودی و دشمن، موقعیت جغرافیایی منطقه عملیات، سازمان قرارگاهی، مانور، نحوه اجرا و نتایج و دستاوردهای این عملیات پرداخت. سرلشکر صفوی در پایان این جلسه به سؤالات دانشجویان در خصوص نحوه استفاده از تجربیات دفاع مقدس در مواجهه با جنگ‌های نیابتی و جنگ‌های آینده و همچنین تجربه عملیات مشترک سپاه و ارتش در پیروزی‌های کسب‌شده در جبهه‌ها پاسخ گفت.	
	واژگان کلیدی: سیدیحیی رحیم‌صفوی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات بیت المقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).	

اهداف عملیات بیت المقدس

سرزمین‌های اشغالی انجامید، عملیاتی برای آزادسازی

خرمشهر و رسیدن به مرز بین‌المللی داشته باشیم.»

سرلشکر صفوی درخصوص طرح‌ریزی عملیات بیت المقدس، منطقه [ایستگاه حسینیة] را قلب عملیات نامید که با تصرف آن عقبه لشکر ۶ زرهی عراق و ۵ مکانیزه بسته می‌شد و از آن منطقه می‌توانستیم به سمت شلمچه آمده، عقبه لشکرهای ۳ زرهی و ۱۱ پیاده عراق را ببندیم. یعنی این قدرت طرح‌ریزی را می‌رساند که عراقی‌ها نفهمند که ما چه کار می‌خواهیم بکنیم.

مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا که از دوران پیش از انقلاب و دوران دفاع مقدس با نام مستعار "آقا رحیم" شناخته شده است، با گرامیداشت عملیات بزرگ بیت المقدس اظهار کرد:

«در والفجر ۸ یا برخی عملیات‌ها، دشمن از منظر زمان و مکان عملیات غافلگیر شد، اما در عملیات بیت المقدس دشمن آگاه بود که ما می‌خواهیم پس از سه عملیات بزرگ سرنوشت‌ساز که به آزادسازی بخش اعظمی از

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تشریح کلیات عملیات بیت المقدس

人 人



سردار سرلشکر سیدیچی رحیم صفوی فرمانده اسبق سپاه پاسداران، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مانور عملیات

سرلشکر صفوی پس از تشریح بیان عملیات بیت‌المقدس، به چهار مرحله اجرای عملیات برای دانشجویان پرداخت و اظهار کرد:

«پس از عملیات فتح‌المبین نیروها به خانه‌هایشان رفتند، اما فرماندهان ماندند و مشغول طرح‌ریزی عملیات شدند. دو ستاد یکی برای ارتش و یکی برای سپاه بود. طرح ارتش شمال به جنوب بود، اما طرح ما عبور از سمت رودخانه کارون و حمله به قلب منطقه بود. در نهایت نیز طرح سپاه پذیرفته شد. ما عملیات را در چهار مرحله طرح‌ریزی کردیم. اولین مرحله عملیات ساعت ۵۵ دقیقه بامداد ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ با عبور قرارگاه‌های فتح و نصر از رودخانه کارون و قرارگاه فتح از رودخانه کرخه آغاز شد. این عبور به مسافت ۲۵ کیلومتر و در زمان شب انجام می‌شد و در دشت صافی بود که دشمن در مقابل قرار داشت و می‌توانست نیروهای ما را درو کند. تنها عارضه‌ای

که نیروهای ما می‌توانستند [پشت آن پناه گیرند] به‌مانند جاده‌ای بود که عراقی‌ها خاکریز بلندی بر آن زده بودند و یکی هم عارضه خط‌آهن بود. این مرحله از عملیات تا ۱۵ اردیبهشت طول کشید. در این منطقه تنها تیپ‌های ۴۱ ثارالله^(ع) و ۳۱ عاشورا توانستند از کارون عبور کنند، اما یکی دو روز بیشتر دوام نیاوردند و عراقی‌ها آنها را عقب زدند. ما تقریباً اینجا و در مرحله اول عملیات متوقف شدیم. در مرحله دوم عملیات که ساعت ۱۰:۳۶ دقیقه ۱۶ اردیبهشت شروع شد، مادر کمتر از دو روز به مرز بین‌المللی رسیدیم و به مرز چسبیدیم. عارضه بلند مرز هم مشخص بود که اینجا مرز بین‌المللی است. پس از چسبیدن ما به مرز، لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی احساس کردند که ما می‌خواهیم از این منطقه به سمت بصره حرکت کنیم و عقبه آنها را ببندیم و محاصره کنیم. سپاه سوم عراق طرز فکرش این بود که ما در مرز متوقف نخواهیم شد و به سمت بصره حرکت کرده، این دو لشکر را هم محاصره

یگانی ۳-۲ کیلومتر خط دادیم. با محدود کردن منطقه، من و شهید صیاد شیرازی برای توجیه فرماندهان لشکر به قرارگاه نصر آمدیم. صیاد شیرازی فرمانده لشکرهای ارتش را که در حد تیپ باید وارد عمل می شدند توجیه کردند که خط حد خود را بشناسند و آنها گفتند چشم قربان، اطاعت می کنیم. ما وقتی خط حدها را توجیه کردیم، اول از همه حاج احمد متوسلیان اعتراض کرد و گفت این چه مسخره بازی است، من قبول ندارم، این طرح غلط است. پایش هم شکسته بود و در گج بود. گفتم حاج احمد من بعد از جلسه با شما صحبت می کنم. ولی بقیه فرماندهان پذیرفتند و قرار هم شد که نیروهای خط اول هم فقط نیروهای سپاه باشند و بعد نیروهای ارتش بیایند. از قرارگاه بیرون آمدم و گفتم آقای حاج احمد، کل این منطقه به عهده تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص)! گفت نمی توانم؛ من ۳ گردان بیشتر ندارم. گفتم ۱۰ کیلومتر. گفت نمی توانم. گفتم ۵ کیلومتر. گفت نمی توانم. گفتم خب پس چند کیلومتر؟ گفت ۲ کیلومتر. گفتم خب آقا، به همان دو کیلومتری که ما گفته بودیم در نهایت رسیدیم. حاج احمد یک انسان واقعاً شجاع و مؤمنی بود.

در مرحله چهارم عملیات، فقط یگان های سپاه عملیات را شروع کردند. تقریباً یگان های ما به صورت کامل در ساعت ۱۱ سوم خرداد وارد خرمشهر شدند؛ اگرچه رادیو این خبر را ساعت ۲ اعلام کرد.»

نتایج عملیات

سرلشکر صفوی پیروزی عملیات بیت المقدس را حاصل عنایت و لطف الهی دانست و با برشمردن مصادیق نصرت الهی به خصوص انداختن رعب الهی در دل دشمنان، در بیان نتایج عملیات گفت:

می کنیم. در این مرحله بود که عراق به لشکرهای ۵ و ۶ زرهی خود دستور عقب نشینی داد و قرارگاه قدس ما به تعقیب آنها پرداخت. درگیری ها خیلی جزئی بود.»

صفوی این نکته را نیز یادآور شد که سپاه در این عملیات هنوز تیپ داشت و پس از عملیات رمضان این تیپ ها به لشکر تبدیل شدند. البته وی این نکته را نیز تذکر داد که این تیپ ها با تیپ های ارتش اشتباه گرفته نشود چراکه "تیپ های ۸ گردان، ۱۰ گردان، ۱۲ گردان و بیشتر داشت."

سرلشکر صفوی در تشریح نحوه اجرای مرحله سوم و چهارم عملیات بیت المقدس گفت:

«مرحله سوم عملیات از ۱۹ اردیبهشت شروع شد و ما با چرخش از گرای ۲۷۰ درجه به ۱۸۰ درجه، به سمت جنوب منطقه یعنی به سمت خرمشهر رفتیم. بین رفتن به تنومه عراق یا خرمشهر، آزادسازی خرمشهر، هم مأموریت ما و هم خواست مردم بود. مردم مدام از وضعیت خرمشهر و زمان آزادسازی آن می پرسیدند.

خطوط پدافندی و نیروهای

عراق هم به شدت مقاومت کردند و ما تا روز اول خرداد یعنی ۱۱ روز در این مرحله متوقف شدیم. این مرحله جنگ سختی بود و تلفات زیادی هم دادیم.

در مرحله چهارم عملیات که از ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه اول خرداد شروع شد، منطقه را محدود کرده و به هر

من و شهید صیاد شیرازی برای توجیه فرماندهان لشکر به قرارگاه نصر آمدیم. صیاد شیرازی فرمانده لشکرهای ارتش را توجیه کردند که خط حد خود را بشناسند و آنها گفتند چشم قربان، اطاعت می کنیم. ما وقتی خط حدها را توجیه کردیم، اول از همه حاج احمد متوسلیان اعتراض کرد و گفت این چه مسخره بازی است، من قبول ندارم، این طرح غلط است.

فرمودند "خرمشهر را خدا آزاد کرد".

من در حال رفتن به سمت خرمشهر بودم که یک جوان بسیجی لاغر را دیدم که گردنش هم بلند بود و کلاه آهنی اش لقلقه می خورد. صدتا اسیر عراقی را که پیراهنشان را هم در آورده بودند با خود می برد، اسلحه کلاشینکف را هم محکم به سینه اش چسبانده بود. من به بازوی یکی از اسرای عراقی نگاه کردم، دیدم از گردن این بسیجی ما کلفت تر است! گفتم خدایا چه شجاعت و شهامتی را در

وجود این بسیجی لاغر با این کلاه گذاشته ای؟ اینها واقعاً نصرت الهی بود.

از بین رفتن خستگی نیروها با لبخند امام

سرلشکر صفوی خنده و شادی امام را پس از پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس، عامل بیرون رفتن خستگی از تن رزمندگان دانست و اظهار کرد: «ما رسیدن به خرمشهر

را به حاج سید احمد آقا خبر دادیم و ایشان به امام^(ع) گزارش داد و سپس پشت تلفن آمد و گفت امام خندیدند. ما خنده و خوشحالی امام را به همه یگان ها اعلام کردیم و خبر شادی امام خستگی را از تن نیروها به در کرد. در این علمیات، آیت الله صدوقی و آیت الله مشکینی امام جمعه یزد، به قرارگاه آمدند و رمز عملیات (یا علی ابن ابی طالب^(ع)) را خواندند. حضور این بزرگواران واقعاً قوت قلبی برای رزمندگان بود.»

دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در

«در این منطقه بیش از ۵۰۳۰ کیلومتر مربع آزاد شد و به نوار مرز بین المللی رسیدیم. ما فقط در حد فاصل طلائیة تا بالای هویزه که نوار مرزی ما در هور بود به مرز نرسیدیم، ولی از طلائیة تا کوشک خط نوار مرزی را تصرف کردیم. همچنین ۱۹۰۰۰ اسیر از عراق گرفته شد که بیشتر آنها یعنی حدود ۱۰۰۰۰ اسیر در خود خرمشهر بودند. صدام در فاصله مرحله سوم و چهارم عملیات بیت المقدس، تبلیغات وسیعی شروع کرد و خبرنگاران را به خرمشهر آورد و گفت ببینید ایرانی ها می گویند خرمشهر را گرفته ایم، ببینید خرمشهر دست خود ماست. درست هم می گفت و ما در مرحله سوم هنوز به خرمشهر نرسیده بودیم. صدام واقعاً نمی خواست خرمشهر را از دست بدهد و به همین دلیل ۱۰۰۰۰ نیرو در آنجا مستقر کرده بود. صدام در حال ساخت پل روی جزایر برای تأمین عقبه ارتشش در شلمچه بود، اما ما به او فرصت ندادیم. به همین دلیل آمار اسرای این کشور در عملیات بیت المقدس زیاد بود.

مادر بین مرحله سوم و چهارم عملیات، یک عملیات روانی را هم شروع کردیم. بلندگوهای بزرگی گذاشته بودیم که عراقی ها را به تسلیم دعوت می کردیم و این اقدام تأثیر زیادی در روحیه نیروهای عراقی داشت. در این حین، اتفاقات دیگری [هم افتاد]، مثلاً فرمانده عراقی به نام سرهنگ زیدان روی همان میدان مینی که خودشان کار گذاشته بودند رفت و تکه پاره شد، یا بسیجی ها یک هلیکوپتر عراقی را با آرپی. جی زدند و هلیکوپتر آتش گرفت و دور که می خورد سقوط کرد. روحیه عراقی ها به طور کامل متزلزل شد و برای فرار شروع کردند خودشان را در رودخانه انداختند و تعداد زیادی از آنها غرق شدند. ما واقعاً نصرت الهی را در شکل رعب الهی که خدا در دل آنها انداخت شاهد بودیم؛ آن چیزی که حضرت امام^(ع)

در حال رفتن به سمت خرمشهر بودم که یک جوان بسیجی لاغر را دیدم که گردنش هم بلند بود و کلاه آهنی اش لقلقه می خورد. صدتا اسیر عراقی را که پیراهنشان را هم در آورده بودند با خود می برد، من به بازوی یکی از اسرای عراقی نگاه کردم، دیدم از گردن این بسیجی ما کلفت تر است!

«ما جنگ منظم [یا کلاسیک] با عراقی‌ها نکردیم و اگر چنین جنگی می‌کردیم شکست می‌خوردیم. ما جنگ انقلابی را که تئوریش را خود شهید حسن باقری داده بود انجام دادیم. جنگ منظم می‌گوید که درمقابل یک لشکر زرهی دشمن شما باید دو لشکر و درمقابل یک تیپ، دو تیپ داشته باشید. ما به‌عنوان سپاه، جنگی انقلابی را طرح‌ریزی و اجرا کردیم. اصلاً ارتش ما نمی‌توانست در شب بجنگد، درحالی‌که همه عملیات‌های سپاه در شب بود. نیروهای ما نیروهای خاص، بالیمان و شجاع بودند. مثلاً ما اگر یک تانک داشتیم، درمقابل پنج تانک عراقی می‌ایستاد؛ چون کسانی که پشت این تانک‌ها می‌نشستند به قلب دشمن می‌تاختند. ارتش ما کلاسیک فکر می‌کرد. سپاه ابتدا خط را می‌شکست و پیشروی می‌کرد و روز دوم و سوم ارتش برای پدافند وارد عمل می‌شد. ارتش ما در کل جنگ، بجز یک عملیات در زمان بنی صدر به نام عملیات "ارتفاعات الله اکبر" که در شمال بستان بود و لشکر ۹۲ زرهی انجام داد و ۳۰۰ تن از بچه‌های بسیجی هم با آنها بودند که هم مین‌ها را خنثی کردند و هم خط را شکستند، نتوانست یک تپه را فتح کند. سپاه یک جنگ انقلابی را طرح‌ریزی کرد و عراقی‌ها تاکتیک‌های این نوع جنگ را [که خاص سپاه بود] نمی‌دانستند.

«دشمن در زمان و سرعت عمل عملیات غافلگیر شد. دشمن در عملیات بیت‌المقدس آگاه بود که ما پس از فتح‌المبین قصد آزادسازی بقیه مناطق اشغالی را داریم، اما توقع دشمن این بود که پس از فتح‌المبین حداقل نیاز به ۳ ماه بازسازی داریم و به این زودی وارد عمل نخواهیم شد. همچنین دشمن از نظر عملیاتی نمی‌دانست ما چطور می‌خواهیم این کار را انجام دهیم. تصور ارتش عراق این بود که به‌مانند نبرد هویزه در ابتدای جنگ، محور حمله، شمال به جنوب (حمله از شمال) خواهد بود، اما ما طرح‌ریزی‌مان را در یک مرحله با عبور از رودخانه و رسیدن به جاده خرمشهر قرار داده بودیم. عراق عبور از جاده خرمشهر به مرز بین‌المللی را به‌هیچ‌وجه تصور نمی‌کرد. بنابراین، ۱. ما زمان را از عراق گرفتیم و سرعت عمل خود را بالا بردیم و ۲ ماه زودتر عملیات را شروع کردیم. ۲. عراق متوجه طرح‌ریزی عملیاتی ما نشد و در تشخیص تاکتیک‌های ما نیز در این عملیات ناتوان نشان داد.»

سرلشکر صفوی همچنین در پاسخ به این سؤال
سنجیده و مهم یکی از دانشجویان که پرسید: «از
تجربیات دفاع مقدس به‌عنوان یک جنگ منظم، برای
مبارزه با جنگ‌های نامنظم و ناهم‌تراز آینده و همچنین
جنگ‌های نیابتی چگونه می‌توان استفاده کرد؟»، توجه
به نوع جنگ آینده از منظر هواپایه، زمین‌پایه، یا دریاپایه
بودن و "توسعه و گسترش عدالت اجتماعی" و "کاهش
فقر و جهل" را عوامل مهمی در راستای مقابله با این
جنگ‌ها دانست و خاطر نشان کرد:

در رابطه با جنگ آینده و نیابتی اگر فرض را بر این بگیریم که چنانچه بخواهد جنگ نامنظمی علیه کشورمان شکل بگیرد، جنگ‌های آینده علیه ایران جنگ‌های هوایی و دریایی خواهد بود؛ یعنی از خلیج فارس و دریای عمان با حملات هوایی و موشکی شروع خواهد شد. اینکه دشمن بخواهد سرزمینی از ما را تصرف کند و وارد جنگ زمینی با ما شود، مگر در مناطق خاصی مانند جزایر سه‌گانه،



سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم‌صفوی فرمانده اسبق سپاه پاسداران، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

که دو عامل سربازگیری بیگانگان است، کاهش دهیم و از بین ببریم. این کار، کار دولت است، اما سپاهیان ما هم می‌توانند تاندازه‌ای در این امر مؤثر باشند. قرارگاه قدس از زمان آقای شوشتری تا حالا کارهای زیادی در این خصوص انجام داده است. بنده نیز می‌خواهم به حضرت آقا پیشنهاد بدهم که همه یگان‌های قدیمی که در خوزستان جنگیدند، به هر کدام از مناطقی که عقبه آنها بوده بیایند و به بازسازی و کمک به مردم روستاها و شهرها بپردازند و مردم این مناطق را یاری کنند.

بحث بعدی این است که ما باید بعد از کار کاهش فقر و جهل و توسعه عدالت اجتماعی، در خصوص قومیت‌ها و مذاهب، کار فرهنگی خوبی انجام دهیم و رضایت مردم را به دست بیاوریم. ما باید در این مناطق نیروهای مردمی و بسیجی از گرد گرفته تا بلوچ و... به مانند سیستان و بلوچستان که ۴۰ هزار نیروی بلوچ داریم یا قرارگاه حمزه در شمال غرب که ۳۰ هزار نیروی مردمی دارد، ساماندهی

کمتر قابل تصور است. به نظر من، جنگ زمینی با توجه به شرایط جنگ‌ها چندان علیه کشورمان قابل فرض نیست. امریکایی‌ها پس از شکست در افغانستان و عراق، در استراتژی نظامی ۲۰۱۲ خود نوشته‌اند که دیگر هیچ‌گاه جنگی همچون جنگ‌های افغانستان و عراق نخواهیم کرد و به صورت ائتلاف وارد می‌شویم. بنابراین، ما کمتر جنگ زمینی را علیه خودمان پیش‌بینی می‌کنیم و به نظر می‌آید جنگ آینده [علیه ما] جنگ هوایی و دریایی است.»

وی با اشاره به احتمال جنگ‌های نیابتی علیه جمهوری اسلامی ایران، در خصوص نحوه مقابله با این جنگ‌ها اظهار کرد:

«درباره جنگ‌های نیابتی باید همه فرضیات را بررسی کنیم تا شرایط مواجهه با آنها را بدانیم. اول از همه اینکه در اجرای عدالت اجتماعی، توسعه اجتماعی و رفاهی و رسیدگی به مناطق محروم مانند سیستان و بلوچستان، خوزستان و سایر مناطق بکوشیم و "فقر" و "جهل" را

تشریح کلیات عملیات بیت المقدس

«ما ۴ فرایند داشتیم. از شروع جنگ در شهر یور ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳۶۰ فرماندهی همه جبهه‌ها برعهده ارتش بود و سپاه هیچ‌گونه فرماندهی نداشت. عملیات‌هایی هم که اجرا شد، اکثراً ناموفق بود. بالای این فرایند بنی‌صدر و ستاد مشترک ارتش و نیروی زمینی بود. سپاه در فاصله این یک سال بیش از ۳۰ مورد عملیات محدود اجرا کرد. یکی از این عملیات‌ها، عملیات "فرمانده کل قوا خمینی روح خدا" در جبهه دارخوین بود که ما با ۳۴۰ نفر به لشکر ۳ زرهی عراق حمله و حدود ۳ کیلومتر پیشروی کردیم. عراقی‌ها ۸ شبانه‌روز حمله کردند، ولی ما توانستیم منطقه را حفظ کنیم. عملیات حضرت مهدی (عج) در سوسنگرد نیز به



روند طرح ریزی و اجرای عملیات بیت المقدس

دکتر حسین علایی

تنظیم: سید محمد طباطبایی*

چکیده	حسین علایی از فرماندهان قرارگاهی سپاه در دوران دفاع مقدس، در دوره اول انتقال تجربیات فرماندهان سپاه که در دی ماه ۱۳۹۴ در مناطق عملیاتی دفاع مقدس (خوزستان) برگزار شد، کلیات عملیات بیت المقدس را در چند بخش برای دانشجویان دافوس تشریح کرد. وی در بخش نخست، با اشاره به محورهای اصلی هجوم عراق به خوزستان، عملیاتهای آزادسازی سرزمینهای اشغالی کشورمان را برشمرد و درباره اهداف عملیاتهای ثامن الائمه^(ع)، طریق القدس و فتح المبین و نتایج و دستاوردهای آنها مطالبی را به اختصار بیان کرد.	
	بخش سوم مباحث دکتر علایی که مهم ترین بخش سخنان ایشان بود درباره کلیات عملیات بیت المقدس است. ایشان در این بخش با اشاره به چگونگی طرح ریزی عملیات در قرارگاه قدس سپاه، پیشنهادهای سپاه و ارتش را درباره طرح عملیات، همراه با نقاط ضعف و قوت آنها بیان کرد. وی در این بخش، دلایل پذیرش طرح سپاه را استفاده از نقطه ضعف خطوط دشمن، ابتکار عمل و رعایت اصل غافلگیری دانست و پس از تشریح مراحل چهارگانه عملیات، عملیات بیت المقدس را یکی از بارزترین و گسترده ترین عملیاتهای دوران دفاع مقدس خواند که دستاوردهای بسیاری برای جبهه اسلام داشت.	
	واژگان کلیدی: حسین علایی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات بیت المقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).	

اساسی برای اشغال خوزستان در نظر گرفته بود که در ابتدا به عنوان مقدمه بحث، به تشریح این محورها و مسیرهای هجوم عراق می پردازیم.

محورهای اصلی تهاجم ارتش عراق در جبهه جنوب

دکتر حسین علایی در ابتدای بحث خود، محورهای اصلی هجوم عراق به خوزستان را که شامل ۳ محور عمده بود، تشریح و اظهار کرد:

۱. جبهه شمال خوزستان

عراق پس از ورود به خاک ایران، می بایست زمینه ماندگاری نیروهای خود در خوزستان را فراهم می کرد. یعنی شرایطی را فراهم می آورد که اگر ایران قصد مقابله داشته باشد، نتواند به راحتی نیرو، تجهیزات و امکانات به سمت خوزستان روانه

«مهم ترین محور تهاجم ارتش عراق به ایران، جبهه جنوب می باشد. این محور شامل استان خوزستان است که هدف عراق در این جبهه عبارت بود از تصرف کامل ساحل شمالی اروندرود و اشغال بخش عمده ای از خوزستان. در هجوم سراسری عراق به خاک ایران، رژیم بعث ۳ محور

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

96



دکتر حسین علایی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

جنگ تحمیلی همواره مبنای عمل فرماندهان صحنه عملیات محسوب می‌شد و آن اینکه اولاً، به‌عنوان کشوری که مورد تعرض ارتش عراق واقع شده است، هیچ‌گاه تجاوز را نمی‌پذیریم و ارتش متجاوز را بیرون خواهیم کرد؛ ثانیاً، عراق باید به مرزهای مشخص شده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بازگردد.

صدام با پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر درست چهار روز قبل از حمله سراسری به ایران، عملاً معاهده مرزی بین دو کشور را نپذیرفت و در راستای اهداف جاه‌طلبانه و زیاده‌خواهانه، با شروع جنگ تحمیلی علیه ایران به‌عنوان متجاوز شناخته می‌شد. از آن طرف، ایران برای حفظ تمامیت ارضی خود، در جهت بیرون راندن ارتش عراق و دفع تجاوز مهاجمان بعثی، راهی جز راه حل عملیات نظامی نمی‌شناخت.

ایران برای دفع تجاوز ارتش عراق، مسیر ویژه و جالبی در نظر گرفت که در واقع از هدایت‌های امام خمینی^(ع) نشأت

و هجوم به سمت پایتخت آن به‌عنوان هدفی استراتژیک در جنگ فراهم می‌شود. بنابراین محور غرب می‌توانست یک محور ویژه برای عراق محسوب شود و از این جهت، امکانات پدافندی خود را در این محور بسیج کرد تا سدی در مقابل نیروهای ایرانی برای تأمین حداکثری بغداد پایتخت عراق باشند.»

ثامن‌الائمه^(ع)، آغاز عملیات‌های آزادسازی سرزمین‌های اشغالی

سردار علایی با بیان اهمیت آزادسازی مناطق اشغال شده کشورمان، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را اولین اقدام منطقی و حساب شده ایران در برابر تجاوز عراق دانست. وی جمله تاریخی امام^(ع) مبنی بر لزوم شکسته شدن حصر آبادان را مبنای اصلی طرح‌ریزی این عملیات برشمرد و گفت:

«از همان روزهای آغازین جنگ، حضرت امام^(ع) دو حرف اساسی را مطرح کردند که از ابتدا تا انتهای دوران

عملیات طریق القدس

سردار علایی در ادامه مطالب خود درباره آزادسازی مناطق اشغالی، عملیات طریق القدس را از نظر تاکتیکی و وسعت منطقه عملیاتی حائز اهمیت دانست و افزود:

«پس از عملیات شکست حصر آبادان که ضربه اول و اساسی به ارتش عراق بود، بلافاصله افکار فرماندهان سپاه و ارتش متوجه منطقه جدید عملیاتی در منطقه بستان و سوسنگرد شد. مناطقی که برای عملیات طریق القدس در نظر گرفته شد درواقع بین قوای جنوبی و شمالی دشمن در استان خوزستان قرار داشت. انجام این عملیات می توانست بین قوای شمال و جنوب دشمن شکاف ایجاد کند. این امر سبب تفکیک قوای دشمن و ضعف تاکتیکی آنها می شد. از طرفی در آن برهه انتخاب چنین نقطه ای از نظر وسعت منطقه عملیاتی با توجه به توان نظامی و محدودیت زمانی ما، بهترین گزینه جهت انجام عملیات محسوب می شد. به هر حال، قبل از فتح خرمشهر می بایست در این منطقه خود را تقویت می کردیم و ارتش و سپاه با آمادگی بیشتر به سمت عملیات های بزرگ بعدی می رفتند و درواقع تجربه عملیات طریق القدس از این جهت حائز اهمیت بود که بخش های دیگری از سرزمین های ایران آزاد می شد و نیروهای بیشتری از سرزمین های ایران آزاد می شد. این عملیات به افزایش توان نظامی ما کمک کرد و قدرت طرح ریزی عملیاتی ما را افزایش داد. یعنی در بستر این عملیات یاد گرفتیم چگونه با توجه به نقاط ضعف دشمن، با او بجنگیم و موفق شدیم.»

عملیات فتح المبین

سردار علایی با تشریح ابعاد مختلف این عملیات بزرگ، گفت: «عملیات فتح المبین درواقع به عنوان سومین عملیات بزرگ ایران با هدف آزادسازی مناطق اشغالی در منطقه غرب

گرفته بود. امام در ۱۴ آبان سال ۱۳۵۹ در جلسه دیدار با آیت الله جمی امام جمعه آبادان، و سایر مسئولان این شهر فرمودند که حصر آبادان باید شکسته شود. اینکه در دوران جنگ، امام درباره مناطق عملیاتی اظهار نظر کنند و نقاط خاصی را به عنوان اهداف استراتژیک در عملیات ها مورد توجه قرار دهند، کم سابقه بود. در طول دوران دفاع مقدس، امام معمولاً نمی فرمودند که فرماندهان بروند در کجاها عمل کنند، ولی در این مورد در همان روزهای نخستین جنگ فرمودند که "حصر آبادان باید شکسته شود". همین جمله تاریخی امام، مبنای طرح ریزی و انجام عملیات بزرگ و اساسی ثامن الائمه^(ع) شد. این عملیات نظامی درواقع اولین اقدام درست و حسابی و منطقی ایران برای دفع تجاوز ارتش عراق محسوب می شد.

این عملیات منشأ برکات و فواید زیادی در دوران جنگ شد. از نظر تاکتیکی و طراحی عملیات رشد کردیم و با تمرکز قوا، نیروها سازماندهی شدند. یعنی در این عملیات یاد گرفتیم که چگونه تمرکز قوا داشته باشیم. وحدت ارتش و سپاه در این عملیات محقق شد و بالاخره با همکاری بسیج، سپاه و ارتش، با طراحی دقیق عملیاتی توسط فرماندهان، عملیات موفق ثامن الائمه^(ع) ظرف دو روز صورت گرفت و حصر آبادان شکسته شد. درواقع این عملیات آغازی بر تبدیل ضعف نظامی ایران به نقطه قوت و برتری نظامی بر عراق شد و نخستین گام از طرح ریزی عملیات های منظم و گسترده به منظور آزادسازی سرزمین های اشغالی کشور به حساب آمد.»

سردار علایی:

عملیات فتح المبین جهش بزرگی در قدرت رزمی ایران را به نمایش گذاشت که امکان تغییر موازنه قوا را به نفع جمهوری اسلامی ایران پدید آورد.

شوش تا مرز فکه اجرا شد که نقش مهمی در تثبیت قوای ایران و تضعیف جبهه دشمن داشت.

عملیات فتح‌المبین جهش بزرگی در قدرت رزمی ایران را به نمایش گذاشت که امکان تغییر موازنه قوا را به نفع جمهوری اسلامی ایران پدید آورد. موفقیت در این عملیات، روحیه اطمینان به پیروزی و بلور به "ما می‌توانیم" را در بین برنامه‌ریزان و طراحان و رزمندگان اسلام بالا برد. در جریان این عملیات غنایم زیادی به دست آمد که در اجرای عملیات بیت‌المقدس به کار آمد. مهمات به‌جامانده از دشمن در فتح‌المبین، بخش عمده‌ای از نیازهای پشتیبانی آتش یگان‌های سپاه را در فتح خرمشهر تأمین کرد. درواقع این غنایم گسترده، موجبات گسترش و تجهیز هرچه بیشتر یگان‌های سپاه به‌ویژه توپخانه و زرهی را فراهم آورد.

طرح‌ریزی عملیات بیت‌المقدس

سردار علایی در ادامه مطالب خود با بیان چگونگی آماده‌سازی طرح عملیات سرنوشت‌ساز بیت‌المقدس اظهار کرد:

«پس از پایان عملیات فتح‌المبین بلافاصله برنامه‌ریزی‌های اجرایی و تلاش برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات بیت‌المقدس آغاز شد. البته به موازات آماده‌شدن برای عملیات فتح‌المبین، یک قرارگاه از سپاه (قرارگاه قدس) به فرماندهی برادر احمد غلامپور، مسئولیت شناسایی و کسب اطلاعات از قوای دشمن و نیز برنامه‌ریزی اولیه برای طرح‌ریزی عملیات بیت‌المقدس را بر عهده داشت.

جلسات متعدد با حضور فرماندهان ارتش و سپاه در قرارگاه مرکزی کربلا برای بررسی ابعاد عملیات جدید شکل گرفت. در این جلسات بررسی شد که چه اقداماتی باید صورت گیرد؛ چگونه باید به منطقه عملیاتی بیت‌المقدس که

وسعت آن بیش از نیمی از سرزمین لبنان بود حمله کرد؛ و چگونه باید قوای دشمن را در این ناحیه منهدم کرد؟

دو گروه طرح‌ریزی جداگانه از سپاه و ارتش، نزدیک به ۲۰ روز پس از عملیات فتح‌المبین برنامه‌ریزی‌های خود را انجام دادند و طرح‌های عملیاتی خود را آماده کردند. سپس اعضای این دو گروه در قرارگاه مرکزی و مشترک ارتش و سپاه به نام قرارگاه کربلا حاضر شدند و در حضور فرمانده کل سپاه و فرمانده نیروی زمینی ارتش، طرح‌ها و پیشنهادهای

خود را درباره انتخاب راهکار مناسب مطرح کردند. با توجه به شکل جغرافیایی زمین موردنظر برای عملیات و نیز نحوه آرایش نیروهای عراقی، دو راهکار مقدماتی در جلسات طرح‌ریزی عملیات ارائه شد؛ یکی حمله از جاده اهواز - خرمشهر و دیگری عبور عمده نیروها از رودخانه کارون.»

طرح ارتش؛ حمله از جاده

اهواز - خرمشهر

پیشنهاد ارتش در عملیات بیت‌المقدس این بود که تک اصلی در محور شمال به جنوب منطقه عملیاتی، از طریق عبور عمده قوا از جاده اصلی اهواز - خرمشهر باشد. سردار علایی ضمن تشریح این طرح گفت:

«براساس این طرح، استفاده از جاده مواصلاتی اهواز - خرمشهر، محور تلاش اصلی و محور به‌کارگیری عمده قوا محسوب می‌شد. همچنین حمله به مواضع دشمن با اتکا بر یک معبر زمینی مطمئن و عبور از رودخانه کارون از

پیشنهاد ارتش در عملیات بیت‌المقدس این بود که تک اصلی در محور شمال به جنوب منطقه عملیاتی، از طریق عبور عمده قوا از جاده اصلی اهواز - خرمشهر باشد.

بین دو منطقه دریسه و سلمانیه به عنوان تلاش پشتیبانی در نظر گرفته شده بود. عمده دلیل تنظیم و ارائه این طرح این بود که با تکیه بر جاده اهواز - خرمشهر، امکان استفاده از خطوط مواصلاتی مطمئن برای انتقال عمده قوا به سمت مواضع دشمن وجود داشت. بنابراین، در این صورت رزمندگان ویگان های عمل کننده از عقبه مناسبی برخوردار بودند.»

وی در ادامه با اشاره به محدودیت‌ها و اشکالات احتمالی طرح ارتش افزود:

«در این محور، ارتش عراق استحکامات و موانع فراوانی ایجاد کرده بود و شکستن خط اول دفاعی دشمن به‌سختی امکان‌پذیر بود. از سوی دیگر، حرکت ستونی نیروها از جاده اهواز - خرمشهر با توجه به سه بریدگی بزرگ که ارتش بعثی روی جاده ایجاد کرده بود، همچنین موانع مصنوعی زیادی که در جلو مواضع مستحکم یگان‌های دشمن احداث شده بود، راهکار عملی و اقدام سرنوشت‌سازی نبود که بشود خیلی روی آن فکر کرد و به آن امیدوار بود. به کارگیری این راهکار مستلزم اجرای یک آتش تهیه‌سنگین و استفاده از قدرت برتر و وجود یگان‌های زرهی برای حمله مؤثر به خطوط مستحکم ارتش بعثی بود. این راهکار پیشنهادی، با توجه به اینکه یک تک جبهه‌ای را برای نیروهای عمل‌کننده به ارمغان می‌آورد و رزمندگان اسلام با نقاط قوت دشمن مواجه می‌شدند و به‌راستی با جبهه مستحکم دشمن، می‌جنگیدند، رد شد.

سردار علایی طرح سپاه برای عملیات بیت‌المقدس را
این‌گونه تشریح کرد:

از طرفی فاصله مواضع نیروهای خودی از مسیر این جاده تا خرمشهر حدود ۱۱۰ کیلومتر بود. با توجه به توان و ظرفیت نیروهای خودی و همچنین وضعیت موانع و استحکام خطوط پدافندی دشمن در این محور، این مسافت طولانی از هر جهت برای مسیر عملیات مناسب نبود. ضمن اینکه عمده قوای



دکتر حسین علایی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

در فضای بین هالوب تا دارخوین در غرب رودخانه کارون قرار داد.»

هالوب تا دارخوین؛ قلب منطقه عملیاتی بیت المقدس

دکتر حسین علایی طبق طرح سپاه، نقطه تعادل و کانون ضعف دشمن را در این عملیات، منطقه هالوب تا دارخوین دانست و از آن به عنوان قلب منطقه عملیاتی بیت المقدس یاد کرد. وی درباره اهمیت این منطقه گفت:

«اگر رزمندگان اسلام به این منطقه دسترسی پیدا می کردند، موفق می شدند بین نیروهای شمال و جنوب ارتش عراق فاصله بیندازند و کمر دشمن را بشکنند. این منطقه از ایستگاه حسینی به مرز بین المللی از یک سو و از آنجا تا نقطه مرزی کوشک از سوی دیگر ادامه داشت و دوزنقه ای به وسعت ۵۰۰ کیلومتر مربع را تشکیل می داد. دسترسی به این منطقه می توانست ۳ مشکل اساسی را برای ارتش بعثی ایجاد کند: نخست آنکه قوای ایران برخلاف آرایش و

شرق به غرب منطقه عملیاتی با عبور عمده قوا از رودخانه کارون در حدفاصل آب گرفتگی شمال تا سلمانیه. برای این اساس، یگان های عملیاتی باید در منطقه بین درپسه تا سلمانیه به عنوان تلاش اصلی با تاکتیک "هجوم انبوه" از رودخانه کارون عبور می کردند و خود را به جاده اهواز-خرمشهر می رساندند. در این طرح، حمله از منطقه جنوب غربی اهواز نیز به عنوان تلاش پشتیبانی تلقی می شد.

در این راهکار، عبور عمده نیروها از رودخانه کارون و از ناحیه شمال شرقی خرمشهر و تا حدودی در نزدیکی های آن شهر صورت می گرفت. این تاکتیک کاری فوق العاده مهم و همراه با خطرپذیری فراوان بود، ولی در عین حال راهکاری ابتکاری و ارزشمند و با دستاوردهای بالا پیش بینی می شد. این راهکار که بسیار مورد توجه قرار گرفت و در نهایت به تصویب رسید و اجرا شد، با این استدلال پذیرفته شد که شناسایی های صورت گرفته و اطلاعات کسب شده از دشمن نشان می داد که ضعیف ترین منطقه استقرار قوای دشمن

قرارگاه عملیاتی زیر نظر قرارگاه مرکزی کربلا سازماندهی شد. براساس طرح مانور نهایی، قرارگاه فتح در مرکز، قرارگاه نصر در سمت چپ و قرارگاه فتح در جنوب مأموریت تلاش اصلی و عبور از رودخانه کارون را بر عهده داشتند. در نهایت قرار بود نیروهای قرارگاه نصر، بنا به دستور از تنومه عبور کنند و خود را به پل‌های بصره در کنار شط‌العرب (اروند رود) برسانند. قرارگاه قدس نیز در شمال در مرحله نخست عملیات، وظیفه درگیر نگاه داشتن قوای ارتش

از دست‌ندادن خرمشهر به کار بسته بود و با همه قوا از این شهر حفاظت می‌کرد. ارتش عراق یک پدافند ۱۸۰ درجه‌ای از شرق و از شمال شهر با رده‌های دفاعی متعدد برای حفظ خرمشهر پیش‌بینی کرده بود. ارتش متجاوز با تخریب برخی خانه‌های مردم در ضلع شرقی و شمالی این شهر، یک رده دفاعی برای نیروهای خود ایجاد کرده بود. مقاومت در خرمشهر و نگهداری این شهر در هر شرایطی، از راهبردهای اساسی ارتش بعثی بود.

عراق از برنامه ایران برای آزادسازی خرمشهر مطمئن شده بود؛ لذا ۲ هفته پیش از آغاز عملیات بیت‌المقدس، به‌صورت تعجیلی شروع به میله‌کوبی و نصب موانع عمودی در برخی از فضاهای باز شهر خرمشهر کرد تا با عملیات هلی‌برن ایران مقابله کند.»

طرح مانور عملیات بیت‌المقدس

سردار علایی یکی از دلایل موفقیت در عملیات بزرگ بیت‌المقدس را طراحی پیچیده آن دانست و در ادامه مباحث خود با تشریح طرح مانور این عملیات، به چگونگی تشکیل قرارگاه‌های تاکتیکی و عملیاتی در این عملیات پرداخت و گفت:

«شیوه برنامه‌ریزی و نحوه طراحی عملیات پیچیده بیت‌المقدس نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت این عملیات و فتح خرمشهر داشت. یکی از گام‌های تعیین‌کننده در عملیات بیت‌المقدس، تصمیم‌گیری درباره چگونگی طرح مانور این عملیات بود. طراحان این عملیات، ۳ محور را برای هجوم به مواضع عراق و پیشروی یگان‌های خودی به‌سوی اهداف در نظر گرفتند. با اینکه وسعت سرزمینی این عملیات بیش از ۲ برابر منطقه فتح‌المبین بود، اجرای تک در بیش از ۳ محور عمده جواب نمی‌داد. بنابراین، ۳

عراق از برنامه ایران برای آزادسازی خرمشهر مطمئن شده بود؛ لذا ۲ هفته پیش از آغاز عملیات بیت‌المقدس، به‌صورت تعجیلی شروع به میله‌کوبی و نصب موانع عمودی در برخی از فضاهای باز شهر خرمشهر کرد تا با عملیات هلی‌برن ایران مقابله کند.

عراق را انجام می‌داد. بنابراین قرارگاه قدس هم مأمور حمله از سمت شمال منطقه عملیات بود و در نهایت می‌خواست پس از شکسته‌شدن قوای دشمن، واحدهای خود را به پل نشوه در کنار شط‌العرب (اروند رود) برساند و با قرارگاه فتح الحاق کند. پدافند در کنار رودخانه شط‌العرب به‌منظور استفاده مؤثر از عوارض طبیعی زمین نیز موردتوجه طراحان عملیات قرار گرفته بود.

قرارگاه‌های فتح و نصر مأموریت داشتند با عبور عمده قوا از رودخانه کارون در محدوده بین سلمانیه و دارخوین، یگان‌های تحت امر خود را در شب اول عملیات به جاده آسفalte اهواز - خرمشهر برسانند. درواقع تک از شرق به غرب و اجرای تلاش اصلی در عبور از کارون و تصرف یک سرپل بزرگ با وسعتی در حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع در مرحله نخست نبرد، ابتکار عمل مهم عملیات بیت‌المقدس به شمار می‌آمد.

[illegible]



برادر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح در عملیات والفجر ۸، منطقه فاو، بهمن ۱۳۶۴.

تعدادی سطحه پل تاکتیکی PMP در اختیار داشت که با نصب آنها فقط می‌شد ۵ پل روی کارون زد. بالاخره این پل‌ها را با استفاده از تاریکی شب و با رعایت مسائل حفاظتی، از فاصله ۲۵۰ کیلومتری (حوالی دزفول) به منطقه عمومی دارخوین منتقل کردند و با تلاش واحد مهندسی، نصب ۵ پل روی کارون انجام و در نهایت، ۳ پل در محدوده قرارگاه فتح و ۲ پل هم در محدوده قرارگاه نصر بر روی رودخانه کارون نصب شد.»

گام دوم؛ حرکت به سوی مرز

سردار علایی مرحله دوم عملیات یعنی حرکت نیروها به سمت مرز و بستن عقبه لشکرهای ۵ و ۶ عراق را برای فتح خرمشهر ضروری دانست و افزود:

«با مطالعه نحوه آرایش ارتش عراق و بررسی عکس‌های هوایی مشخص شد که منطقه بین کوشک تا ایستگاه حسینی، حکم قلب و نقطه کانونی منطقه عملیات را دارد.

پاتک‌ها و نیز کمک به پیشروی‌های بعدی فراهم می‌آمد. در نهایت با توجه به همه این مباحث قرار شد محور تلاش اصلی عملیات، عبور از رودخانه کارون باشد. بنا شد دوسوم نیروهای عملیاتی در همان شب اول از این رودخانه عبور کنند و خود را به جاده اهواز - خرمشهر برسانند و سرپل بزرگی در حدود ۸۰۰ کیلومترمربع را با سرعت به تصرف درآورند. یگان‌های قرارگاه‌های فتح و نصر باید این سرپل را به عنوان تلاش اصلی تصرف می‌کردند و خود را به جاده اهواز - خرمشهر می‌رساندند. از سوی دیگر، یگان‌های قرارگاه قدس باید خاکریزهای خط اول ارتش عراق در کنار کرخه کور را به عنوان تلاش پشتیبانی تصرف می‌کردند.

نصب پل‌های تاکتیکی روی رودخانه کارون

در همان شب اول عملیات می‌بایست استعدادی در حدود ۵ لشکر از رودخانه کارون عبور می‌کرد و برای این منظور نیاز به حداقل ۵ پل داشتیم و در آن زمان نیروی زمینی ارتش

روند طرح ریزی و اجرای عملیات بیت المقدس

درواقع این منطقه، به عنوان مرکز ثقل شناخته می‌شد. چنانچه نیروهای مهاجم از مسیر ایستگاه حسینیّه به سمت مرز حرکت می‌کردند، عقبه دو لشکر ۵ و ۶ عراق بسته و دفاع برای ارتش عراق سخت می‌شد. بنابراین، در این مرحله پیش‌بینی کرده بودند یگان‌های قرارگاه‌های فتح و نصر تا منطقه نوار مرزی را تصرف کنند و خرمشهر را از مسیر جاده اصلی و از سمت شمال غربی شهر به محاصره درآورند؛ سپس اقدام برای آزادسازی خرمشهر صورت گیرد و با عقب‌زدن نیروهای روبه‌روی اهواز، یگان‌های قرارگاه قدس نیز محدوده خرمشهر را تأمین کنند.

گام چہارم؛ عبور از مرز

پیش‌بینی شده بود که اگر عملیات به‌خوبی پیش رفت و شرایط مناسب بود، در این مرحله یگان‌ها از خط مرزی عبور کرده، خود را به عارضه طبیعی اروندرود برسانند و ساحل شمالی و شرقی آن را تصرف کنند تا بتوانند به‌خوبی از منطقه پدافند نمایند. با پدافند یگان‌ها در امتداد ساحل شرقی اروندرود به‌عنوان یک مانع طبیعی، عملیات پایان می‌یافت. گفتنی است حین اجرای عملیات، با عقب‌نشینی اصولی و به‌موقع واحدهای ارتش عراق از امتداد رودخانه کرخه‌کور و کم‌شدن خط تماس ارتش عراق از ۱۷۰ کیلومتر به ۹۰ کیلومتر در فاصله طلایه تا شلمچه عملاً این مرحله از عملیات اجرا نشد؛ زیرا ارتش عراق توانست استعداد دو لشکر ۵ و ۶ را که عقب‌نشینی کرده بودند، به یگان‌های مدافع این منطقه اضافه کند و مانع تداوم تهاجم قوای ایران شود.»

گام سوم؛ تصرف خرمشهر

در این مرحله از عملیات قرار بود یگان‌ها از جاده اهواز - خرمشهر به‌سوی خرمشهر حرکت کنند و این شهر را به تصرف خود درآورند. آزادسازی خرمشهر از اهداف اصلی عملیات بود که از مدت‌ها قبل دغدغه ذهنی همه فرماندهان و مسئولین شده بود، ولی فتح آن کار ساده‌ای نبود؛ زیرا ارتش عراق یک آرایش پدافندی چندلایه برای آن پیش‌بینی کرده بود و حلقه‌های دفاعی آن را به پوست سخت گردو تشبیه کرده بود. روز دوم خرداد که حدود ۲۴ روز از عملیات گذشته بود، تقریباً توان رزمی یگان‌های ما به پایان رسید، ولی هنوز خرمشهر در دست عراق بود و دشمن در حال تقویت قوای آن بود. ارتش عراق کاملاً از پدافند خود در خرمشهر اطمینان داشت و به همین منظور تا آخرین ساعات روز دوم خرداد در خرمشهر مقاومت می‌کرد. از طرفی نیروهای ما هم در زمانی که به دروازه‌های خرمشهر رسیدند دیگر توان نظامی و رزمی برای ادامه کار نداشتند، اما به هر زحمتی بود، هریک از یگان‌های سپاه همت کردند و توانستند حداقل یک گردان جهت ادامه عملیات بسیج کنند. بالاخره در ادامه و با تلاش

فتحه

سردار علایی در پایان صحبت‌های خود در جمع دانشجویان دافوس، عملیات بیت‌المقدس را یکی از گسترده‌ترین و بارزترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس دانست و درباره نتایج بزرگ آن گفت:

«در این عملیات که ۲۵ شبانه‌روز به طول انجامید، حدود ۵۴۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های جنوب استان خوزستان از قوای دشمن متجاوز پس گرفته شد، بیش از ۱۹۰۰۰ نیروی عراقی به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند و شهرهای خرمشهر، هویزه و یادگان حمید آزاد شدند.»



تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس

سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

تنظیم: سید محمد طباطبایی *

چکیده		

سردار محمد ابوشهاب که در دوران جنگ تحمیلی سابقه جانشینی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و همچنین معاونت عملیات این لشکر را داشته است، به همراه برخی دیگر از همزمان شهید حسین خرازی، در دوره دوم انتقال تجربیات فرماندهان در هشت سال دفاع مقدس که در اردیبهشت ۱۳۹۵ در خوزستان برگزار شد، درباره عملکرد تیپ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس، به بیان تجربیات خود در جمع دانشجویان دافوس پرداخت. همراهان سردار ابوشهاب که در این دوره به بیان تجربیات فرماندهی خود پرداختند، عبارت بودند از: آقایان موسوی (از بچه‌های اطلاعات تیپ)، سید حبیب اعتصامی (مسئول توپخانه تیپ) و دکتر کشفی (مسئول بهداری تیپ). مهم‌ترین محورهایی که تیم فرماندهی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در این دوره انتقال تجارب فرماندهان مطرح کردند شامل این موارد بود؛ طرح مانور عملیات بیت المقدس، شرح مراحل عملیات، مراحل شناسایی خطوط دشمن در قبل و بعد از عملیات، عملکرد توپخانه لشکر در عملیات، عملکرد بهداری لشکر در مراحل مختلف عملیات و رمز موفقیت آن و همچنین درس‌هایی از سبک و منش فرماندهی حاج حسین خرازی در صحنه نبرد. واژگان کلیدی: محمد ابوشهاب، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، بیت المقدس، دانشگاه امام حسین (ع).

سردار ابوشهاب در موقعیت اردوگاه میثاق با شهدا در آبادان ضمن قدردانی از تشکیل قرارگاه انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، گفت: «این اقدام درواقع فرصتی را به وجود آورده است که تجربیات دوران جنگ تحمیلی مرور و به فرماندهان آینده سپاه منتقل شود.» وی در ابتدای سخنان خود با طرح سؤالاتی، ذهن مخاطبان را متوجه ماهیت این دوره کرد و افزود: «در اینجا که قرار است انتقال تجارب جنگ به نسل جدید صورت بگیرد، باید به چه موضوعاتی آبدان ضمن قدردانی از تشکیل قرارگاه انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، گفت: «این اقدام درواقع فرصتی را به وجود آورده است که تجربیات دوران جنگ تحمیلی مرور و به فرماندهان آینده سپاه منتقل شود.» وی در ابتدای سخنان خود با طرح سؤالاتی، ذهن مخاطبان را متوجه ماهیت این دوره کرد و افزود: «در اینجا که قرار است انتقال تجارب جنگ به

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

بیت المقدس؛ پیروزی بزرگ

سردار محمد ابوشهاب، عملیات بیت المقدس را یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دوران جنگ تحمیلی برشمرد و اظهار کرد:

«عملیات بیت المقدس در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۶۱ با رمز "یا علی بن ابی طالب (ع)" آغاز شد. این عملیات مانور ایمان رزمندگان اسلام بود. درسی که در عملیات بیت المقدس فراگرفتیم این بود که نباید مغرور شویم و به داشته‌های نظامی و تسلیحاتی خود ببالیم. در دوران جنگ تحمیلی، ما با جهان می‌جنگیدیم و بلوک شرق و غرب پشتیبان صدام بودند، ولی رزمندگان اسلام در مقابل همه آنها ایستادند. می‌توان گفت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ پیروزی بزرگی همچون پیروزی در نبرد بیت المقدس مردم و رهبری را این قدر شاد و مسرور نکرده بود. نصرت الهی را در این عملیات دیدیم و بعد از اعلام فتح خرمشهر، در همه شهرها و نقاط ایران شادی بود. خب پیروزی بزرگی اتفاق افتاد. با همه این زحمات و تلاش‌ها و ایثار بی‌نظیر مردم و رزمندگان، امام فرمودند که خرمشهر را خدا آزاد کرد. خداست که یار و یاور اصلی انقلاب و رزمندگان بوده و هست و بر این مبناست که متذکر می‌شویم نباید به داشته‌هایمان مغرور شویم.»

طرح مانور عملیات

سردار ابوشهاب در ادامه با اشاره به چگونگی طراحی عملیات و مأموریت قرارگاه‌ها در این عملیات گفت:

«در عملیات بیت المقدس ۳ قرارگاه به نام‌های فتح، نصر و قدس زیر نظر قرارگاه مرکزی کربلا فعالیت داشتند. تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در این عملیات زیرمجموعه قرارگاه فتح بود. تیپ ۲۵ کربلا در سمت

راست و تیپ ۸ نجف هم در سمت چپ آن قرار داشتند. مأموریت ما به همراه دو یگان جانبی این بود که در مرحله اول عملیات، با عبور دادن نیروها از رودخانه کارون در محدوده بین سلمانیه تا دارخوین، در شب اول و قبل از روشنایی روز به جاده اهواز - خرمشهر برسیم. ابتکار عمل و تلاش اصلی این بود که بتوانیم با عبور از کارون یک سرپل بزرگ را تصرف کنیم که این اتفاق بحمدالله افتاد.

در این عملیات توپخانه ما خیلی قوی عمل کرد. چند قبضه توپ و چند دستگاه تانک از غنایم ما در عملیات فتح المبین بود. زرهی و توپخانه ما در این عملیات خوش درخشید.»

شرح عملیات

سردار ابوشهاب کلیات مراحل مختلف عملیات بیت المقدس را در ۴ مرحله به شرح زیر برای دانشجویان حاضر بیان کرد:

«در مرحله اول عملیات که قرار بود شب اول سرپل بزرگ را تا جاده اهواز - خرمشهر تثبیت کنیم، ۵ روز طول کشید تا توانستیم با عبور از کارون خود را به جاده آسفالت برسانیم. تثبیت سرپل با آن وسعت، کار آسانی نبود. بین ۲۲ تا ۲۷ کیلومتر مسافت را طی کردیم و پس از دفع پاتک‌های سنگین دشمن توانستیم بالاخره سرپل را بگیریم. معطلی ما در این مرحله به خاطر این بود که باید منتظر می‌ماندیم تا بقیه یگان‌ها هم برسند. سرانجام با الحاق آنها به طرف مرز حرکت کردیم. در مرحله دوم عملیات (روز ششم)، با دستور قرارگاه به سمت دژ مرزی راه افتادیم و توانستیم در عمق ۵۰۰ متری در مرز پدافند داشته باشیم. در مرحله سوم عملیات از دژ



سردار محمد ابوشهاب مسئول عملیات در لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) عملیات بیت المقدس، بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

کرده است. حدود ۸ گردان را توانستیم از این خاکریز عبور دهیم. محاصره خرمشهر واقعاً به صورت یک معجزه اتفاق افتاد. با آن همه موانع پدافندی دشمن، توانستیم به قدرت الهی عبور کنیم. یک اتفاق جالب در همین ساعات محاصره خرمشهر افتاد؛ هلیکوپتر دشمن که برای انتقال مهمات آمده بود، متوجه حضور بچه‌های ما نشد و فکر می‌کرد ما نیروهای عراقی هستیم که بلافاصله بچه‌های ما با آر.پی.جی آن را سرنگون کردند. در این موقع شهید صیاد شیرازی هم باورش نمی‌شد که توانسته باشیم به دروازه‌های خرمشهر برسیم. شهید صیاد با هلیکوپتر تا ۵ کیلومتری خرمشهر آمد و با چشمان خود هجوم نیروهای اسلام را دید. البته در همین زمان، دشمن در محور شلمچه به شدت مقاومت می‌کرد و بچه‌های ما نتوانسته بودند در آن نقطه پیشروی زیادی بکنند.»

مرزی به طرف شلمچه و خرمشهر ادامه مسیر دادیم. در این مسیر، ۵، ۶ روز درگیری سختی با عراقی‌ها داشتیم. تداوم اشغال خرمشهر برای عراق خیلی اهمیت داشت. در مرحله چهارم عملیات هم بنا بود که به سمت خرمشهر حرکت کنیم و از سمت شلمچه به کمک سایر یگان‌ها بتوانیم خرمشهر را محاصره کنیم.

عبور رزمندگان اسلام از میادین مین و موانع پیچیده پدافندی دشمن

در دروازه‌های خرمشهر متوجه شدیم که دشمن مین و موانع گسترده‌ای قرار داده است. میلگردهایی را به صورت عمودی در زمین قرار داده بودند تا امکان هلی‌برن نیروهای ایرانی فراهم نباشد. حین عملیات وقتی در قرارگاه، عکس‌های هوایی را مشاهده کردیم متوجه شدیم دشمن به عنوان خط پدافندی در اطراف خرمشهر، از مسیر گمرک یک خاکریز دوجداره احداث

بازدید میدانی

(بیت المقدس) بررسی شود و با شناسایی از منطقه و تکمیل اطلاعات عملیات، بلافاصله پس از فتح المبین راهی بیت المقدس شویم. البته در این مأموریت تعدادی از بچه‌های تیپ ۱۴ امام حسین (ع) هم برای شناسایی و آماده‌سازی مقدمات عملیات در این قرارگاه حضور داشتند.

ما در اینجا برای عبور از کارون نیاز به پل‌های ویژه‌ای داشتیم که بچه‌های ارتش و جهاد توانستند این موضوع را پیگیری کنند. در مجموع با نصب ۵ پل تاکتیکی روی کارون، رزمندگان اسلام در محورهای مختلف توانستند از رود کارون عبور کنند و به مواضع دشمن هجوم ببرند.»

سابقه تیپ امام حسین (ع) در منطقه دارخوین

بعد از پایان سخنان سردار ابوشهاب، برادر سیداحمد موسوی که در مقاطعی مسئولیت اطلاعات - عملیات لشکر ۱۴ را در دوران جنگ تحمیلی بر عهده داشته است، در ابتدا با اشاره به سابقه حضور بچه‌های لشکر امام حسین (ع) در منطقه دارخوین گفت:

«سابقه حضور بچه‌های لشکر ۱۴ امام حسین (ع)

در منطقه دارخوین به اوائل جنگ برمی‌گردد. ما در همین منطقه، عملیات‌های فرمانده کل قوا و ثامن‌الائمه (ع) را اجرا کردیم. یکی از محورهای شناسایی اصلی بچه‌های لشکر امام حسین (ع) در آستانه عملیات ثامن‌الائمه (ع) در همین مسیر دارخوین در آن طرف رودخانه بود. منظور از این مقدمه این بود که مشخص کنیم قبل از عملیات بیت المقدس، بچه‌های لشکر ۱۴ این منطقه را به خوبی شناسایی کرده بودند و کاملاً به آن اشراف داشتند.

بعد از اتمام سخنان سردار ابوشهاب در سالن اجتماعات اردوگاه میثاق با شهدای آبادان، کاروان دانشجویی دافوس به همراه استادان و فرماندهان راهی مناطق عملیاتی دفاع مقدس شدند تا ضمن بازدید میدانی، ادامه مباحث مربوط به تشریح عملیات بیت المقدس و عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در این عملیات در زمین منطقه ادامه یابد. موقعیت دارخوین در غرب کارون منطقه عملیاتی رزمندگان لشکر ۱۴ در این عملیات بوده است که در بازدید میدانی در معرض دانشجویان و فرماندهان حاضر قرار گرفت.

سردار محمد ابوشهاب در موقعیت دارخوین ضمن معرفی منطقه، مطالبی را به عنوان مقدمه بیان کرد و گفت:

«منطقه دارخوین

کم‌عرض‌ترین نقطه کارون به شمار می‌رود. ما تا عملیات بیت المقدس تجربه عبور از رودخانه را نداشتیم. در قرارگاه فتح، ۲ پل برای عبور نیروها از کارون در نظر گرفته شده بود. بچه‌های تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در شهرک دارخوین سکونت داشتند. این شهرک از قبل از انقلاب در اختیار فرانسوی‌ها بود. حین عملیات فتح المبین، آقا محسن (رضایی)، آقای احمد غلامپور را به عنوان مسئول قرارگاه قدس تعیین کردند تا در این قرارگاه ابعاد مختلف عملیات بعدی

سردار ابوشهاب:

در دروازه‌های خرمشهر متوجه شدیم که دشمن مین و موانع گسترده‌ای قرار داده است. می‌لگردهایی را به صورت عمودی در زمین قرار داده بودند تا امکان هلی‌برن نیروهای ایرانی فراهم نباشد.

شناسایی منطقه

گردان، کار شناسایی هم راحت‌تر در آن طرف رودخانه انجام می‌گرفت.

در عملیات بیت‌المقدس، بچه‌های اطلاعات تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در ۲ محور کار شناسایی‌ها را انجام دادند: ۱. منطقه کفیشه (محور سمت راست). ۲. منطقه دارخوین (محور سمت چپ). در هر دو محور یادشده، یک مرحله شناسایی اولیه تا خط اول دشمن صورت گرفت. در این مرحله، تا خاکریز

تعدادی عرب‌زبان داشتیم که به ما در این امر کمک می‌کردند. حسین و علی اسحاقی از بنیان‌گذاران واحد اطلاعات - عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) هستند که خودشان عرب بودند و از افراد عرب‌زبان منطقه به‌خوبی در جهت مأموریت خطیر شناسایی بهره می‌بردند. نیروهای شناسایی ما سابقه این را داشتند که تا عمق خاک عراق نفوذ کنند و برگردند. شهید خرازی فرمانده لشکر بود و خودش قبل از عملیات طریق‌القدس تا جاده اهواز - خرمشهر برای شناسایی رفته بود. در منطقه دارخوین که قرارگاه فتح مأموریت داشت، ۳ تیپ زیرمجموعه آن حضور داشت: تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)، تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۸ نجف.

عمق کارون ۷ تا ۸ متر و عرض آن حداکثر ۲۰۰ متر است. از این نقطه تا اولین خاکریز دشمن حدود ۷ کیلومتر مسافت داشتیم. دشمن در حوالی خرمشهر و مارد به‌صورت چسبیده به رودخانه حضور داشت، ولی در این نقاط (دارخوین و...) فاصله دشمن از رودخانه بیشتر بود و به‌صورت پاسگاهی و با فاصله از هم حضور داشت.

شهید خرازی قبل از عملیات بیت‌المقدس، یک گردان را در آن طرف رودخانه در منطقه کفیشه تا فاصله یک کیلومتری، در نخلستان‌های آن‌طرف کارون مستقر کردند. به ابتکار حاج حسین خرازی، سرپل محور ما به‌خاطر حضور این گردان در قبل از عملیات توسط بچه‌های همین گردان تعیین شده بود. به‌خاطر وجود این

سردار ابوشهاب:

شهید خرازی فرمانده لشکر بود و خودش قبل از عملیات طریق‌القدس تا جاده اهواز - خرمشهر برای شناسایی رفته بود.

اول دشمن پیش رفتیم و یک میدان مین وسیع به‌صورت بیضی‌شکل به‌دقت شناسایی شد. منظور از میدان مین بیضی‌شکل یعنی اینکه دشمن به‌صورت دایره‌ای در اطراف آن پدافند داشت. در مرحله بعد مأموریت اصلی ما این بود که به محدوده جاده اهواز - خرمشهر برسیم

و آنجا را به‌خوبی شناسایی کنیم؛ چراکه قرار بود در مرحله اول عملیات تا این جاده پیشروی کنیم و آنجا سرپل بگیریم. در این مرحله با عبور از میدان مین بیضی‌شکل، برای شناسایی تا عمق منطقه اشغالی یعنی محدوده جاده اهواز - خرمشهر پیش رفتیم. فاصله ما از اینجا تا جاده اهواز - خرمشهر حدود ۲۵ کیلومتر است. درواقع هر چقدر به خرمشهر نزدیک‌تر می‌شدیم این فاصله هم کمتر می‌شد.



سردار محمد ابوشهاب مسئول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات بیت‌المقدس، بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مرحله سوم عملیات؛ ادامه مسیر به سمت دژ مرزی

در این مرحله قرار بر این بود که یک گردان از تیپ امام حسین^(ع)، یک گردان از تیپ ۸ نجف و یک گردان هم از تیپ ۲۵ کربلا، مسافت ۶ کیلومتر تا دژ مرزی را ادامه دهند تا به پاسگاه کوت سواری برسند. به این صورت که یک گردان از سمت راست و یک گردان هم از سمت چپ دژ حرکت کند و گردان سوم دژ را دور بزنند و وارد عمق شود. البته هرچند در این مرحله الحاق صورت نگرفت، به سازمان رزم دشمن آسیب جدی وارد شد.

مرحله چهارم؛ حرکت به سوی خرمشهر

ممکن است سؤال شود که چرا در این مرحله به سمت تنومه در محور بصره نرفتیم. با شناسایی‌های گسترده که به عمل آمده بود متوجه شدیم که هوشیاری دشمن از سمت کانال ماهی در مرز بسیار زیاد است و انواع موانع

عراقی‌ها آماده شده است که ظاهراً قصد احداث یک خاکریز دیگر داشتند، ولی ما با دسترسی به این گونی‌ها توانستیم به لطف الهی در پشت خاکریز بلند، سنگرهایی ایجاد کنیم.

تیپ امام حسین^(ع)، ۵ روز در پشت جاده اهواز - خرمشهر منتظر ماند تا مرحله دوم عملیات اعلام شود. درواقع در این پنج روز آماده تکمیل الحاق یگان‌ها و پیشروی سراسری همه یگان‌ها بودیم. در این پنج روز برای استحکام خطوط خودی چند وظیفه عمده بر عهده داشتیم: یکی دفع پاتک‌های دشمن بود که هم‌زمان با دفع پاتک، کار شناسایی بچه‌های اطلاعات هم ادامه داشت. چون در مرحله بعدی عملیات نیازمند اشراف اطلاعاتی و شناخت دقیق‌تر مواضع دشمن بودیم. البته کار شناسایی در این مرحله تا حدی آسان‌تر بود؛ چراکه دشمن در این مواضع، میادین مین و موانع پیچیده ایجاد نکرده بود.

ورود رزمندگان اسلام به خرمشهر

بالاخره بچه‌های تیپ امام حسین (ع) صبح روز سوم خرداد حوالی ساعت ۱۰ از سمت پل نو وارد خرمشهر شدند. البته از سمت گمرک خرمشهر درگیری شدت داشت و دشمن مشغول پاتک سنگین علیه مواضع ما بود. در همین محور یک هلیکوپتر عراقی که قصد امداد رسانی به نیروهای محاصره شده را داشت و فکر نمی‌کرد که رزمندگان ایرانی در شهر باشند، به دست بچه‌های تیپ امام حسین (ع) مورد هدف قرار گرفت و سرنگون شد. این صحنه باعث تضعیف روحیه دشمن و تسلیم نیروهای عراقی شد و همان‌جا بود که مشاهده کردیم دسته‌دسته نیروهای بعثی از سنگرها خارج می‌شوند و خود را تسلیم می‌کنند. و بالاخره خرمشهر آزاد شد.»

سبک مدیریتی و منش فرماندهی حسین خرازی در صحنه نبرد

سردار موسوی حین مباحث خود، به منظور انتقال تجارب به دانشجویان مطالبی را درباره شخصیت حاج حسین خرازی و ابعاد مدیریتی ایشان در عملیات بیت المقدس مطرح کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. حضور دائم در صحنه و همراهی با نیروها

«حسین خرازی به عنوان فرمانده تیپ امام حسین (ع)، بچه‌های شناسایی را تا کنار رودخانه همراهی می‌کرد و بعد از اینکه بچه‌ها را بدرقه می‌کرد منتظر می‌ماند تا بچه‌ها از مأموریت شناسایی برگردند و اخبار شناسایی را در اختیار

و میدان مین را در این محور تعبیه کرده است. به هر حال تصمیم فرماندهان عالی جنگ بر این شد که باتوجه به فرصتی که در اختیار داشتیم و تبلیغاتی که در داخل کشور برای فتح خرمشهر شده بود، فلش حمله به سمت خرمشهر تعیین شود.

در این مرحله از شناسایی‌ها متوجه شدیم که دشمن از سمت راست جاده اهواز - خرمشهر تا رود کارون و منطقه مارد، جهت پدافند خط مقدم خود، ۴ رده میدان مین و موانع ایجاد کرده است. به این صورت که یک دژ، بعد یک میدان مین، دوباره یک دژ و یک میدان مین تا ۴ رده به همین صورت موانع را پشت سرهم تعبیه کرده است. اما در سمت چپ دشمن (غرب جاده آسفالت) این موانع مختصر بود و چنین گسترده نشده بود. بنابراین، باتوجه به گزارش شناسایی‌ها قرار شد بچه‌های تیپ ۱۴ امام

حسین (ع) و ۸ نجف از سمت چپ مواضع دشمن به سمت نهر عریض هجوم ببرند. هدف این بود که دشمن در این مرحله محاصره شود. مقرر شد عملیات در منطقه‌ای به عرض ۱/۵ کیلومتر و عمق ۳ کیلومتر از سمت نهر عریض انجام شود. با این طرح، ارتباط دشمن با عقبه خود یعنی شلمچه قطع می‌شد و در محاصر قرار می‌گرفت.

سردار ابوشهاب:

در شب اول همزمان با عبور نیروهای پیاده از رودخانه کارون، حاج حسین دستور داد بچه‌های زرهی تانک‌های خودی را با چراغ روشن و با سرعت زیاد پشت سر نیروهای خودی حرکت کنند و به سوی دشمن هجوم ببرند. وحشت عجیبی در میان عراقی‌ها ایجاد شد و با مشاهده تانک‌ها فرار کردند.

او قرار دهند. این نقطه قوت فرماندهی بود که ضمن حضور دائم در صحنه، امور را تا حصول نتیجه پیگیری می‌کرد و در نهایت به کمک همکاران به سرانجام می‌رساند.

۲. صلابت، شجاعت و تدبیر در صحنه نبرد

در شب اول هم‌زمان با عبور نیروهای پیاده از رودخانه کارون، حاج حسین دستور داد بچه‌های زرهی (شهید عسکری مسئول زرهی تیپ امام حسین^(ع) و از بنیان‌گذاران زرهی سپاه بود)، تانک‌های خودی را که از غنایم ارزشمند فتح‌المبین بود، از روی پل‌های ایجادشده عبور دهند و با چراغ روشن و با سرعت زیاد پشت سر نیروهای خودی حرکت کنند و به‌سوی دشمن هجوم ببرند. سردار موسوی: دشمن که با مشاهده تانک‌ها حساسی ترسیده بود، به‌جای اینکه تیربارها را به‌سمت نیروهای پیاده شلیک کند، به‌سمت تانک‌ها هدف‌گیری می‌کرد. وحشت عجیبی در میان عراقی‌ها ایجاد شد و با مشاهده تانک‌ها فرار کردند. درواقع با این تدبیر فرماندهی در صحنه عملیات که عنایت الهی بود، توانستیم در مرحله اول با ضربه محکم به دشمن، به‌سهولت به‌سمت خط اول دشمن ادامه مسیر بدهیم و در نهایت سرپل را روی جاده آسفالته اهواز - خرمشهر بگیریم.

۳. تدبیر فرمانده در مرحله دوم عملیات

در این مرحله می‌بایست نیروهای ما فاصله حدود ۱۳ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر به‌سمت مرز (پاسگاه زید) را طی کنند. تدبیر حاج حسین در این مرحله این بود که نیروهای پیاده باید در سه محور به فاصله یک کیلومتری از هم حرکت کنند. درواقع با این روش

دشمن نمی‌توانست به‌صورت متمرکز هر سه محور را تهدید کند و به این وسیله توان دشمن در مواجهه با نیروهای خودی بر سه محور تقسیم می‌شد.

۴. تدبیر فرمانده در شب سوم خرداد

در مرحله پایانی عملیات، دشمن تلاش زیادی کرد که از سمت شلمچه از محاصره خارج شود، اما در شب سوم خرداد رزمندگان اسلام با تدبیر حاج

حسین خرازی و حاج احمد کاظمی، با بانگ تکبیر به‌مدت چند دقیقه شلیک هوایی فشنگ رسام به‌سمت مواضع دشمن انجام دادند که باعث شد دشمن یقین کند که دیگر کار تمام است. درواقع این حرکت نشان‌دهنده تثبیت خط رزمندگان اسلام بود. این تدبیر فرماندهی تأثیر بسزایی در روحیه رزمندگان

اسلام و بالعکس تأثیر زیادی در تزلزل روحیه دشمن باعثی داشت.

عملکرد توپخانه تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در

عملیات بیت‌المقدس

در ادامه برنامه بازدید میدانی، کاروان دانشجویان دافوس شرکت‌کننده در دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس به‌سمت بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع) عزیمت کرد. در این موقعیت، سید حبیب اعتصامی که

اما در شب سوم خرداد رزمندگان با تدبیر حاج حسین خرازی و حاج احمد کاظمی، با بانگ تکبیر به‌مدت چند دقیقه شلیک هوایی فشنگ رسام به‌سمت مواضع دشمن انجام دادند که باعث شد دشمن یقین کند که دیگر کار تمام است.

در دوران جنگ تحمیلی مسئولیت توپخانه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) را بر عهده داشت، به بیان تجارب خود پرداخت و با اشاره به سابقه تشکیل توپخانه در لشکر امام حسین (ع) و همچنین نقش آن در عملیات بیت المقدس گفت:

«از همان اوائل انقلاب که غائله کردستان اتفاق افتاد، به همراه فرمانده دلاور سپاه اسلام شهید حاج حسین خرازی در منطقه کردستان حاضر شدیم و انجام وظیفه می کردیم. در این مقطع در روزهایی که وقت خالی داشتیم، خدمت دوستانمان در لشکر ۲۸ زرهی ارتش می رسیدیم و آموزش های اولیه مربوط به ادوات و توپخانه و آشنایی با تانک را فرامی گرفتیم. در کردستان یک سری ادوات که از واحدهای ارتش برای عملیات پاک سازی علیه دشمن گرفته بودیم، به کار می بردیم و لذا در این حوزه تجربه هایی کسب کردیم. بعد از شروع جنگ تحمیلی و تهاجم عراق به خاک کشورمان، همه یگان ها عازم منطقه جنوب شدند.

بعد از تشکیل تیپ امام حسین (ع) در سازماندهی این تیپ از من خواسته شد که به عنوان مسئول ادوات و زرهی فعالیت داشته باشم. شروع به کار ما به طور رسمی هم در محل استقرار تیپ در منطقه دارخوین بود. در آغاز جنگ، ما امکانات آن چنانی نداشتیم. مجموعاً ۴ قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ و ۸۰ میلی متری داشتیم.

به هر حال، با پذیرش مسئولیت ادوات، متعهد شدیم که از همه ظرفیت ها برای بالابردن سطح امکانات ادوات تیپ استفاده کنیم. بحمدالله با عنایت الهی و همکاری دوستان سپاهی که در منطقه بودند، توانستیم در آستانه عملیات فرمانده کل قوا، تعداد

۸ قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ و ۸۰ میلی متری برای عملیات در واحد ادوات تیپ امام حسین (ع) گردآوری کنیم. البته از ظرفیت بچه های گروه ۵۵ توپخانه ارتش در اصفهان هم در جهت آموزش اولیه بچه های تیپ استفاده کردیم که با این وضعیت با کسب آمادگی نسبی توانستیم در عملیات فرمانده کل قوا حاضر شویم. در عملیات ثامن الائمه (ع) و شکست حصر آبادان، نبره هایی به غنیمت گرفتیم و توانستیم با بازسازی سریع، آنها را در عملیات به کار گیریم.

در عملیات طریق القدس هم تعداد ۷ قبضه خمپاره انداز سیار زرهی و حدود ۱۰ قبضه خمپاره انداز ثابت ۱۲۰ و ۸۰ میلی متری را به غنیمت گرفتیم و در همان جا از آنها علیه مواضع دشمن استفاده کردیم. در همین عملیات، اولین توپخانه غنیمتی را از توپخانه ارتش عراق گرفتیم که شامل یک گردان ۱۳۰ میلی متری و یک آتشبار ۱۰۵ میلی متری بود. در عملیات فتح المبین نیز یک گردان ۱۳۰ میلی متری به غنیمت گرفتیم و بلافاصله از این توپخانه علیه مواضع دشمن بعضی استفاده کردیم.

مسئولیت واحد ادوات و توپخانه حساس است و معمولاً بایستی به صورت احتیاط تا چند مدت بعد از هر عملیات در منطقه حضور داشته باشد تا احياناً اگر دشمن قصد پاتک داشت، توپخانه بتواند به موقع علیه مواضع دشمن عمل کند.

در عملیات بیت المقدس، همه توان توپخانه ای خودمان را به میدان آوردیم. ۲ گردان توپخانه ۱۳۰ میلی متری داشتیم که در کفیشه و دارخوین مستقر شدند. همچنین یک آتشبار به اضافه ۱۰۵ میلی متری داشتیم که با برد ۱۱ کیلومتر به عنوان



سردار سیداحمد موسوی مسئول اطلاعات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات‌های دفاع مقدس، بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

بهداری لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)

دکتر یوسف کشفی که در دوران جنگ تحمیلی مسئولیت بهداری لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) را بر عهده داشته است، در ادامه مباحث مربوط به عملکرد و نقش این لشکر در عملیات بیت‌المقدس و همچنین انتقال تجارب فرماندهان در این عملیات، موضوع مهمی را درباره سبک فرماندهی حاج حسین خرازی مطرح کرد. تربیت نیروهای مبتدی در صحنه نبرد و استفاده به‌موقع و بجا از ظرفیت نیروهای زنده در شرایط سخت و همچنین زیرکی و هوش بالا، از ویژگی‌های شاخص حاج حسین در عملیات‌ها بود که دکتر کشفی در ابتدای صحبت‌های خود به آن اشاره کرد:

«شهید خرازی در شب عملیات هیچ‌گاه از نیروهای مؤثر و ویژه در خط استفاده نمی‌کرد. عمدتاً نیروهای رتبه دوم را به خط می‌فرستاد و رتبه اولی‌ها را نزد خودش قرار می‌داد تا در بزنگاه‌ها از آنها

پشتیبانی نیروهای پیاده در عملیات به‌کارگیری شدند. این آتشبار با رسیدن نیروها به جاده اصلی اهواز - خرمشهر به فرماندهی شهید منہاج در فاصله ۲ کیلومتری مانده به جاده مستقر شد و علیه مواضع دشمن اجرای آتش کرد.

واحد توپخانه یک واحد تخصصی در مجموعه‌های نظامی می‌باشد، لذا برای تشکیل و تجهیز یک گردان توپخانه حداقل ۲ سال زمان لازم است تا نیروها و افسران آموزش دیده بتوانند در این واحد به‌صورت عملی به‌کارگیری شوند. با شروع جنگ، افراد داوطلب با اخلاص و تعهد و با همان مختصر آموزش‌های بچه‌های ارتش، توانستند کارهای بزرگی را در طول جنگ انجام دهند. به‌رحال غنایم به‌دست‌آمده از توپخانه دشمن نیز خیلی به توسعه و گسترش واحد توپخانه و ادوات لشکر امام حسین^(ع) کمک کرد.»

کنیم. حاج حسین خیلی سریع ترتیب یک جلسه کلی را در تیپ امام حسین (ع) فراهم کرد و طرح کلی عملیات و اهداف آن را برشمرد و از حاضرین پیشنهادهای مرتبط با طرح مانور را خواستار شد. بچه‌ها هم یکی یکی نظرات و دغدغه‌هایشان را با فرماندهی مطرح کردند.

واقعاً یک نکته اساسی در جنگ ما این بود که نیروها در یگان، گوششان به دهان فرمانده بود و دقت داشتند که فرمانده دقیقاً از آنها چه می‌خواهد و پس از آن در جهت برآوردن انتظارات فرماندهی از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند.

آقای کشفی با اذعان به نقش ارتباطات در موفقیت واحدهای عملیاتی، تأکید کرد که یکی از عوامل توفیق ما در واحد بهداری مسئله توجه به ارتباطات بود. وی در این زمینه گفت:

«با اکثر استان‌ها در ارتباط بودیم و سعی می‌کردیم از امکانات و ظرفیت‌های مراکز درمانی آنها برای تجهیز بهداری لشکر استفاده کنیم. اگر واقعاً این جور اقدام نمی‌کردیم و اگر چنین ارتباطاتی نبود، کارها پیش نمی‌رفت و لوازم و تجهیزات برای عملیات فراهم نمی‌شد. همچنین روش دیگر ما در پشتیبانی از بهداری لشکر، ارتباط‌گیری با شرکت‌ها و مؤسسات مرتبط با دارو و درمان بود. در این راستا، از مدیریت این شرکت‌ها دعوت می‌کردیم تا با حضور در خط مقدم جبهه، از نزدیک اقدامات ما را ببینند. همین حضور مدیران در منطقه سبب می‌شد که کمک‌های زیادی جذب بهداری شود و الحمدلله این جوری می‌توانستیم خیلی از کمبودها را جبران کنیم.»

آقای کشفی ضمن تأکید بر این نکته که شرایط سخت جنگ و کمبود امکانات، یگان‌ها را آبدیده می‌کرد، افزود: «هر یگان به هر طریقی شده بود و با هر زحمت و سختی

استفاده کند. این کار یک روش مدیریتی بود و چند فایده داشت: اولاً نیروهای ضعیف‌تر در بستر عملیات قوی‌تر می‌شدند و از طرفی نیروهای قوی‌تر در شرایط سخت می‌توانستند در دسترس فرماندهی باشند تا از ظرفیت آنها در وقت و جای مناسب در جهت باز کردن گره‌های کور عملیات استفاده کند.

حسین خرازی زیرکی و هوش زیادی در مدیریت و فرماندهی و به کارگیری نیروها داشت. البته احمد کاظمی هم این‌گونه بود. هر فرمانده ما در جنگ یک قابلیت و نکته ویژه مخصوص خود را داشت. مثل آقا مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در دوران جنگ خیلی متهور و شجاع و جسور بود.

در واقع مجموعه این فرماندهان جنگ ما مدیریت می‌کردند. این فرماندهان که گرد هم جمع می‌شدند تبدیل به لشکر بزرگ اسلام

به فرماندهی حضرت روح‌الله می‌شدند و آن همه رشادت و پیروزی و حماسه می‌آفریدند.»

ایشان در ادامه، به چگونگی آمادگی واحد بهداری لشکر امام حسین (ع) برای عملیات بیت المقدس پرداخت و افزود:

«بلافاصله بعد از عملیات فتح‌المبین، همگی برای عملیات بیت المقدس بسیج شدیم. فرصت خیلی کمی داشتیم. کمتر از ۳۰ روز وقت داشتیم تا بتوانیم همه ظرفیت و امکانات خود را برای عملیات آماده و مستقر

دکتر کشفی:

شهید خرازی در شب عملیات هیچ‌گاه از نیروهای مؤثر و ویژه در خط استفاده نمی‌کرد. عمدتاً نیروهای رتبه دوم را به خط می‌فرستاد و رتبه اولی‌ها را نزد خودش قرار می‌داد تا در بزنگاه‌ها از آنها استفاده کند.



دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، خوزستان، بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

احداث این بیمارستان گفت:

«واحد بهداری بعد از جلسه توجیهی فرماندهی، بلافاصله اقدام به احداث بیمارستان صحرایی موقت در منطقه دارخوین کرد. امکاناتی که داشتیم همگی را آوردیم در شهرک دارخوین که عقبه بچه‌های امام حسین^(ع) بود و در چادرهایی زیر درختان گز مستقر کردیم. در احداث این بیمارستان صحرایی از بچه‌های جهاد نجف‌آباد کمک گرفتیم و از حدود ۱۲۰ متر مربع فضایی که ایجاد کرده بودیم توانستیم ۳ تا اتاق عمل و همچنین اتاق اورژانس تعبیه کنیم. وی در پایان با اشاره به مجموعه اقدامات واحد بهداری لشکر در مراحل مختلف عملیات بیت‌المقدس گفت:

«در مرحله دوم عملیات، بچه‌های بهداری باتوجه به پیشروی رزمندگان اسلام، در پشت جاده اهواز - خرمشهر مستقر شدند. با کمک بچه‌های جهاد یک اورژانس مختصر برپا کردیم. البته دستور شهید خرازی

می‌بایست خودش را برای عملیات آماده می‌کرد. به‌هر حال جمع‌وجور کردن امکانات و آماده‌شدن برای عملیات خیلی مقدمات داشت که همین شرایط سخت سبب می‌شد که نیروها در مدیریت مجموعه خود صاحب ابتکار و خلاقیت و سرعت در عمل و رفتار شوند. حاج حسین خرازی نماد مدیریت کامل در فرماندهی و هدایت نیروها در این شرایط سخت جنگی بود. واقعاً ایشان فرمانده قلب‌ها بود.

بعد از فتح‌المبین خیلی سریع راهی منطقه دارخوین شدیم و بعد از استقرار نیروها، حاج حسین فرماندهان واحدها را جمع کرد و از روی دکل شناسایی در منطقه کفیشه، منطقه عملیات را برای ما توجیه کرد. حاج حسین گفت که عملیات ما به سمت جاده اهواز - خرمشهر و دژ مرزی می‌باشد.»

آقای کشفی اولین اقدام واحد بهداری لشکر امام حسین^(ع) در عملیات بیت‌المقدس را احداث فوری بیمارستان صحرایی برشمرد و در زمینه چگونگی



عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد

سردار سرتیپ احمد غلامپور

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده		

نه؟ دو جلسه در شورای عالی دفاع درباره ادامه جنگ برگزار شد. در این جلسات حضرت امام^(ع) درباره ورود به خاک عراق متقاعد شدند و این مسائل پس از آزادسازی خرمشهر تا رمضان یک وقفه ای ایجاد کرد که ضررهایی به دنبال داشت. دومین مسئله مربوط به جبهه دشمن است. دشمن به دلیل شکست در ۴ عملیات دوره آزادسازی سال دوم، استراتژی خود را تغییر داد و آن را از آفند به پدافند تغییر داد و همه تمرکز خود را روی مرز گذاشت و ما هم برای تنبیه متجاوز نمی توانستیم

تغییر استراتژی دشمن بعد از عملیات بیت المقدس
سردار احمد غلامپور پس از خوشامدگویی خدمت دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، بخش نخست مباحث خود را به مباحث استراتژیک پیش از عملیات خیبر اختصاص داد و درباره تغییر استراتژی دشمن بعد از فتح خرمشهر اظهار کرد:

«دو مسئله مهم بعد از فتح خرمشهر در جنگ پیش آمد: یکی بروز وقفه در جنگ بود و اینکه آیا ما وارد خاک عراق بشویم یا نه؛ آیا جنگ را ادامه بدهیم یا

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

[illegible]

پذیرفت. از نظر استراتژی این را عرض کنم که جنگ بعد از عملیات بیت المقدس با هدف و نیت دشمن تمام شد؛ یعنی دشمنی که با این نیت آمده بود که خوزستان را اشغال بکند و به اهدافش برسد وقتی که این محقق نشد، به ناچار عقب‌نشینی کرد. ما ابتدا فکر کردیم که این یک حربه است، ولی بعد معلوم شد که دشمن استراتژی‌اش را از حالت تهاجمی و آفندی به پدافندی و دفاعی تغییر داده است. به مرور زمان ما از مجموع اقدامات دشمن متوجه شدیم که مسئله همین است؛ یعنی دشمن کاملاً استراتژی‌اش را تغییر داده و دیگر به فکر این نیست که جایی به ما حمله کند، بلکه به فکر این است که سفت‌وسخت روی مرزهایش بایستد. چون دشمن می‌دانست که ما هدفمان این است که بعد از مرحله اول یعنی آزادسازی سرزمین‌هایمان، در گام بعدی به عنوان تنبیه متجاوز وارد خاک عراق شویم، لذا همه تمرکز و توانش را روی نقطه صفر مرزی خودش گذاشت و تلاش کرد که همه آن ضعف‌ها و اشکالاتی را که در عملیات‌های گذشته داشته و به واسطه آنها شکست‌های بزرگی خورده است، رفع کند.»

سردار غلامپور در ادامه سخنرانی خود به تشریح اقدامات دشمن بعثی در راستای استراتژی جدید خود پرداخت و در این زمینه گفت:

روی مرز بمانیم؛ به همین دلیل برای ورود به خاک عراق طرح‌ریزی کردیم. یعنی بعد از عملیات بیت‌المقدس جنگ به سمتی رفت که تقابل دو اراده بود؛ یکی اراده ما برای ورود به خاک عراق و تصرف یک منطقه مهم از عراق برای گرفتن حقوق ایران، و دیگری اراده دشمن برای جلوگیری از ورود ما به خاک خود. حدود ۲۰ روز بعد از فتح خرمشهر اتفاقی افتاد که شرایط جنگ را تغییر داد و آن اتفاق این بود که دشمن تصمیم گرفت که از همه مناطق اشغالی در کشور عقب‌نشینی کند و روی نقطه صفر مرزی برود؛ یعنی درحالی که ما در عملیات بیت‌المقدس در جنوب با دشمن می‌جنگیدیم، شرایطی برای دشمن پیش آمد که قصر شیرین و سرپل ذهاب و بسیاری از مناطق اشغالی را رها و به نقطه صفر مرزی عقب‌نشینی کرد. ما در آن مقطع که سال ۱۳۶۱ بود ابتدا فکر کردیم که شاید این حيله و حربه دشمن باشد. به جهت اینکه از عملیات ثامن الائمه^(ع) تا بیت‌المقدس حدود ۱۰ ماه به واسطه عملیات‌های آفندی مستمری که علیه دشمن انجام داده بودیم تقریباً کمر ارتش عراق شکسته شد و دشمن چیزی حدود ۶۰ الی ۷۰ هزار اسیر و تعداد زیادی کشته و زخمی داد. همچنین تجهیزات بسیاری را نیز از دست داد. ما ابتدا فکر کردیم که عراق به واسطه تلفات و آسیب‌هایی که دیده، تصمیم گرفته عقب برود و دوباره خودش را بازسازی کند تا مجدداً به ما حمله کند؛ اما بعداً معلوم شد که دشمن تصمیم گرفته استراتژی و راهبردش را عوض کند. دشمن با نیت تهاجم و آفند به خوزستان حمله کرده بود و هدفش این بود که خوزستان را اشغال کند و به واسطه اشغال آن بتواند نظام جمهوری اسلامی را به شکست بکشاند، اما وقتی که این هدف محقق نشد طبیعتاً شکست را



سردار سرتیپ پاسدار احمد غلامپور عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

دومین اقدام دشمن در راستای استراتژی دفاعی خود، در حوزه اقدامات مهندسی و پدافندی بود. دشمن تقریباً زمین فی مابین خودش و ما را و حتی زمین پشت خطوط دفاعی خودش را کاملاً متحول کرد و تغییر داد؛ یعنی دشمن جلو خط پدافندی خودش ۲ تا کانال بزرگ به عرض ۱۰ متر و عمق حدوداً ۴ متر شبیه دوتا رودخانه کوچک به صورت موازی تقریباً از شلمچه تا نزدیک فکه ایران کشید و بعد داخلش را با آب، سیم خاردار، نبشی و انواع موانع پر کرد. همچنین دشمن به میدان‌های مین خود عمق داد. میدان‌های مینی که قبلاً بچه‌های شناسایی ما می‌رفتند، ۲۰۰ متر الی ۳۰۰ متر بود و میدان‌های مین بسیار ساده‌ای بود که به راحتی می‌شد به آنها ورود کرد و مین‌هایش را خنثی و معبر را باز و علامت‌گذاری کرد. دشمن عمق میدان‌های مین را ۵۰۰ الی ۷۰۰ متر تا آنجایی که جا داشت، بین خط مقدم ما و خط مقدم

تیشه‌کن آمدیم پایین به پهلوی دشمن زدیم یا در طریق القدس رفتیم دشمن را دور زدیم. در عموم عملیات‌ها شرایط جغرافیا و آرایش دشمن به نحوی بود که به راحتی می‌توانستیم دشمن را دور بزنیم و درواقع تک‌های احاطه‌ای و دورانی را طراحی و عملیاتی می‌کردیم. چون دشمن این موضوع را فهمیده بود اولین اقدامی که کرد این بود که خطش را به خصوص در جنوب مستقیم کرد. حالا در منطقه غرب و شمال غرب خیلی شرایط تغییر نکرد؛ به جهت اینکه آنجا ارتفاعات است و نمی‌توانست شرایط را تغییر بدهد، اما در جنوب که هدف اصلی‌اش بود می‌دانست که ما تلاش اصلی‌مان در جنوب و به سمت شرق بصره است، لذا شرایط پدافندی را اصلاح کرد. یعنی وضعیت را طوری تغییر داد که دیگر ما نمی‌توانستیم جناحی را از دشمن بگیریم و درواقع نقطه‌ای را انتخاب کنیم و طرح‌ریزی بکنیم که بتوانیم به پهلوی دشمن وارد بشویم.

عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد

آزاد کرده، برای استراحت، بازسازی و سازماندهی، آموزش و تمرین برای پاتک به عقب می‌برد.

هفتمین اقدام عراق در راستای استراتژی دفاعی‌اش این بود که در بخش اطلاعات تغییرات اساسی ایجاد کرد. یعنی عراق با حمایتی که ابرقدرت‌ها به‌خصوص کشورهای مثل فرانسه، انگلیس و امریکا از او کردند، برد اطلاعاتی و عمق اطلاعاتی خودش را تا ۱۵۰-۱۰۰ کیلومتری عمق خطوط ما گسترش داد. یعنی مثلاً

یک واحد و یگان ما که از اهواز حرکت می‌کرد، به‌وسیله ماهواره‌های ابرقدرت‌ها رهگیری و اطلاعاتش به عراق داده می‌شد. علاوه‌براینکه یک سری عوامل از عناصر داخلی خودفروخته نیز به عراق کمک اطلاعاتی می‌کردند. درواقع عراق برد اطلاعاتی خودش را هم تقویت کرد و هم عمق داد. لذا ما هر حرکتی در هر عمقی انجام می‌دادیم عراقی‌ها تا حدود زیادی متوجه می‌شدند.»

عراق بعد از دو عملیات بیت‌المقدس و رمضان، چیزی حدود ۴۵ تیپ پیاده از نیروهایی که به‌صورت اجباری از مردم اعزام شده بودند، به سازمانش اضافه کرد. این ۴۵ تیپ تقریباً می‌شد ۱۵ لشکر. دشمن این تیپ‌های سهرقمی را در خطوط اول، دوم، سوم و چهارم گذاشت و لشکرهای اصلی را از خط آزاد کرد.

میدان مین بود که معلوم بود ضدنفر است یا ضدتانک یا ضدخودرو، اما در استراتژی جدید، دشمن مین‌ها را شبکه‌ای و به‌صورت ضدنفر و ضدتانک به کار می‌گرفت، بعد تله انفجاری می‌کرد و لذا ورود به این میدان‌های مین و خنثی‌کردنشان کار بسیار سخت و پیچیده‌ای بود. ضمن اینکه در همه میدان‌های مینش، مین‌های منور کار گذاشته بود که به‌محض اینکه پای یک نیروی شناسایی ما به آنها می‌خورد اینها روشن می‌شد و متوجه می‌شدند که درواقع نیرویی به میدان مین وارد شده است.

ششمین اقدام عراق در جهت اصلاح ساختار دفاعی خود، تغییرات اساسی در نیروی انسانی‌اش بود. عراق بعد از عملیات بیت‌المقدس و تا حدودی بعد از عملیات رمضان، چیزی حدود ۴۵ تیپ پیاده از نیروهایی که به‌صورت اجباری از مردم اعزام شده بودند، به سازمانش اضافه کرد. ۴ تیپ مردمی تحت عنوان تیپ‌های جیش‌الشعبی و با شماره‌های سهرقمی ایجاد کرد. این ۴۵ تیپ تقریباً می‌شد ۱۵ لشکر؛ یعنی عراق با ۱۲ لشکر به ما حمله کرد، ولی در این مقطع ۱۵ لشکر به سازمانش اضافه کرد. حالا این اضافه‌کردن نیروی نفسه خودش بخش نیروی انسانی عراق را توسعه و سازمان رزمش را افزایش می‌داد. دشمن این تیپ‌های سهرقمی را در خطوط اول، دوم، سوم و چهارم گذاشت و لشکرهای اصلی را از خط آزاد کرد. یعنی یکی از مشکلات عراق در گذشته این بود که وقتی ما به او حمله می‌کردیم، به لشکرهای اصلی‌اش حمله می‌کردیم چون احتیاط لازم را نداشت، قدرت پاتک و بازپس‌گیری هم نداشت، اما از عملیات رمضان به بعد ما شاهد این بودیم که عراقی‌ها می‌آیند پاتک می‌کنند و از ما بازپس‌گیری می‌کنند. دلیلش این بود که تیپ‌های سهرقمی را روی خطوط گذاشت و واحدهای اصلی‌اش را

تأثیر استراتژی پدافندی دشمن بر عملیات‌های خودی

سردار غلامپور بعد از تشریح اقدامات دشمن در استراتژی جدید خود، به بررسی تأثیر این اقدامات بر عملیات‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران پرداخت و

سال پانزدهم ☐ شماره پنجاه و هفتم ☐ تابستان ۱۳۹۵																			
										۱۲۶									



سردار سرتیپ پاسدار احمد غلامپور عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

انتخاب منطقه هور برای اجرای عملیات

سردار غلامپور بعد از توضیح و تشریح شرایط جنگ بعد از فتح خرمشهر، وارد موضوع چگونگی انتخاب منطقه هور شد و در این باره اظهار کرد:

«اولین و اصلی ترین سؤال این است که ما در عملیات خیبر و بدر چطوری عمل کردیم؛ چه جوری و چرا آمدیم در این منطقه باتلاقی؛ و چرا زمینی را انتخاب کردیم که در منطق نظامی خیلی معقول به نظر نمی‌رسد؟ توضیحاتی که عرض می‌کنم شاید به نوعی بتواند ما را متقاعد کند که چرا چنین زمینی را انتخاب کردیم.

فکر می‌کنم بعد از عملیات والفجر مقدماتی بود، یعنی هنوز به والفجر ۱ نرسیده بودیم که جرقه‌ای در ذهن آقای رضایی زده شد که از قبل یکی دو بار ما آثارش را دیده بودیم. در ذهن ایشان منطقه هورالهویزه بود. متأسفانه امروز اثری از هور نمی‌بینید؛ یعنی چیزی که در نقشه می‌بینید و چیزی که در زمین می‌بینید بسیار تفاوت دارد. تقریباً

شرایط جغرافیایی این منطقه کاملاً متحول شده و تغییر پیدا کرده و خبری از هور نیست. آقای رضایی یک فکری در سرش بود که ما بیاییم در منطقه هورالهویزه عمل بکنیم. خب این فکر را با هیچ کس در میان نگذاشته بود و ظاهراً بنا هم نداشته بود به کسی بگوید. به همین خاطر فکر می‌کنم اواخر سال ۱۳۶۱ بود، یعنی بعد از عملیات والفجر مقدماتی، ایشان به من گفت که آقای علی هاشمی را خبر کنید، کارش دارم. آقای علی هاشمی در عملیات بیت‌المقدس فرمانده تیپ ۳۷ ما بود. وی ابتدا فرمانده سپاه حمیدیه بود و بعد فرمانده سپاه سوسنگرد شد. چون عرب‌زبان بود بچه‌های بومی منطقه را دور هم جمع کرده و یک سازماندهی خوبی از مردم و بچه‌های بومی منطقه شکل داده و تشکیلاتی درست کرده بود. بعد از عملیات بیت‌المقدس مسئولیتی که به ایشان داده شد این بود که کل منطقه هور از حدفاصل طلائیه تا چزابه را در قالب یک سپاه پدافندی حفظ کند. خب، طبیعتاً از نظر نظامی نه

شناسایی‌های بسیار سخت و پیچیده‌ای بود. ۳، ۴ روز رفتن در این شرایط سخت هور و گرمای شدید را اصلاً نمی‌توان توضیح داد. واقعاً در یک شرایط سخت بعد از حدود ۳ ماه توانستیم جغرافیای هور را بشناسیم و تقریباً مسلط شویم به اینکه هور چه پدیده‌ای است؛ نخل چیست؛ نیزار چیست؛ آبراه چیست؛ عمق آب چقدر است؛ این آبراه از اینجا که شروع می‌شود به کدام نقطه ختم می‌شود؛ این آبراه‌ها کجا به هم تلاقی پیدا می‌کنند؟

مجموعه نیروهای شناسایی و اطلاعاتی قرارگاه نصرت ۳ دسته بودند: یک دسته از نیروهای اطلاعاتی از بچه‌های [عرب زبان] اهواز بودند؛ یک بخش نیروهای اطلاعاتی بومی عرب‌زبان منطقه سوسنگرد، هویزه و حمیدیه؛ و یک بخش دیگر هم نیروهای مجاهد عراقی.

یک شناخت نسبتاً خوبی از جغرافیای هور پیدا کردیم. خب گام اول برداشته شد و خوشبختانه امیدهایی را ایجاد کرد که اینجا می‌توان عملیات کرد.

مرحله دوم در شناسایی این بود که شناسایی رابه‌سمت شناسایی عملیاتی ببریم؛ یعنی به شناسایی‌هایمان عمق بدهیم و بچه‌هایمان را بفرستیم به سمت محدوده‌ای

که دشمن حضور فیزیکی دارد. لذا از حفاصل بالای البیضه تا جنوب منطقه القرنه و حتی تا حدود نشوه این خط را تأمین کردیم و جاده اصلی آسفالت اتوبان العماره - بصره را خط حد شناسایی عملیاتی قرار دادیم و قرار شد که بچه‌ها گام به گام بروند دشمن را شناسایی بکنند و برگردند. خب شناسایی‌های عملیاتی که شروع شد، خوشبختانه به دلیل حضور نداشتن دشمن و غفلتش در این منطقه، شناسایی‌های عملیاتی به خوبی پیش رفت و تقریباً می‌توان گفت هر نقطه و هر هدفی که به دوستان واگذار

اختیار ایشان گذاشتیم. مجموعه نیروهای شناسایی و اطلاعاتی که در اختیار آقای علی هاشمی بودند ۳ دسته بودند: یک دسته از نیروهای اطلاعاتی عمدتاً نیروهای شهری و از بچه‌های اهواز بودند؛ یک بخش نیروهای اطلاعاتی بومی عرب‌زبان منطقه مانند سوسنگرد، هویزه و حمیدیه بودند؛ و یک بخش دیگر نیروهای مجاهد عراقی بودند، یعنی عراقی‌هایی که از آن طرف فرار کرده، از سمت هور آمده بودند و به ما ملحق شده بودند. اینها تسلط خیلی خوبی به هور داشتند و خیلی به کارمان می‌آمدند. لذا سازماندهی به این صورت بود که بخشی از نیروهای شهری و بخشی از نیروهای بومی منطقه و بخشی از نیروهای عراقی باهم ترکیب شدند و در همه پاسگاه‌های منطقه مثل پاسگاه شط‌علی، پاسگاه رفیع، جزابه و طلائییه تقسیم شدند؛ یعنی خط حد به اینها داده شد و اینها در پاسگاه‌ها تقسیم شدند.»

شروع شناسایی‌ها در منطقه هور

سردار غلامپور درباره چگونگی شناسایی منطقه هور توسط قرارگاه نصرت گفت:

«قرار شد مأموریت این دوستان هم درواقع به این شکل باشد که در مرحله اول اینها فقط شناسایی جغرافیای هور را انجام دهند. یعنی ما بیاییم فقط جغرافیای هور را بشناسیم و ببینیم پدیده هور چیست و چه دارد و اصلاً می‌شود داخلش عمل کرد یا نه. خب فکر می‌کنم که ۳، ۲ ماهی طول کشید که ما بتوانیم با شناسایی‌هایی که انجام می‌دهیم جغرافیای هور را بشناسیم. میانگین سنی بچه‌های شناسایی قرارگاه نصرت ۲۲، ۲۱ سال بیشتر نبود؛ یعنی ما از ۱۵، ۱۴ ساله داشتیم تا ۲۵، ۲۴ ساله. خب شناسایی انجام شد.

[illegible]

افتاده بود؛ یعنی اگر اینجا اتفاق افتاده بود باز برای ما شاید ضایعه‌ای بود به جهت اینکه عملیات کاملاً طبقه‌بندی‌شده و فوق سری جلو می‌رفت.

از شناسایی در هور تا زیارت کربلا

می‌کردیم به راحتی می‌رفتند و با همه مشخصات شناسایی می‌شد، حتی همه اهداف فیلم‌برداری می‌شد و کروکی آن هم کشیده می‌شد. بعضاً ما به یک عنصر اطلاعاتی یا یک تیم اطلاعاتی که می‌گفتیم آقا این خاکریز را شما توضیح بدهید توضیح می‌داد. می‌گفتیم آقا مثلاً اینجا پیش چطوری است؟ اگر توضیح نداشت می‌گفتیم دوباره برو اطلاعات را تکمیل کن. یعنی اطلاعات را کاملاً جامع و دقیق از وضع دشمن در اینجا به دست آوردیم و متوجه شدیم که کل حضور دشمن در این منطقه از منطقه شمال البیضاء تا پایین، حداکثر در چند تا پاسگاه با فاصله حدود ۳ کیلومتر و در حد چند تا پاسگاه نیروهای جیش الشعبی است و اصلاً منطقه، منطقه نظامی نیست. یعنی از نظر ما با توجه به آن همه تانک و توپ و خطوط پدافندی که جاهای دیگر دیده بودیم، انصافاً یک جای غیرنظامی تلقی می‌شد و اصلاً خبری از دشمن نبود. خبر این کار شناسایی عملیاتی هم حدود ۳، ۴ ماه طول کشید و تقریباً می‌توان گفت همه آن چیزی که ما دنبالش بودیم شناسایی شد.»

سردار غلامپور درباره شرایط سخت شناسایی در منطقه
هور گفت:



دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، خوزستان، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

به آقا محسن که اینها برگشتند، خیالت راحت باشد و الحمدلله اتفاقی برایشان نیفتاده است. بعد آمدم قرارگاه نصرت و دیدم علی هاشمی جلو در ایستاده است. گفت تو را به خدا کاری با اینها نداشته باش؛ اجازه بدهید حرف‌هایشان را بزنند و بعد هر کاری خواستی بکن. ما در سنگر آمدیم؛ تقریباً نیمه‌تاریک هم بود. وارد سنگر که شدیم دیدیم اینها گفتند اجازه بدهید ما حرفمان را بزنیم، بعد هر کاری که خواستید بکنید. بعد یک چیزی شبیه بقچه انداختند جلو من. من ناراحت بودم و اصلاً نفهمیدم اینها چیه. بعد گفتم خب توضیح بدهید چیه. گفتند ما رفتیم شناسایی‌مان را در القرنه انجام دادیم. شناسایی که تمام شد می‌خواستیم برگردیم؛ این بومی عراقی که با ما بود گفت نمی‌خواهید بروید کربلا. گفتیم از وسط جنگ در شناسایی عملیات طبقه‌بندی‌شده مگر می‌شود برویم کربلا؟ بعد یک چند دقیقه‌ای یک مبارزه‌ای با خودمان بین احساسمان و وظیفه‌مان ایجاد

داشتند، با یک فرد بومی عراقی سه‌نفری رفتند شناسایی و قرار بود ۳ روز بعد بیایند سراغ ما و اطلاعاتشان را به ما بدهند. ۴، ۵ روز گذشت دیدیم نیامدند. من به‌شدت نگران شدم. از من بدتر آقای رضایی بود؛ آن مقطع در تهران بود. شاید روزی ۵، ۶ بار به من زنگ می‌زد هی می‌گفت اینها چی شدند؛ آمدند؛ نیامدند؟ من هم فشار می‌آوردم به علی هاشمی که چی شد؛ اینها آمدند؛ نیامدند؟ یک تیم دنبالشان فرستادیم، بررسی و جستجو کردیم که چه اتفاقی افتاده است. هیچ اطلاعاتی دست ما را نگرفت. به‌شدت هم نگران بودیم که نکند زحمت یک‌ساله ما هدر برود. فکر می‌کنم روز ششم یا هفتم بود که اینها برگشتند. علی هاشمی به من زنگ زد که اینها برگشتند. من، هم خیلی خوشحال شدم که اینها برگشتند و هم از دستشان خیلی عصبانی بودم. واقعاً در ذهنم این بود که بروم در گوش هرکدامشان یک سیلی بزنم. خوب طبیعتاً اولین کاری که کردم زنگ زدم

مسئله که ببینند شناسایی‌های این منطقه چطور پیش رفته است. خبر می‌خواست یک تصمیم بزرگ بگیرد. به هر حال، شناسایی عملیاتی هم اتفاق افتاد و به مرحله‌ای رسیدیم که تقریباً می‌شد گفت که شرایط برای تصمیم فرماندهی آماده شده است. به نظر من آقا محسن مجاب شده و تصمیمش را گرفته بود که اینجا عمل کند.»

چگونگی توجیه فرماندهان برای اجرای عملیات

سردار غلامپور دربارہ

سردار احمد غلامپور بعد از تشریح چگونگی شناسایی منطقه هور و تصمیم قاطع فرمانده کل سپاه برای اجرای عملیات در این منطقه، با اشاره به مشکل چگونگی اقناع فرماندهان لشکرها و یگان‌ها گفت:

«این تازه اول راه بود؛ چون بزرگ‌ترین مشکل و مسئله آقای رضایی این بود که لشکرهايش که اصلی‌ترین واحدهای عمل‌کننده‌اش بودند، باید توجیه می‌شدند، باید انگیزه پیدا می‌کردند و به این راحتی که نمی‌شد به لشکرها بگويد. چون روال فرماندهی در سیستم ما فرماندهی اقناعی بود؛ یعنی فرماندهی نبود که به‌زور حرفش را بگوید. درست است بچه‌های ما آن قدر تکلیفی و ولایتی بودند اگر می‌گفتی بروید در چاه آتش، می‌رفتند، اما شیوه مدیریتی و فرماندهی ما این‌جوری بود که فرمانده باید مجاب و قانع می‌شد. باید انگیزه پیدا می‌کرد که در این عملیات ورود کند. چنان‌که در ادامه جنگ هم ما دیدیم که در عملیاتی بعضی از فرماندهان نگران بودند و هراس داشتند و به آنها مأموریت واگذار نمی‌شد و لشکر دیگری را جایشان می‌گذاشتند. برای این مسئله و توجیه عمل یک ایده‌ای را آقای رضایی طرح کرد و گفت برای اینکه یک‌دفعه نخواهیم به آنها بگویم بیايد در هور عمل کنید و

کس دیگری هم بلد نبود آن را حرکت دهد و دو نفر هم بیشتر نمی‌توانست حمل بکند. در یک شناسایی رفتیم تا نقطه‌ای که مثلاً آقا محسن می‌خواست آنجا را ببیند رفتیم. ساعت ۳ - ۲ بعدازظهر بود که راه افتادیم، ۱۲ شب برگشتیم. حدود ۵۰ متری خط دشمن رفتیم و به‌راحتی حرف‌زدنشان را شنیدم. من آنجا - خدا شاهد است - هراس کردم گفتم آقا محسن بس است، اجازه بدهید برگردیم. که دیگر ایشان را مجاب کردیم که برگردیم. می‌خواهم بگویم که خود ایشان خیلی حساس بودند روی این

را با توجه به خط حدی که از قبل تعیین شده بود، بردند به مسیرهای مختلف. آقا مرتضی را مثلاً تا اتوبان [العماره-بصره] بردند؛ یعنی بردند که یک مقدار بچه‌ها احساس کنند که در این مسیری که می‌روند و در این جغرافیایی که وارد می‌شوند درست است سختی دارد و باتلاقی است؛ اما دیگر نه خبری از میدان‌های مین است، نه خبری از تانک و توپ است، نه خبری از آتش دشمن است. و اینها خب یک ملاحظاتی بود که می‌توانست در ذهن بچه‌ها

تأثیر مثبت داشته باشد. این اتفاق هم افتاد و خوشبختانه فرماندهان هم در یکی دو جلسه‌ای که گذاشته شد و توصیه عملیاتی و منطقه‌ای به آنها شد تا حدودی توجه شدند، اما این همه قصه نبود.»

آمادگی لجستیکی و آموزشی برای اجرای عملیات در هور

سردار غلامپور در ادامه سخنرانی خود به ذکر پاره‌ای از مشکلات و کمبود امکانات پرداخت و در این باره گفت: «یکی از مشکلات اساسی فرماندهان ما آموزش بود و قبل از آموزش، مسئله اصلی هم برای لشکرها و هم برای فرماندهی کل، مسئله لجستیکی و اقلام عمده بود. ما به دو قلم عمده و ضروری نیاز داشتیم: ۱. لباس غواصی. ۲. قایق. قایق هم نه این قایق‌های معمولی؛ یک قایق‌های مخصوصی درست می‌کردیم که بتواند در هور و آبراه‌ها تردد بکند و در واقع نیروها

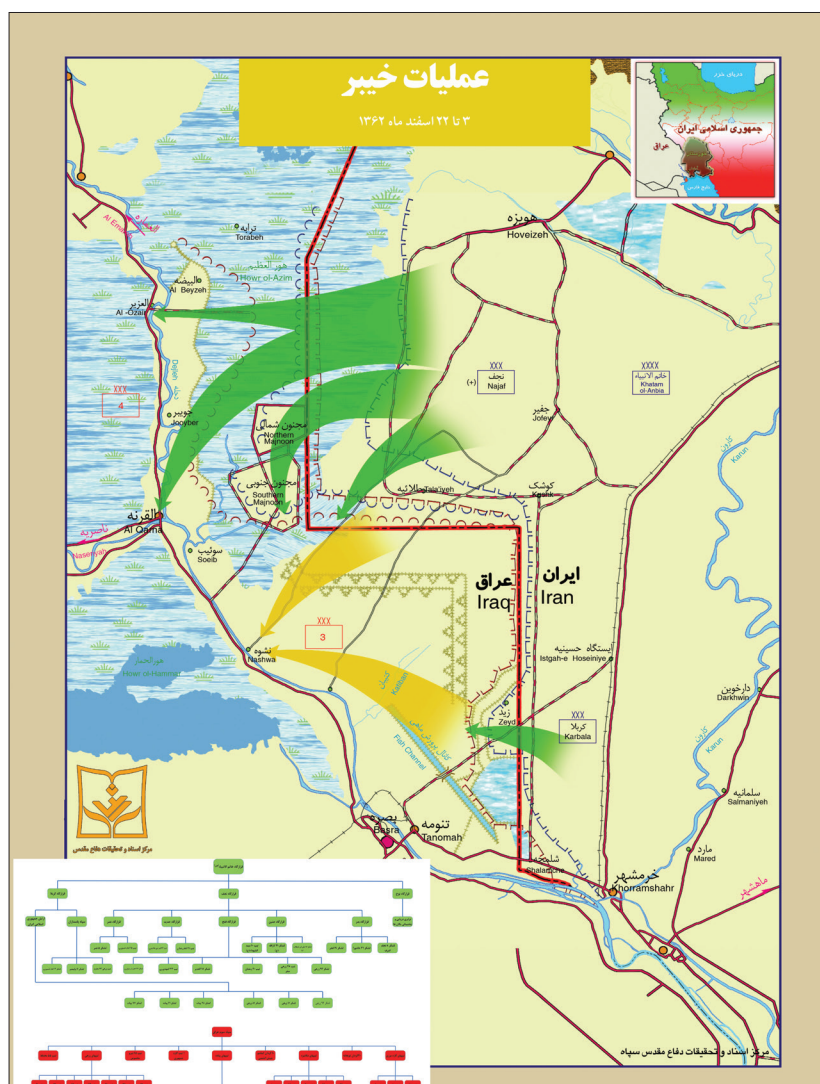
شوکه بشوند و خلاصه یک شورش برپا کنند، بیاپید اینها را به یک سفر دریایی ببریم. لذا هماهنگی صورت گرفت و یک شناور از ناوچه‌های ارتش در بوشهر هماهنگ شد؛ نمی‌دانم اسمش سام بود یا زال، یک ناوچه جنگی از ارتش بود. هماهنگ شد همه فرماندهان با یک فروند هواپیما از اینجا رفتند بوشهر و تقریباً غروب بود شبانه سوار شدیم؛ چون روز نمی‌شد برویم و اگر می‌رفتیم هواپیماهای عراقی ممکن بود به این ناوچه حمله کنند. بعد از بوشهر به سمت کیش رفتیم. آقا محسن گفت به فرماندهان بگویند که گروه‌بندی بشوند و در رأس هر گروه هم یک فرمانده قرار بگیرد و سازمانده‌ی شده حرکت کنیم. آقا مرتضی یک گروه درست کرد اسم گروهش را گذاشت بقره. وقتی می‌گویم کیش، کیش فعلی نیست؛ یک جزیره بیغوله‌ای بود که ۱۵ خانوار در آن زندگی می‌کردند. من یادم است بخشدارش وقتی آمد ما را دید، انگار خدا مانده آسمانی به او داده است. تنها چیزی که در کیش بود یک اکواریوم بود که دوستان رفتند و نگاه کردند. به هر حال، غروب فردایش هم برگشتیم و آمدیم. البته در مسیر این سفر در اکثر فرمانده لشکرها آن چیزی که آقای رضایی دنبالش بود محقق شد؛ یعنی می‌آمدند می‌گفتند تو را به خدا کجا می‌خواهید عمل کنید، چکار می‌خواهید بکنید، کجا می‌خواهید سر ما را زیر آب کنید؟ خب اینها نشان می‌داد که بچه‌ها یک بویی برده بودند. چون انصافاً فرمانده لشکرها ما هم خیلی باهوش بودند. فهمیدند که قرار است مثلاً عملیات آینده جایی باشد که با آب و اینها سروکار داشته باشیم و ایشان [آقا محسن] می‌خواست این زمینه را ایجاد کند.

برگشتیم و جلسه را گذاشتند و مثلاً دوستان باز هم متقاعد نشدند. آقا محسن به ناچار آمد هر فرمانده لشکری را در اختیار یک تیم شناسایی گذاشت و فرمانده لشکرها

بزرگ‌ترین مشکل آقای رضایی توجیه فرمانده لشکرها نسبت به عملیات خیبر آ بود. لذا هماهنگی صورت گرفت و شبانه سوار یک شناور از ناوچه‌های ارتش در بوشهر شدیم و از بوشهر به سمت کیش رفتیم. فرمانده لشکرها ما فهمیدند که قرار است مثلاً عملیات آینده جایی باشد که با آب و اینها سروکار داشته باشیم.

عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد

را منتقل کند. یادم است در این مقطع آقای رضایی به آقای رفیق دوست که وزیر سپاه بود گفت که ما این دو قلم را از شما می‌خواهیم، به هیچ کس هم نباید بگویید و به سرعت هم باید اینها ظرف مثلاً ۳، ۴ هفته تهیه بشود. در جلسه، آقای رفیق دوست بر سر خودش می‌زند که چه می‌گوید آقای رضایی؟ مگر می‌شود؟ اصلاً این شدنی نیست. من چطوری بروم ۱۵۰۰ دست لباس غواصی و ۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ تا شناور برایتان تهیه کنم! بهر حال بحث‌های زیادی شد و ایشان متقاعد شد، مجوز هم گرفت که دو نفر را توجیه کنند که یکی دنبال لباس غواصی و دیگری دنبال شناور برود و بعد هم بنا شد مثلاً از بنادر ماهیگیری در جنوب و شمال هم برای تهیه قایق استفاده شود. در ضمن یک کارگاه هم برای قایق‌سازی در تهران زده شود؛ که این اقدامات هم جهت برای آماده‌سازی عملیات صورت گرفت. مشکل بزرگ فرماندهی در این عملیات این بود که نباید کسی متوجه می‌شد. یعنی هم بنا نداشت کسی را توجیه کند و هم باید همه پای کار می‌آمدند. این خیلی کار سختی بود. واقعاً اگر شما به کارنامه قرارگاه نصرت در این عملیات مراجعه بکنید می‌بینید که این بچه‌ها شب می‌رفتند شناسایی تا صبح. بعد صبح می‌آمدند سوار کامیون‌ها و تریلی‌ها می‌شدند. بعد آنهایی که رانندگی بلد بودند و گواهینامه داشتند، می‌رفتند از ماهشهر و جاهای دیگر قایق‌ها را می‌آوردند، رویشان را می‌پوشاندند و می‌آمدند در منطقه استتار می‌کردند. یعنی تقریباً همه نوع کار از مهندسی تا شناسایی و ترابری را این بچه‌های نصرت انجام می‌دادند.»



نقشه عملیات خیبر در منطقه هورالعظیم، ۱۳۶۲/۱۲/۳.

آموزش‌های سخت برای اجرای عملیات

سردار احمد غلامپور درباره آموزش یگان‌ها برای اجرای عملیات خیبر نیز گفت:

«درمجموع، ما برای این عملیات که عملیات استثنایی و بی‌نظیری بود هم به‌جهت منطقه نبرد و هم به‌جهت دستاوردها، آماده شدیم. فقط یک نکته کلی را عرض بکنم؛ یکی از مشکلات اساسی یگان‌های ما این

بود که اینها آمدند در منطقه جدید. تا الآن یا در دشت عملیات می‌کردند یا در ارتفاعات. در چنین شرایطی یکی از مهم‌ترین آموزش‌هایی که لشکرها برای اولین بار باید می‌دادند، آموزش غواصی بود و فصل هم فصل زمستان بود. بچه‌ها می‌خواهند آموزشی غواصی بدهند، یک هماهنگی شد و تقریباً همه استخرهای سرپوشیده استان‌ها در اختیار لشکرها قرار گرفت. دیدیم کفاف

عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد



از راست: برادر امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا و احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس.

گفتم فقط این را به شما بگویم که دشمن آن قدر بمباران کرده که دیگر خسته شده. هواپیمای بزرگی را می آورد شکمش را باز می کند روی سر ما اشغال می ریزد، یعنی آهن آلات و نبشی و اینها می ریزد؛ از بس از بمباران خسته شده است. یعنی با وحشیانه ترین شکل ممکن سعی می کرد ما را از جزیره بیرون کند. در مقابل هم نیروهای ما قرار دارند. ۸۰۷ لشکر را فرستادیم اینجا جانانه با همه وجود دارند می جنگند. همه فرماندهان ما هم در خط مقدم و به قول معروف دوش به دوش بچه های رزمنده دارند می جنگند. خب به هر حال شهید همت را اینجا از دست دادیم، شهید باکری را از دست دادیم و بسیاری از فرماندهان تیپ و گردان و محور اینجا شهید شدند. آن قدر دشمن به ما فشار آورد و عرصه را بر ما تنگ کرد که به جایی رسیدیم که دیگر نفسمان به شمارش افتاد و خدا

می دهد عملیات خیر عملیات بسیار مهم و ارزشمندی بوده است؛ ولو در حد همین ۳۰٪ اهداف فیزیکی که گرفته شد. یکی از شواهد و قرائن ما از جانب دشمن است. دشمن از اول جنگ که حمله را آغاز کرد و بعد از اینکه ما عملیات های بزرگی را علیه اش انجام دادیم، نه در حصر آبادان، نه در طریق القدس، نه در فتح المبین، نه در بیت المقدس، نه در عملیات های بعدی، هیچ جا از شیمیایی به آن شکل وسیع استفاده نمی کند، ولی در عملیات خیر برای اولین بار می آید در حد بسیار وحشیانه ای از شیمیایی استفاده می کند. خب این نشان می دهد که این مسئله برای دشمن مهم است. نکته بعدی اینکه دشمن در اینجا به شدت بمباران می کرد و آتش می ریخت. خدا شاهد است که من یک روز یادم است آقا محسن تماس گرفت به من گفت فلانی چه خبر؟

[illegible]



لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر

سردار غلامرضا جعفری و تیم همراه

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده	لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به فرماندهی مهدی زین الدین در عملیات خیبر شرکت کرد. این لشکر زیر نظر قرارگاه حنین سپاه، در محدوده جزایر مجنون وارد عمل شد. سردار غلامرضا جعفری، سردار ابوالفضل شکارچی و سردار محمد حیدری از فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در تاریخ چهارشنبه ۱۳۹۵/۲/۸ در یادمان طلائیه به تشریح عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر پرداختند. محتوای سخنرانی آنها عبارت بود از: نحوه تشکیل لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، طرح مانور و خط حد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر، تشریح عملکرد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر، نقش لشکر ۱۷ در حفظ جزایر مجنون شمالی و جنوبی و نتیجه عملیات خیبر.	
	واژگان کلیدی: غلامرضا جعفری، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، دفاع مقدس، خیبر، دانشگاه امام حسین (ع).	

سردار جعفری قبل از تشریح عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر، نکاتی را تحت عنوان درس‌هایی در رابطه با فرماندهی یگان‌ها در دوران دفاع مقدس بیان نمود و در بخشی از توضیحات خود گفت: «اولین مبحث چگونگی انتخاب فرمانده در دوران دفاع مقدس است در زمان جنگ ملاک و معیار انتخاب فرمانده در سطوح مختلف لشکر، گردان و گروهان در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) انتخاب بکنیم - اگر بخواهیم به ترتیب اولویت و اهمیت

بگویم این گونه است - اولین پارامتر شجاعت بود که برای ما بسیار تعیین کننده و نقش آفرین بود، دومین معیار، تجربه فرد بود و سومین ملاک، مدیریت فرد بود. شاید امروزه بر عکس باشد چرا در دوران دفاع مقدس به این شکل بود؟ چون ممکن بود یک نفر مدیریت خوبی داشته باشد و یا در جاهای مختلف تجارب خوبی داشته باشد اما مسئله اصلی این بود که خود فرد به عنوان فرمانده به موتور محرک این گردان، گروهان یا دسته تبدیل شود و به مدد

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

نیروهای مختلفی از چندین استان از جمله قم حضور داشتند و مسئول آن خط آقای مرتضی صفاری بود. فرمانده کل سپاه از ایشان خواسته بود که یک تیپ به نام تیپ ۱۷ قم تشکیل دهد. در همین راستا، بعد از تشکیل این تیپ، شهید مجید بقایی آقای حسن درویش را فرمانده آن گذاشت. بعد از عملیات فتح المبین در حالی که همه تیپ‌های سپاه در منطقه عملیاتی بیت المقدس (خرمشهر) بودند، تیپ ۱۷ به همراه تیپ امام سجاد^(ع) مأموریت اجرای عملیات ایذایی را برای فریب دشمن در فکه داشتند. تا مرحله سوم عملیات بیت المقدس تیپ ۱۷ در فکه بود و بعد از مرحله چهارم، این تیپ وارد عملیات می‌شد. تیپ ۱۷ در عملیات رمضان نیز عمل کرد و ساختار آن تغییر یافت. در عملیات رمضان ترکیب کادر و نیروهای تیپ از استان‌های قزوین، قم، مرکزی و سمنان بود و اسم آن از ۱۷ قم به ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) تغییر یافت و آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه، مهدی زین الدین را به فرماندهی آن منصوب کرد. در عملیات والفجر مقدماتی، تیپ ۱۷ به لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) تبدیل شد پس از آن لشکر ۱۷ در عملیات‌های والفجر ۴، محرم و خیبر و دیگر عملیات‌های انجام شده شرکت داشت.

آخرین عملیاتی که شهید زین الدین فرمانده لشکر بود عملیات خیبر بود و قبل از عملیات بدر در جاده بانه - سردشت به کمین دشمن گرفتار شد و با برادرش شهید شدند. در دوره فرماندهی ایشان من مسئول عملیات لشکر بودم.»

خصیصه شجاعت، نیروی تحت امر خود را به حرکت وادارد این ویژگی آخر اگر نقص داشته باشد در شب عملیات و مراحل مختلف آن به خصوص در مقابله با پاتک‌های دشمن نمی‌توانست شجاعانه ایستادگی کند. لذا در دوران دفاع مقدس اولین پارامتری که ما برایش ارزش قایل می‌شدیم بحث شجاعت بود چون برای نیروهای رزمی در صحنه نبرد بسیار مهم و موثر بود.

نکته دیگر این بود که نحوه سازماندهی گردان‌ها در لشکر عمدتاً استانی و یا شهری بود مثلاً چند گردان از بچه‌های قم بودند و چند گردان از نیروهای اراک بودند. البته در هر عملیاتی متناسب با آن عملیات نیروها را ساماندهی می‌کردیم به عنوان نمونه در عملیات بدر یک گردان خط‌شکن درست کردیم از گردان‌های هر یک از استان‌ها، زبده‌ترین افراد آن را به اندازه یک دسته انتخاب کردیم حسن آن این بود که از حیث خط‌شکنی خیالمان راحت بود و در عملیات بدر قبل از اینکه نیروهای دشمن به خط برسند ما به خط رسیدیم و این مسئله موجب موفقیت ما در شکستن خطوط دشمن شد. البته بعد از عملیات به آن‌ها گفتیم که برگردید به گردان خودتان که همان اصل انعطاف‌پذیری است.»

نحوه تشکیل لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)

سردار جعفری از فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در هشت سال دفاع مقدس، درباره چگونگی تشکیل این لشکر گفت:

«قبل از عملیات فتح المبین در خوزستان و محدوده شهر شوش یک خطی بود که در آن



سردار غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

سازمان رزم لشکر ۱۷ در عملیات خیبر

سردار جعفری درباره سازمان رزم عملیات خیبر و استعداد لشکر ۱۷ در این عملیات گفت:

«در سطح عملیاتی، ۲ قرارگاه کربلا (پاسگاه زید: ارتش) و قرارگاه نجف (هورالهیوز: سپاه) تشکیل شد. سپاه به ۵ قرارگاه تقسیم شد و لشکرها و تیپ‌های سپاه در این ۵ قرارگاه سازماندهی شدند. عملیات در سوم اسفند ۱۳۶۲ شروع شد. در این عملیات حدود ۲۲۰ گردان خودی درمقابل ۱۸۰ گردان دشمن شرکت داشتند. لشکر ۱۷ جزو یگان‌های قرارگاه حنین به فرماندهی آقای عزیز جعفری بود. برخلاف عملیات‌های دیگر که فرماندهی از ۶ الی ۷ ماه قبل یگان‌ها را مطلع می‌کرد، در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۶۲ مأموریت شفاهی به لشکر ۱۷ ابلاغ شد که این مسئله به دلیل رعایت مسائل حفاظتی بود. در ۲۴ بهمن مأموریت کتبی به لشکر داده شد. استعداد لشکر ۱۷

علی بن ابی طالب^(ع) در عملیات خیبر حدود ۱۰ گردان رزمی بود و تعدادی گردان خدمات رزم و پشتیبانی رزم هم داشت. ۱۷ گردان طرح لبیک نیز در اختیار لشکر بود. لشکر ۱۷ را در ۲ محور ساماندهی کردیم: یک محور، سردار حسن پور جانشین لشکر بود که روز دوم عملیات شهید شد و محور دیگر سردار فتوحی بود. آموزش‌های متناسب با منطقه هور در دو سطح عمومی و تخصصی پیگیری شد. درمورد آماده‌سازی منطقه، واحدهای مهندسی تقریباً از اوایل بهمن کار خود را شروع کردند. انتقال واحدهای گردانی و ستادی از ۲۴ بهمن با شیوه‌های خاصی انجام شد. پس‌از آن، طرح‌ریزی عملیات را برای لشکر ۱۷ شروع کردیم. کل سواحل شرقی جزایر جنوبی و شمالی تا پل شحیطاط به لشکر ۱۷ واگذار شده بود. سمت راست ما لشکر ۳۱ عاشورا بود. در مرحله اول سواحل شرقی را تأمین کردیم. بعد در مرحله دوم

انتخاب شد. هور، نیزار و آب به عمق ۵ الی ۱۰ متر دارد و دشمن تصور ورود نیروی نظامی به هور را نمی‌داد. پس از فتح بستان، علی هاشمی در هور تا چزابه فعال بود. محسن رضایی و علی هاشمی کار روی هور را شروع کردند و تلاش بر این بود که به جاده دشمن و جبهه میانی آن دست یابند و با این کار سپاه سوم عراق در نشوه تهدید می‌شد. از البیضه تا پاسگاه زید طول عملیات خیر است. قرارگاه نجف در محدوده هور و قرارگاه کربلا در محدوده پاسگاه زید وارد عمل شدند. طی ابلاغی که به ما

دو اشتباه بزرگ سبب اختلال در عملیات خیبر شد؛ یکی حذف لشکر سیدالشهدا^(ع) در آبراه المساک و دیگری نبود قایق و برنداشتن خیز اول نیروها.

و بعد به یک آبراه می‌رسیدیم که مورب می‌آمد کنج طلائی و لشکر ۱۰ در آنجا مأمور بود. لشکر ۱۷ هم در طلائی عمل کرد. نکته مهم، الحاق لشکر ۱۷ و ۲۷ بود. در طرح مانور قطعی بود که لشکر ۱۰ آبراه المساک را عمل کند و ۸ نجف و ۳۱ عاشورا از غرب جزیره عمل کنند.»

سردار جعفری در ادامه افزود:

«در انتهای این روز و نزدیکی‌های شب، گردان

سیدالشهدا^(ع) بعد از گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) عبور می‌کند و با لشکر ۳۱ عاشورا الحاق می‌کنند. دشمن ابتدا مقاومت زیادی نکرد. در ۴۸ ساعت اول پیچیدگی زیاد زمین مشکل اصلی بود و پس از آن، فشار دشمن روی نیروهای ما زیاد بود. شب الحاق تمام شد و روز اول مشکلی نبود. فاصله ما

با دشمن کمتر از ۱۰۰ متر بود. بین ما و دشمن یک کانالی به نام سویب بود. حتی روز دوم نیروهای خودی و عراقی با یکدیگر بحث و گفتگو می‌کردند، مثلاً عراقی‌ها گفتند که شما بیایید تسلیم بشوید تا شما را به کربلا ببریم و در مقابل، نیروهای ما گفتند که شما تسلیم بشوید تا شما را به حرم امام رضا^(ع) ببریم. ما در بحث پشتیبانی مشکل داشتیم. عقبه آبی و مشکل پشتیبانی همچنان وجود داشت؛ به‌طوری‌که مینی کاتیوشا را ۳ روز بعد وارد جزیره

نرسید و علت این بود که با این کمبود و با ۳ قایق فقط نفوذ به جزیره شمالی ممکن می‌شد و نفوذ به جزیره جنوبی با کمبود امکانات خودبه‌خود از بین می‌رفت و این مسئله اضطرابی را در قرارگاه ایجاد کرد؛ دیگری آبراه المساک بود که لشکر سیدالشهدا^(ع) باید آنجا عمل می‌کرد که شب عملیات آن را حذف کردند و این حذف اشتباه بود؛ یعنی در اصل شرق جزایر را دست‌کم گرفته بودیم. پس دو اشتباه بزرگ سبب اختلال در عملیات خیبر شد؛ یکی حذف لشکر سیدالشهدا^(ع) در آبراه المساک و دیگری نبود قایق و برنداشتن خیز اول نیروها. در مرحله اول، این عوامل موجب اختلال در عملیات شدند و مساحت زیادی در جناح چپ ما بلا تکلیف ماند. نیامدن قایق‌ها و امکانات لازم، خیز اول را با مشکل مواجه کرد.»

عملکرد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر

سردار جعفری درباره عملکرد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر گفت:

«طرح مانور ما این بود که گردان آقای شالباف ابتدا به مواضع دشمن نزدیک و مقداری پیشروی کند، بعد ۲ تا گردان سیدالشهدا^(ع) و امام رضا^(ع) ادامه مسیر دهند. گردان شالباف وقتی راه را باز کرد، موقعیت بیشتری در پیشروی در ساحل و رسیدن به سیل‌بند پیدا کرد و از این محور، چند گردان دیگر حرکت خود را به سمت پل شحیطاط ادامه دادند.»

سردار حیدری در تأیید و تکمیل سخنان سردار جعفری درباره طرح مانور گفت:

«طرح مانور ما این‌طور بود که پس از سیل‌بند اول و عبور ۱۵ کیلومتری به سیل‌بند دوم می‌رسیدیم

سردار جعفری:

فاصله ما با دشمن کمتر از ۱۰۰ متر بود. مثلاً عراقی‌ها گفتند که شما بیایید تسلیم بشوید تا شما را به کربلا ببریم و در مقابل، نیروهای ما گفتند که شما تسلیم بشوید تا شما را به حرم امام رضا^(ع) ببریم.

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در عملیات خیبر

کردیم. روز دوم و سوم اوج فشار دشمن بود و ۴۰ نفرمانده گردان ما در این دو روز شهید شدند. وقتی فرمانده گردان شهید می‌شود، عواقب و فشار روحی نیروها زیاد می‌شود. دشمن برای بازپس‌گیری جزیره از چند طرف ما را تحت‌فشار قرار داد. ما جان‌پناه هم نداشتیم. در محور دوم، آقای فتوحی در جزیره جنوبی روز چهارم مجروح شد. ما در این منطقه حدوداً ۲۰ روز درگیر بودیم و اوج فشار دشمن سه روز اول و سه روز آخر عملیات بود. پس از اتمام عملیات ضلع غربی جزیره جنوبی را پدافند کردیم. در مجموع، لشکر ۱۷ در طول ۲۰ روز با چنگ و دندان جزایر را حفظ کرد. توپخانه خودی هم اگرچه می‌توانست کار کند، دکل دیدبانی آن توسط دشمن زده می‌شد و کارایی خود را از دست می‌داد و ما بیشتر با مینی کاتیوشا و خمپاره روی دشمن آتش می‌ریختیم. توپخانه ما بیشتر در اختیار قرارگاه بود و در اختیار ما و لشکرها نبود. لشکر ۱۷ از زمانی که وارد شد تا پایان مأموریت، ۲۰ روز درگیر بود. فشار دشمن از روز دوم و سوم تا آخر، به‌صورت فزاینده‌ای زیاد بود؛ به‌خصوص روز چهارم. علاوه‌براین، دشمن جنگ مهندسی ویژه‌ای برای اینجا تدارک دیده بود. در جزیره جنوبی، لشکر ۱۷ تنها بود و فشار اصلی روی نیروهای این لشکر بود. در جزیره جنوبی فشار دشمن خیلی زیاد بود؛ هم از طریق گلوله تانک و خمپاره و توپخانه و هم از هواپیماهای دشمن که به‌ویژه در محدوده سیل‌بند به‌سمت ما شلیک می‌شد. در این عملیات، دوبرابر آنچه شهید دادیم، مفقود دادیم. حدود ۵۰۰ نفر مفقود داشتیم. همه آنها در طول ۲۰ روز رخ داد.»



سرداران محمد حیدری و ابوالفضل شکارچی از مسئولان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

از عقب‌رفت و فرار حرف نمی‌زد، مگر بنا به دستور فرمانده‌اش. این به‌علت نفوذ فرمانده این یگان در دل‌ها و پایمردی فرماندهان زیردست، نیروها تا آخرین نفر ایستادگی کردند و خلوص زین‌الدین به فرماندهان یگانش سرایت کرده بود. از روز دوم تا چهارم، ۶ فرمانده رده اول این لشکر به شهادت رسیدند. ۴ فرمانده گردان به شهادت رسیدند. کار به جایی رسیده بود که فرمانده یک گردان خودش با آر.پی.جی ۷ برای زدن تانک می‌رفت. در جزیره جنوبی یک تانک برای یک نفر می‌آمد. کار به جایی رسید که دیگر آر.پی.جی ۷ کارایی نداشت. وقتی تانک در ۱۵ الی ۳۰ متری قرار می‌گرفت، آر.پی.جی اثر خود را از دست می‌داد. بچه‌ها کانال کنده بودند. تک‌تیراندازهای عراقی از بغل بچه‌ها را می‌زدند و تانک دشمن می‌آمد روی کانال، نیرو و آر.پی.جی زن را محبوس می‌کرد. تمام یگان‌های ارتش عراق از

زمانی که خیال دشمن از مناطق دیگر راحت شد، همه نیروهای خود را در منطقه جزایر متمرکز کرد. به‌ویژه همه توان ارتش عراق روی جزیره جنوبی متمرکز شد. آتش دشمن در جزیره جنوبی چندین برابر جزیره شمالی بود. همه توان ما هم بر حفظ جزایر متمرکز شد و این سخن صریح حضرت امام بود که جزایر باید حفظ شوند. فرماندهی سپاه هم گفت اگر سازمان رزم سپاه به‌هم بریزد، عقب نخواهیم آمد. نوک پیکان عملیات خیبر، هم موقع آفند و هم برای نگهداری و پدافند جزایر مجنون، رزمندگان لشکر ۱۷ بودند.

مدیریت و اعتماد فرماندهی لشکر ۱۷ سبب شد که نیروهای این لشکر در حفظ جزایر سنگ تمام بگذارند. فرماندهانی که ایشان (مهدی زین‌الدین) تربیت کرده بود، فرماندهانی بودند که تا آمدن شنی تانک روی گردنشان مقاومت می‌کردند؛ یعنی کسی

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در عملیات خیبر

سردار شکارچی در ادامه سخنان خود گفت:
«حالا ممکن است یک سوال در ذهن شما شکل
بگیرد که آیا برای این عملیات در مورد فشارهای
دشمن پیش‌بینی نشده بود؟ هیچ‌کس پیش‌بینی
نمی‌کرد که در عملیات خیبر همه توان دشمن روی
جزایر و طلائیه متمرکز شود، البته دلیل هم دارد
هجوم به جزایر کار سخت و پیچیده‌ای نبود، لشکر ۱۷
علمی، پناهنده، طالب^(۴) بیشتر با موانع طبیعی درگیر بود



لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

سردار سرتیپ مرتضی قربانی و تیم همراه

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده		

سردار مرتضی قربانی از فرماندهان هشت سال دفاع مقدس، به همراه سرداران نوریان و انجیدانی به منظور بیان تحریرات فرماندهی خود در نخستین دوره انتقال تجارب فرماندهان دی ماه ۱۳۹۴ در مناطق عملیاتی جبهه جنوب حضور یافت. سردار قربانی که از بدو تالسیس سپاه در کنترل بحران ضدانقلاب در کردستان حضور داشته و پس از آغاز جنگ در محورهای مقاومت خرمشهر و محاصره آبادان با ارتش بعثی عراق جنگیده است و در دوران دفاع مقدس فرماندهی دو لشکر ۲۵ کربلا و ۵ نصر را برعهده داشت.

در این دوره سردار مرتضی قربانی به تشریح عملکرد لشکر ۵ نصر خراسان در عملیات خیبر پرداخت که زیر نظر قرارگاه نصر در ضلع شمالی عملیات به عنوان جناح راست نقش بسزایی در عملیات داشت. در این نشست موضوعاتی از قبیل مسکلات اساسی در عملیات خیبر، سختی‌های آماده‌سازی عملیات، کمبودها و کاستی‌های عملیات، طرح مانور و شرح عملیات لشکر ۵ نصر از مهمترین محورهای فرماندهان و مسئولان لشکر ۵ نصر بود.

واژگان کلیدی: مرتضی قربانی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، لشکر ۵ نصر، دفاع مقدس، عملیات خیبر، دانشگاه امام حسین^(ع).

فرماندهی در لشکر ۵ نصر

را هم آقای حاج عبدالعلی عمرانی به عهده گرفت. بعد که ایشان مجروح شد، آقای کوسه‌چی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا شد و در این فاصله لشکر ۵ نصر خراسان را تشکیل دادیم. خراسان نیروی بسیار زیادی داشت. تیپ‌های امام صادق^(ع)، جوادالائمه^(ع) و امام رضا^(ع) را داشتند و در آن مقطع در سال ۶۲، حکم فرماندهی لشکر ۵ نصر خراسان را به من اعلام کردند. من لشکر ۵ نصر خراسان را تشکیل دادم و بحمدالله تغییراتی در لشکر حاصل شد. با لشکر ۵ نصر خراسان در عملیات والفجر ۳، مهران

در ابتدا، سردار قربانی درباره روند پذیرش مسئولیت لشکر ۵ نصر گفت: «بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع) حکم فرماندهی تیپ ۲۵ کربلا را به من دادند. تقریباً خودمان نمی‌دانستیم که فرمانده تیپ می‌شویم؛ اصلاً دنبال این کارها نبودیم. بعد از آن هم عملیات طریق القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان و محرم را انجام دادیم. برای عملیات محرم دیگر لشکر ۲۵ کربلا را تحویل منطقه ۳ (گیلان و مازندران و گلستان) دادیم و فرماندهی آن

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکرهای ۵ نصر و ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

شناسایی کردیم. فرداشب برگشتیم به الکساره و بعد منطقه الزجیه را نیز شناسایی کردیم. کل این منطقه را حدود ۳ شبانه‌روز به‌طور کامل شناسایی کردیم و برگشتیم. وقتی برگشتیم، رفتیم قرارگاه یک توضیحاتی دادیم. کلاً بحث تقسیم منطقه عملیاتی بود. عملیات گسترده بود و وسعت آن از شلمچه تا تقریباً منطقه ترابه بود. اینجا چیزی در حدود فکر کنم ۱۵۰ کیلومتر هوایی می‌شد. قرارگاه کربلا (ارتش) در منطقه پایین شلمچه و منطقه حسینیة عمل می‌کرد و قرارگاه نجف (سپاه) هم در منطقه بالا که جزایر مجنون شمالی و جنوبی و منطقه القرنه و العزیر بود، عمل می‌کرد. توجه فرماندهی کل و هدف آن بیشتر به‌سمت نشوه و بعد به‌سمت بصره بود. اینجا کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به بصره بود، اما موانع، استحکامات، سیم‌خاردار و آب‌گرفتگی و اینها کلاً ما را بعد از عملیات رمضان متوقف کرد و به‌هیچ‌وجه نمی‌شد تکان بخوریم و دشمن اینجا یک برتری خوبی از نظر پدافندی پیدا کرد. لذا اینجا یعنی منطقه

بودند، همراه من بودند؛ مال منطقه العزیر بودند و در همین منطقه البیضه یک منزل داشتند. ما با یک قایق لجنی برای شناسایی رفتیم. از نقطه‌ای که سوار قایق شدیم تا نقطه‌ای که پیاده شدیم ۴۵ کیلومتر راه آبی بود. همه این مسیر را از طریق آبراه‌هایی که بود پیمودیم و خیلی هم پیچ‌وناب داشت. این آبراه‌ها چولان گرفته بودند و راه‌ها بسته بود. از آن طرف، عراقی‌ها با بلم‌ها و قایق‌ها تردد داشتند. خب این برای ما حرکت جدیدی بود و ما نمی‌دانستیم با این معضل به چه صورت برخورد کنیم. وقتی تقریباً بخشی از این منطقه را با قایق تا مرز آمدیم، در ۲ تا ۳ بلمی که این دو برادر همراه من مخفی کرده بودند، نشستیم و با این دو برادر عرب‌زبان عراقی راه افتادیم تا به منطقه الکساره، الصخره و البیضه رسیدیم و آمدیم در نزدیکی‌های ترابه مستقر شدیم. آمدیم در البیضه دور زدیم و قبل از آن در خود البیضه آمدیم، ما را در منطقه البیضه آوردند و از آنجا از بین آب‌ها تا الصخره آمدیم و این منطقه را تا این سیل‌بند

کنیم و به العزیر بیاییم. به آقای فریدون بختیار گفتیم که اینجا را دور بزند و الزجیه را شناسایی کند.»

سردار قربانی در ادامه سخنرانی خود بعد از تشریح تعیین خط حد لشکر ۵ نصر، درباره اقدامات قبل از شروع عملیات گفت: «دیگر ما پی‌درپی جلسات سازماندهی‌مان را گذاشتیم. بحث ترابری و جابه‌جایی‌مان بود، بحث آموزش نیروها بود، بحث آموزش قایقرانی و سکان‌داری و به‌هرجهت استفاده از امکاناتمان بود. فرصت ما تقریباً ۱۲،۱۰ روز بیشتر نبود که حالا آقای انصاری این نحوه واگذاری قایق‌ها، نحوه آموزش، نحوه انتقال و نحوه به‌کارگیری نیروها و مشکلات و معضلاتی که اصلاً قایق‌ها در حرکت داشتند را توضیح خواهند داد. ما به‌هرجهت اینجا به مشکلات عمده‌ای برخورد کردیم. در طراحی‌ای که ما دنبال کردیم، پیشنهاد دادیم که یا شب ما را به اینجا هلی‌برن کنید یا صبح اول وقت ۴۰ تا هلیکوپتر به ما بدهید که نیروهای ما را در این منطقه پیاده کنند. خبر این یکی از قول‌هایی بود که قرارگاه به ما داد و متأسفانه عملیاتی نشد. اما ما در طراحی‌مان محورها را به این صورت تقسیم کردیم؛ چون از ادوات و توپخانه به‌هیچ‌وجه در اینجا نمی‌توانستیم استفاده کنیم. شما ببینید یکی از نقاط ضعف عمده این منطقه پیچیدگی منطقه است. مثلاً شما وقتی می‌آید در آبراه، حدود ۵۰ تا پیچ‌وتاب دارد تا به خشکی برسید. اصلاً عمده قایق‌ها راه را گم می‌کنند، خود محلی‌ها هم گم می‌کنند. آن موقع باید شاخص‌گذاری می‌کردیم، چراغ می‌زدیم، فانوس و

و اینجا که برای پشتیبانی عملیات بود، بنا بود از بالای شلمچه اگر لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) موفقیتی کسب کرد، بقیه یگان‌ها هم بیایند از این استفاده کنند که این هم باز دوباره در صحنه عمل صورت نگرفت، اما در تقسیمی که شد، از العزیر تا منطقه روطه به لشکر ۵ نصر داده شد. ما کلاً طراحی‌مان را براساس این خط حد انجام دادیم و شناسایی را شروع کردیم. آقای شوق فرمانده عملیاتی‌مان را با یک برادر دیگر که از قرارگاه بود و همان

دوتا راهنمای عرب به منطقه فرستادیم. بعد برادرمان آقای فریدون بختیار را که تقریباً یکی از جانشین‌های ما بود به منطقه فرستادیم. محور البیضه و الصخره را به آقای شوق دادیم که بعد از گرفتن سرپل اولیه، ایشان اینجا را شناسایی بکند و راه را باز بکند برای اینکه ما نیروهایمان را اینجا پیاده

توجه فرماندهی کل و هدف آن بیشتر به سمت نشو و بعد به سمت بصره بود. اینجا کوتاه ترین راه برای رسیدن به بصره بود، اما موانع، استحکامات، سیم خاردار و آب گرفتگی کلاً ما را بعد از عملیات رمضان متوقف کرد لذا منطقه خیبر به لحاظ اینکه تقریباً بکر بود و ما به راحتی می آمدیم روی جاده بصره-العماره و برمی گشتیم را شناسایی می کردیم.

پس یکی از مشکلات ما در عملیات خیبر همین دوری از منطقه و نداشتن آتش بود. مشکل دیگر ما این بود که هیچ کدام از نیروها در عملیات خیبر توجیه نشده بودند، بجز همان شناسایی که خود من با چند نفر از دوستان رفتیم. یکی دیگر از مشکلات ما بحث آموزش بود. خود این نیروها باید آموزش می دیدند و یک ورزیدگی برای این پیدا می کردند که اگر یک وقت حادثی پیش آمد، مثلاً قایقشان

چپ کرد یا به قایقشان گلوله خورد و در آب افتادند، بتوانند خودشان را نجات بدهند که این آموزش هم متأسفانه صورت نگرفت و عمدتاً اینجا باید با قایق یا هلیکوپتر پشتیبانی می شدیم که خبر در بحث ها و در صحبت ها بنا شد که ما کلاً از هلیکوپتر استفاده نکنیم که متأسفانه در آن روز اول انجام نشد.»

سردار قربانی:

متأسفانه اینجا وقت خیلی کم بود. پس یکی از مشکلات ما در عملیات خیبر همین دوری از منطقه و نداشتن آتش بود. مشکل دیگر ما این بود که هیچ کدام از نیروها در عملیات خیبر توجیه نشده بودند.

طرح مانور لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

سردار قربانی بعد از اینکه شرایط قبل از عملیات و مشکلات آن را تشریح کرد، به طرح مانور لشکر ۵ نصر پرداخت و در این زمینه اظهار کرد: «ما ۳ تا تیپ داشتیم؛ یک تیپ به نام موسی بن جعفر^(ع) که سردار انجیدانی فرمانده اش بودند و در همین منطقه هم اسیر شدند؛ یک تیپ به نام امام صادق^(ع) که فرمانده اش شهید عامل بود و ایشان هم مأموریتش این بود که اینجا گسترش بدهد بیاید به

مहतابی می زدیم. برای همه اینها اکپ تشکیل دادیم که آمدند شروع کردند که شب عملیات این کارها بشود. یکی از مشکلات دیگر ما این بود که از توی ساحل شطعلی تا این منطقه، حدود ۴۰ کیلومتر راه است. ما اینجا داریم با دشمن درگیر می شویم و هیچ ادواتی نداریم که بخواهیم آتش پشتیبانی داشته باشیم یا ادوات خودمان را می بردیم. در ساحل و در هور وقتی خمپاره ها را می گذاشتیم، خمپاره با همان شلیک اول، ۵۰، ۶۰ سانت در لجن فرومی رفت و استفاده خوب از ادوات نمی شد. آن روز در سازمان سپاه هنوز توپ ۱۰۷ نیامده بود. خب ۱۰۷ را راحت می توانید روی ناوچه، روی لنج، روی قایق قرار بدهید و شلیک کنید. اگر ما آن روز ده تا ۱۰۷ داشتیم، برای نیروها تقویت پشتیبان آتش بود. لذا ما مشکل آتش داشتیم، مشکل پدافند هوایی داشتیم. پدافند هوایی ما در حد دوشکا بود و حتی ضد هوایی ۲۳ میلی متری را هم نتوانستیم به اینجا انتقال بدهیم. چون اولین تجربه بود و زمان هم کم بود و متأسفانه آن اعتمادی که در عملیات های قبل بود، به فرماندهان نشد. چون به هر جهت اینجا صرفاً یک شناسایی شده بود. منطقه خلوت بود و می خواستند لو نرود. اگر ما یک ماه زودتر آمده بودیم و این مشکلات را دیده بودیم، پیش بینی خیلی از مسائل را در اینجا مثل عملیات والفجر ۸ می توانستیم بکنیم. ما در والفجر ۸، چهار پنج ماه قبل از عملیات در منطقه آمدیم و دشمن هم کوچک ترین اطلاعاتی کسب نکرد. شب عملیات فرمانده تیمان گفت ما هیچ اطلاعاتی نداشتیم. خب همین لشکرها اینجا در عملیات خیبر هم داشتند نبرد می کردند. متأسفانه اینجا وقت خیلی کم بود.

[illegible]

را می‌رساندند و خط را می‌شکستند و سرپل‌ها را می‌گرفتند؛ موج دوم خود تیپ‌ها باید نیروهایشان را هدایت می‌کردند که می‌آمدند در تقویت خودشان قرار می‌گرفتند؛ موج سوم هم احتیاطی بود که مثلاً تیپ موسی بن جعفر^(ع)، ۵ گردان داشت که یک گردان عمل می‌کرد ۲ گردانش آقای نجاتی باید می‌آمد خودش را می‌رساند و کمک می‌کرد. ۲ گردان هم احتیاط این مجموعه بود که بتواند کار را تقویت کند. لذا همه اینها به‌صورت جزء‌به‌جزء بحث شد، برنامه‌ریزی شد و الحمدلله عزیزانمان استقرارشان را به‌نحو احسن انجام دادند. نیروهای عمل‌کننده آمدند در این نقاط و آماده شدند. لباس غواصی که یک دست هم ما نداشتیم. بعد قایقی هم که می‌آمد، ۵ یا ۶ روز وقت داشتیم که این قایق را با تریلی بیاورند و به‌وسیله جرثقیل پیاده کنند، بعد موتورشان را ببندند و آن را آب‌بندی بکنند؛ یعنی در جایی که ما داشتیم شناسایی می‌کردیم و کارهای دیگری هم انجام می‌دادیم، ۳۰، ۴۰ قایق همین‌طور روشن بود و داشت آب‌بندی می‌شد. حالا مثلاً ببینید، باید برای چنین عملیاتی ۵، ۶ ماه یا یک سال کار بشود و امکانات در اختیار باشد که فرمانده ببیند چه دارد. خب این قایق‌ها که آمد، حتی تا همان لحظاتی که داشتیم نیرو سوار می‌کردیم -بعد از ظهر روز دوم -هنوز داشتیم با جرثقیل قایق پیاده می‌کردیم، هنوز داشتیم موتور می‌بستیم، هنوز بچه‌ها داشتند کار می‌کردند. لذا اینجا در این محور از نظر روحیه و توانایی رزم و آمادگی برای عملیات و... صددرصد آماده شدیم. در حدود فکر کنم ۶ گردان بیشتر نتوانستیم سوار کنیم. باین حال، دیگر حرکت‌مان را انجام دادیم و آمدیم؛ چون خود من جلودار این عزیزان بودم. در مسیر که می‌آمدیم، تقریباً می‌توانم بگویم که از ۲ ساعت تا ۱۰ ساعت قایق‌ها تأخیر داشتند؛ چون خراب می‌شدند یا چولان و سیم‌های تلفن عراقی‌ها دور موتور آنها

شرح عملیات لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکرهای ۵ نصر و ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، دی ماه ۱۳۹۴.

قضیه این خستگی و فرسودگی نیرو خیلی می توانست مؤثر باشد. مدام این ۱۵ روز همه نیروها درگیر بودند. حالا نیرویی که می نشیند در قایق و می خواهد مثلاً ۴۵ کیلومتر بیاید اینجا، حتی می خواست دور کمی بزند، ۵۰ کیلومتر بیاید اینجا. نیرو از بعدازظهر که ناهار خورده، نماز خوانده و سوار قایق شده بود، تا به منطقه اصلی برسد ساعت ۲ شب شد. در چنین عملیاتی باید ظرف ۱۰ دقیقه نیرو را با هلیکوپتر جابه جا کنند تا نیرو بانشاط، باقوت و با قدرت بتواند به سمت هدف برود. ولی نیروهای ما ۱۴-۱۲ ساعت و حتی بعضی ۲۴ ساعت در قایق ها ماندند و گرفتار شدند و نتوانستند تکان بخورند چون قایق هایشان خراب شد. در این قضیه یکی از معضلات ما خستگی نیرو بود. حالا شما ببینید این نیرو ۴۰ کیلومتر آبراه در این نقطه آمده و به منطقه الصخره رسیده است و حالا می خواهد پیاده شود از این نقطه تا بیاید العزیر، ۱۳، ۱۴ کیلومتر راه است. این حدود ۲، ۳ ساعت طول می کشد که با این مسیر طولانی، این نیرو در آن قایق آن طور

می پیچید. ما وقتی به این ساحل می رسیدیم، مثلاً یک گردان حدود ۳۰ تا قایق نیاز داشت که ۵ عدد رسیده بود. مثلاً از گروهان ۱، یک قایق آمده بود، از گروهان ۲، دوتا قایق، از گروهان ۳، دوتا قایق آمده بود؛ آن هم به صورت پراکنده. در آب هم که نمی شد تعویض بکنید، نمی شد دوباره سازماندهی بکنید. نیروها باید به خشکی می آمدند؛ یعنی همین طور که نیرو می رسید باید اینها را به سمت خشکی می بردید. نمی شد که تجمع بدهید؛ چون اینجا آتش دشمن هم شروع شده بود، ولی باین حال - خدا را شکر - ما مأموریتمان را به نحو احسن انجام دادیم. همه دوستان ما به اهدافشان رسیدند و به مأموریت خودشان عمل کردند. ببینید در فرماندهی که شما می خواهید مدیریت بکنید، باید حواستان جمع باشد که این نیروها به لحاظ روحی تقویت شوند. این نیروها ۱۵ شبانه روز تلاش کردند؛ یعنی شاید ۲ ساعت خواب نداشتند. این خیلی می توانست روی روحیه و جسم و توان این عزیزان رزمنده تأثیرگذار باشد، بنابراین در این

فرسوده شده، بعد پیاده که شده، می‌خواهد این راه را طی کند و دشمن هم اینجا است. این مشکلات و معضلات باعث شد که ما با سرعت به اهدافمان نرسیم. به‌العزیر رسیدیم. فرمانده تیپمان و برادرمان آقای ابوالفضل رفیعی همان‌جا روی پل شهید شد. آقای عباس جعفری وقتی که به منطقه درگیری رسید، تانک‌های دشمن از توی این تربلی‌های کمرشکن شلیک می‌کردند؛ چون می‌خواستند از زمان استفاده نکنند. اینجا دشمن هوشیار شده بود. با این حال،

می کرد، لذا ما می خواستیم آقای جعفری و ابوالفضل رفیعی برسند به العزیر. پمپبنزین را بنا بود منهدم کنند تا سایر نیروها بیایند الحاق کنند که اینها رسیدند، ولی به روشنایی برخوردند. خب آمدیم برخی مناطق را به ترتیب پاک سازی کردیم. این جاده ای که می بینید در العزیر زده شده است (الآن به اینجا الهچرده می گویند) ۱۳ کیلومتر می آید در آب؛ یعنی از روی پد خندق ۱۳ کیلومتر است. مجموعاً این پد را پد الهچرده می گویند. ما اسمش را جاده خندق گذاشته بودیم. این چهارراه را هم چهارراه

در چنین عملیاتی باید طرف ۱۰ دقیقه نیرو را با هلیکوپتر جابه‌جا کنند تا نیرو با نشاط، با قوت و با قدرت بتواند به سمت هدف برود. ولی نیروهای ما ۱۴-۱۲ ساعت و حتی بعضی ۲۴ ساعت در قایق‌ها ماندند و گرفتار شدند و نتوانستند تکان بخورند چون قایق‌ها بشان خراب شد.

کیلومتر راه است تا نیرو اینجا بیاید. حدود ۱۷ کیلومتر است. اینها نکاتی است که به درد شما می خورد. طی کردن این ۱۷ کیلومتر ۴ ساعت طول می کشد؛ یعنی اینها را اگر صبح پیاده می کردند، ظهر آنجا می رسیدند. ظهر هم که می رسید دیگر هلاک بود. پس ما باید تدابیری می اندیشیدیم که این نیرو را به نحو احسن به نقطه مورد نظر برسانیم. حالا چند ماشین سواری غنیمتی گرفته بودیم، چند موتور هم برده بودیم، ولی یک لشکر حدود ۵۰۰ تا ماشین می خواهد که پشتیبانی اش

سردار قربانی:

به سمت عراقی ها رفتیم و عراقی ها دستشان را بالا کردند. همین که رسیدیم به اینها، یکهو یکی از عراقی ها به لهجه اصفهانی وسط این عراقی ها گفت حاج آقا سلام علیکم. گفتم سلام و زهرمار، اینجا چه کار می کنی؟ گفت من جلو حرم امام حسین^(ع) کباب پزی داشتم، این ۱۱۰ نفر را اسیر و خلع سلاح کردیم.

کند که ما هیچ کدام از اینها را نداشتیم. ما باید از منطقه الصخره تا البیضه و از آنجا تا العزیر و از العزیر تا نزدیکی های روطه می آمدیم، که این خط پدافندی ما شد. فقط سرپل العزیر را نتوانستیم حفظ کنیم. آقای عباس جعفری که اسیر شد، آقای ابوالفضل رفیعی و آقای عامل هم شهید شدند؛ یعنی ۳ تا از فرماندهان عمده مان در همان لحظات اولیه شهید شدند و دیگر اینجا را نتوانستیم حفظ کنیم.»

توسل به آقا امام رضا^(ع)

سردار مرتضی قربانی در ادامه سخنان خود درباره نقش لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر گفت: «روز اول وقتی من تا این چهارراه الهچرده آمدم، تیر به سر شهید عامل خورده بود و روی زانوی من جان داد و شهید شد. شهید شوشتری بود، برادرمان آقای سردار کاظم حسینی

در اینجا گرفتیم مثلاً ۱۰۰ نفرشان را آزاد کردیم. ما آمدیم یک غلتک را برداشتیم زرهش کردیم، الوار بستیم، گونی خاک گذاشتیم. آقای محمودی از بچه های مشهد بود، نشست پشت این غلتک و راه افتادیم. من آر.پی. جی دستم بود، آقای مهدی میرزایی و آقای آصف تیربار دستشان بود. به سمت عقبه پد آمدیم و عراقی ها با قناسه و تیربار شروع به تیراندازی کردند. یک تیر به پیشانی آقای محمودی زدند و همان بالای غلتک شهید شد. یکی دیگر از بچه ها را سوار کردیم. این تصمیمات برای فرماندهی شما و برای کاری که می خواهید بکنید، تصمیمات مهمی است. ما اینجا در عمق خاک دشمنیم، دور تادورمان آب است، محاصره صد درصد هستیم، باید یک ابتکاراتی به خرج بدهیم که هم نیرو را نجات بدهیم و هم اینکه بتوانیم امکان و توان نظام را حالا ارتش - سپاه را به کمک خودمان بیاوریم؛ هر چند که امکان و انتظار ما برآورده نشده بود و ما حتی نان و آب هم نداشتیم. خلاصه دوباره آر.پی. جی زدیم و با غلتک جلو رفتیم. حالا من فرمانده لشکر بودم و آقای میرزایی جانشین تیپ و آصف هم تقریباً فرمانده محور بود. به سمت عراقی ها رفتیم و عراقی ها دستشان را بالا کردند. همین که رسیدیم به اینها، یکهو یکی از عراقی ها به لهجه اصفهانی وسط این عراقی ها گفت حاج آقا سلام علیکم. گفتم سلام و زهرمار، اینجا چه کار می کنی؟ گفت من جلو حرم امام حسین^(ع) کباب پزی داشتم، این بعضی های پدر سوخته مرا گرفتند آوردند اینجا، هرچی هم به آنها می گویم نجنگیرد، گوش نمی دهند. این داشت برای خودش می گفت که ما او را نکشیم. خلاصه تسلیم شدند و سلاح هایشان را دادند و این ۱۱۰ نفر را اسیر و خلع سلاح کردیم. یعنی ۴۸ ساعت بعد این پد پاک سازی شد. حالا دیگر هلیکوپتر می توانست بیاید؛ چون در این نقطه هلیکوپتر می خواست بیاید. تازه در اینجا که نیرو پیاده کند، ۱۳

مسئول مخابراتمان هم بود که بی‌سیم داشتیم. با قایق تا نزدیکی دژ آمدیم. ساعت فکر کنم ۱۰ بود، یکهو دیدم حدود ۴۰-۵۰ تا آیفای روی این دژ است. اصلاً این دژ از جمعیت و ماشین سیاه شده بود. نیروی زیادی آوردند اینجا پیاده کردند. یکهو دیدیم حدود ۸۰۰ - ۹۰۰ تا نیروی اسلحه به دست ساعت ۹ صبح روز اول جلو ما پیاده شدند. حالا ما ۱۵ نفر بیشتر نبودیم و نصفمان اسلحه نداشتیم. آر.پی. جی هم نداشتیم. آقای بخارایی هم بود، گفتیم خدایا چه کار کنیم، اینها هم آمدند. منتها ببینید جلو این دژ سرتاسر این نشتی آب رفته بود و ۱۰ - ۱۵ متر خیس بود؛ یعنی اگر تانک یا نفربر می‌آمد اینجا، به گل می‌نشست. حتی اگر نفر هم می‌آمد، نمی‌توانست بالا بیاید. این کمکی به ما بود. از طرفی این جاده خندق و جاده الهچرده که از چهارراه آمده بود، به دجله رسیده بود. این طرف و آن طرف این جاده هم نم بود؛ یعنی حدود ۷ متری این طرف و آن طرف جاده آب بود تا به دجله برسد. عراقی‌ها روی این جاده آمدند. مثل صف جمع و نظام جمع هست که گروهان به خط می‌کنی. اینها همین‌طور به خط کردند و سلاح‌ها را بالا گرفتند، شعر می‌خواندند و چفیه هم داشتند و آمدند در این جاده. همین‌که اینها آمدند روی این جاده، باور کنید یک‌دفعه انگار رفتیم حرم امام رضا^(ع)، گفتم خدایا من فرمانده لشکر؛ این نیرو اینجا آمده، آبروی امام خمینی و آبروی شهدا و آبروی کشور ما در خطر است؛ یا امام هشتم کمک کن. یک لحظه انگار حاضر شدم در حرم امام رضا^(ع) و اشکم پاشید و شروع کردم به گریه کردن. اصلاً دلم کامل شکست. از آن طرف دیدم آقای شوق هم آمده بود، یکی از این بچه‌ها آمده بود پایین، وضو گرفته بود و داشت نماز می‌خواند. ما با عراقی‌ها ۳ کیلومتر بیشتر فاصله نداشتیم. آنها هم



از راست: مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۵ نصر و علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت در عملیات‌های خیبر و بدر.

آورده‌اند. گفتیم ده تا ده تا بیاورید. امیدتان را هیچ وقت در فرماندهی از دست ندهید، امیدتان به خدا باشد. ۴۵۰ قبضه اسلحه و مهمات همراه آن عراقی‌ها بود. با آن اسرایی که از قبل داشتیم جمع اسرا ۵۵۰ نفر شد. خب اینها همه جیش الشعبی بودند، نیروهای تکاور نبودند. جیش الشعبی یعنی مثل همین بسیجی‌های خودمان. اینها را خلع سلاح کردیم و روی پد فرستادیمشان. دشمن تا این وضعیت را دید، یک مقدار از اینجا عقب رفت، نفربرهایش را عقب برد و این حادثه برایش خیلی سنگین شد. کلاً عزیزان ۱۲ روز اینجا جنگیدیم. اگر نیرو و امکانات رسیده بود ما این سرپل را تا روطه و تا القرنه حفظ می کردیم و جنگ اینجا تمام می شد. بهترین و بزرگ‌ترین و خلاقانه‌ترین عملیاتی که در طول جنگ رقم خورده، خیبر است. به نظر من ایدئال‌ترین فکر را آقا محسن اینجا به کار برد؛ منتها ما از یک گسترش عمده برخوردار نبودیم. مثلاً اگر لشکر ۱۴ امام حسین (ع) که لشکر قدرتمند ما بود، می رفت

اینجا و همین‌طور لشکر ۷ ولی عصر (عج) به اینجا می رسید و به ما کمک می کردند، تیپ ۲۱ امام رضا (ع) می آمد اینجا و ما می توانستیم اینجا باهم توسعه بدهیم، تا لشکر جاندار می آمدیم اینجا و جنگ را تمام می کردیم؛ چون کلاً عقبه‌های دشمن به خطر می افتاد و از طریق هور به العماره، ناصریه و بصره می رسیدیم. در این قضیه آخرش دیگر به ما دستور عقب‌نشینی دادند؛ چون ۲ تا لشکر زرهی ۱ و ۱۰ عراق از اینجا به ما حمله کردند. یک بار حمله کردند که حمله‌شان را دفع کردیم و بچه‌ها تعدادی از تانک‌هایشان را زدند. باز دوباره حمله کردند و نهایتاً وقتی این ۲ لشکر حمله کردند، باتوجه به اینکه ما عقبه‌ای نداشتیم و توپخانه هم نداشتیم، حتی یک گلوله توپ نداشتیم، یک هلیکوپتر برای ما نیامد شلیک بکند، [عقب‌نشینی کردیم]. یعنی واقعاً در این ۱۲ روز ما یک مظلومیت خاصی داشتیم، غذا نداشتیم، پسته آورده بودند با هلیکوپتر انداخته بودند روی همین پد، یکی دوتا گونی

گفتند آنها را بکشید. گفتم چه کسی گفته؟ گفتند بابا گفته. یکبار دیگر گفتم. گفتند آقا چند بار می‌پرسی؟ گفتم می‌خواهم ببینم بابا گفته یا نه گفته است (خنده). خلاصه ما هم در بی‌سیم از این شوخی‌ها می‌کردیم، حالا

طوری با نیروهایش صحبت می‌کند که دشمن احساس خوشحالی نکند. خلاصه نهایتاً گفتیم که این سیگنال که به قلب ما می‌خورد، این را عمل می‌کنیم؛ حالا ما را یا

اعدام می‌کنند یا تشویقمان می‌کنند. آمدیم این اسرای عراقی را روی پداله‌چرده نشاندیم. آقای شوشتری، آقای قانّی، آقای فریدون بختیار، آقای شوق و آقای کاظم

حسینی هم بودند. من این اسرا را به خط کردم و آدم گذاشتم، گفتم که می‌خواهم تیربارانتان کنم. خلاصه به آنها گفتم فرمانده لشکری هستم که آمدم اینجا. صرفاً

هم آمدیم؛ اینجا که یک زهره‌چشمی از صدام بگیریم. یک خرده با اینها صحبت کردیم و گفتیم به ما دستور دادند که شما را اعدام کنیم. شوعه کردند به صلوات‌فستادن و

یاعلی و یافاطمه گفتن و گریه کردن و توی سرشان زدن. گفتم خوف نداشته باشید، من به اجازه خودم و اجازه امامم که به قلبم الهام کرد، شما را اعدام نمی‌کنم، اما

شرط دارد؛ شرطم این است که شما بروید در عراق، در ارتشتان و در بین مردم، مظلومیت اسلام، انقلاب و امام را بگویید. به آنها گفتم این صدام خائن که به کشور ما

و طوری شد که تبرها داشت به ما می‌رسد. تا قایق

هم برای خودمان گذاشته بودیم و با اسرا که خداحافظی کردیم، سوار قایق‌ها شدیم دیدیم که روشن نمی‌شوند. حالا اینها فرمانده لشکر را هم شناختند. خلاصه یکی

واقعاً در این ۱۲ روز ما یک
مظلومیت خاصی داشتیم، غذا
نداشتیم، پسته آورده بودند با
هلیکوپتر انداخته بودند روی
همین پد، یکی دوتا گونی
سیگار و بنستون آورده بودند.

فرمود بارک‌الله، خدا شما را حفظ کند. فوراً گردنشان را بوسیدم و فهمیدم این پیام و این دستور که اسرا را بکشید، از طرف امام نبود. عزیزان، ما پاسدار ارزش اسلامی هستیم، سعی کنید ان شاء الله با خدا و امام زمان^(ع) و چهارده معصوم معامله بکنید؛ چون هیچ‌گاه نمی‌گذارند شما در بمانید. هر کاری هم به شما دادند، اصلاً ترس و خوف نداشته باشید. خداوند می‌فرماید: "ان ینصرکم الله فلا غالب لکم"، اگر من شما را

از قایق‌ها روشن شد، رفتیم جلوتر و خودمان را از دید آنها دور کردیم و منطقه را ترک کردیم. خب عقبه‌ها بمباران شده بود. عقبه ما کاملاً شیمیایی شده بود و بچه‌هایی که این جلو بودند، شیمیایی شده بودند. در نهایت یک منطقه با این وسعت را ما از دست داده بودیم و با یک حالت افسردگی و ناراحتی به خدا پناه بردیم و نهایتاً ۱۰۰ تا اسیر را آزاد کرده بودیم. این هم شرعاً باز خودمان ۲ تا ناراحتی داشتیم، یکی اینکه از یک نظر اینها مسلمان و شیعه هستند که آزادشان کردیم و از یک جهت اینها دشمن هستند و فردا باز در مقابل ما می‌جنگند.»

دیدار با حضرت امام بعد از عملیات

سردار مرتضی قربانی بعد از تشریح عقب‌نشینی از منطقه خیبر به دیدار با امام اشاره کرد و در این زمینه گفت: «ما بعد از عملیات خدمت امام رفتیم. امام هم هیچ‌وقت نمی‌فرمود شکست خوردید یا مثلاً ناموفق بودید و از این جور حرف‌ها؛ امام فرمودند عدم‌الفتح. خدمت حضرت امام گزارش عملیات داده شد. وقتی بلند شدیم، آیت‌الله محلاتی - خدا رحمتشان کند - خدمت حضرت امام ایستاده بود. حسین خرازی بود، احمد کاظمی بود، خلاصه من مثلاً نفر پنجم یا ششم از فرماندهان بودم که به حضرت امام رسیدم؛ یکهویی آقای محلاتی قبل اینکه من برسم گفت حضرت امام، این مرتضی قربانی ۱۰۰ تا اسیر را آزاد کرد. من دست امام را گرفتم ببوسم؛ دستش در دست من بود، ایشان دستش را آورد زیر دست من، یعنی دست من وسط دوتا دست امام افتاد. اصلاً نمی‌شد چشم امام را نگاه کنی، بدن آدم می‌لرزید؛ امام یک ابهتی داشت. بعد امام

سردار قربانی:

بعد از عملیات وقتی خدمت حضرت امام رسیدم؛ یکهویی آقای محلاتی قبل اینکه من برسم گفت حضرت امام، این مرتضی قربانی ۱۰۰ تا اسیر را آزاد کرد. من دست امام را گرفتم ببوسم؛ دستش در دست من بود.

یاری می‌کنم هیچ قدرتی نمی‌تواند شما را شکست بدهد. ما در طول جنگ این را لمس کردیم. بارها اهل بیت دست ما را گرفتند و در عملیات‌ها هدایتمان کردند. وقتی آمدید اینجا، به هر جهت دارید به اسلام خدمت می‌کنید. به درجه‌تان و سوادتان نگاه نکنید، به قلبتان نگاه کنید. مسائل سیاسی از راه اصل

و اساس اسلام و دفاع از ولایت فقیه دورتان نکنند. این نیروهایی که شما می‌خواهید هدایت کنید، باید ببینند که شما حسین خرازی هستید، باید ببینند مهدی باکری یا مجید بقایی هستید، آن وقت از شما اطاعت می‌کنند. من و حسین خرازی و احمد کاظمی لشکرهایی بودیم که از اصفهان باهم بودیم؛ ما می‌رفتیم توالت بچه‌ها را هم چک می‌کردیم. این مراقبت از خود است و اینکه ما فرمانده‌ایم و باید پای کار باشیم. ما رفتیم تکلیفمان را انجام دادیم.»

لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

در پایان سخنرانی سردار قربانی در زمینه عملکرد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر، دانشجویان و فرماندهان دوره دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) سؤالاتی را مطرح کردند که به آنها اشاره می‌شود.

علت دست نیافتن به همه اهداف عملیات خیر

سؤال: شما به عنوان جبهه شمالی منطقه عملیاتی، در یکی از حساس ترین محورها عمل کردید. یک فاصله ۴۵ کیلومتری بین خشکی و هور است و آنجایی که شما باید در آن محور شمالی بروید، این هور چیزی حدود ۴۵ کیلومتر با پد خشکی فاصله دارد. شما یک پشتیبان خیلی قوی می‌خواستید (این طبیعی است). در محور جنوبی چه نیازی داشتید که ۲ تا لشکر را آنجا درگیر کنید؟ دوم، شما چند تا راهکار دیدید و ما دیگر در مباحث کلاسیک این را داریم که می‌گوییم راهکار اول، راهکار دوم، راهکار سوم، بهترین راهکار. بعد چه اتفاقاتی افتاد که نتوانستید در این عملیات به همه اهدافتان برسید؟

جواب: «ببینید، ما باید خودمان را در این موقعیت‌ها بگذاریم. اگر این اطلاعات و امکانات و این توان امروزی بود، یک‌ساعته می‌رفتیم و العماره را می‌گرفتیم. آن زمان موقعیت طوری بود که ما کوچک‌ترین اطلاعاتمان توسط منافقین و جاسوسان و ماهواره‌ها رصد می‌شد. ۷، ۸ تا امکان جاسوسی برای دشمن وجود داشت. رادار رازیت بود؛ شما در ۶۰ کیلومتری رادار رازیت، ماشین را تشخیص می‌دهید، موتور را تشخیص می‌دهید که کجا دارد می‌رود، بعد نفرات را تشخیص

می‌دهید. خود آقای رفیق السامرای می‌گوید که ما سیمان‌هایی را که در ماشین‌ها در کارخانه سیمان سپاهان اصفهان بار می‌زدند، می‌شمردیم، صف‌جمع و نظام‌جمع در پادگان‌های شما را می‌دیدیم و اشکالاتتان را ازطریق ماهواره کنترل می‌کردیم. این امکان جاسوسی در اختیار دنیا بود، ولی ما نداشتیم. از آن طرف، تجهیزات ما منهدم شد. ما در جنگ ۶۰ درصد از امکاناتمان را از عراقی‌ها تأمین می‌کردیم. اصلاً ارتش به ما اسلحه نمی‌داد. بنی‌صدر یک ابلاغ زده بود که به پاسدارها نه آب بدهید نه بنزین و... ببینید چه کسی مقابل ولایت‌فقیه و رهبری و مردم ایستاده است. بنی‌صدر ۵، ۶ تا بند ابلاغ کرده بود که به پاسدارها آب و نان و بنزین و مهمات ندهید. من یک بار با زور اسلحه در ستاد آبادان ۲۰۰ تا خمپاره ۶۰، ۵۰ تا نارنجک، ۵۰۰ تا فشنگ ژ ۳ و ام ۱ را از فرمانده ارتشی که آنجا بود گرفتم. حالا در این قضیه ما مهمات نداریم. اصلاً ۶۰ درصد مهمات لشکرهای سپاه با غنایم شکل گرفت. از آن طرف، زمانی که محسن رضایی این تصمیم را می‌گیرد، این تصمیم یک تصمیم انقلابی است. همه سپاه و همه کشور را بسیج کرده است که قایق تهیه کنند. می‌خواهد به هرجهت یک کاری بکند. ما باید از امکانات خودمان استفاده می‌کردیم؛ هر لشکری هم بنا به وسع و توانش. مثلاً ما سؤال نمی‌کردیم که آقا محسن چرا این دستور را به ما می‌دهید؟ ما آن را جزء دستور امام و تکلیف شرعی می‌دانستیم. نداشتن تجربه، ضعف آموزش و کوتاه‌بودن زمان باعث شد که



از راست سردار پیری مسئول دوره انتقال تجارب دفاع مقدس و سردار احمد نوریان مسئول ستاد لشکر ۵ نصر و ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

نشستیم و صحبت کردیم. مثلاً آقای کسائیان را به‌عنوان راننده کمپرسی وارد منطقه والفجر ۸ کردیم، شهید حیدرپور را به‌عنوان راننده لودر در منطقه فرستادیم؛ یعنی این‌طوری ما حفاظت عملیات خودمان را حفظ کردیم. در عملیات خیبر فرماندهی فکر کرد که اگر با این سرعت اینجا عمل نکند، لو می‌رود. اینجا منطقه بکری بود؛ وقتی ما رفتیم شناسایی، اینجا هیچ نیرویی نبود. من همه منطقه را گشتم، هیچ نیروی نظامی نبود. خب اینجا ایجاب می‌کرد که ما ضربتی عمل کنیم؛ منتها امکانات ما ضعیف بود.»

انتخاب صحیح منطقه عملیاتی

سؤال: وقتی دشمن آمد منطقه هویزه را تقریباً نزدیک ۱۸، ۱۹ ماه اشغال کرد، آن موقع بچه‌های خودمان چه کار کردند و کجا بودند؟ چطور ۱۸، ۱۹ ماه اینجا اشغال بود، ولی از جاهای دیگر حمله می‌کردند؟
جواب: «ما مثلاً ثامن الائمه^(ع) را با اتکا به رودخانه کارون

ما صد درصد به هدفمان نرسیم. اگر واقعاً نیرو و امکانات خوب رسیده بود و رفته بودیم، جنگ اینجا تمام می‌شد. ما حدود ۵۰ روز در عملیات خیبر و در جزایر جنگ داشتیم. جنگی که عقبه‌هایمان را شیمیایی، بمباران و منهدم کردند. باین حال، این جزایر را بچه‌ها حفظ کردند.»

علت تعجیل در عملیات خیبر

سؤال: با توجه به اینکه لشکرها فرصت کافی برای کسب آمادگی در عملیات نداشتند، علت این تعجیل در اجرای عملیات چه بود؛ آیا می‌توانستند زمان عملیات را عقب بیندازند یا نه؛ یا اینکه زودتر به لشکرها ابلاغ می‌شد که بتوانند آمادگی‌های لازم را ببینند؟

جواب: «دیگر لورفتن عملیات اجازه تأخیر در انجام آن را نمی‌داد. مثلاً در عملیات والفجر ۸ فرماندهی به ما اعتماد کرد و از ۵ ماه قبل به ما گفتند و ما هم با نیروهایمان

لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

نوع فرماندهی در جنگ

دومین موضوعی که می‌خواستم به‌عنوان مقدمه عرض کنم این است که در مدیریت جهادی و جنگ عاشورایی در ۸ سال دفاع مقدس، فرماندهی و مدیریت از جنس رهبری بود. دفاع مقدس ما بازتولید فرهنگ عاشورا بود؛ جهاد ما و جنگ ما، جنگ عاشورایی بود. بنابراین فرماندهان ما در سلسله‌مراتب طولی فرمانده کل قوا قرار می‌گیرند. به همین دلیل یکی از مشکلات ما این بود که فرماندهان وقتی می‌رفتند جایی سخنرانی کنند، از آنجا درآمدن و رفتن خیلی مشکل بود؛ چون این فرمانده را نماینده امام در بین رزمندگان می‌دانستند. هرچه این فرمانده ویژگی‌هایش به ویژگی‌های امام نزدیک‌تر بود، مقبولیتش هم بیشتر بود. شهید میثمی یک جمله کلیدی دارد با این مفهوم که جنگ سردار می‌خواهد. اگر فرماندهی سردار باشد، تیپ را به ایشان بدهید، آن را تبدیل به لشکر می‌کند و اگر سردار نباشد، لشکر هم به ایشان بدهید آن را به تیپ و گردان تنزل می‌دهد. شما هیچ عجله نکنید که مسئولیت‌ها به عهده شما هم می‌آید. مسئولیت‌ها بار سنگینی است. هرکس دنبال مسئولیت برود هلاک می‌شود.

آماده‌سازی عملیات خیبر

ما در عملیات خیبر برای اولین بار یک عملیات آبی خاکی را تجربه کردیم. این عملیات مقدمه عملیات‌های بزرگ است مثل فتح فاو و کربلای ۵ که بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین عملیات ما بود. دستاوردهای این عملیات خیلی بزرگ است؛ اما ما مأمور به وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه. ما به تکلیفمان عمل می‌کنیم. این دید همه رزمندگان بود. هیچ‌کس اشاره نکرد ما توی این

۴۵ کیلومتر عقبه آبی با چه وسایلی در خاک عراق رفتیم. یک بخشی از نیروها را با قایق‌های پلاستیکی یا جیمینی انتقال دادیم. مهم‌ترین قایق‌های ما آن زمان رجیندر بود که درمقابل ادوات دریایی یک چیز ابتدایی بود.

ازنظر حفاظتی نکات ریزی را مربوط به قبل از عملیات بگویم. یکی اینکه چطور آماده شدیم. ما ظرف ۷۲ ساعت لشکر نصر را که جزء سنگین‌ترین لشکرهای

سپاه بود، آماده کردیم. ظرف ۷۲ ساعت یک ستون را آقای شوشتری برد و یک ستون را هم به مریوان برای عملیات والفجر ۴ در پنجوین عراق بردیم. آنجا وارد عراق شدیم که بعد از آن عملیاتی نداشتیم. ما درواقع درحال آموزش، آمادگی و طرح مانور بودیم. ما برای عملیات‌های مختلف خودمان را آماده می‌کردیم، بیکار نبودیم. خدا را شاهد می‌گیرم از قبل از نماز

صبح تا ساعت ۱۲-۱۱ شب بیدار بودیم و جلسات متعدد داشتیم. در این فاصله که خودمان را آماده می‌کردیم و عقبه ما در استان بود، فرماندهان به منطقه می‌آمدند. یک خواسته داشتیم؛ آقا ما این‌قدر کادر می‌خواهیم. بیشترین پاسدار را سپاه خراسان داشت و بیشترین پاسدار در لشکر ۵ نصر بود. در ابتدا ما ۴ تیپ داشتیم و بعداً ۳

سردار نوریان:

در ۸ سال دفاع مقدس، فرماندهی و مدیریت از جنس رهبری بود. هر چه این فرمانده ویژگی‌هایش به ویژگی‌های امام نزدیک‌تر بود، مقبولیتش هم بیشتر بود. اگر فرماندهی سردار باشد، تیپ را به ایشان بدهید آن را تبدیل به لشکر می‌کند و اگر سردار نباشد، لشکر هم به ایشان بدهید آن را به تیپ و گردان تنزل می‌دهد.

[illegible]

قبل بود، ولی اینکه نقطه عمل کجا باشد، شاید کسی نمی‌دانست و این را مخفی کرده بودند. ولی زمانی که خواستند علنی کنند، همان‌طور که سردار غلامپور اشاره کرد، آقای مرتضی قربانی و دیگر فرماندهان اصلی ما رفتند منطقه را دیدند و آمدند. حالا ما روز عملیات کارمان را انجام دادیم. حدوداً از تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۱۸ نیروهایمان را در سایت ۴ آوردیم. یعنی همان‌طور که فرماندهی‌مان به منطقه عملیات نزدیک می‌شد، ما نیرو و امکانات را می‌آوردیم و نزدیک می‌کردیم. ضمن اینکه همه قایق‌های ما استتار داخل نیزارها بودند؛ یعنی از بالا که هواپیماها مداوم می‌آمدند شناسایی می‌کردند، تجهیزات ما استتار شده اما آماده به عمل بودند تا روزی که قرار شد شیش وارد عمل شویم.

ما وقتی نزدیک‌تر شدیم و به دژ الصخره رسیدیم، یک‌دفعه یک جرقه زده شد. احساس کردم که لو رفتم و ما را به گلوله می‌بندند، ولی اتفاقی نیفتاد. ظاهراً بی‌سیم ما به سیم‌های تیر چراغ برق برخورد کرده بود و بر اثر آن محیط اطراف یکهو روشن شد. داخل هور خشکی‌های کوچکی بود که عراقی‌ها در آنجا خانه گلی و یک آغولی برای گاو میش داشتند؛ یعنی محیطی که ما داخلش شده بودیم و شناسایی هم نرفته بودیم برای ما خیلی زنده بود. وارد شدیم. منطقه خیلی شلوغ بود. عراقی‌ها آگاه شده بودند. اصلاً در مسیر که می‌رفتیم هواپیما بالای سر ما فیلر می‌انداخت و آبراه کاملاً روشن بود. حالا آمدیم اینجا، یک‌سری عراقی‌ها قاطی ما بودند. در آن لحظه چون به ما گفته بودند در شب عملیات

یکی از رموز موفقیت فرماندهانی چون مرتضی قربانی این بود که در صحنه عمل با اخلاص و بدون ترس وارد می‌شدند. اخلاص و شجاعت می‌خواست که بیایید خطر کنید و داخل حادثه بروید؛ چون از عناصر اصلی فرماندهی خطرپذیری است. فرمانده ستادی پشت‌میزنشین نمی‌خواست. ما هم که با این آقا مرتضی کار می‌کردیم از ستادهایی بودیم که هیچ‌وقت زیردستان دفترچه نبود. اینها را در جیبمان جاسازی می‌کردیم. ایشان کاغذ قبول نداشت؛ یعنی باید ستاد هم همپای عملیات جلو می‌آمد. حالا حدود ۴ ماه داشتیم خودمان را آماده می‌کردیم. اینکه حالا نیرو بفرستیم بروند برج ۱۳۶۲/۱/۱ آموزش دریایی - غواصی و این جور چیزها را ببینند خوب علائمی از



نفر سوم از راست: سردار انجیدانی از مسئولان لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

هوا روشن شد، به‌همراه آقای طاهری با بلم به آن روستا رفتیم. جوان‌هایشان و پیرمردهایشان را قبلاً برده بودند. یعنی اینها از این عملیات مطلع بودند. این برادر ما آقای طاهری چون متولد کربلا بود، به خانواده‌هایی که آنجا بودند گفت ما برای کمک به شما و برای پیروزی اسلام و برای آزادی کربلا به اینجا آمديم. اینها را که می‌گفت، آنها اشک می‌ریختند. پاسگاه‌های عراق در آن نزدیکی بود و یک‌سری ماشین نو تویوتا از جویزی که صدام به فرماندهانش می‌داد، در آن پاسگاه‌ها بود. آقای مجیدی که از بچه‌های خراسان بود ماشین‌ها را تندتند بدون سوئیچ یک‌سره راه می‌انداخت. ما کارمان این بود که فقط مهمات برسانیم، مسئول بهداری ما روی کولش کوله امداد بود و مجروح جابه‌جا می‌کرد. همه‌مان درگیر بودیم. هم پشتیبانی انجام می‌دادیم، هم درگیر بودیم. تا جلوتر از سهراهی الکساره رفتیم. در آنجا عراقی‌ها دیگر نزدیک ما شده بودند. آنها با کمرشکن‌ها

اسیر نگیرید، اعلام شد چند نفر عراقی را در شب عملیات از بین بردند؛ به‌خاطر اینکه نمی‌شد این نیروها داخل نیروهای ما باشند. این را هم من به شما بگویم قبل از رفتن به عملیات، مانور اصلی بنده و گروهی که با ما بودند این بود که در این عملیات ما قطعاً موفق می‌شویم و باید ۳۰۰، ۴۰۰ هزار نفر را سازماندهی کنیم. بنابراین قبل از عملیات مثلاً توی دفترم نوشتم، ۵۰ تا بلندگوی دستی می‌خواستیم، تابلویی که منور هست و خیلی چیزهای دیگر لازم داشتیم. پیام‌های زیادی به زبان عربی آماده کرده بودیم، شعار تهیه کرده بودیم. حتی بابت بلندگو به قرارگاه رفتیم و دعوا کردم؛ چون مسئولان را که می‌فرستادیم تدارکات بهشان نمی‌دادند. آخرسر هم رفتیم دیدم مسئول عملیات نشسته؛ رفتیم داخل دادوبیداد کردم که آقا شما دارید چه کار می‌کنید؟ ما آمديم با شما اتمام حجت کنیم که اگر رفتیم و مشکلی ایجاد شد، با شماست. آنجا وقتی

برای جان‌پناه نداشتیم. همچنین جنگ‌افزارهای سنگین، نیمه‌سنگین و مهمات و آتشبار را نتوانستیم به‌خوبی به منطقه عملیاتی انتقال بدهیم؛ چون نه جاده‌ای بود که مهمات سریع به دست ما برسد و نه وسیله ایاب و ذهابی بود. حالا اینها را با وضعیت دشمن مقایسه کنید. ما ۶۰ کیلومتر در آب آمدیم. تا به جاده دشمن دسترسی پیدا کنیم. از پشت دجله ۲۰۰ متر تا اتوبان العماره - بصره فاصله است. ببینید

سردار انجیدانی:

سه عنصر اساسی در زمان جنگیدن وجود دارد. شما باید برای زمین، دشمن و جو تدبیر کنید. به علت رعایت اصل غافلگیری، ما از یک اصل دیگر به نام اصل شناسایی جا ماندیم. فقط فرمانده لشکر رفته یک دوری زده آمده. من فرمانده تیپ تا میله مرزی هم نتوانستم بروم.

دشمن چه امکاناتی در اختیار دارد: دشمن ستونش را از بغداد به العماره می‌آورد تا آنها را به بصره ببرد. به قول عزیزانمان، سر تانک و دوشکا و تانکش را برگرداند، به محض اینکه احساس خطر می‌کند، شروع به رگبار می‌کند؛ یعنی خط تماس دشمن به جاده لجستیکش چسبیده است. این بهترین امکان در

دست دشمن است. دشمن برتری هوایی دارد، برتری هلیکوپتری دارد، دفاع نزدیک زمینی - هوایی دارد، هواپیمای ملخی نفرزن دارد، شیمیایی دارد، و فوج فوج هواپیمای میراژ خود را روی هور می‌آورد. عزیزان من، ما در هر عملیاتی با ۳۰ - ۲۰ درصد امکانات به خط می‌زدیم و ۶۰ درصد امکانات را از عراقی می‌گرفتیم، ولی اینجا در عملیات خیبر قضیه عکس شد و نتوانستیم دسترسی به دشمن پیدا کنیم. بعضی جاها هم رسیدیم. اگر در این منطقه با دست پر ورود

یک سال رویش کار شده بود فقط فرمانده لشکر رفته، دوری زده و آمده است. من فرمانده تیپ تا میله مرزی هم نتوانستم بروم. فرمانده گردان هم از این دژ و این پاسگاه مرزی جلوتر نیامده است.»

سختی‌ها و کمبودها در عملیات خیبر

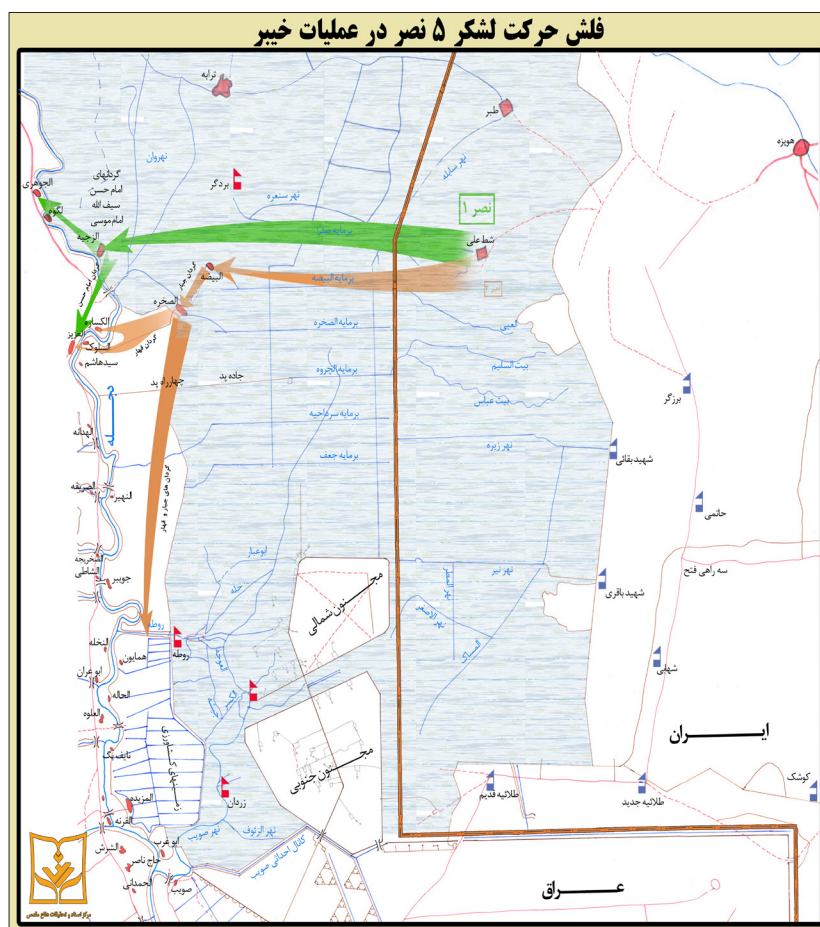
سردار انجیدانی در ادامه سخنان خود با اشاره به شرایط سخت عملیات خیبر گفت: «زمین به‌عنوان یک دشمن با ما می‌جنگد. این زمین اجازه لجستیک و پشتیبانی به ما نمی‌دهد؛ با وضعیتی که داریم و شرایطی که در تحریم هستیم و سیم‌خاردار هم گیرمان نمی‌آید. حالا به هر سختی با قایق پلاستیکی و قایق بلدچی‌ها و بندری‌ها و به هر شکلی که شده برای حرکت موج اول توانستیم امکانات جذب کنیم. از یک تیپ که بنده داشتم و ۵ تا گردان داشتیم، یک گردان را توانستیم به خط انتقال دهیم. یک لشکر از ۱۳ تا گردانش، ۲ تا را توانسته عبور دهد و بقیه را باید هلی‌برن کند. خب هلی‌برن هم که خیلی مشکلات دارد؛ اصلاً به قول آقا مرتضی قربانی، خلبان که اصلاً از سر جایش تکان نمی‌خورد که ببیند وضعیت چگونه است. اینها همه مؤلفه‌هایی است که ما به‌عنوان تجربه می‌گوییم. تجربه‌های ما همه‌اش یا معایب است یا محاسن. شما باید برای خودتان برداشت کنید که آیا حرفی که من می‌زنم جزء عیب‌ها است یا جزء حسن‌ها. برای خودتان تحلیل کنید که مثلاً لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر چه نقاط قوت و ضعفی داشته است.»

مقایسه وضعیت خودی و دشمن در عملیات خیبر

سردار انجیدانی در ادامه به مقایسه وضعیت خودی با دشمن پرداخت و گفت: «ما در عملیات خیبر وضعیت خوبی از لحاظ پشتیبانی، عقبه مناسب، زمین و منطقه

می‌رفتند. تخریبچی‌ها مواد تخریبی را کنار جاده برده بودند. بچه‌های تخریب آماده بودند که جاده را بزنند. بعد از اینکه اینجا مستقر شدیم، آقای قربانی دستور دادند که به سمت چپ روم. بنده گردان

سردار انجیدانی درباره عملکرد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر گفت: «تیپ یک لشکر ۵ نصر به نام حضرت امام موسی بن جعفر^(ع)، ۵ گردان داشت، ۳ گردانش در پشتیبانی نزدیک بود و ۲ گردانش هنوز در ایلام بود. از این ۳ گردان، یک گردان را بنا بود به جاده العماره - بصره ببریم و به دجله بچسبیم، ولی همین که پایمان به دجله رسید، تیر کلاشمان به جاده می‌رسید؛ این خودش تصرف هدف و رسیدن به هدف بود. ما به هدفمان رسیدیم، ولی نگهداری هدف خودش مهم است. برای نگهداری هدف باید تدبیر کرد، برای عملکرد میدانی باید ارزیابی کرد. باید دقیقه‌به‌دقیقه، ثانیه‌به‌ثانیه و ساعت‌به‌ساعت فرمانده لشکر بداند فرمانده تیپش الآن چه وضعیتی دارد؛ فرمانده قرارگاه بداند یک فرمانده لشکر چه وضعیتی دارد و باید به هم‌دیگر کمک کنند. گردان را شب کنار جاده بصره بردیم؛ جاده‌ای که از آنجا تانک‌های دشمن به سمت بصره می‌رفتند. ما آماده نشسته بودیم و مأموریتمان هم زدن ستون عراقی بود. در قرارگاه نجف می‌گویند که عملیات در طلائیه شکست خورد؛ لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) نتوانسته کاری بکند، شما تغییر موضع بدهید؛ شما آتش به‌اختیار، هر کاری می‌خواهی خودت بکن. خب حالا تانک‌های زیادی داشتند روی جاده العماره - بصره به سمت بصره



نقشه فلش‌های مانور لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر، هورالعظیم، ۱۳۶۲/۱۲/۳.

در هر صورت این گروهان هم سوار شد و رفت. بعد هم بنده و معاون‌ها برگشتیم که سوار شویم، دیدیم قایق نیست. یک قایق آن طرف‌تر پارک شده بود و ما فکر کردیم که برای ما پارک شده. ۱۵ - ۱۰ نفر سوار قایق شدیم. دیدیم موتور قایق در لجن‌ها گیر کرده و روشن نمی‌شود. عراقی‌ها هم از دجله عبور کردند و روی دژ آمدند. من اسلحه را برداشتم و تیراندازی و رگبار را به سمت عراقی‌ها گرفتم و به بچه‌ها گفتم شما بروید. گفتند ما چه کار کنیم؟ قایق نمی‌رود. گفتم دیگر هر کاری می‌خواهید

می‌رسیدند. می‌دانستیم اینها دارند می‌آیند که ما را بگیرند. عراقی‌ها هم پشت دجله رسیدند؛ یعنی آن‌طرف دجله پیاده‌های عراقی بودند، تانک‌ها و نفربرها هم جلو آمده بودند، تک‌تیراندازهایشان داشتند به‌طرف ما تیراندازی می‌کردند. این همان صبح روز ۴ اسفند عملیات است. ما روز سوم را که در راه بودیم، تا رسیدیم به هدف، ساعت ۲ نصفه‌شب شد. هدف را تثبیت کردیم و پشتش مستقر شدیم و آماده عملیات بعدی که عبور از دجله بود، شدیم. عبور از دجله را موفق نشدیم.

لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

بکنید. به بچه‌ها گفتم شنا کنید و داخل کپرها بروید. آخرین نفر هم خودم بودم. شمای دانشجو متوجه باشید که من فرمانده تیپ آخرین نفر هستم که دارم برمی‌گردم. در هیچ ارتش دنیایی این را سراغ ندارید. اینها حسن نیروهای مکتبی ما است، اینها بالارزش است که شما در خاطرتان بسپارید؛ وگرنه درس‌های کلاسی، دیکته‌شده غربی‌ها است. آن چیزی که ما الآن داریم می‌گوییم، این ایثارها، این تدبیرهای ولایت‌مدار، اینها به درد شما می‌خورد.»

سردار انجیدانی درباره اسارت خود در عملیات خیبر گفت: «بنده ایستادم و همه نیروها را با قایق فرستادم. بعد هم که همه نیروها رفتند دیگر نه خشکی بود، نه جاده‌ای بود و نه کوهی بود که برویم قایم بشویم. آخرین دفاع ما این بود که لباس‌ها را درآوردیم و کارت و اسلحه را در آب انداختیم. شنا کردم و به چولان‌ها که رسیدم، داخل آنها مخفی شدم. عراقی‌ها بلم و قایق موتوری را با دوشکا داخل آب آوردند و با رگبار و تیربار و آتش بچه‌ها را ترساندند. ۲، ۳ نفر را هم در آب شهید کردند. بچه‌ها را گرفتند. ۱۵ نفر بیشتر نبودیم؛ از یک



عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس

سردار اسماعیل کوثری

تنظیم: محمد فردی*

چکیده	بی شک یکی از یگان‌های شاخص سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) است. سردار اسماعیل کوثری، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در دوران جنگ (پس از شهید محمدابراهیم همت و شهید عباس کریمی) و نماینده دوره نهم مجلس شورای اسلامی، روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ در دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس سپاه در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان به صورت اجمالی و با بیان مصادیقی به تشریح عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس برای فرماندهان آینده سپاه پرداخت.	

ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری فرماندهان

سردار اسماعیل کوثری که در بین رزمندگان دفاع مقدس به حاج محمد کوثری معروف بوده و پس از جنگ نیز به عنوان فرمانده در بخش‌های مختلف سپاه حضور داشته است، مهم‌ترین عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس را شامل موارد ذیل دانست:

فرماندهان، ولی امر مسلمین را همه‌جوره به عنوان فرمانده خود قبول داشتند؛ چراکه بالاخره ایشان یعنی حضرت امام خمینی (ع) در دفاع مقدس امرونی می‌کرد. امام هم واقعاً طوری بود که قلب‌ها را تسخیر کرده بود؛ و الا ایشان قولی به کسی نداده بود.

انگیزه الهی فرماندهان

«انگیزه الهی فرماندهان در دوران دفاع مقدس سبب مسئولیت‌پذیری آنان می‌شد.

شجاعت فرماندهان

فرمانده باید شجاع و دلیر باشد و هراس به خود راه ندهد.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

داشتن الگوی مقاومت عاشورایی

داشتن الگویی مانند عاشورا و کربلا در سال ۶۱ هجری قمری برای فرماندهان تعیین کننده راه بود. قبل از انقلاب، همیشه وقتی زیارت عاشورا می خواندیم می گفتیم اگر ما هم سال ۶۱ هجری بودیم، آیا امام حسین^(ع) را یاری می کردیم؟ آن روز عاشورا و آنجا کربلا بود، آیا به کمک امام حسین^(ع) می شتافتیم؟ و این گونه پاسخ می دادیم که "یا لیتنا کنا معک". خب این امام حاضر بود، پس لازمه اش این بود که با همه سختی هایی که داشت (چون آن موقع نه صحبت درجه بود و نه صحبت جایگاه و نه اصلاً اِشِل حقوقی بود) در عمل این را نشان دهیم.

سپاه تا سال ۱۳۶۹ با همه به یک دید نگاه می کرد. بعد اشل حقوقی بر مبنای درجه، مدرک و... آمد که البته بلاشکال هم هست. حاج ابراهیم همت همیشه به فرماندهان گردان می گفت وقتی نیرو به شما می دهند حتماً بروید میان آنان صحبت کنید تا شما را بشناسند؛ چون همه لباس ها یک شکل و بدون درجه بود. رزمنده ها زمانی که از کنار هم رد می شدند اصلاً کسی فرمانده را نمی شناخت؛ به خصوص نیروهایی که سری اولی بود که به جبهه اعزام شده بودند، مگر اینکه از طریق رفقای شان که در آن گردان بودند و اعزام دوم و سومشان بود فرماندهان را می شناختند. حتی برخی اوقات رزمنده ها فرمانده لشکر را نمی شناختند. شهید رضا چراغی بعد از والفجر مقدماتی و قبل از والفجر ۱ به مدت ۲ ماه فرمانده لشکر بود. چراغی به خط رفته بود؛ باینکه روز قبلش همراه من زخمی شده بود و با عصا راه می رفت. شهید همت تعریف می کرد که رضا به من می گفت که در ارتفاع ۱۴۱ در والفجر ۱ در سخت ترین شرایط به خط رفتم تا هماهنگی کنم و به بچه ها بگویم این کار را بکنید و... ناگهان یکی از

بسیجی ها گفت تو چه کسی هستی که دستور می دهی؟ شهید همت هم گفته بود مگر نگفتم بروید در میان نیروها صحبت کنید تا شما را بشناسند؟ خب! معلوم است زمانی که به خط می روید، نیرو شما را نشناسد.

مورد دیگری در این خصوص را از کتابی برای نقل می کنم که خاطره یک بسیجی است. در عملیات کربلای ۵ در کانال ماهی (قبل از عملیات نتوانسته بودیم در میان نیروها صحبت کنیم و بعضی نیروها اعزام اولی بودند) در سنگر حفراهی با بی سیمچی و پیک و غیره که دست ما بود نشسته بودیم و آتش هم خیلی سنگین بود. یک دفعه یکی از بسیجی ها که اعزام اول بود به آن اعزام دومی یا چندمی که ما را می شناخت گفت این فرماندهان الآن عقب هستند و کیف می کنند و ما اینجا زیر آتش هستیم و اصلاً فکر ما نیستند. در این حین، بسیجی دیگر که اعزام چندمی بود با اشاره به من، رو به رزمنده اولی کرد و با خنده گفت: "زیاد صحبت نکن! صاحبش اینجاست".

پیشرو بودن فرماندهان

در طول جنگ عمده تاً فرماندهان یا جلوتر از نیرو بودند یا در کنار و نزدیک آنها. در ارتش های کلاسیک معمولاً این را قبول ندارند و می گویند که فرمانده باید ۱۵-۱۰ کیلومتر عقب تر از خط باشد، اما در دوران دفاع مقدس فرماندهان دقیقاً کنار نیروها بودند. پیشرو بودن فرماندهان، هم سبب افزایش روحیه نیروها می شد، هم اینکه وقتی نیرو می دید که فرمانده مستقیم دارد مشاهده اش می کند، با دقت بیشتری کار را دنبال می کرد. همچنین مشاهدات فرمانده باعث می شد تا کار با دقت بیشتری جلو برود. ملاحظه کنید که در لشکر ۲۷ چند



از راست: سردار سرتیپ دوم پاسدار پیری مسئول دوره انتقال تجارب، سردار محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در دوران دفاع مقدس، سردار سرتیپ دوم پاسدار بیگلری از مسئولان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مهدی باکری، حسن باقری، رضا چراغی، عباس کریمی، حسین خرازی، مهدی چمران و... این گونه نبود که بگویند چون ما فرمانده لشکر هستیم، رعایت کنیم و نرویم. بنابراین برخلاف ارتش‌های کلاسیک دنیا، فرمانده یا همراه رزمندگان بود یا جلوتر از آنها در خط بود و همین پیشروبودن یکی از عوامل موفقیت‌های جنگ بود.

اعتقاد راسخ فرماندهان به راهی که انتخاب کرده بودند

فرماندهان به دلیل اعتقاد راسخ به راهی که داشتند، در مسیری که انتخاب کرده بودند تزلزلی به خود راه نمی‌دادند.

روح مبارزه با زورگویان و مستکبرین

روح مبارزه با زورگویان و مستکبران که برگرفته از آیات قرآن است، تنها در دوران دفاع مقدس نبود و قبل از انقلاب هم خیلی‌ها با طاغوت در راه پیاده کردن احکام الهی

فرمانده شهید شدند. در مرحله اول الی بیت‌المقدس عراقی‌ها ضلع شرقی خاکریزی که وجود داشت و به دژ بارلو مشهور شده بود را زدند. به‌صورتی شد که در چپ و راست ما یگان‌ها نیامدند و عراقی‌ها فشار گذاشتند و بعد از ظهر خط در حال [شکستن] بود که یک‌هو بین بچه‌ها پیچید که حاج احمد (که حدس من این است که شهید شده)، خودش کلاش به دست گرفته و به خط آمده است. البته خیلی هم با خط فاصله نداشت، اما اینکه گفتند به خط آمده است، انگار که ده لشکر نیرو به کمک آمد. این باعث مقاومت بچه‌ها شد؛ چون گفتند که فرمانده به خط آمده است. حضور فرمانده در خط باعث می‌شود که آدم اصلاً از خط تکان نخورد و اصلاً خجالت می‌کشد که این کار را بکند.

لذا در دوران دفاع مقدس، فرمانده جلوتر از نیروها بود. به دلیل همین پیشروبودن، فرماندهان بسیاری در جنگ شهید شدند؛ از جمله شهید حاج ابراهیم همت،

اخلاق‌مداری

فرماندهان اخلاق را به صورت عملی پیاده می کردند. موقع نماز اولین نفر بودند. امکانات برای فرماندهی در وهله آخر قرار داشت و آن را نخست برای نیروها می خواستند. مثلاً شهید همت همواره می گفت امکانات برای دفتر فرماندهی آخر از همه باید فراهم شود. فرماندهان تلاش داشتند غذای گرم و باکیفیت را به نیروها به خصوص نیروهای در خط برسانند و پزشکان خوب را برایشان حاضر کنند. غذایی که به نیروهای خط می رسید، غذای کیفی نبود، به همین خاطر از بخش تغذیه پزشکی وارد عمل شدند. مثلاً در تهران کنسرو چهارغله درست کردند که یک غذای بسیار مقوی بود. آقای مرتضی قربانی سفارش داده بود که از مازندران برای بچه ها کنسرو کله پاچه درست کنند و بیاورند، یا حاج قاسم سلیمانی داده بود چیزی کنسرومانند درست کرده بودند و یگان های دیگر هم به همین صورت بود. فرماندهان اینها را می آوردند در خط و می فرستادند. یا اگر غذای گرم بود، سریع و به موقع غذای گرم به خط می رساندند. شهید همت می گفت خدا لعنت کند کسانی را که سوار ماشین باشند و در راه رزمندگان را سوار نکنند. این موارد به ظاهر چیزی نیست، اما تأثیر روحی - روانی این مسئله را در نظر بگیرید که تا چه اندازه زیاد است که نیرو ببیند در عقب چقدر به فکرش هستند. فرمانده ها تأکید داشتند که بهترین ها را به خط بفرستند. لذا توجه به رزمندگان در بالاترین حد خود بود و وقتی رزمنده می بیند که تا چه اندازه برایش ارزش قائل اند، قوت قلب می گیرد.

مبارزه می کردند. روحیه مبارزه با زورگویان و مستکبران از فرماندهان انسان های مقاوم و سرسختی ساخته بود.

روحیه ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی

در دوران دفاع مقدس این نبود که وقتی به فرماندهان بگویند "فرمانده" خوششان بیاید؛ بلکه می گفتند به ما بگویند "خادم". الگوی فرماندهان در همه موارد پیش گفته و در بحث ایثار و فداکاری، امام خمینی^(ع) بود. حضرت

امام زمانی که آقا مصطفی شهید شد گفت "اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ"، این امانتی بود که خدا به ما داده بود و ما به خدا پس دادیم. یعنی حضرت امام این قدر محکم و استوار بود. یا می گفت که من خودم حاضرم اسلحه دست بگیرم و دفاع کنم. همچنین موقعی که ارتش بعث عراق به صورت رسمی در ۳۱ شهریور با ۱۲۰ فروند

سردار کوثری:

بچه ها این را از امام آموخته بودند که می گفت چه بکشید و چه کشته شوید، پیروزید و باید تکلیف را انجام دهید. فرماندهان نیز خود را مکلف می دانستند و ایثار و فداکاری در تکلیف محوری آنها معنی پیدامی کرد.

هوایما به ما حمله کرد، امام گفت که "دیوانه ای پیدا شده و سنگی در چاه انداخته است و حسابش را می رسیم". یعنی حرفی نمی زد که مردم روحیه شان را ببازند، بلکه با صلابت صحبت می کرد. بچه ها این را از امام آموخته بودند که می گفت چه بکشید و چه کشته شوید، پیروزید و باید تکلیف را انجام دهید. امام تأکید بر تکلیف داشتند و برایشان «نتیجه» فرع بر تکلیف بود. فرماندهان نیز خود را در قبال حفظ نظام اسلامی مکلف می دانستند و ایثار و فداکاری در تکلیف محوری آنها معنی پیدا می کرد.

تحمل سختی‌ها

فرماندهان کمتر از همه استراحت و بیشتر از همه کار می‌کردند. این موضوع برخاسته از انگیزه الهی بود که داشتند و باعث موفقیت شده بود. در همان طلائی که نیروها به غرب کانال رفتند، خود من هم رفتم و بچه‌های دیگر هم حضور پیدا کردند، ولی نتوانستیم و به دلیل وضعیت زمین ما را پس زدند و از بالا [مسئولان سیاسی و نظامی کشور] هم فشار می‌آوردند که باید بزنی و بروید به پل نشوید تا اینکه از جزیره جنوبی هم بیایند و راه خشکی باز شود. در اینجا بود که شهید همت به من گفت محمد، دیگر از خدا شهادت را خواستم. گفتم که این چه حرفی است که می‌زنی؟ گفت من چند سال است در جبهه هستم و می‌بینم پاسدارها و بسیجی‌ها می‌آیند و شهید می‌شوند، من از روی این شهدا خجالت می‌کشم و از خدا شهادت می‌خواهم. در نهایت هم در جزیره مجنون شمالی شهید شد.

شناخت دقیق منطقه و اشراف فرماندهی

فرمانده باید به منطقه عملیاتی خود اشراف داشته باشد و بداند نیروها را وارد چه منطقه‌ای می‌خواهد بکند. فرماندهان ما خود برای شناسایی می‌رفتند و تا حد ممکن اطلاعات کسب کرده، سپس برای عملیات اقدام می‌کردند. مثلاً حاج احمد متوسلین زمانی که برای درگیری با رژیم اشغالگر قدس می‌رود (در این زمان صهیونیست‌ها به جنوب لبنان حمله کرده و کشورهای عربی گفته بودند که نیرو می‌آورند و نیاورند)، با آقای موسوی کاردار ایران، به همراه یک راننده و یک نفر خبرنگار (چهار نفره) راهی بیروت می‌شوند تا اسناد و مدارک سفارت را با خود بیاورند و در این مسیر حاج احمد هم بتواند اوضاع را بررسی کند. نزدیکان حاج احمد هرچه می‌گویند که نیرو، وی شخصاً برای تحلیل مسائل راهی

می‌شود و در آنجا به اسارت درمی‌آید. یا ناصر کاظمی فرماندار می‌شود و همه منطقه را به صورت دقیق شناسایی می‌کند و اطلاعات می‌دهد. کاظمی زمانی که فرمانده می‌شود همین روحیه را دارد. همچنین آقامهدی باکری در عملیات بدر برای شناسایی با چند نفر از رزمندگان از دجله عبور کرد و به آن طرف رود رفت و سپس برگشت. بعد از برگشتن بود که با هلیکوپتر زدند و جنازه‌اش هم پیدا نشد.»

آقای کوثری در پایان، به جمع‌بندی سخنان

خود پرداخت و طی یک نتیجه‌گیری کوتاه گفت: «باید کاری کرد که نیروهای تحت امر را با عمل خودمان متقاعد کنیم و محبت آنها را به دست آوریم. چنانچه این اتفاق بیفتد، نیرو و پرسنل دیگر به شما دروغ هم نمی‌گویند و به خود این اجازه را نمی‌دهد؛ چرا که واقعیت را می‌بینند. در این موقع است که فاصله‌ای بین فرمانده و نیرو نخواهد بود. اما اگر به گونه‌ای

باشد که فرمانده فخر بفروشد که

ما فرمانده هستیم و شما چه کاره‌اید و جلو این و آن کنفش بکنیم، "بله قربان" را جلوروی شما می‌گویند و در پشت ضربه خود را می‌زنند. ما اگر در جنگ دیدیم واقعاً نیروها می‌روند و سرشان را جلو تیربار و دوشکا می‌گذارند و از چیزی باکی ندارند، به خاطر این بود که از عقبه و فرماندهانشان خاطر جمع بودند. این فرهنگ را ما باید عملی و پیاده کنیم. در آن صورت است که می‌بینیم محبوب‌تر هم هستیم. الآن در اداره کردن

باید کاری کرد که نیروهای تحت امر را با عمل خودمان متقاعد کنیم و محبت آنها را به دست آوریم. چنانچه این اتفاق بیفتد، نیرو و پرسنل دیگر به شما دروغ هم نمی‌گویند. در این موقع است که فاصله‌ای بین فرمانده و نیرو نخواهد بود.



از راست: غلامرضا صالحی معاون عملیات قرارگاه نجف و محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵، دی ماه ۱۳۶۵.

یادشده را در کنار دانش و تجربه نظامی سبب شکل گرفتن فرماندهی لایق و پاسدار اسلام دانست و اظهار کرد: «بله، عوامل دیگری هم غیر از این موارد می تواند باشد. مصداق این مورد را بعد از عملیات فاو و در کربلای ۱ شاهد بودیم که عراق مهران را گرفته بود و در رسانه های بین المللی این گونه مطرح می کرد که مهران در مقابل فاو! در حالی که این گونه نبود و نسبت آنها یک به ده یا یک به بیست بود. حضرت امام سه بار از طریق آقا محسن پیگیری کردند که مهران آزاد شد یا نه. بچه ها ۷۱ روز جنگیده و خسته بودند، اما همین که شنیدند امام موضوع را پیگیری می کند دیگر نگفتند هوا گرم است و تابستان است و غیره. همه به مهران آمدم و پای کار ایستادیم تا مهران آزاد شود. ما برآورد کردیم که چقدر نیرو برای آزاد کردن مهران می خواهیم. بله، تجربه نظامی در اینجا مؤثر بود؛ ۶ سال از جنگ گذشته بود و فرماندهان به اندازه کافی تجربه به دست آورده بودند. همه آمدم و روی

کشور، حالت تکبر و خودخواهی حاکم شده است. نظام "بله قربان" نباید حاکم شود، چون در کشور اسلامی این خریدار ندارد و نیرو باید از فرماندهش خاطر جمع باشد. مثلاً شهید سردار همدانی خود به سوریه رفت و در آنجا بسیج مردمی را برای مقابله با داعش تشکیل داد. خودش به جاهایی می رفت که سوری ها نمی رفتند تا نشان دهد که می توان این کارها را انجام داد. درست است که شهادت در پیش رو قرار دارد، اما شهادت نصیب هر کسی نمی شود. باید در سپاه، کل نیروهای مسلح و کل کشور این روش حاکم شود و به اجرا درآید. بچه ها گذشت کردند، مخصوصاً فرمانده ها و رزمنده ها فداکاری را به حد اعلاش رساندند و این باعث موفقیت و پیروزی شد.»

سردار کوثری، در پاسخ یکی از دانشجویان که پرسید: «آیا در کنار روحیات و منش فرماندهان و اخلاص آنها، دانش و تجربه نظامی فرماندهان نیز بر توانایی اداره لشکر و میزان موفقیت وی تأثیر داشت؟» مجموع عوامل

بحث بر سر محدوده عملیاتی هریک از گردان‌ها، تیپ‌ها و لشکرها بود تا اقناع شوند. در مورد دومی با اینکه کار کمی سخت بود، بسیار راحت‌تر از رده بالاتر بود؛ چون با یک جابه‌جایی گردان یا قراردادن یک‌سری گردان‌ها در مرحله دوم - برخی را به‌خاطر اینکه در خط‌شکنی نمی‌گذاشتید اعتراض می‌کردند - این مشکل حل می‌شد. مثلاً در عملیات والفجر ۸ خیلی از فرماندهان قبول نداشتند و می‌گفتند که به این راحتی نمی‌شود عبور کرد. اما خب آقا محسن پای کار ایستاد و بحث کرد که شما اگر خط‌شکنی را قبول ندارید، بقیه یگان‌ها قبول دارند و یگان‌های دیگری را برای خط‌شکنی قرار می‌دادند و این یگان‌ها را به‌عنوان پشتیبان می‌گذاشتند. یعنی با جابه‌جایی‌هایی این کار انجام می‌شد و اختلافات رفع می‌شد.

در بالا و رده فرماندهی قرارگاه اقناع کردن بسیار سخت‌تر بود؛ چون تصمیم‌گیری درخصوص کل منطقه عملیات بود. مثلاً عملیات والفجر ۷ به‌دلیل اینکه فرماندهان به نتیجه مطلوب درخصوص منطقه نرسیدند، لغو شد. یعنی درخصوص مسائل عملیات تصمیم گرفته می‌شد و این گونه نبود که کسی بگوید لا و بالله و لا غیر؛ خیر. یا مثلاً نمونه‌اش این‌طور بود که در کربلای ۱ آقا رحیم در محور برای عملیات تصمیم می‌گرفت. ایشان گفتند که امشب عملیات کنیم و من گفتم که به این دلیل و این دلیل، فرداشب عملیات کنیم. صدایمان بلند شد و آقا محسن از بیرون آمد و گفت چه خبر است؟ گفتم من می‌گویم فرداشب و آقا رحیم می‌گوید امشب. حاج قاسم سلیمانی هم پشت ما در آمده بود. محسن گفت که نه همان فرداشب عملیات کنیم و با بحث‌هایی که می‌کردیم در نهایت مسائل حل و فصل می‌شد و تصمیم شخصی گرفته نمی‌شد.»

زمین و نقشه برآورد کردیم که ۹۶ گردان برای این کار لازم است؛ خیلی هم منطقی بود. یعنی براساس تجربه و حتی تئوری و عملی، همه‌جوره در عملیات‌های بزرگ و کوچک برآورد کردیم که ۹۶ گردان می‌خواهیم، اما با جمع همه نیروها ۳۷ گردان نیرو در اختیار داشتیم. حال اگر می‌خواستیم بگوییم ۳۷ گردان کجا و ۹۶ تا کجا، نباید اصلاً عملیات می‌کردیم. عملیات را شروع کردیم و نه تنها نیروهای عراق را بیرون ریختیم و مهران را آزاد کردیم، بلکه ارتفاعات قلاویزان را که در جنوب‌غربی شهر مهران بود آزاد کردیم و بر شهر زرباطیه عراق مسلط شدیم.

بنابراین، عوامل دیگری غیر از این عواملی که برشمردیم می‌تواند وجود داشته باشد. به این عوامل شاید می‌توان روحیه دانشجویی را هم اضافه کرد. در نهایت همه فرماندهان باید باهم جمع شوند و چکیده‌ای از خصوصیات و علل موفقیت فرماندهان را در سطح گردان، تیپ و لشکر استخراج کنیم و بعد از رسیدن به یک جمع‌بندی، آنها را مبنای قرارداد دهیم. بنابراین، مجموع این عوامل به‌اضافه "دانش و تجربه نظامی" به‌همراه برخی عوامل دیگر، فرماندهی لایق بار می‌آورد و وی را آماده پاسداری از کشور می‌کند.» سردار کوثری همچنین در پاسخ به سؤال یکی دیگر از دانشجویان که پرسید: «فرماندهان چگونه نیروهای تحت‌امر خود را اقناع می‌کردند؟ باتوجه به اینکه مثلاً یکی از نیروهای شهید همت از عملیات ممانعت و فردای آن روز در عملیات شرکت می‌کرده است.» گفت: «دقیقاً این‌طور بود که با کار شناسایی، کار روی نقشه، کار روی زمین، و با امکاناتی که در اختیار داشتیم عملیات می‌کردیم. یک موقع بحث منطقه عملیات بود و برخی مواقع در سطح فرماندهی قرارگاه با فرمانده کل سپاه و مشاورهایش درخصوص منطقه بحث می‌شد که اصلاً چرا این منطقه را انتخاب کردید. زمانی هم

10. The Operation Kheibar: Transformation in the Ground and the approach of the Battle Brigadier General (IRGC) Ahmad Gholampur

By Amir Muhammad Hekmatian

Abstract:

The course of transferring the culture and experiences of Holy Defense with the aim of expressing the experiences and methods of warfare command to the students of Command and General Staff College of Imam Hussein(as) University as the future IRGC commanders has been held on the recommendation of the Major General Mohsen Rezaie in different periods, including two courses in south operational areas and two other courses in the west and northwest of the country (in the provinces of Kurdistan and West Azarbaijan). Sardar Ahmad Gholampur the commander of Karbala Headquarters during the Holy Defense era delivered lectures in two meetings of these courses in winter 2015 and spring 2016. In his speeches, he initially spoke on the issue of changing the enemy's strategy from offensive to defensive after Operation Beit-ul-Moqaddas, the enemy's actions in line with its defense strategy, and the impact of the enemy's new defensive strategy on Iran's operations in the war. Describing the process of Operation Kheibar in the Hawr area, Sardar Gholampur went on to discuss about the issues such as the reasons for choosing the Hawr area for implementing the Operation Kheibar, establishing Nusrat Headquarters under command of Ali Hashemi, reconnaissance activities and protecting the speeches during these activities, the process of justifying and activating the commanders and units to carry out the operations in Hawr area, providing the preparations and equipment for implementing the operations and how evaluating the Operation Kheibar.



11. The 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division in the Operation Kheibar Brigadier General (IRGC) Gholam Reza Jafari and his accompanied team

By Amir Muhammad Hekmatian

Abstract:

Commanded by Shahid Mahdi Zein-o-Din and under supervision of the IRGC Honein Headquarters, the 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division participated in the Operation Kheibar and entered the battle in the Majnoon Islands area. The Brigadier Generals (IRGC) Gholam Reza Jafari, Abolfazl Shekarchi and Muhammad Heidari as the then commanders of this division participated in the meeting held at the Monument of Talaiyeh on Wednesday, April 27, 2016 to describe the performance of the 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division in the Operation Kheibar. In their lectures, they presented a certain issues such as the formation process of the 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division, the division maneuver plan and operations limits in the Operation Kheibar, the performance of the division in this operations, the role of this division in defending of both northern and southern islands of Majnoon, and the result of the Operation Kheibar.



6. The 5th Nasr Division in the Operation Kheibar Brigadier General (IRGC) Morteza Qorbani and his accompanied team

By Amir Muhammad Hekmatian

Abstract:

Sardar Morteza Qorbani a commander of the eight years of the Holy Defense, along with Sardar Nourian and Anjidanani participated in the first round of the course of transferring the experiences of commanders held at the operational areas of the South Front on December 2015 to talk about the command experiences in Holy Defense era. Since the establishment of the Islamic Revolutionary Guards Corps, Sardar Qorbani has been present in Kurdistan to control the counter-Revolutionary crisis. After starting the war, he has fought with the Iraqi Baathist army in the Khorramshahr resistance axis and in sieged Abadan, and has been the commander of two IRGC divisions of 25th Karbala and 5th Nasr during Holy Defense era. During the meeting, Sardar Morteza Qorbani described the performance of the 5th Nasr Division of Khorasan in Operation Kheibar which acted under the supervision of Nasr Headquarters on the northern side of the operation as the right wing and played a significant role in the operation. The issues such as the major problems in Operation Kheibar, the difficulties to prepare for the operations, the operational shortcomings, maneuvering plans, and description of the operations of the 5th Nasr Division were among the most important issues presented by the commanders and officials of the division.

4. The Vali-ye Asr Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin Brigadier General (IRGC) Muhammad Hassan Kusehchi and his accompanied team

By Akbar Rostami

Abstract:

Sardar Kusehchi as the deputy commander of Srdar Raufi in the Holy Defense era participated in the second round of the course of transferring the experiences of the Holy Defense commanders held in Khuzestan at the Shahid Kalhor barracks in Andimeshk on April 25, 2016, to illustrate the performance of the 7th Vali-ye-Asr Brigade during the Operation Fat'h-ul-Mubin. He briefly reviewed the events prior and during the operations, and also presented explanations for the students during their presence in the general area of western Karkheh. In describing the 7th Vali-ye Asr Brigade during the Operation Fat'h-ul-Mubin, Sardar Abdulmohammad Kuchak, a member of the intelligence and operations officials of the 7th Vali-ye Asr Brigade during the Holy Defense and the responsible for the Brigade's intelligence in the Saleh Moshatat axis in this operation, and Mr. Khezrian one of the battalion commanders of the brigade during the Holy Defense era accompanied Sardar Kusehchi. At the briefing session on the status of the brigade, Sardar Kusehchi was delayed and had little time to comment, so the main focus of the discussions in this paper is according to Sardar Kuchak explanations. In his speech, he addressed the various issues such as the formation of the Dezful Sepah, the actions of Dezful Sepah prior and after the war, the formation of the 7th Vali-ye Asr Brigade and the full description of the operation of Fat'h-ul-Mubin in the Vali-ye Asr Brigade axis. In the final part of this report, some of points and experiences of Mr. Khezrian during the Holy Defense will be mentioned too.



5. The 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin Brigadier General (IRGC) Muhammad Abushahab and his accompanied team

By Akbar Rostami

Abstract:

In describing the activities of the IRGC units participating in the Holy Defense operations during the first round of the course of transferring the experiences of the Holy Defense commanders, the performance of the 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin was considered. Sardar Abushahab with his accompanied team at the Shahid Kalhor barracks in Andimeshk on December, 2016, described the performance of the 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin (under commanding the secondary Quds Headquarters). In this meeting, Sardar Mousavi, one of the battalion commanders of the brigade, as well as Mr. Kashfi, a member of the medical unit of the brigade accompanied him. At the beginning of his speech, Sardar Abushahab responded to the students questions about the Operation Fat'h-ul-Mobin. In this paper, some of the questions and answers exchanged between the students and Sardar Abushahab, as well as some of the explanations of Sardar Mousavi and Mr. Khezrian are described briefly.



6. Describing the generalities of the Operation Beit-ul-Moqaddas Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi

By Muhammad Fardi

Abstract:

During the second round of the course of transferring the Holy Defense Command experiences held at the Rahayn-e-Misaq gathering place in Abadan for the students of Command and General Staff College of Imam Hussein(as) University, the Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi, the former commander of the IRGC and the currently advisor to the Supreme Leader in the affairs of the armed forces described the different aspects of the Operation Beit-ul-Moqaddas including the operation objectives, the strength of the friendly and enemy forces, the geographical location of the operation area, the organization of the Headquarters, the maneuver plans, the manner in which the operation was carried out and the results and achievements of the operation. At the end of this meeting, the Major General Safavi responded to the students' questions about how to use the Holy Defense experiences in the face of proxy wars and future wars, as well as the questions relating to the experience of gaining a certain of victories in the fronts through the joint operation of the IRGC and the IRAI.

			The Jihadi Management and Revolutionary War of the IRGC in Holy Defense; presented by the Major General (IRGC) Dr. Mohsen Rezaei			5	☒ transcribed and prepared by Muhammad Javad Akbarpur Zanjani
			Transferring the Commanders Experiences: Tips and Considerations; presented by the Major General (IRGC) Muhammad Ali (Aziz) Jafari			35	☒ transcribed and prepared by Muhammad Fardi
					Describing the Generalities of the Operation Fat'h-ul-Mobin; presented by the Brigadier General (IRGC) Morteza Saffari	49	☒ transcribed and prepared by Akbar Rostami
		The Vali-ye Asr Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin; deliverd by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Hassan Kusehchi and his accompanied team			61	☒ transcribed and prepared by Akbar Rostami	
	The 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin; deliverd by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Abushahab and his accompanied team			73	☒ transcribed and prepared by Akbar Rostami		
				Describing the generalities of the Operation Beit-ul-Moqaddas; presented by Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi	87	☒ transcribed and prepared by Muhammad Fardi	
				The Process of Planning and Implementing the Operation Beit-ul-Moqaddas; presented by Dr. Hussein Alaei	95	☒ transcribed and prepared by Sayyid Muhammad Tabatabaei	
	The 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Beit-ul-Moqaddas; presented by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Abushahab and his accompanied team			107	☒ transcribed and prepared by Sayyid Muhammad Tabatabaei		
		The Operation Kheibar: Transformation in the Ground and the approach of the Battle; presented by Brigadier General (IRGC) Ahmad Gholampur			121	☒ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmati	
		The 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division in the Operation Kheibar; presented by the Brigadier General (IRGC) Gholam Reza Jafari and his accompanied team			139	☒ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian	
			The 5th Nasr Division in the Operation Kheibar; presented by the Brigadier General (IRGC) Morteza Qorbani and his accompanied team			147	☒ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian
			The Success Factors of the Commanders during the Holy Defense; presented by the Brigadier General (IRGC) Esmaeil Kowsari			171	☒ transcribed and prepared by Muhammad Fardi



The Center for Holy Defense Documentation and Research

**NEGIN
IRAN**

Vol.14 □ No.56 □ spring 2016

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head and Executive Editor	Dr. Hussein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid Dr. Hussein Alaei Hamid Aslani
Executive Manager	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Leila Noori Husseini
Translator	Abdolmajid Heidari
Publishing Supervisor	Seid Naser Keshavarz
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909525
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	120,000 R